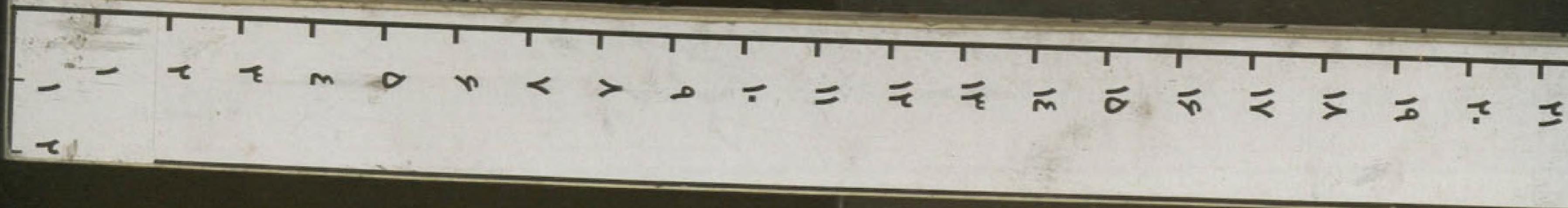


احاطه اشیاء شمول داشته باشد و بعضی گفته اند که چند عبارت از کلمات نهجی است
چرا که در یک ذات را اسما و صفات میکنند و این کلمات که در ان مجمل
بالقوه است مبین اسرار غیب است و موجودات بان محتاج اند و حدیث
علیکم بالسواد الاعظم که سلطان انبیا علیه افضل الصلوة فرموده
اشاره بنهجی چند است چرا که سواد اعظم از وینت و قرینه بر ان که
سواد فرموده و سواد بماهیت صفت ذات اشارت و دیگر ابجوره
که خضر علیه السلام در بیابان ظلمات انچه خبر میداشت بجز جامع
و ابجوره فرموده و اب را مضا ان نجات کرد و منظور نظر شد پس جزوه
روح باشد و روح در سواد کلمات حروف نهجی است پس در سواد هر
علمی روح است همچنانکه در سواد ا نطقیت که ان روح است و در سواد
ب نطقی است که جزوه دیگر است و در سواد ت نطقی است که جزوه
سیوم است و همچنین تا اخر حروف نهجی پس حروف نهجی سواد اعظم



معنی است که هرچه طلب کنی آنان بیابی از ملک و فلک و عرش تا فرش ببیند
اگر کسی طالب اسمی است و میخواهد که مسخر خود کند رجوع کند بر باب کبیر جز اعظم
و آن اینست ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق
ک ل م ن و ه لا ی ببیند که آن اسم در باب چندم است در کلمات
تاج است یا در کلمات حربیه یا در کلمات محمود یا در کلمات کرسی و کلمات
تاج این هفت حرفست ا ج ذ ش ظ ق ک و کلمات حربیه این هفت حرفست
ب ح د ص ع ل و و کلمات محمود این هفت حرفست ت خ ر ض غ م ه
و هرچه کلمات تاج است ملائکه آتشی اند و هرچه کلمات حربیه اند
ملائکه هوایی اند و هرچه محمود اند ملائکه آبی اند و هرچه کلمات
کرسی اند ملائکه ارضی و ترابی اند و ملائکه تاج [illegible] مالک الملک
حربیه
نور الاعنا اند که [illegible] و مسخر محبوبت و [illegible] تعلق دارند و ملائکه
[illegible] الذاکرین [illegible] و المحذین والذین محبوبند [illegible]

محمود

محمود اند [illegible] تحت الثری الی اصابع الرجلین اند مثلا اگر کسی
خواهد که اسم حجة الله را تسخیر کند و ساحر و امر خود گرداند در حرف نظر کند و ببیند
که ح حجة الله در چندم حرف است و از کدام است پس ح حجة الله از ملائکه حربیه
است که دست اوست و ج از ملائکه تاج است که [illegible] و ت از ملائکه
محمود است که [illegible] و ا از ملائکه تاج است و ل از ملائکه محمود
است و ه از ملائکه محمود است و او را [illegible] استخراج کند [illegible] که از
ح حجة الله تا ج او ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م
ن و ه لا ی ا ب ت ث ج و از ج حجة الله تا ت او ج ح خ د ذ ر ز س
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی ا ب و از ت حجة الله
تا ا او ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م
ن و ه لا ی و از ا حجة الله تا ل او ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک و از ل حجة الله تا ه او ل م ن و و از ه

عجة الله تاح ادعو لا ع اب ت ث ج وبه بیند که از چند تمام است وهر

تمامی چند سلاک که است وصد در تمام سلاک که تنها تاج یا سلاک که حربه واز ح تاج

همه لشکر حربه ومعاونا وبند پرستنده کردیم بود ند بعضی موکل تاج وبعضی حربه

وبعضی عمود وبعضی کریبے پس اینجا یک قسم به ح که صد باشد و ح را به

ح که دعا اسماء الله باشد قسم ده شل حق وحی وفتاح وحلیم وحکیم وغیرهم بدین

عبادت که الهی بحق ح اسم حق یا سلاک سالک حربه که سلاک اول را که سلاک حربه است

در فلان حاجت من کشاد و همچنین سلاک که او را بخواه تا تمام بعضی بیت و هفت حربه

سبحانه وتعالی دا از سلاک که عمود است بگو یا رب بحق ح یا سلاک سالک عمود

سلاک دوم را که سلاک عمود است بفلان حاجت من کشاد و همچنین تا آخر بیت

و هفت حرف و تمام دو قسم را که صد ج بود را از ج تا ث همه لشکر و معاونه

او بند بعضی سالک حربه وبعضی سالک عمود وبعضی سالک کریبی وبعضی سالک تاج

و چند هفت سلاک بود همه را قسم به طریق مذکور ج را به ج که دعا اد

بود

بود شل جلیل و جبار که الهی بحق ج جبار تا سلاک سالک تاج سلاک اول که سلاک

تاج است در فلان حاجت من کشاد و تمام سیوم ث بود را از سلاک که عمود

وبعضی کریبند پس اینجا آمدیک سالک عمود که ث است قسم سیدهند ث را به

که دعا اسماء الله باشد و لشکرانانرا بخواه تا تمام شود سبحانه بنا بر تمام دوم جهان

دیدیم که صد را ا بود را از الف تا ل همه لشکر و معاون ا اند و سالک

تاج است و معاون بعضی سالک حربه وبعضی سالک عمود وبعضی سالک کریبی جمله

بیست و دو حرف اند و بیست و دو سلاک و جمله را به ترتیب ایشان بصد دادیشان که

الف اسما است دعا بکند با این اسماء الله قسم سیدهند تا تمام شود مثل الله

واحد و غیره و تمام پنجم را صد ل است و ل از سلاک عمود است و م

از سلاک سالک کریبی و ن از سلاک سالک تاج و و سالک حربه پس اینجا آمد این

عبادت قسم دهد که الهی بحق لام اله یا سلاک سالک عمود که سلاک سالک اول

که عمود است بفلان حاجت من کشاد و همه را چنین قسم دهد تا تمام

شود و شرطا نست که بزعفران و نبات بخور کند و بخور خوش بو کند و دو ساعت
زهره که اوّل ساعت جمعه باشد بنظر سعد این عزیمت بنویسد و در محل تم
واسند بهار حاضر شود که ملک تاج را عا الله محمود نخواند و همچنین دیگر
مالکان حربه دکری دهمود بعمد بکر غلط نکند و مخرج الحروف را بام
مالک ملک خود خواند تا در اوضاع نشود ان شاء الله تعالی الملائکة للدی
کلّ واحد منها اربعة ذاتیه المسمی بعرشه والثانی صفاتیه المسمی
بکرسیه الثالث ملکوتیه المسمی بفلکیه الرابع لاهوتیه المسمی بخرتیه

الف	با	جیم

طمائیل جلتائیل	مائیل مآئیل	طائیل طمتائیل
وصنائیل دسخائیل	دسائیل حیائیل	دصنائیل جتائیل

دال	ها	واو

طائیل هقائیل	دائیل بیائیل	طائیل طلائیل

طمتائیل مائیل	لمیائیل دکائیل	افائیل جعائیل

ز	ا	حا	طا

دائیل دبائیل	دائیل حیائیل	دائیل کائیل
طمائیل حائیل	افائیل دبائیل	طمائیل شائیل

یا	کاف	لام	م

دائیل بکائیل	طائیل خائیل	طائیل جبرائیل
طمتائیل دسائیل	وصفائیل نجائیل	دمتائیل دکتائیل

میم	نون	سین

طائیل مرائیل	طائیل جبتائیل	طائیل ستائیل
ولدائیل شائیل	لمتائیل نخائیل	لمغائیل کتائیل

عین	فا	صاد

طائیل لتائیل	دائیل افائیل	طائیل هغرائیل

وصفائيل نفائيل اقائيل دتنائيل لصفائيل منائيل

قاف را شين

طائيل حفائيل دائيل بتائيل لطائيل نفائيل

سفائيل ونغائيل دسائيل ورغائيل يرائيل سقغنائيل

تا ثا خا

دائيل بغنائيل دائيل بحائيل دائيل بغنائيل

اكفائيل ونقفائيل تائيل بغفائيل افائيل وخففائيل

ذال ضاد ظا

طائيل حفتائيل طائيل هنبغنائيل دائيل بغنائيل

هكائيل دنشغففائيل دنزائيل وضغفغنائيل فائيل وتغففائيل

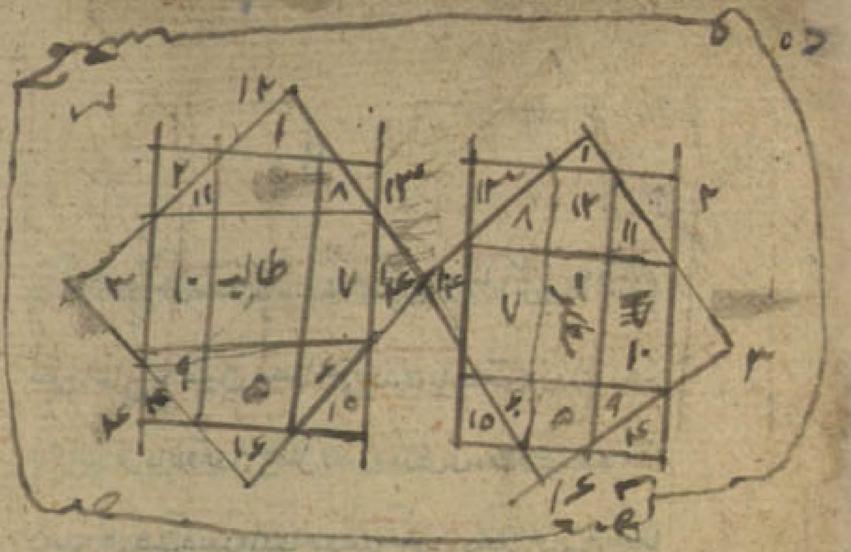
غين لام الف

طائيل قنغغنائيل دلائيل بصفائيل دتائيل شغففغائيل

ولكل حرف خمسة ملائكة اثنان عرشي والثالث كرسي والثالث
فلكي والرابع لاهوتي وهو المسمى بوذى والخامس جبروتي وهو
المسمى بدوحي واللاهوتي افضل ونسبته عرشي ونسبته كرسي ونسبته فلكي
ونسبته جبروتي ونسبته ارواح ونسبته ملكوتي ونسبته ادمي ونسبته
ناري ونسبته هوائي ونسبته مائي ونسبته ترابي والله اعلم بالصواب

تمت ١٠٦٧

جهت محبت اين دو مربع طالب و مطلوب را به ترتيب بنويسيد و اسم طالب
و مطلوب را در وسط مربع بنويسيد و چنانچه هر دو را در پيچيدن بر روي
يكديگر باشد و آيه مباركه زين للناس حب الشهوات
را تا آخر بدور اين مربع بنويسيد و كم و بيش همچنين بنويسيد
و آنها را بگيرد و جمع عشق را بدو طرف ديگر بنويسيد و آن
نقش را در با تنور خود بندد كه بسيار مجرب است
و طلسم چون اين رو جا نداشت لهذا ورق ديگر نوشته شد



بسم الله الرحمن الرحيم تيمنا بذكره الكريم

این رساله‌ایست در عمل حروف مشتمل بر مقدمه و چهار فصل مقدمه در بیان

مداخل و مخارج حروف که بر جدول قواعد و قوانین جفر بهر که این قواعد

نیکو ضبط کند گمان هست که واقف شود بر جدول یعنی از قوانین جفر جامع

کبیر که علم امام بحق امیر المؤمنین علی است علیه افضل الصلوات و همچنین

بر جدول قواعد خافیه که منسوبست بامام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام

بدانکه هر اسمی را شش مدخلست و حروف را بعضی چهار و بعضی پنج و بعضی

شش و این را مداخلات شامل گفته‌اند چنانکه اگر خواهد که ابجد

از

از اسماء یعنی با اسم اعظم استخراج کند اگر مخرج بعربی خواهند از اسم

را بلغت عرب بسط کند و اگر عبرانی خواهد بلغت عبرانی بسط کند

و اگر سریانی خواهد بان لغت و قس علی هذا و این بسط را بسط ۷ عددی

خوانند و شرح بسط ۷ عددی و مداخلات را بیان کنیم بدانکه مداخلات

بر دو قسم است یکی در بسط و یکی در جمع و هر یکی را ازین دو قسم سه مرتبه

است کبیر و وسیط و صغیر و این مداخل مرکبات است یعنی اسما و اسماء مفردات

را یعنی حروف و همچنین در بسط مداخلست و عدد ترکیب مداخل

و مداخل حروف بر چهار وجهست ثنائی و خماسی و رباعی و ثلاثی

زیرا که حروف بر چهار مرتبه است احاد و عشرات و مآت و الوف

پس هر حرفی که در مرتبه احاد واقع شود در بسط او مداخل کبیر

باشد و وسیط و صغیر نباشد و هر چه در عشرات واقع شود او را

مرتبه کبیر و وسیط و صغیر باشد غیر از طا آ و وا و که هر دو را وسط

نباشد و چون که حروف ملفوظ اعتبار کنند در بسیط نیز باشد تا اصل و عشرات

باشد و دایر صغیر و کبیر باشد در وسط نباشد و اما در مفردات هر حرفی

که در مرتبه احاد باشد و داخل کبیر باشد و در عشرات و مئات و الوف

کبیر و صغیر پس هر حرفی که در بسیط و ترکیب در مرتبه احاد باشد متداخل

سه باشد و هرچه در بسیط در مرتبه عشرات باشد و در ترکیب در مرتبه

احاد باشد رباعی باشد و هرچه در بسیط در مرتبه مئات باشد و در

ترکیب در عشرات خماسی باشد هم برین قیاس میکن و جمله متداخل مفردات

باشد که از جهار مضروب حاصل میشود یعنی احاد در احاد و احاد در عشرات

و احاد در مئات و احاد در الوف و این جهار باشد و از عشرات در

مئات و عشرات در عشرات و عشرات در الوف و این سه باشد و

جهار هفت باشد و از مئات در مئات و مئات در الوف و این دو

باشد و دو هشت باشد و از الوف در الوف ده باشد تلك عشرة

كاملة

نامهای خدای تعالی و نام اعوان این باب بجز فنا دعا بیرون آورد هر یک را مخرج

حرف و حصه خویش بجا و لغت ایشان و حرفها دعا نامها اعوان و نامهای

فرشتگان این ده حرفست او عوطونای هوهای حس اگر این حرفها

مضروب افتند در تکسیر اسمی که بعد از وی بیرون آید هم مضروب بعدها او

الف مقدم است و واو آخر و اگر مغلوب افتند اسم مثل نعیب بیرون آید مغلوب

و اگر الف مؤخر است و واو مقدم اما نامهای خدای تعالی اند نامها بانها

اخراج باید کرد بهر لغت که بود خواهی عبرانی و خواهی سریانی و عدد بر فنا دیگر

دیو مانی چون این جمله که وصف کرده شد بدانستی انگاه نامهای اعوان را دیگر

تمام کش و تکسیرش تا آخر نهایت بجمع باب باخر رسید باز گردید پس

نامهای فرشتگان بجز فنای دعا بیرون آورد بقاعده معلوم و جهت اتحاد

و اسمای آن ملائکه و اسمای اعوان بیرون آورده باشی قسم ده فرشتگان را بنامهای

خدای تعالی تا اعوان را بحاجت بر کار دارند و خطاب کن با اعوان و بگو یا معشر

الا فرادان وبعد هذه الاسماء و رقم و عزیمت ایشان یاد کن و بدانکه تم و عزیمت
اعوان انا بتدا در چهار نام **هـا** هر دو باب تا که ایشان را نکیر کرده
و نامهای اعوان و نامهای فرشتگان ایشان بیرون آوردی بدانستی که
از بر تالیف راست بکیرد و در صفات اسما از پنج منظوم کرده ای عدد
نتیجات چهار چهار و چون اعوان را بدین نامها تم کنی بکو وان تم
نبوا سلطانا لله علیکم هذه الملائکه و نامهای فرشتگان برشمار بعثت
حاجت و مطلوب که داری بکن و در آخر بکو بایدیهم شوا ظ من نار و نحاس
فلا تنتصران یخرجون وجوهکم واد با دکم الرجا العجل الساعه
و چون این جمله وصف کرده شد بدانستی انکاه حروف تمام اصل را جمله
بکیر و بشمار و بعد بر شش قسمت کن بعضی شش شش طرح کن و انچه کمتر از شش بماند
به بین تا میزان وی چیست اگر اثنی بود در آتش عمل کن و بدین قیاس و بدا
نستی که **فرد الفرد** میزان آتش است و **زوج الزوج** میزان باد و **فرد الزوج**

میزان آب و **زوج الفرد** میزان خاک و اگر چنانچه میزان ناقص باشد یعنی
یک دو و یا ان جمله تا که وصف کرده شد بعدد پاکیزه باید نوشت و باخود
باید داشت و اگر عدد ما اسمای جانب چپ و بدانکه اسمای اعوان میزان نیست چنانکه مثلا
باید کرد با اسم طالب اگر چه در یکی از مداخل موافق اسم طالب افتد پس صحت
و اگر خطا افتد در مداخلها پس تصحیح باید کرد بحرف نقطه بحرف بحرف
بحرف و بدانکه اسمای فرشتگان باید گردانید یک سطر و باخر سطور که
از چهار حرف کمتر افتد و مثال این عمل اینست که نموده میشود **مثال** مثلا
گوییم که اسم طالب حسن و اسم مطلوب علی و اسم حسن را بسط کردیم بدین
گرداد **ثم ان یه س ت ب ن خ م س ی ن** مدخل کبیرش **۱۱۸**
حروفش **ق ی ح** و مدخل اوسط **۱۹** حروفش **ی ط** مدخل صغیرش
۱ بحروف **۱** و جمله حروف بسط این حسن در این ترکیب **ثم**
ان ی ه س ت ی ن خ م س ب ن ق ی ح ی ط ا انکاه اسم مطلوب

را بسط کنیم هم بدین کردار میل س ب ع ي ن ث ل ا ث ی ن ع ش ر ه

مدخل کبیرش ۱۱۰ حروفش ق ي مدخل صغیرش ۲ حرف ب مدخل اوسط

۱۱ حروف ي ا و جمله این حروف بسط اسم مطلوب بصورت جمع س

ب ع ي ن ث ل ا ث ي ن ع ش ر ه ق ي ي ا ب مدخل بسط اسم طالب

۱۹۷۹ و حروف غ ظ ع ط وسیطش ۸۰ و حرف ف و صغیرش

۸ و حرفش ح جمله حروف بسط این باشد ۲۰۲۴ غ غ ك د ف ح

این را با حروف بسط اسم طالب ضم کردیم ث م ا ن ي ن خ م س ي ن

ق ي ح ي ط ا غ غ ك د ق ح و این تمامی حروف نام طالب مدخل

بسط نام مطلوب کبیرش ۱۸۵۸ حروفش غ ض ن ح وسیطش ۶۶

حروفش س و صغیرش ۳ حرف ج جمله حروف و تمامی مداخل بسط نام

مطلوب ضم کردیم س ب ع ي ن ث ل ا ث ب ن ع ش ر ه ق ي ا ي

ا ج ن د ق ح پس ده حروفات اسم طالب و اسم مطلوب مخلص کردیم

و ملاحظه کردانیدیم بدان طریق که حروف داخله انداختیم و غیر

مکرر تقدیم شد بدین طریق ث م ا ن ي ه س ت خ ق ح ط غ ك

د ف غ ب ل ش د ج پس اترا در یک نظام نصب کردیم و تکسیر کردیم

تا اخر نهایت مخرج باب ـــــ بدین دستور

ث	م	ا	ن	ى	ه	س	ت	خ	ق	ح	ط	غ	ك	د	ف	غ	ب	ل	ش	د	ج
ج	د	م	ث	ش	ل	ن	ا	ب	ع	ه	ي	ف	ط	ث	س	ك	غ	ق	خ	ط	ح
ح	ط	ج	د	ح	ق	ث	م	غ	ك	ل	ش	س	ت	ا	ن	د	ث	ع	ب	ي	ه
ه	ي	ط	ح	ب	ع	د	ج	ق	د	ث	ن	ن	ا	ع	م	ق	س	ل	ك	س	خ
ش	س	ه	ك	د	ح	ط	ط	ت	ح	ب	م	غ	ع	د	ا	ث	ا	ن	ف	ث	
ث	ق	س	غ	ف	ا	ه	ى	ن	ا	ل	ك	د	ج	ط	ح	ع	م	ث	س	ب	ع
ع	ب	ق	ذ	ش	د	ش	ش	م	غ	د	ط	ح	ط	ه	ي	ج	د	ن	ا	ل	ك

و دو این تکسیر یک حرف باز ترک کردیم و آن میم است که در آخر نهادیم چه سطر
اصل از عدد از نامست نسبت اختصاص کاسچه اگر حرف بیست و سه باشد تکسیر
باطل باشد و اصل و عدد این مذکر کتاب است اکنون مشغول کردیم باستخراج اسما
از تکسیر اول اسم اعظم استخراج باید کردن هم بدان طریق که اسماء اعوان و
اسماء فرشتگان گفتیم اینست کا اسم بیم اسم بشم بثم در تکسیر تمام از ی
صت ح قح طغ کـ دفـ ع بـ لـ ش ح ذ در تکسیر نگاه کردیم یافتیم از
حروف کا دان ددع اینست یکی مضروب دیگری مطلوب از بعد
مضروب هفت حرف برگرفتیم بعد لادان اینست شعدن ع ل ف واین
یک نام است از اسماء اعظم از قبل مطلوب برگرفتیم و هفت حرف باین
صورت لقح شم دغ واین اسماء جلیلست و شرح و تفسیر این اسما
بیاورد آنگه خواهند که تفسیر اسماء بدانند ان را بطریق معروف آن
بباید کرد تا معلوم گردد و تفاسیر اسما بهر معنی که مطلوب باشد و اسما

اسما اعوان در سطر ثالث اند تمام یافتیم طد مطلوب از قبل او برداشتیم
ح ح ط ق در سطر رابع یافتیم و این حرف ها آخر کتاب بعد از تکسیر
کردیم چو ان جا سخن کردیم هو از عدد او برداشتیم و طن ث همچنین
بدین گونه از او برداشتیم تا آخر باب شش اسم حاصل شد چهار حرف
د هو طو هو او ناد حرف شش جمع کردیم سی و بیست و چهار حرف بعین
هفت ح ق ی ط ف ث ن دح ث سخ دن سح خ این
باب چهار نام فرشته بیرون آید چهار حرف د هو وان ث است مضروب
مطلوب و نام ها که بیرون آمد اینست اح ق ف ۲ بح ح س ۳ ح
ح خ ۴ د ه پس از این باب دو نام است از اسماء اعظم و چهار اسم
است از اسمای فرشتگان و شش نام است از اسمای اعوان جمله بدین
گونه آن از اسماء اعظم ق ش د ش ل و غشد غ اسماء فرشتگان
عنائیل محائیل بحرائیل دائیل اسما اعوان طق

بطفث نذحت محوش سحدس فح اما برقم اعوان حروف از
حاشیه هر دو باب بر داشتیم ث بح بکس غ فت نم ح
خ ت ط طح سح ن غ ذ بو سح د دسن ث نح واین جمله
۳۳ حرف چون عدد حروف فرداست بر اسما را ۵ ۵ ستلوم
کرده آییدیم بدین نسق سعفث مجحت طلج قثلا بسحدد سرنق
بزانا اسماء عوان مداخل اسم طالب در ترکیب کبیر ۱۱۸ وسط ۱۹
صغیر ۱ در بسیط کبیر ۳۰۲۴ وسط ۸۰ صغیر ۱۱۸ اسم مطلق در کبیر
۱۳۰ وسط ۲۲ صغیر ۸ بر مداخل صغیر موافق اسم طالب است وصحیح
است وجمله بدین تبا مراست وترکیب این کلام چنین است ثلاثون علیکم
یا ملائکة ربنا العزة محمغائیل مهعائیل حعائیل حدد بائل
دیکالاعظم الحجات والارض اجمیعه نشده نثلف ودخشخ ان تسلطوا
او بزعوا الی هولاء الا طلق بطفث بذحت محوش سحدس فح

حتى تردون مع جلكم وانبا ءكم ... فلان بن فلان به ... عجيد فلان
بن فلان وعزمت بالارواح الاذواج العلوية والسفلية باسماء ربنا
وربكم والهنا والهكم وباسماء الملائكة المقربين وبحق هذه
الحروف النقاطات المتشابهات وبحق ما اخذ ان فتحوا وتخرقوا قلب
وروح وجميع جوارح وبدن ۳۲ علوجه دنق ۱۳ ولا تشد الله عليكم
هذه الملائكة محمغائيل الى اخره من ان تاخذوا بايديكم شيا الا بزيادة
وتخاشر فلا تختحران بضربوا وجوهكم وادبادكم وان احببتم
نبشركم الله نعم الحسنات عافوا وبشروا بالجنة ادخلوها بسلام
امنين ايها الحبل الساعة بارك الله عليكم بحق الكلام وغرض از
یاد کرد واین کلام تا کیداست اندر تعلیق وهم بیان عمل عدد حروف
تمام اصل که ۳۳ حرف جا بجهت افتاده است ۲۴ ۹ ۳۰۲ این
عدد مشکل کردیم ما بدین شکل زیرا که ۲۹۹ ۳۰ است واین عدد

ذبح الزوج است یعنی ذ وجی دربیان دو زوج و این بیران خاکست برجوی
بنهان در کلام معلوم شد دنامها که نامها اعوان از دی بیرون آورد
بانجا از تکسیر جدا کن و انچه مقصود باشد مستحل کردن و لیکن باید که سطر
سطر جدا کانه بنویسد چنین ترکیب کرده و باینجا اگر عمل بادی باشد اسما بر
یا اهنی یا نوحا دنویسد و در اتش اندازد و بخور بسوزد و عزیمت بخواند آن
که در حال مطلوب حاصل شود و اگر خواهی فتیله کن در چراغ و ان بر افروزد
و اگر خواهی در شیشه انداز عمل حقا و اگر خاکی باشد صورتی باید کردن
از موم یا گل و این عملها در سینه ان بنهان باید کردن و اگر بادی
باشد معلق آویختن و اگر آبی باشد در آب باید انداختن یاد در آب چاه
باید کرد و بخورد مطلوب باید داد و هذه علی القیاس و عزیمت بعد
از سطور تکسیر باید خواندن با باقل و نامها که نامها اعوان از
دی بیرون آمده است در این باب است حرطلسمحرکاتند

عوطنطلسمنذر سخذرا سطلحیمغنا وترحلترهع تنفر
جیقنجا سحدیش لکیهم قغاشعقر عرن طتند کملیحت
سهلطلقد بخشد بحیات و اگر عمل بغض یا تسلیط با اشال این
اشیا خواهی کرد تمام بابا اول را و تمام باب ثانی را مقلوب باید
کرد چنانچه اول تا اخر بری و حرفها حرف اول بیرون نگاه تکسیر کنی
و بعد از ان سطرهایی که نام اعوان بیرون آورده باشی در دیگر عملها
که گفتیم بهمان طریق باشد که ذکر کرده شد بی هیچ تفاوتی بلکه تفاوت
در این هر دو تمام است و بدانکه بخوراتی که در اعمال سعادت کنند
عودات و سعد و مصطکی و مانند این و از آن نحوسات چون جند
و حنظل و حلتیت و اشال اینها یا فی فصل اول والله اعلم فصل
ششم اندر سطر قال اذا اردت ان تتصرف العالم فی جمیع الموجودات
من خیر و شر کما لک احداث الخیر و دفع الشر و دفع العدو و جلب

انا ذكرناك فى الامر لك او تستعيذ من الحيوانات والرياح الملعونة

فى الدنيا الا انسان يعنى اگر خواهى كه تصرف كنى در جميع چيزها كه در عالم

موجودات از خير و شر مثلا حصول خير و دفع شر از براى خود بايد كه

باستعداد كنى يعنى از حيوانات يا باد يا باران يا هر چيزى كه خواهى پس

بايد كه بسط كنى حروف آن نوع را يعنى نظر در آن مطلوبى كه

دارى پس ببين كه بكدام طبيعت موصوفست حروف از طبيعت را بسط كن

بسطى ملفوظى چنانچه ارسطو در رساله حروف خود آورده است پس

در آن وقت كه ابتداى عمل كنى اگر روز بود نهار بسط كن و اگر شب بود

پس بسط كن ساعاتى كه از روز يا از شب گذشته باشد بسط كرده با

ديگر كن پس ببين كه از روز يا از شب كه تو عمل ميكنى منسوب بكدام

كوكبست پس حروف آن كوكب را بسط كن و حروف كواكب سبعه اينست

زحل مشترى مريخ شمس زهره

ابجد هوزح طيكل منسع فصق

عطارد قمر پس نام آن نوع را بسط كن و با هم امتزاج كن پس نام

ن ت ت ح د ع ا غ

الكل كه خواهى كه عمل در وى تأثير كند بسط كن و همه را تكسير كردن تا خالص

گردد و تكسير تا هر يكى در محل خود ثبت گردد آنگاه تماما كرده پس آن تمام

تكسير كنى تا در وى نامهاى خدايتعالى و نامهاى اعوان پيدا شود و باقى

عمل هم بدين منوال باشد كه شرح داده شد پس هم تفاصيل و مثال اينست مثلا

خواستيم كه در روز يكشنبه در ساعت دهم مسئله كرد آن حاجت را بحصول آيد

مطلوب جزء ذات حاجتى است بسط كرديم ال ف ١٩ الام ي م ن ا ش ي

ذ ال و چون اين اعمال در روز بود نهار بسط كرديم بر اين مثال

ن ه ١٩ ال ف ر ا و حروف ساعات دهم ى بود بسط كرديم يا و د

يكشنبه در روز شمس است بسط كرديم حروف شمس را بدين مثال م يم ن و ق

س ي ن ع پس مطلوب بسط كرديم بدين نوع ا س ي ت ل ا م ع ا ط ا ا

د ف ل ا ح ا م ي م ع ي ل ا م ي ا ا ل ف ل ا م ع ي ت ل ا م ي

ط الالف لام ح ام یم ک د دال الف ه الام یم دا ش ی ث
ذال دن دن الالف دال لام یم ن دن س ب ن ح ی ن ث ا
ح د ب ث لام ط الف لام ح ب ن م ی م دا این تمامًا ملخص
کرده‌ایم شد بدین شکل الف ه ط م ی ش ن ذ د س ع ث ح عدد جمله
حروف بسط این ۳۵۷۹ حروف آن غ غ ث ع ط این حروف
را با تمام ضم کردیم تا تمام مطلق حاصل آید الف ه ط م ی ش ن د د
س ع ث خ غ ث واین تمام مقلوب کردیم زیرا که عمل غیبت است
تا بدین گونه آید شد ث غ ح ث ع س د د ن ش ی م ط ه ف لا
واین همه حروفات پس این را تکسیر باید کردن و از وی کلام و قسم و
طلسم استخراج کردن چنانچه در فصل اول شرح آن نموده شد فهم
تمام آید واینست تمام والله اعلم بالصواب فصل منقول از شیخ
جلدکی رحمة الله علیه قال الجلدکی بسط اسم مراد تست تا کل

فانظر

مطلوبست اینست السلام المؤمن المهیمن الوهاب الحسیب الکفیل
الحق واین هفت اسم است وهر یکی را سه مداخلات کبیر و صغیر و وسیط
کبیر وسیط صغیر واین مدخل ترکیبات و همچنین
مدخلات کبیر وسیط صغیر جمیع اسمارا بدین مدخل
موافقه کردیم سه اسم موافق یافتیم وآن اینست المؤمن الوهاب الکفیل
و یکی یافتیم که مستحکم تر از این عمل واین استخراج کردن اسرار آنست
وآن اینست الحسیب واین اسم است که در مدخل موافق اسم طالب و
مطلوبست و در صغیر و وسیط عدد این چهار اسم را جمع کردیم این بود
۱۰۵۳ پس حقیقت حاصل را تکسیر کردیم بدین شکل ۱۵۵۳ که نموده
عدد این حروفها حاصل کردیم این بود ۱۲۹۱۷ جمله حروف
بسط کردیم ۳۵۷۸ اعداد جمله مرتبها ۷۵۳۹ پس یکی را
عددها در مربع ثبت کردیم بدین شکل



وحرفی که در نظر بود در مربعها باید نوشت اینست طلسم طلوید طلسم لا

اینست فایی این فصل **فصل** از قول شیخ ابو العباس بونی

چنانچه فرموده است تقدم اسم طالب و تاخر اسم مطلوب تا آخر بجهت

ابتدا کن بنام طالب بعد از آن نام مطلوب و هر دو را یکی بنام نسبت بکن

آنگاه تکسیر کن تا تمام بیرون آید پس ابتدا کن حرفها از صدر و مؤخر

از باب بگیر و بیک تمام سازد هفت نوبت تکسیر کن بعد از آن چهار

حرف صدر و مؤخر این هفت سطر بگیر و در ظهر صحیفه بنویس این

اعداد این حروف در باطن صحیفه در مربع ثبت کند و همچنین

بگوید بنگیر اسم طالب و مطلوب و حرف نکو کی که قوی حال باشد

دو نوبت عمل چون تمام بیرون آید سطر مؤخر این حروف بگو و حروف

معجم گردان و معرب کن و تکسیرها را هر سطری نشانه کن و در حیز

نویس در چراغدان [illegible] و [illegible] تا مشوند [illegible]

حروف معرب و معجم را بخوان که اثر قریب ظاهر گردد و اگر این تکسیر

هفت نوبت برسانی عمل قوی باشد و اگر اسم طالب و مطلوب را با جمع

تکسیر کنی چنانچه اسم در میان هر دو نام نهد آنگاه عدد تمام تکسیر بگیر

و در مربع یا مخمس ثبت کن نیکو بود **خاتمه** بدانکه اگر تکسیر حروف

عود نام در تسکان واقع شود سبب آنکه ناجاهای اعوان آن اندک باشد

یا هیچ از حروف وعود را اعوان نباشد آنگاه باید کرد و در تکسیر سطرها

و هر جا که دو حرف از یکجنس باشد یا دو مطلوب بکدیگر یابند از عمل

از اسباب سعادت باشد چهار حرف که بعد از این در وجود بیکلا

یات مغضوب باید گفت و اگر از برای محبت بود چهار حرف که

پیش از این دو حروف بود مطلوب باید گرفت که نام ملکی باشد شان نگاه
کردیم در تکسیر اسماء الله در سطر چهارم ۲ و ج دیدیم ملاحق
یکدیگر چهار حرف از وی گرفتیم بدین صورت یلخ و چهار حرف را
تبل کرفتیم بدین صفت ن ض ض واین کاهی باشد که دعوی باشد و بدانکه
میزان نزد الفرد آنست که فردی در میان دو باشد چون ۱۱۱ که یکی
در میان دو بیاناست و زوج الفرد چون چهار است یعنی دو فرد در میان
دو بیاناست ۱۲۱ و فرد الزوج چون پنج است یعنی فردی در میان
دو زوج است ۲۱۲ و بدانکه تکسیر حروف دعوی و اسم اعظم را تا
نشود اسماء اعظم را از زمام استخراج باید کرد چنانچه در فصل سیوم
بیان کرده شد و بدانکه اگر خواهی که اسمی از اسماء اعظم که حروف
چهار عوض مر تا سده باشد بدانی که از وی چه زاید بطریق
که خواهند او را بسط باید کرد تا اسماء مستخرج از وی بیرون آید

چنانچه

چنانچه ما اسمی اول را از اسماء دعوا نه بسط کردیم و از وی ظاهر شد
السلام المؤمن الولی الثابت المعید العلی الحی المجیب البر
جمله سه اخر کامله و این هست حروف این بعد از بعد بسط ت ا ش
ی ل ل د ل ه س م ر ب ع ه ش ج و هی سبعه عشر حرفا و بدانکه
این نسخه مستغنی کند نسخ دو درین باب نسخه بسیاری اند قانون درج
جون شد بماند و بعمل اندر آید چنانچه خرمات و باید که دیان روز
که بدین عمل مشغول خواهد شد بعزه داد و در بیح ما هی تیا لا آید
و عمل در موضع خالی کند و از ابنای بشر پوشیده دارند والله اعلم

قال شیخ محی الدین اعرابی رحمة الله علیه من قراءة آیة الکرسی
بعدد حروفها ماتی یام و سبعین مرة و اذا دالشفاعة مثل السلا

كله ومن قراها عدد كلما تهيا وحجرت كله على قبالك [illegible] ذلك

يحفظ من نزغات الشيطان ومن قراها فصولها في سبعة عشر

فصل اليوم جمعة الصلوة العصر في موضع خال عن الاصوات وهو

موضع مستقبلا وجهه في قلبه حاجة لم يعقدها خشوعا ان دعا

في تلك الحالة استجيب له **فصل** اذا اردت ان تعمل لتنشيك

بنوع يحبك [illegible] واسم اما جناب الجليل الكريم ثم تنقط ثمانية وعشرين

فانقص عدد ثمانية وعشرين فاحسبه من الشرطين الى حيث انتهى

العدد المنازل فتلك بيت الشمس فيما يكون مقامه [illegible]

بعد ان يحل [illegible] وكانوا كتب حرف تلك المنزلة

ليلا كان او نهارا ثم امهل حتى ينتقل القمر منزلة الخامسة التي هي

بيت الاولاج فاكتب حرف تلك المنزلة ايضا على [illegible] ثم اتركه

حتى ينتقل القمر الى المنزلة العاشرة واكتب حرفها على الحرفين الاولين

واحفظ ذلك لوجهت [illegible] ان شاء الله تعالى وان اردت الحق بينك

وبين انسان [illegible] فاحسب اسمه واسقط كما ذكرنا لحب [illegible] العدد الى ان

من الثامنة والعشرين وعرفت معه [illegible] حرف تلك المنزلة على الحرف

الذي بيت [illegible] وخامسه على خامسك وعاشره على عاشرك وينبغي

ان القمر في تلك المنازل سعيدا خاليا من النحس فان اردت معرفة

انسان فاحسب اسمه واسم امه كما ذكرنا بالجمل الكبير واسقط كما

ذكرنا فاذا [illegible] بيت [illegible] اذا كان [illegible] في تلك المنزلة

واعمل على حروف بيت [illegible] ويكون القمر غير سعيد يكتب ذلك [illegible]

ثم اتركه حتى ينتقل الى سادسه ويكون ايضا [illegible] فاكتب حرف تلك

المنزلة على حرف بيت [illegible] فانه [illegible] وساعته وعلى هذه المنازل

والمنازل [illegible] شرطين بطين ثريا دبران هقعه هنعه

ذراع نثره طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماك غفره

نباتا الکلیل قلب شوله نعایم بلده ذابح بلع سعود اخبیه
مقدم موخر رشا ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم
اما بعد از علی مرتضی پرسیدند که کدام عددیست که مجموع او صحیح
باشد فرمود که ضرب کن عدد ایام هفته در ایام سنه و آنچه است که
هشت یاد در ۳۶۰ ضرب کردیم شد ۲۵۲۰ سدسه ۴۲۰ خمسه ۵۰۴ تسعه
۲۸۰ ثلثه ۸۴۰ نصفه ۱۲۶۰ سبعه ۳۶۰ ثمنه ۳۱۵ تسعه ۲۸۰ عشره
۲۵۲ جمله جمع اینست ۴۰۹ عدد قرار شده است بر همه موجودات
از تجرید شود و حق باطل در راه یافت و کوا هر چیزی که منم
حاضر شود در انتظام داین جایست که سخن دین بیانات و
بلکه علم را لمن اینها اند همه موجودات دین شرا کی خاصی که
معرفت کنی در عالم موجودات هر آنچه منافی از خیر و شر مانند
آنکه مضطر شود در دفع دشمنی از خود بی‌شتاب علم الکبریا د نگاه کن

که کدام مضرو بی غالبست حروف از مضرو بر حروف نام او آمانکن
و نگاه کن که حروفات مجموع مزوجه است یا مفرده اگر متجمر باشد
در بسط چهار کرت باشد و حروف مفرده پنج کرت باشد و حروف مبسوط را
در ضم اول با آبی ترکیب کنند و در ضم ثانی نخابی فهم کن بعد از آن
از آن حروف نام طالب و مطلوب م ی م ح ا م ی م و ا و د ا ل در روی
دساعت کوکب اسم ملک جمله را بطریق بسط حروف تکسیر باید کرد و از آن
۳
ادبع
نتیجه پیدا گردد بحان مثم ا ن ی و ا د ب ع ی ی م ح ت ه ۵۱۵
بسط ادبع ی ی ث م ا ه م ح ث ص ح ی ج ع ن ظ م ی ح ا ه
د ل ح م ح د ی ج ب ا ب اندوحت و بعضی غیر بعض و
هج دستلیط بدانکه عزایم تمام است بر جین البته بیا بدشان امدن
و مراد از عزوم نیا مقتن حزم باید که عزیمتها جلب را سوزند و
استعمال بداند بدانکه اگر خواهی که یکی را از شهر بیا ورد بار رجعت

رجوع کنی و بسیار در کردن آن کن بی عمل و بی شان کی چنانچه رسول کرده ان
محبت تمام عبد الله هلال شنید قصه هارون الرشید تب قصد عبد الله
هلاک کرده بود چون این عمل کرده در وقت بکو چون خلیفه عبد الله را بدید با خا
محبت داد و در بر گرفت و انواع اعزاز نمود هر چند که هیچ جنبش نیست لا
حتی که بانیه آمد اگر خواهی که پادشاهی یا امیری یا کسی را بکند مطیع خود
کند این آیات را بر تخیل و یا بر جای نشر و رحم و شکر و ستقنقور
و لادن الکه خانه پاک کند و سنبل بکند و از کال بلاش بعد و در بکند
در الحا نه با وضو باشد و جامه پاک در پوشد و حضرت الحجر عالد
تا بسفید به تخو آید و مجور انگور سوا شود و حضرت حل ذل این
انکسونی بطعلونی فلیحونی نحن بکی کنی عنا المحل یاسینعب بحق حق
غذه سبع اسرع سریع البرقا الکاطعدا اسرعوا بحق هذه الاسماء تعالی
خیا نوش کدی نوش یحج یخطون عنکم دین ذو کتاب آیا سرعوا

و اطیعوا و اطیعوا عزمت علیکم بحق القرآن بنونه الرحمن بالعزة فالذی
بحق العرش بنده العطش بحکم النشر بایة الکرسی علی السماء تنفذه الی
بتابع اللیل و النهار بوحی الرسل بلیلة القدر بنوا بیضا الکتاب بجاه
المغربین بهما یالمشرق و بایام الجمعة بکرتک اسمائک بعدد نعمائک
کتابک بکلو مثلک بینا و عهدک ادرکوا و حجوا و اذهبوا و لحق
نبی فلان بنت فلان علی حب بحق فلان بنت فلان عزمت علیکم بجواد الکریم
بنادیا العرش بجلاله الکرسی بحرا نعم الملک الدیم بسلطان العظیم بسمات
الکبیر بیان الرحیم بخاتم الجبار بخاتم سلیمان بن داود بحق انی القی الی
کتاب انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی
و اتونی مسلمین مرعین بحق سلیمین و انه سبکم و ابنا سرعی
اجابت یا عوانک و انت یا اما جبا اسلاج المذهب الملک المحیط با
و الارض به بالخراب و العمران بحق هذه الاسماء علیکم یا عبد الرحمن یا

عبد الرحيم يا شمهويل وشمهورش ويا نوريت ويا ابو الفضل ويا ابا مالك
ويا ابا محمد ويا ابا يحيى ويا ذكوة ويا ابا سليمن ويا ابا خالد ويا ابا جابر و
يا ابا سعيد ويا صخرة ويا سلمة ويا عقبة ويا ابا مرة ويا ابا نعمر ويا ابو حنش
اجيبوا واطيعوا دعوتنا الكبرى بقوة الله الاسم العظيم ومن خشية الله وتخاف
الله انتم يا معشر الجن والانس احضروا انتم واصحابكم وجنودكم وخيلكم
واولادكم بحق هذه الاسماء عليكم ادركوا وهيجوا وازعجوا
واحرقوا قلب فلان بن فلان وخذوه سمعها وبصرها وبنانها
وتعويدها وتنكدرا عليها وعلى كل جسم وجوارح بدنها اعوانكم
وعبيدكم وخيالكم اشد المحبة وتضربوها ضربا شديدا حتى تاتي الى
فلانة تحبها بوجهه وعينها بعينه وتحبها بعينه وقلبها بقلبه
تصدها بصدره وتسحقه اعتنائها بكل زمان وساعة وبكل
انس وبكل اين وبكل مكان واحضروا عليها ملامستها العين عينها

بالدموع وتلبها بالحرق قلب فلان بنت فلانة وخذوه سمعها فبغيرها
ان كانت نائمة او متحركة او ساكنة ولا يعرفوا نفسها في كل حال قلب فلان
بنت فلانة على عشق ومحبة ومودة فلان بنت فلانة بارك الله عليكم
الوحا الوحا العجل العجل الساعة الساعة بحق هذه الكلام اقبل اقبل
اقبل العجل العجل **جلب الشخص** هم بدین خو آید و بضمان دارو هاد
اخلاطها دوستی آید وبسلط اینست عزمت علیکم یا معشر الارواح والشياطين
والجن والمردة عزمت عليكم على المؤمنين منكم وعلى الكافرين منكم ومن يسكن
البر والعمران ومن يسكن الماء ومن يسكن الهواء والسماء وسكان المقابر
والفلوات وسكان الارض والجبال والاودية بحار بعزمت عليكم عزيمة
اكليها انزلت واجزها عنكم اينما كنتم واين ما كنتم من علم الله عجايب
وعجايب ولا يعوقكم عايق ولا يشغلكم شاغل بحق الاوفق محمد سليمان
الحروف التي تعملون له ما تشاء من محاريب وتماثيل وجفان وكالجواب

وتقلدوا لو ثبات وبالذي عجز له الشياطين كلها وقوامي وبخزائم
الله التي عزمتم بها على العفريت استعدوا بخزائم الله التي عزم لكلها البلاد
التي ترعى لا تدلج في الاحياء وتكون لها قرارات اتكونوا في البلاد
بحكم الله جميعا وحشر لسليمان جنوده من الجن والانس فهم يوزعون وهاموم
شغل لك
فلم نغادر منهم احدا عزمت عليكم بالله لتطيعن وكلكت عملك واعقدوا
الذي وعدتم الا فلتم وما ارجعتم ايضا ادرها الذي اصابوت الى منيف وهو
الرحمن الرحيم وبالذي كلم الله موسى تكليما واتخذ ابراهيم خليلا ويخلق عيسى من
من روح القدس وبعث محمدا بالحق نبيا صلى الله عليه وعليهم اجمعين بحق
بعضكم على بعض وبحق كل معها اخذه عليه وبكل سلطان الخاتم الذي نقشه
من المجد العرش لا هجتم فقلقلتم وحركتم وازعجتم قلب فلان بن فلانة على
محبة وبحب ومودة فلان بن فلانة ان كانت قائمة فاقعدوها وان
كانت نائمة فاشغلوها وهيجوها واطيروها فلان بن فلانة على محبة

ومودة فلان بن فلانة تهيج ما كان واين ما كان العقل وبلا سماوية
فلا ادنى بحلها ولا تكون له فلان ولا صبر ولا تمتد ولا تخرج الا الليل
خذه حبها القلب الى بن فلانة تستعرض من فلانة بنت فلان بالى فلان بن فلان
واخذتم عقلها القلب بصيرها وقلبها وبصرها وسمعها وعروقها ومفاصلها
وكلما اذا ما بت الساعة اختلقوها فقيدوها بالكيف وقلبها اشتغل واخلاها
ومحرق فلان بن فلانة لها فؤاد ولا صبر ولا اكل ولا شرب فلان بن فلانة
على محبة ومحبة ومودة فلان بن فلان بايتها الساداة والكبراء والجن
لما تنتموها بالحرابة الحبية الريح والبرج حتى تطيروها كالطير السايرة
البرق الخاطف وسيل الريح ما كانت وانها كانت العقل وان لم تفعل فكلكم
تعالى عليكم سلطانكم بسل ملكنا الموكل بالارض وبالفلك معه سبعون الف
جناح كل جناح الاثرجة يخرج من فيه سيطلع عن نهاية الخاتم حتى يرنكم
بها الله تحترقكم ويعذبكم في الدنيا وليكبكم في نار جهنم ويكبد كم باليا بالله

وَلَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلَ بِقَوْمِ عَادٍ وَثَمُودَ وَجُنُودِهِمْ وَالارضِ قَالُوا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا
غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَمَوْلَانَا مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ لَا يُجِيبُ عَزِيمَتِي وَيَقْضِي
حَاجَتِي اَجَابَةَ الاجَابَةِ الْعَجَلَ بَارَكَ اللهُ عَلَيْكُمْ اَجِيبُوا اَجِيبُوا اَجِيبُوا **خواص آيات**

هم تسليط ما بل اصل نحو دليم دير جلب .٧ عمل بربن ببايد كردن در هر بابي
با مرين خلق داد و چنانكه امر و نهي چنان كنند در همه اسرار اين تسليط پس
هو لا بود باشد كه هر كسا و بر ياد كنند و باشد كه بروي سخن بود باشد كه
و بحرون كنند اكر بياورش خوانند خاطر و حريم حلال بود و اين عملها از زواده حاجات
و اكر حرزيم هو اكند عمل تمام ان بود كه سبعي بد عمل رياضت و كرم با زايد و فقد دي
بوده بعد ا قتد ودهان فدية بكيرد و ان وقت اكر بكنار خوانده باشد و اكر
دو سه نوبت خوانده باشد بس بايد كرد كه عمل سخت شود **عزيمة ايست**
عزمت بالاذواح الجن والشياطين المؤمنين والكافرين الكبراء والرؤسا
والامراء والسلاطين والاتباع والاشياع والخدام والقبايل اقسم

القوي القديم العلي العظيم اني القي الي كتاب كريم انه من سليمان و
انه بسم الله الرحمن الرحيم الا تعلوا علي واتوني مسلمين ومن لا يجب داعي الله
فليس بمعجز في الارض وليس له من دونه اولياء اولئك في ضلال مبين
اجيبوا باذن الله فاذا اجبتم فطعتم خلفت فاتقوا عليه ثلاث مرات ثم يقول
باذن الله اجيبوا بطاعة الله التي قامت بها السموات والارض ان كنتم بعيدا
بحق توريته وبحق موسى ابن عمران والتسع الايات والطور وكتاب
مسطور واما تراها اذ من اصاوت الى سدى وان كنتم نصرانيا
بحق انجيل الاعظم وبحق عيسى بن مريم والسبت الكبر وبدين نصرانية
وبخير العزيز والصليب وبيت المقدس وان كنتم مسلما بحق القرآن
القديم والكعبة والايمان والنبي محمد واله واصحابه وعظمته ودود
بكهيعص وحمعسق انا انزلناه حق المعرفة والقرآن الحكيم تبارك
الذي بيده الملك وهو على كل شيء قدير فضربنا على آذانهم في الكهف

شيبين عددا ثم بعثناهم لنعلم اي الحزبين احصى لما لبثوا امدا نحن نقص
عليك نبأهم بالحق انهم فتية آمنوا بربهم وزدناهم هدى وربطنا
على قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات والارض لن ندعوا من
دونه الها لقد قلنا اذا شططا بحق جبرائيل وميكائيل واسرافيل وعزرائيل
ودردائيل وتنكفيل وشمخائيل ومطيكائيل وسلطائيل و... وكرام
الكاتبين ادركوا وهيجوا واذهبوا واحرقوا قلب فلان بنت فلانة على عشق
ومحبت فلان بن فلانة العجل احرقوا جميعها وعروقها وقلبها ورئتها
وكبدها ودمها ولحمها وجلدها وعظامها وشعرها [illegible] عليها وعلى
كل جسم وجوارح بدنها واخوالكم ودعوتكم وبحا لكم اسرافيل و
احرقوها حرقا شديدا هيجوا هيجان [illegible] فلان بن فلانة مرهوفات
قلب فلان بنت فلان على عشق ومحبت ومودت فلان بن فلانة عليكم
الوحا العجل الساعة الساعة بحق هذه الكلام الساعة العجل

باب التهيج و محبت اگر خواهی که کسی را از عشق خود سرگردان کنی در هوا و شیدا
شود اگر [illegible] نباشد [illegible] بداند که تهیجات باب [illegible] باصل [illegible]
که آنم چنانکه وقت حاجات آن باشد و تهیج [illegible] باشد بعمل کن
اگر کسی را کرد [illegible] اجابت [illegible] این ملکه [illegible] است دختر [illegible] که [illegible]
در پادشاهان جن [illegible] پادشاهان [illegible] باشد [illegible]
عزیمت [illegible] بر حالی [illegible] و حاجت تو
کسی اگر خواهی که [illegible] عمل کنی [illegible] بیا [illegible] وکند [illegible]
[illegible] وبلبل [illegible] بوشه [illegible]
[illegible] باده [illegible] این جمله [illegible] که [illegible]
[illegible] وابن اخلاط [illegible] دانه
[illegible] سه بار عزیمت [illegible]
[illegible] که [illegible] در دل وجان [illegible]

فلان بنت فلانه بدنکی فلان بن فلان فرادان عزیمت سحوان چنداکه
دانه‌ها جمله سوزد هیجان دانه‌ها با دیگه بالخانه دعا کند و برد
وبخسبد علما این کتاب یکی نداند اکر بخسبد که بر مجانب با نه اندر
بیار استاد ارادت وند هد و معلوم که این عمل میکند دل بیقرار شود تا انکه
که مردم بخسبد عمل کند عزیمت ایضا عزمت علیکم یا عنده بنت ابلیس
سید اتباعین ملکة البر والبحر صاحبة التاج والسریر استحضرهم
احضرتکم یا عنه یا بنة ستفی والعلب وبالنجل الاعظم حرجنوا
هرکر سو هو طلوش عو هیطوش عو استلکوش عو الموش عوا هو هیوش
عمو سکوش عو استکلوش عو استطوش عو الکوش الجبل اجبة ادرکوا وهیجوا
واحرقوا هیجان فلان بن فلان رجعان مزعان محرقان قلب فلان بنت فلانه
علی عشق فلانه ومودت فلان بن فلانه لا صبرها وقرارها ولا محبة
ولا نوم ولا اکل ولا شرب بحق الیمین الصوایت وبیت المقدس وباسم

الله

الله الاعظم العظیم العزیز الاعز الموقع القدیم یوه یوه اوه اوه اوه اوه
ایه اهواه ججیج ججیج اهیا شراهیا انه من سلیمن وانه بسم الله الرحمن
الرحیم بحق اسمائه المکنون المخزون علی سرادق العرش بحق باشن وج
بالقدیم المزال الطین یا طا یا طیفور ویحور والحوری الکاری
سحت طمطن یا رجا یا عنه الا حیتم والمخم یا امرکم بحق طوح
فیا مس طمس طرش عمرش جنوس جرجاس سلیوش طرمش خطوش
سادوش یلیوش شعوش خرمیوش یا جوش شاهفرش غوش نش منش
الوحا یا عنه ادرکوا وهیجوا هیجان فلان بن فلان رجعان مزعان قلب فلان
بنت فلانه علی عشق ومحبت ومودت فلان بن فلان بحق ایه ره وبقوب
بارک الله فیک باب التهییج محرد شیط الحب بدانکه عزیمت جلبات وبعا
سبذات وطعم علما شابکردن تا مقصد حاصل شود ونیکوا دعلیت از رابب
الرضا که کسی را از شوح وزانه سائب با کسی از شوهری یا بویا انتفاخ

بتمامی ادب بیار جمل داند فلفل سیاه و جمل دانه فلفل سفید و پاره کند و پاره شمع نرنگ و پاره سندروس و همه جدا گانه خرد کرده بهم آمیزد دهنت نشنله بکند از کتان و این اخلاطها در آن فتیله تعبیه کند و در چراغی نو نهد و سندل بکند و در سندل نشیند و آتش در فتیلها زند و عزیمت بخواند تا وقتی که اخلاطها جمله نابود شوند چند **عزیمتها نیست**

عزمت علیکم یا معشر الشیاطین والارواح الموکلین والنار بحق ابلیس الذی خلقه الله من نار السموم وبملکه وبخاتمه وجنوده وان کنتم من ارواح الیهود والنصاری والمجوس او من کل ارواح کنتم ان تحرقوا هذه الساعة قلب فلان بن فلان علی عشق ومحبة ومودة فلان بن فلانة فان لم تفعلوا ذلکم تجد وجه وتعیته والحمرة والبیض والایض والابیض والاسود یا اجمعها عن عذه العزیمة من جنود الابلیس خاتمه وعزة سیحر الملکی علی ابا ها اددت وهجیت بعذکم علی بعض ونحق سلیمان بن داود

ان تحرقوا قلب فلانه بنت فلانه علی عشق ومحبة ومودة ومودت فلان بن فلان کما احرق هذا الفتیله فی هذه النار هیا هیا هیا العجل عجت علیکم ایها المردة الشیاطین بما سمعتم واطعتم واجبتم وتفعلوا ما امرت لما اخذت قلب فلان بنت فلان علی عشق ومحبة ومودة ومودت فلان بن فلان وتعیرها وجعلها جم وجوارح تدبها وبین ایدیها ومن خلفها وعن یمینها وعن شمالها واسلوا من النوم والقرار یا عشه یا ذو بعه ویا دهش ویا فیله ویا اسود ویا محرره بن مالک خذوها الغنا الوحا شدیدا حتی لا تنام فلان بن فلان علی عشق ومحبة فلانه بنت فلانه ویا صاحب الحرمات تعطیه صاحب لا تدلس وانت یا ذو بعه بحق الروح یا شدا حت ولعت بحق هذه الکلام الوحا العجل بحق محبت شد یا نیه اند و این عملها نها قوی اند هر چه خواهد عمل باید کرد چنانچه خواهد کنند و دشمنی دوستی و دشمنی و خراب شد و آنام

بند دولتند وانچه بیرون با ز ما هر یك را بجیبی وعلی حدو باید آن
کردیم که شرح ان در کتاب الجان که بیحی بن عبد الله بن علی حما
که بیرون تعالی شکیم باب اسدیم بیغش اگر خواهی که کسی را از کسی
جدا کردانی جنانکه البته با یکدیکر ننشینند و نه اشیا بند واز
بعضی یکدیکر بیزار باشند حرکت با نیمه کرك وازین عزیمت بر یکی
بعد بجان ودر خانه الکس عالد با کیسه [illegible] اسفرازن
[illegible] ویکیا [illegible] بدان [illegible] ودن
سرای [illegible] که [illegible] تا
باید که برضای خدای تعالی باشد عزیمت این است
انظلمت فيه العيون ونقدت النجوم وحاجب السموم وهبت الرياح
ونثر الصباح واصطكت وكثر الملق ودام الارق وظلم
الليل واكفهر الليل وسال السيل واظلم النهار والظلام والنار و

كر

كر النار واغتر الملوك وانقلب الارض وقصر الارض والحنفش
المتنفش وضاقت الدار ولهبت النار وتنقضت وتعلقت وضاقت
بفلان بنت فلانة بغضه فلان بن فلانة الدار والديار وتغضه الا جار
وتحزه الموت فليس قرار ولا ليل ولا نهار وتحوه به الانار بحق
غم سنبيان وهو به السحر والزير وما يتلك المسكين المبغو
يغض اليه تايل وفيه بكثار الجادل ودام عليه الهم والغم فلا
له في الوضع سكون ولا قرار الى حد الحال فتل يبغضها دون تنضعا
يبدنها فانما اسفصفها لا يعرفها عوجا ولا امتا اخرج يا فلانة
بنت فلانة ما فيه وهو خاضع ذليل فتول فلانة بنت فلانة كما
فرق الله تعالى بين الليل والنهار والسماء والارض والنار
والثلج وبين موسى وفرعون لا يجتمعا ابدا الا بينه وهو
الداهين

كنوز المعزمين

بسم الله الرحمن الرحيم

چنین گوید مولفنا و کتابه بشر الحکما افضل القدما ابو علی سینا که چون
جماعتی از دوستان و یاران عزیز که در علم نیرنجات و طلسمات و
افسونات و انچه بدان ماند داعیه تمام داشتند و در انکار بخویش
دران صرف کرده اند هیچ فایده نیافته اند بکرات و مرات از ما در
خواست کتابی کرده اند و سعید در همین معنی بسبب انکه ایشان چون بنا
در حقها تا بشکوده بودند بر مقتضای التماس ایشان این کتاب را تالیف
کردیم و در وی عجایب و غرایب این علم پیدا کرده و نامش کنوز المعزمین
گفت و از باری جل و علا بر اتمام این کتاب توفیق خواستیم فقد قیل

الاجابة القول في مواضع الاعمال وفيه سبع فصول فصل الاول
في العمل وما يتعلق بها چون خواهیم که عمل محبت و صداقت کنیم آغاز ان
در روزهای زهره و مشتری و ساعات ایشان کنیم از آن زهره روز آدینه
و شب سه شنبه اما عمل در اول ساعت و ساعت هشتم که تاثیر زهره
بیشتر در ان ساعت باشد انشاء الله و اما مشتری روز پنجشنبه و شب دوشنبه
دان عمل که در زهره گفته شد در وی نیز کنیم و نیز باید که قمر منصرف
باشد از تسدیس و یا تثلیث و یا مقارنه مشتری متوجه باشد بعد از آن
و یا تسدیس و تثلیث زهره تا عمل به حقیقت مراد باشد اما چون آن
بهر بغض و عداوت کنند آغاز ان در روزهای مریخ و زحل و
ساعات ایشان باید کرد اما مریخ سه شنبه و شب شنبه اول
ساعت و هشتم ساعت از روز و نیا از شب و اما زحل روز شنبه
و شب چهارشنبه اول ساعت و هشتم ساعت از روز و نیا از شب

و باید که قمر مسعود باشد از مقابله یا تربیع مریخ چون اختیارات
بجا آورده باشد مطلوب حاصل گردد **الفصل الثانی** فی منسوبات
الکواکب نجم زحل منسوب دهاقین و حلاجان و کردان و بابا
قلاع و اصحاب خاندان و پیران و یهودان و ترسایان و مردمان
سیاه و حبشیان اما **نجم مشتری** منسوب علما و قضات و اهل مدارس
و اصحاب ورع و مردمان شریف قدر و توانگر و خواجگان و بندگان
الله و اما **نجم شمس** منسوب ملوک و سلاطین و مردمان بزرگ اصحاب
و اما **نجم زهره** منسوب زنان و خادمان و مطربان و مخنثان و اهل غنا
مخنثان و امردان اما **نجم عطارد** منسوب وزرا و اهل دیوان و
عالمان و تجاران و منجمان و متعلمان و نقاشان و خیاطان و خطاطان
و اما **نجم قمر** منسوب عوام الناس و دهقانان و جاسوسان و رسولان
و صاحب خبران و صیادان و غیره **الفصل الثالث** فی عداوة

الکواکب

و اما نجم مریخ منسوب لشکریان و امرا و ترکان و عیاران و دزدان و جلادان

الکواکب بعضها علی بعض بدانکه آفتاب ضد زحل است و زحل ضد قمر است
و قمر ضد مریخ و مشتری ضد زحل و عطارد ضد زحل **اما دوستی**
با یکدیگر آفتاب و مریخ دوستند و زهره و زحل دوستند و عطارد و
آفتاب دوستند عطارد ممتزج است بهر کوکب که اتصال کند طبیعت
آن کوکب گیرد **متضادات** کواکب بحسب اقوی طبیعت و افعال باشد
به نسبت با ما مرکز زمین و اگر شرح متضادات و افعال کواکب باز
گوییم از غرض دور افتد باز مانیم **الفصل الرابع** فی دخنة الکواکب بخور
زحل زعفران و قوه‌مانا و قسط و کندر و سیعه بخور مشتری عنبر و مشک و
و عود و صندل و صمغ و حب الغار بشکل بخور مریخ کندر و سیعه یاقوت
کندر
و دار فلفل و مشک بخور آفتاب عود و زعفران و سعد و لبان و
بخور زهره عود و زعفران و مشک و قسط و شکر و لادن و
الخشخاش بخور عطارد اشق و ... بخور قمر ...

حب اللبان از خرطل حب العزیز تا این جمله اجزا ها ست آمیخته کند
دیگو بد در وقت حاجت بخور دان کوکب که بتخمین طلوب جنیب بود بگذارد
دادو تا عمل چه قوی را داید و بعضی گفته اند که بدیه بیرون زجر بگذارد
بند الفصل الخامس در تجدید نا اجل ابجد حرف بر چهار قسم کردیم
قسمی را نامیدیم حار کردیم و قسمی را نامیدیم یابس و قسمی را نامیدیم رطب و قسمی را
نامیدیم بارد کردیم بدین مثال حار نخ یابسه دفع رطب جتز بارد جحرم
اولمنح جزکش تخ هرستزیط بزخظ غضق بس
از حرف نار قسم حار بر کردیم اول بزحل دادیم دوم بمشتری دو حرف
دیگر ان قسم یابس بر کردیم اول بزحل دادیم دوم بمشتری دو حرف یکی
از قسم رطب بستدیم اول بزحل دادیم دوم بمشتری دو حرف یکی از قسم
بارد بستدیم اول بزحل دادیم و ثانی بمشتری حاصل آمد حروف زحل
اج هب و حروف مشتری دذرد اما نگه داریم حروف مریخ را تعیین

دو بستدیم اول بمریخ دادیم دوم با آفتاب تا حروف تمام شد این سخن
مریخ یحرخ حروف آفتاب لمنط زهره و عطارد هم بدان
ترتیب بستدیم و ترکیب کردیم حروف زهره نسدغ حروف عطا
ن ت ص ض و چهار حرف دیگر بقمر دادیم و حروف قمر ع حدف
الفصل السادس در خواص حروف و تاثیرات و اجسام و نفوس میگوییم
هرچه در عالمست از اجسام عناصر اربعه متولد میشود چنانکه این جسم
با چیزی بکون که فاسد میشود از طبیعی واجبست که هر جسمی را
ناچیز باید تمام از طبایع خالی نباشد و طبایع دو تا عقد
ندو مفعول اند و هر جسمی که حرارت باشد ببوست واجب است [illegible]
برطوبت پس ما چون نام شخص ذکر کنیم که بتخمین طلوب حرف
و تقسیم کنیم و هرجا که حرف اند بجز مرتب کنیم تا عنصر مرتب
برابری کنند تا یعنی و بعضی اند و بعضی نیستند الفصل السابع

در ترکیب چون خواهیم عمل محبت کنیم با بعضی حروف فلان از نام طالب و
مطلوب و حروف فلان نام کوکبی که محبوب منسوب باشد آنیم و ترکیب
کنیم و همچنین تا جمله حروف تمام شود اگر از آن فرقت کنیم از آن جمل
کنیم و اگر تسلیط کنیم حروف مریخ و مدام حروف نام طالب را پیش
داریم پس مرتب و ممزوج کنیم و انچنان باشد که حروف جا را بعضی فتح
کنیم و بعضی را رفع و ضم کنیم و را کسر کنیم و انچه باید باشد جزم و وقف
کنیم و چون جمله حروف نها اسمها را مرتب و ممزوج کرده باشیم این
دقیقه عمل مطلوب باشد پس بخور آن کواکب که بشخص تعلق دارد در وقت
حاجت بر آتش اندازند و حاجت بخواهند تا مطلوب حاصل شود بفرمان
خدا تعالی بدین صورت مثلا حروف محمود نهادیم م ح م و د و حروف
محبوب فاطمه و حروف کوکب زهره م ف د غ از نام محمود
و فاطمه و کوکب که زهره است بستدیم بدین صورت مفغم پس حروف

دوم

دوم حاف و حروف سیوم از هر سه نام بستدیم این مطلد حروف
چهارم از هر سه بستدیم این دمغ حروف پنجم از نام محمود و محبوب
و حروف فلان از کوکب مطلوب از آن جهت که حروف کوکب بیش از چهار
نیست جمع کردیم آمد بدین صورت و هم ترکیب کردیم چنین شد
مفغما مطلد دمغ دهم و حروف مرتب و ممزوج بدینسان است که
در جدول نموده میشود و چون اختیار کردیم عمل او درد باشد و تا
که عمل میکند در خانه خالی دود و بیش از عمل هفتاد و نوبت خطاب
کوکب بخوانند و بعضی گفته اند هفت نوبت بخوانند و جامه پاکیزه
پوشیده باشد و انچه لایق بخور باشد بدان بعضها در خانه خلوت
عمل کنند چنانکه هیچکس محرم او نشود و بی تشویش عمل کنند و مزاحم
بجای آوردن بخور کوکب بوقت حاجت بر آتش اندازد و حروف
اسمها را بدین نسق ترکیب کند که پیش از مطلوب حاصل شود ان شاء الله تعالی

حار	نصب دنغ	اق طثغ	رلب	جزدکس	هرشذسط
یابس	دفع دظم	جزکسفخ	بارد	جنم دوقف	بذخظغضق

حروفات کواکب سبعه	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
	اج هب	وزدد	یکنخ	لمن ط	م ذ غ	ز ضس	عج ف

از حرف نام طالب باشد هم از ان حرف صامت کیریم و برابر اول نام مطلق

دکوکب دوم تا سه حرف برون آید و اکر از نام مطلوب صامت باشد

هم از ان حرف صامت کیریم و به سرف اول نام طالب و کوکب دوم تا آخر

کوکب تا بد هم از ان حرف یاد کیریم و بحروف اول نام طالب و مطلوب

دوم تا سیوم تمام شود بدین آن نکاه دارد و اکر از یک حرف بکذرد دیات

شود هم باسر حرف اول شود و اکر و حرف آن دو تا آنند بعضی از

استادان بر آنند که حرف تنها بحرف دوم باید نه بحرف و بعضی

بر آنند که بکره باید نه تا راست آید و قیاس آنست که بکره راست تمام

و تمام کرم و خشک ده و سرد و بر هر حرف تنها آید تا طالب آن است و تو

تداولیست

ا ک	ب س	ت خ	ث ث	ج ح	ح خ	خ س	د س	ذ ث	
ر ث	ز غ	س خ	ش ث	ص ث	ض س	ط ث	ظ س	ع ک	۱۰۸
غ س	ف ح	ق س	ک ح	ل ک	م ک	ن ک	و ک	ه ث	۱۰۲

الفصل الثامن در اعمال کنوز چون ترکیب اسما کرده باشد آن تو

را بر هفت دعو نویسد و هفت فتیله سازد و شب اول در بسوزد و شب

دوم هم در بسوزاند و شب سوم سه بسوزاند و در وقت سوختن بخور

میکند بخور کوکب مطلوب اکر خواهند بخور دو میانه سوم کند و فتیله

سازد و فتیله بر اجرای هفت و بسوزاند و خطاب کواکب هفتاد تن

بخوانند و بعضی بر آنند که صد و دو نوبت بخوانند و ترکیب که اسما کرده است

در آن وقت که شمع بجا نیفتد صد و هشتاد بار اسمای ترکیب کرده تا
باخر سوختن شمع بخواند و اگر در وقت عمل کردن بان بعضی کردن نکات
شغول باشد بخواند ترکیب اسما مشغول باشد بهتر بود اما باید که
تا سوختن شمع صد و هشتاد نوبت ترکیب اسما باید خواند تا مطلوب رسد
بسم الله وحده تعالی و این حروف مرکب بر اشکال کوکب نویسند و بعضی
روا اند که اینها را ترکیب کنند چهار ترکیب شود یا رسوم مرکب
نباشد و بچهار قسم کنند و چهار صورت ترکیب از آن رسوم بسازند بر وقت
کوکب و بخور کنند و هر ترکیبی را از آن چهار در سه صورتی بنهد
بعضی یکی در آن سوختی که گفته شود دفن کنند والله باید که خاتم
کوکب مطلوب بر پشت رقعه ترکیب بنویسند **فصل التاسع**
در اشکال کواکب و خواتم ایشان اما اشکال کواکب هفتگانه اینست

زحل مشتری مریخ شمس زهره عطارد قمر

چون حروف ترکیب با این اشکال نوشته باشد خاتم کواکب بر پشت آن بنویسد
و خواتیم اشکال اینست زحل مشتری مریخ آفتاب زهره عطارد قمر
فصل العاشر در بیان اعمال کواکب از آن زحل بسرکه و نیل نویسند و از آن
مشتری بزعفران و گلاب و از آن مریخ بشنگرف و از آن آفتاب بزعفران و از آن
زهره بشکر و زعفران و گلاب و از آن عطارد بگلاب و زعفران و از آن قمر
بماء ورد زعفران و دعوات که بخوانند در بصفاره می باید و انگشتان را
هم می باید و صورتهای که از برای حب کرده باشد یکی در بخور آب بجد
دفن کنند و یکی از درخت باز او بیاویزد و یکی در آب روان اندازد
و یکی در آتش خوش بوی کرده بسوزد با عود بسوزانند و در دعوت هر یکی
این عزیمت بنویسد که هیجت و احرقت و امطلت قلب فلان بن فلانه
بمحبت فلان بن فلان بحق هذه الکلام المرکب و الدعوات بحق
هذه الملوک القم الیم البخلا یجل الجل انا انه اناالله

الوحا الوحا الوحا باب چون عمل زحل کند جامهای سیاه یا کبود
پوشند و سخن متواضع و زاری کند و غمگین باشد و در عمل آهستگی کند
و سر از روا نکند و در دست انگشتری از آهن کند و از آن جمله چهار صورت
که ترکیب کرده یکی را در آتش تون گرمابه اندازد و یکی را در آب حمام
اندازد و یکی در گور کهنه دفن کند و یکی اندر درخت بی‌بار بیاویزد
و بعضی می‌گویند که زحل را ندا جایی که بدان کوکب تعلق دارد اگر
عمل مشتری کند جامهای زرد و سپید پوشد و در دست انگشتری
که نگین عقیق داشته باشد اگر عمل مریخ کند جامهای سرخ پوشد
و انگشتری مس در دست کند و گستاخ سخن کند اگر عمل شمس کند
مثل ملوک پادشاهان جامهای زرد پوشد و بر سر تاج زر نهد
و در دست انگشتری طلا کند و جامهای شاهانه پوشد اگر عمل
زهره کند جامهای زنانه پوشد و بر سر تاج مرصع نهد

فصل احدی عشر در خطاب سبعه خطابی که پیش از
عمل این و سه و سه بیان خواهند و بعد از آن هفت و یکی بابتدا
عمل کنند و خطاب بر ترکیب طالب و مطلوب خوانند بعد از آن بخور
نهد یا اگر خواهد دفن کند بطریق مذکور و عزیمت اینست عزمت
علیکم یا ایها الارواح المسخرون الذین لا یعصون الله ما امرهم
و یفعلون ما یؤمرون عزمت علیکم ان تحرقوا قلب فلان بن فلانة
فرحت فلان بن فلان بحق هذه الاسماء بدلوش حماش شکدوش
صبغاش بخاش حیوش طارش الوحا الوحا الساعة عزمت
علیکم ان تحرقوا قلب فلان بن فلان وتقلقه فی نومه حتی لا یاکل
ولا یشرب ولا ینام ولا یستریح حتی یراه وتقضی حاجته ویکون
برانگیزانیدم روح طبع فلان بن فلان بمحبت فلان بن فلان بمحبت
فلان و باید که در وقت خواندن راه تمر بکرد یعنی سوراخ بینی از

جانبچه خطاب کواکب سبعه اینت که هربرکه بدان حاجت تعلق
داره هفته آدبان بخوانه **خطاب الزحل** در بعضی [illegible]
ايها السيد العظيم اسمه الكريم شانه الرفيع قدرته العالية [illegible]
الشديدة انت الزحل البارد اليابس المظلم النحس الصادق في القول
صاحب الخبث والتعب المعقوب بالغم والحزن المخلى من الخير
والنحس الختال المكار العالم الفهم الشيخ المجرب النحس [illegible]
السعيد من اسعده واسئلك ايها الاب الزكي بحق آلائك العظام
واخلاقك الكرام بعدا ان هربرادیکه در خاطر وانله باشد
بخواهد **خطاب المشتري** ايها السيد السعيد المبارك الحكيم
الامين الحار الرطب البارع الامام الصادق للحق والعدل والد
الزاهد الصالح الكريم السخي المعين الراقي بالعهد اسئلك ايها
الاب بحق اخلاقك الجميلة وافعالك الحسنة النفيسة اسئلك

ان

ان تفعل لي مرادي كذا وكذا **خطاب المريخ** در سه شنبه بعضی اوقاتنده
القاتل الحار اليابس شجاع القلب المهرق في الدم القوي القاهر الغالب
الناري الحديد صاحب العشق والعداوة والضرب والسجن والكذب والفتنة
والنقمة وقليل الحالات الوحيد الفريد الحامل السلاح الكثير [illegible]
افعل لي مرادي كذا وكذا **خطاب الشمس** در سعادتده ايها النير
انت الحار اليابس النير الحكيم [illegible] الكواكب [illegible]
والمادة لك واذا بعدت حجبت عنك واذا قربت تشتد واحترقت
من نورك وضيائك يشرق تلك الفضل على جميعها انت الملك العظيم
[illegible] تسجد وتكرمك وتحمل ذا حاجتهم [illegible]
ونعمة فضلك ولن تدركه [illegible]
بخواهد **خطاب الزهرة** در سعادتده [illegible] ايتها السيدة
المباركة الرطبة المعتدلة المطيعة الطاهرة [illegible] الحلوة الفاخرة

صاحب الحلية والهيبة والدعوة النجبة والنقب والطيب في
اللقي والتماع الذي تحرك به الميدان والنعت والمزاج الناطق
العالية الطالبة المترددة القائدة لجنة خبر الكاخة صاحب
السرور اسئلك ان تفعل بي كذا كذا **خطاب عطارد** حجب
كاره اي دقيق ايها السيد الناجل الفاضل الناطق الفهيم
الشاعر العالم بالكتابة الحاسب العالم باخبار السموات والارض
القليل الفرح المتبدد الحال عالي الجنابة صاحب الحكم والفقه والرجا
والبهاء والدهاء والمتابعة النادر اللطيف الذكي والكرايت
الخفي فلا يعرف للطبع ولطف فلم يجد لك وصف وانت مع
السعود سعيد ومع النحوس نحس ومع الذكر مذكر ومع الاناث
انثى ومع المتحابة تحابة ومن الليتة ... بمزاجهم و
طبايعهم وتشكل بهم كنت الك كل الغايات اسئلك ان تفعل بي

كذا كذا

كذا كذا **خطاب القمر** في عقد الرجل وسرعة المال ايها السعيد
الثابت الراجح للفضل الجميل ذو المدح والثناء الملك السيد الفقيه في
الدين المحب الفرح السعيد التابع في التدبير المتفكر في الاشياء العالم
المحب اللهو والهزل واللعب الرشيق والاخبار وقلة الكتمان السر
والبين الفرح الكريم الحاكم انت اقرب الينا فلكا واعظمهم تنقاذا
وانت تؤدي الى الكواكب الناقل لاشياء المضي شانا تضعها بصلاحك
والمفسد كلها بفسادك تعد كل شي واخره اعطاه الله تعالى لك
تقديره لك الكرام والشرف والفضل اسئلك ان تفعل بي مرادي في
التفريق از جهه تفريق معتودي كذا كذا

اما حروف کواکب بعضی نقل اینست	شمس	قمر
زحل ا ی ا ی ا ی ا ی هر هر هر هر هر	مشتری ا د ا د ا د ا د که که که که که	مریخ یح یح یح یح یح
زهره اح اح اح اح اح دود ططططط	عطارد اص اص اص اص اص عل عل عل عل عل	تمت نسخه کنوز المعتقدین

نسخه دیگر

امّا تیم حروف ... و بعضی گفتند اگر ... ... حروف

... حروف مطلوب ... نوع دیگر ...

و اگر بعضی گفتند این حروف را ... اما ... شد

فصل در عزیمت

شراب ... کند و خواب بستن و ... آمده

... نوبت بایست و بکوید که ... عاشق و معشوق ... الله

... اگر ... باشد ... بخانه مطلوب کند و نام معشوق

با نام ... بکوید تا خواص دهد و عزیمت اینست عزمت علیکم یا ایتها الاملاک

المقدسون الذین لا یعصون الله ما امرهم ویفعلون ما یؤمرون

ملیکان ... فلان بن فلان العشق والمحبة فلان بن فلان

... الاسماء ...

... عزمت علیکم ... قلب فلان بن فلان العشق

والمحبة فلان بن فلان ... فی یوم حتی لا یأکل ولا یشرب ولا ینام

ولا یستریح حتی ... ولا یقضی حاجتی وهو فلان بن فلان العشق

والمحبة فلان بن فلان ... بکوید ... خانه

... باشد تا ... کند ... فلان بن فلان العشق والمحبة

فلان بن فلان را بگو ایشم بجمع توبه باید که در وقت خواندن دعا قویا
بگوید چون سوفاخ جزحیا نتابانکه در دو دعن بی بخورده باشد **نوع دیگر**
عزیمت که بباید خواند عزمت علیک یا اصحاب البحور والقوافی یا اهل
الفساد باسم ابلیس وعلمنا ابلیس وتعهد ابلیس وبعهدا ولاد ابلیس
وبخاتم ابلیس فانی قنا ابلیس بشتمر یا جوش المتمرد بن جوسطوس بن
وتحموس بن مسطر حلکمو یا خنا طمس بقطحو وشارش ملکا بن بش
واجمعوا من شکر و تملکم که بدان خانه شوید وبدان جای بیخ
وبدان ابادان وبیرون بید فلان بن فلان شوید وا فدا دیوانه وبیخبر
کنید ان شیء بحق فلان بن فلان بحق ابیض واصفر واحمر واسود و
معاکاله شیبان وعزیزا وعزیت وجا برقن وصندوقن وبکم بن
هیم ود نیمطیاد وابن خیخبیوش ولاقیس ابلیس وجمله دیوان
دیوان که در لاقدا بجنید با یان او دیوانید با جکر مجنون دود ایت

ایند وبر سر آتش وجامه بر آتش اوید وبخوره نا آتش اید الوحا الوحا
الوحا الساعة الساعة الساعة فی طرفة العین لا صبر لها لا قرار لها
تبر باد ودود آن باد الساعة الساعة الساعة

در خواص الواح

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی محمد واله **اما بعد** بدانکه انبیا
وحکمای متقدم وفیلسوفان در علم حساب که خدای تعالی جل جلاله بیان
نکان کرده است وبنیاد دنیا واخرت بدان باز بسته وانرا
سبب قوام ساختن از حوادث ومعاملات وضبط ممالک کرده است
وهر کی باندازه خاطر وطبع از ان بانصیب بدان محتاج بوده ان
عجایب غرایب بیان است چون متماثل ومتداخل ومتوافق که بکنه ان

شوآن رسید وشرح ان طول انجامد وبدانکه بسیار شکلها چند بدیدا ورده اند
وانرا امداد آن دقیق نام نهاده وبعضی از ان شکل نقی وضابطه پیدا کرده اند
وبر قوام العقول معروف ... وانکار رجال حکمای روم وپارس
وهند را درخواص این اشکال سخن بسیار است وصحت هر یک بتجربه معلوم
کرده اند چنانکه خواص ادویه وترکیبات وانجا وسلوک مناسبه ازان فرق
داشته اند وانان فایده نهاده اند وما چنانکه یافتیم در این رساله جمع
کردیم وخواص هریک بموضع خویش یاد کرده شود بعون الله تعالی
خواص لحیه در سه چون آفتاب باول نقطه حمل رسد قمر از اجتماع
واستقبال آن دور باشد وسعدین ناظر ونحسین ساقط این شکل را بر
نشانه کنند وچون کار شکل پیش آید از آن با خویشتن نگاه دارد
از کار دیدن ایشان امان شود واگر در وقت کشیدن این شکل قمر در [illegible]
المنقلب باشد دآنروا بر پوست [illegible] بندد که بجهد آسان کند

شود

شود واگر بوقت طلوع آفتاب این شکل را بر سفال آب نار بحیله کنند وقت
وضع حمل بر پشت حامله ساندند [illegible] غایند دیگر [illegible] بر دی میبندد
باساقی پای ببندد واگر بر پاره کتان خام کشند وبابستوبندد وان ابلی
بانابستن دهند تا بیاساید همین خاصیت دهد **۳ دوم** چون قمر
[illegible] رسد [illegible] انقطاع نباشد وسعود ناظر وان نحوس
ساقط این شکل بر پوست [illegible] کنند هر انکس که از او [illegible] بندد بر راه
رفتن قادر [illegible] باشد [illegible] راه [illegible] نکند واگر [illegible]
کشاده کرد [illegible] حلال [illegible] هرکار [illegible] که بدان
افتتاح کنند چون بوقت [illegible] کار این شکل بر کنند ان کار آسان
شود واگر چنانکه همین شکل بطالع ثور [illegible] چنانکه قمر در تابع باشد ونایب
آن ثور بود وسعود ناظر ونحوس ساقط در کاغذ کنند [illegible] چون
دندان با خود دارد [illegible] خلاص یابد واگر همین طالع [illegible] دندان

آتش ۱۵

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲		۴

باد ۱۵

۸	۳	۴
۱	۵	
۶	۷	۲

۹

خاک ۱۵ ۹

۲	۷	۶
	۵	۱
۴	۳	۸

آب ۱۵ ۹

۴		۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

۹



کنند همین عمل کنند و اگر اتفاق چنان افتد که دیر وقت که گفته شد مخفی
باد و دخان کنند چنانکه شخص پای دود دخان افتد برات ان کشند به
درون نکشند که خلاص شود و فایده باشد کم هم دوا روز جمعه و اگر جهت
شکل با حروف الف نتیجه نویسند و نوشتن آن که با رخ اهتمام داده باشد و نکرده
دیگری دیر پای راست او بپوشند و بگیرد و دیری پای چپ درمانی یابد
و اگر زنی بار نهاده باشد و هنوز فارغ نشده این شکل بر صحن چینی
نویسند و بشویند و آن زن با خورند در حال جدا شود اما باید نیاید
که این شکل پیوسته با خود دارد که بنیان دوستان تفرقه افتند و با اکثر یک
الله بحق فارغ شود باید در حال از وی جدا کنند و اگر همین شکل بطالع باختیار بد
نقش کنند و در خانه دفن کنند و از آن خانه جمعیت و کنکوی
افتد بتک
بعون الله تعالی

اقسام القاح سر در باب

چون شمس بنوزده درجه حمل رسد و تربیه درجه شود باشد این شکل
را در نگین زر یا سیمین یا پاره کاغذ نقش کند چنانکه قمر زاید النور
باشد و سعود ناظر باشد و از نحوس ساقط از طالع و عاشر دارند این
شکل در پیش پادشاهان و بزرگان محترم و مقبول القول باشد و چون شمس
بچهارده درجه حمل رسد هشته درجه نقش کند و با خود دارد هر حاجت
که از ملوک و سلاطین خواهد بر آید و چون بده درجه حمل رسد شمس
ده درده نقش کند و با خود دارد از زوال دنیا در ویش هرگز نشود
و اگر در زیر پای صبی در مهد نهد او امن یابد و اگر در پایاباله باشد علتی
عام دفع دارند این شکل اثر نکند و اگر همین شکل بدین شرط که در اول
گفته شد بر پشت کتاب و تختهای جامه یا خاتم نقش کنند از دو ایمن
باشد و اگر شمس بنوزده درجه حمل رسد قمر زاید النور و کوکب نیز
بمسته باشد و سعود ناظر و از نحوس ساقط از طالع عاشر طالع

اسد این شکل برکشند و با خود دارند این بر خصمان غالب شود و در همه اوقات ظفر
باشد و اگر شمس در شانزده درجه یا نوزده درجه یا بیست و یک درجه یا
بیست و هشت درجه حوت باشد و قمر در سرطان هم بدین شکل که گفتیم این
شکل بر نگین نقره نقش کند چون انگشترین با خود دارد در نزد همه کس قضا
عزیز باشد و در جاه و منزلت و مالش بیفزاید الواح اینست

٣۴

۴	١۴	١۵	١
٩	٧	۶	١٢
۵	١١	١٠	٨
	٢	٣	١٣

١۶

٣۴

٨	١١	١۴	١
١٣	٢	٧	١٢
٣		٩	۶
١٠	۵	۴	١۵

١۶

٣۴

٢	٩		٧
١۵	٨	١	١٠
۵	١۴	١١	۴
١٢	٣	۶	١٣

١۶

٣۴

٨	١۴	١١	١
٣	٩		۶
١٣	٧	٢	١٢
١٠	۴	۵	١۵

١۶

۱۹ — ۳۴ — ۳۴

۱۲	۳	۶	۱۳
۵	۱۴	۱۱	۴
۱۵	۸	۱	۱۰
۲	۹		۷

	۳	۶	۹
۵	۱۰	۱۵	۴
۱۱	۸	۱	۱۴
۲	۱۳	۱۲	۷

۳۴ ۱۶

۱۱	۸	۱	۱۴
۲	۱۳	۱۲	۷
	۳	۶	۹
۵	۱۰	۱۵	۴

۳۴ — ۱۶ — ۱۶

۴	۱۵	۱۰	۵
۹	۶	۳	
۷	۱۲	۱۳	۲
۴	۱	۸	۱۱

۳۴ — ۱۶

۱۴	۱	۸	۱۱
۷	۱۲	۱۳	۲
۹	۶	۳	
۴	۱۵	۱۰	۵

۳۴ — ۱۶

۷	۱۳	۱۲	۲
۹	۳	۶	
۴	۱۰	۱۵	۵
۱۴	۸	۱	۱۱

درچشم دیدار قضات عزیز باشد و در نگاه و منزل زمانش بیفزاید ۵
در ۵ چون زهره به ۲۷ درجه حوت باشد و قمر در سرطان به ۱۵ درجه
یا به ۴ درجه ثور این شکل بنشان بزعفران و گلاب بر بیاض و کوی بکشند
چون کرد کی شود شوارستان ندانکه باس آب بشوید و آن آب بکورد که هرچند
تا بخورد شرابشان بستاند و اکر مردی این آب بخورد بازند دهند تا
بخورد چنانکه نام ایشان بدان کرباس بوقت نوشتن نقش کرده باشد
بندد و معاشق شود چنانکه اندر فلک بود و اکر همچنین آن آب را در چشم
بکشد بنام هر کس خواهند بر وی مسلط کردند و اکر بر نگین و نعت یا بر
نقش کند همان خاصیت دهد و اکر بعضی آن که گفته اند شمس بیرون
یا بتوس باشد و قمر در برجی از خانهای نحسین و نیزین با اتصال
بد بنام آنکه که ببینند و بستانند انکی بیمار شود و اکر خواهند که
میان قومی تفرقه افتد یا کسی یا دشمن کمی کند فرطه که گفته اند بکشند

و عمل مربع چنان است در سر نقصان کنند و بعد هرگاه گرسنه
در خانه ح یکی اضافه کنند و هرگاه دو باشد در نهم و هرگاه یکی
در ۱۳

وبنا خورجین باده کند وبارهای کوچک را در مقام ایشان بنشانند
ان یکن یکو جدا کرده ند واگر خواهند که بنای با خراب کنند همین شکل بطالع
جوزا چنانکه در ان درد ح طالع باشد و عشیر ناظر و عطارد منحوس
برخشت خام که کاه دروی نباشد بر کشند وان خشت را در نقار نهند
دربا بجل کنند اگر ان آب را بدر در دیوار ان بنا بریزد خراب شود اگر
حیثیت در اوتاد و تاسع باشد درین عمل بهتر باشد عمل تمام است .

این بعمل چیزها دفینه معشود

۲۶

			علامت	عوض را	کما دا	۱۱	[illegible]	[illegible]	۴
					۵۵	[illegible]	۹	[illegible]	[illegible]
					[illegible]	[illegible]	۱۵	۳	[illegible]
					[illegible]	[illegible]	[illegible]	۷	[illegible]
					[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱



۱۰ در ۱۰ این شکل را ملوک عظیم وجود مبارک داشته اند وانرا خواص یکی آنکه
چون مشتری بیاید در درجه سرطان رسد وقمر بوی متصل بعد از مقابله باشد نحس
یا تثلیث این شکل را بکرباس پاره نویسند چون کبریا زعفران داده باشد با آب
بشویند وان آب را بدر درهند تا بخورند زهر بدی کار نکند و چون بر کاغذ
کنند و کاربی معظم بیشا بد درد دست یکو نشان غراد حاصل کرده واگر بیوی
فرستند و یا بد دوم ببندند بیوی را دو نظر بینها بد راه اعراض حاصل بیوندد

۵۰۵

۴	۸۴	۸۵	۱۰	۹۳	۱۸	۹۶	۱۵	۹۸	۱
۳	۲۲	۷۸	۳۰	۷۹	۳۳	۷۴	۷۳	۱۹	۹۹
۸۷	۸۱	۳۹	۴۲	۶۲	۶۴	۶۶	۳۳	۲۰	۱۴
۹	۲۱	۳۴	۵۵	۵۴	۵۰	۴۳	۶۷	۸۰	۹۲
۹۳	۷۵	۶۱	۴۴	۴۹	۵۳	۵۶	۴۰	۲۹	۸
۹۰	۲۹	۶۳	۴۵	۴۸	۵۲	۵۷	۳۸	۷۲	۱۱
۹۵	۷۰	۴۱	۵۸	۵۱	۴۷	۴۹	۶۰	۳۱	۶
۱۲	۲۴	۶۸	۵۹	۳۹	۳۷	۳۵	۶۵	۷۷	۸۹
۱۳	۸۲	۲۳	۷۱	۲۵	۹۹	۲۷	۲۸	۷۹	۸۸
ق	۱۷	۱۶	۹۱	۷	۸۳	۵	۸۶	۲	۹۷

۱۶

۱۱ در ۱۱ چون زحل به ۲۱ درجه میزان رسد و نحس بود ساعت بود با نام این
شکل را بکار تنقیق کنند و چون قمر بحمل آید یا بجماد آید در درجه ثور باشد در بجمند
بیاندیش باشند هر جا در صعبه که در پیش آید سهل کرد و هیبت عظیم در
دل بجشم خصم افکند و اگر بمال در فرکنند و این شکل بر نشان آن در فرکنند هیچ
کس دو جای نرسد و محفوظ مانده و اگر کسی خواهد که بنیاد ... و بنا ... شود
این شکل را بر ساق بندد و بنیاد ... تا در شود و اگر خواهد که کارهای صعب کند

۱۷۱

۱۳	۲۵	۳۷	۴۹	۶۱	۷۳	۸۵	۹۷	۱۰۹	۱۲۱	۱
۳۸	۵۰	۶۲	۷۴	۸۹	۹۸	۱۱۰	۱۱۱	۲	۱۴	۲۶
۶۳	۷۵	۸۷	۹۹	۱۰۰	۱۱۲	۳	۱۵	۲۷	۳۹	۵۱
۸۸	۸۹	۱۰۱	۱۱۳	۴	۱۶	۲۸	۴۰	۵۲	۶۴	۷۶
۱۰۲	۱۱۴	۵	۱۷	۲۹	۴۱	۵۳	۶۵	۷۷	۷۸	۹۰
۶	۱۸	۳۰	۴۲	۵۴	۶۶	۶۷	۷۹	۹۱	۱۰۳	۱۱۵
۳۱	۴۳	۵۵	۵۶	۶۸	۸۰	۹۲	۱۰۴	۱۱۶	۷	۱۹
۴۵	۵۷	۶۹	۸۱	۹۳	۱۰۵	۱۱۷	۸	۲۰	۳۲	۴۴
۷۰	۸۲	۹۴	۱۰۶	۱۱۸	۹	۲۱	۳۳	۳۴	۴۶	۵۸
۹۵	۱۰۷	۱۱۹	۱۰	۲۲	۲۳	۳۵	۴۷	۵۹	۷۱	۸۳
۱۲۰	۱۱	۱۲	۲۴	۳۶	۴۸	۶۰	۷۲	۸۴	۹۶	۱۰۸

۱۷

۷ در ۷ چون عطارد به ۱۵ درجه سنبله باشد و قمر در سرطان این
شکل بر پاره کرباس نو نویسد یا بر پاره کتان ... و بعنبر و گلاب ...
قمر در برج شرف باشد ... با ریشم بندد با آب ... تا ...
باطل شود و اگر کسی را که کسی باشد ... و خاطرش ... گردد و اگر در طعام ...
در کیسه ... و اگر همین شکل ... کشد با بکار ... که از ابریشم
کرده باشد با خویش دارد علم ... شود ... حاجت
که با هل قوم دارد روا شود و اگر ... با خود دارد ضعف ... غالب شود

۱۷۵ ۴۹

۹	۱۷	۲۵	۴۴	۳۱		۱
۲۶	۳۴	۴۲	۴۳	۲	۱۰	۱۸
۳۶	۴۴	۳	۱۱	۱۹	۲۷	۳۵
۴	۱۲	۲۰	۲۸	۲۹	۳۷	۴۵
۲۱	۲۲	۳۰	۳۸	۴۶	۵	۱۳
۳۱	۳۹	۴۷	۶	۱۴	۱۵	۲۳
۳۸	۷	۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰

۱۷۵

۲۲	۱۲	۳۰	۳۸	۳	۲۱	۳۹
۴۰	۲۳	۱۳	۳۱	۴۹	۴	۱۵
۱۶	۴۱	۲۴	۱۴	۳۲	۴۳	۵
۶	۱۷	۴۲	۲۵	۸	۳۳	۴۳
۴۵	۷	۱۸	۳۶	۲۶	۹	۳۴
۳۵	۴۶	۱	۱۹	۳۷	۲۷	۱۰
۱۱	۲۹	۴۷	۲	۲۰	۳۸	۲۸

[illegible]

۱۷۵						
۲۸	۳۱	۶	۱۹	۴۷	۸	۳۹
۳۸	۲۷	۳۰	۵	۱۵	۴۶	۱۴
۱۳	۳۷	۲۶	۲۹	۴	۲۱	۴۵
۴۴	۱۲	۳۴	۲۵	۳۵	۳	۲۰
۱۹	۴۲	۱۱	۳۲	۴۴	۲۴	۲
۱	۱۸	۴۹	۱۰	۴۱	۲۳	۳۳
۳۲	۷	۱۷	۴۸	۹	۴۰	۲۲

۱۷۵						
۲۸	۱۷	۴۸	۳۰	۵	۸	۳۹
۳۸	۲۷	۱۶	۴۷	۲۹	۴	۱۴
۱۳	۳۷	۲۶	۱۵	۴۶	۳۵	۳
۲	۱۲	۳۶	۲۵	۲۱	۴۵	۲۴
۳۳	۱	۱۱	۴۴	۲۴	۲۰	۴۲
۴۳	۳۲	۷	۱۰	۴۱	۲۳	۱۹
۱۸	۴۹	۳۱	۶	۹	۴۰	۲۲

۸ در ۸ چون [illegible] ۱۵ درجه [illegible] این شکل بکاغذ
کنند با خود دارد [illegible] باشد [illegible] اگر
[illegible] کند [illegible] کند و اگر [illegible] این شکل [illegible] وقت
[illegible] کنند [illegible] باشد [illegible] طلوع آفتاب
[illegible] یابد و اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] کنند [illegible] بیابد و اگر
باشد [illegible] این شکل [illegible] که گفتیم [illegible] باشد [illegible]
[illegible]

[illegible]

۵

۱۶	۵۱	۶۲	۱۷	۳۲	۳۵	۴۸	۱
۴۹	۲	۳۱	۳۶	۶۱	۱۸	۱۵	۵۲
۱۹	۶۴	۴۹	۱۴	۳	۴۸	۲۳	۳۰
۳۴	۲۹	۴	۴۷	۵۰	۱۳	۲۰	۶۳
۵	۴۲	۳۹	۱۲	۲۱	۵۸	۵۵	۲۸
۵۶	۲۷	۲۲	۵۷	۴۰	۱۱	۶	۴۱
۱۰	۳۷	۴۴	۷	۲۶	۵۳	۶۰	۲۳
۵۹	۲۴	۲۵	۵۴	۴۳	۸	۹	۳۸

۹ در ۹ [illegible] ۳ با ۷ ۲ [illegible]
این شکل [illegible] کاغذ [illegible]
در [illegible] باشد [illegible] خواهند [illegible]
این کاغذ [illegible] واگر این
کاغذ با خود [illegible]

[illegible]

۹۱

۱۲ در ۱۲ چون مشتری به ۱۹ درجهٔ حمل رسد در شرف در ساعت او بر این شکل بر
کاغذ کشند و در پیچند بوقتی که زهره بدرجهٔ شرف باشد و جهت بگارید
پیش پادشاهان و بزرگان روند دوست گردان کار بر آید و اگر کسی غرابا ندید
تواند خورد جهت این شکل را با خود دارد و بسیار خوردن تا در شود و اگر این
شکل بر تخته زر یا نقره نقش کنند و با خود دارد پیش پادشاهان محترم باشد
باشد و مهابت این شکل در دست مهر کار کنند اندران کار خیر ببیند

۱۳۹	۱۳۸	۸	۵	۱۴۱	۱۳۶	۱۰	۳	۱۴۲	۱۳۴	۱۲	۱
۷	۶	۱۴	۱۳۷	۹	۴	۱۳۲	۱۳۵	۱۱	۲	۱۴۳	۱۳۳
۱۲۹	۱۲۷	۱۷	۲۰	۱۲۴	۱۲۹	۱۵	۴۲	۱۲۲	۱۳۱	۱۳	۲۴
۱۸	۱۹	۱۲۵	۱۲۸	۱۶	۲۱	۱۲۳	۱۳۰	۱۴	۲۳	۱۲۱	۱۲۲
۱۱۵	۱۱۴	۳۲	۲۹	۱۱۷	۱۱۲	۳۴	۲۷	۱۱۹	۱۱۰	۳۶	۲۵
۳۱	۳۰	۱۱۶	۱۱۳	۳۳	۲۸	۱۱۸	۱۱۱	۳۵	۲۶	۱۲۰	۱۰۹
۱۰۳	۱۰۲	۴۱	۴۴	۱۰۰	قه	۳۹	۴۶	۹۸	۱۰۷	۳۷	۴۸
۴۳	۴۲	۱۰۱	۱۰۴	۴۰	۴۵	۹۹	۱۰۶	۳۸	۴۷	۹۷	۱۰۸
۹۱	۹۰	۵۶	۵۳	۹۳	۸۸	۵۸	۵۱	۹۵	۸۶	۶۰	۴۹
۵۵	۵۴	۹۲	۸۹	۵۷	۵۲	۹۴	۸۷	۵۹	۵۰	۹۶	۸۵
۷۸	۷۹	۶۵	۶۸	۷۶	۸۱	۶۳	۷۰	۷۴	۸۳	۶۱	۷۲
۶۶	۶۷	۷۷	۸۰	۶۴	۶۹	۷۵	۷۲	۶۲	۷۱	۷۳	۸۴

۹۰

ابـ ۳۶۹ شکل

۵۱	۶	۶۹	۳۶	۱	۶۴	۵۳	۸	۷۱
۶۰	۴۲	۲۴	۵۵	۳۷	۱۹	۶۲	۴۴	۲۶
۱۵	۷۸	۲۳	۱۰	۷۳	۲۸	۱۷	۸۰	۳۵
۵۲	۷	۷۰	۵۰	۵	۶۸	۴۸	۳	۶۶
۶۱	۴۳	۲۵	۵۹	۴۱	۲۳	۵۷	۳۹	۲۱
۱۶	۷۹	۳۴	۱۴	۷۷	۳۲	۱۲	۷۵	۳۰
۴۷	۲	۶۵	۵۴	۹	۷۲	۴۹	۴	۶۷
۵۶	۳۸	۲۰	۶۳	۴۵	۲۷	۵۸	۴۰	۲۲
۱۱	۷۴	۲۹	۱۸		شقم	۱۳	۷۶	۳۱

۳۶۹ ۸۱ ۹

نجی ۳۶۹ دنکر

۷۱	۶۴	۶۹	۸	۱	۶	۵۳	۳۶	۵۱
۶۶	۴۴	۷۰	۳	۵	۷	۴۸	۵۰	۵۲
۶۷	۷۲	۶۵	۴	۹	۲	۴۹	۵۴	۴۷
۲۶	۱۹	۲۴	۴۴	۳۷	۴۲	۶۲	۵۵	۶۰
۲۱	۲۳	۲۵	۳۹	۴۱	۴۳	۵۷	۵۹	۶۱
۲۲	۲۷	۲۰	۴۰	۴۵	۳۸	۵۸	۶۳	۵۶
۳۵	۲۸	۳۳	۸۰	۷۳	۷۸	۱۷	۱۰	۱۵
۳۰	۳۲	۳۴	۷۵	۷۷	۷۹	۱۲	۱۴	۱۶
۳۱	۳۶	۲۹	۷۶		۷۴	۱۳	۱۸	۱۱

۸۱





۱۰۲۰

۳۵	۱۳۴	۱۳۷	۲۸	۲۷	۱۴۲	۱۴۵	۳۰	۱۹	۱۵۰	۱۵۳	۱۲
۱۳۶	۲۹	۳۳	۱۳۵	۱۴۳	۲۱	۲۶	۱۴۲	۱۵۲	۱۳	۱۸	۱۵۱
۳۰	۱۳۹	۱۳۲	۳۳	۲۲	۱۴۷	۱۴۰	۲۵	۱۴	۱۵۵	۱۴۸	۱۷
۱۴۳	۳۲	۳۱	۱۳۸	۱۴۱	۲۴	۲۳	۱۳۹	۱۴۹	۱۶	۱۵	۱۵۴
۵۹	۱۱۰	۱۱۳	۵۲	۵۱	۱۱۸	۱۲۱	۴۴	۴۳	۱۲۶	۱۲۹	۳۶
۱۱۲	۵۳	۵۸	۱۱۱	۱۲۰	۴۵	۵۰	۱۱۹	۱۲۸	۳۷	۴۲	۱۲۷
۵۳	۱۱۵	۱۰۸	۵۷	۴۶	۱۲۳	۱۱۶	۴۹	۳۸	۱۳۱	۱۲۴	۴۱
۱۰۹	۵۶	۵۵	۱۱۴	۱۱۷	۴۸	۴۷	۱۲۲	۱۲۵	۴۰	۳۹	۱۳۰
۸۳	۸۶	۸۹	۷۶	۷۵	۹۳	۹۷	۹۸	۶۷	۱۰۲	۱۰۵	۶۰
۸۸	۷۷	۸۲	۸۷	۹۶	۹۹	۷۴	۹۵	۱۰۳	۶۱	۶۶	۱۰۳
۷۸	۹۱	۸۴	۸۱	۷۰	۹۹	۹۲	۷۳	۶۲	۱۰۷	۱۰۰	۶۵
۸۵	۸۰	۷۹	۹۴	۹۰	۹۳	۷۲	۷۱	۹۸	۱۰۱	۶۴	۱۰۶

۱۲ در ۱۲ جهت نقش بنجم شرف ... و قمر شرف ناظر بود بنظر دوستی
این شکل بر تخته از نقره کنند چند قیمتی در طبع انند دران شکل نگاه کند از تیغ
بگریزد و اگر مطلوبی بخود دارد اگرچه تا ... باشد صاحب قبول گردد و اگر حاجتی
پیش بزرگی یا پادشاهی برد این شکل با دست گیرد و بیا ... روا گردد دان کار
باید و اگر بر کاغذ کشند هم روا بود و شکل دوان صحیح نموده میشود

۱۱۰۵

۱۵	۲۹	۴۳	۵۷	۷۱	۸۵	۹۹	۱۱۳	۱۲۷	۱۴۱	۱۵۵	۱۶۹	۱
۴۴	۵۸	۷۲	۸۹	ق	۱۱۴	۱۲۸	۱۴۲	۱۵۶	۱۵۷	۲	۱۶	۳۰
۷۳	۸۷	۱۰۱	۱۱۵	۱۲۹	۱۴۳	۱۴۴	۵۸	۳	۱۷	۳۱	۴۵	۵۹
۱۰۲	۱۱۶	۱۳۰	۱۳۱	۱۴۵	۱۵۹	۴	۱۸	۳۲	۴۶	۶۰	۷۴	۸۸
۱۱۸	۳۲	۱۴۶	۱۶۰	۵	۱۹	۳۳	۴۷	۶۱	۷۵	۸۹	۱۰۳	۱۱۷
۱۳۲	۱۴۱	۶	۲۰	۴۸	۳۴	۶۲	۷۶	۹۰	۱۰۴	۱۰۵	۱۱۹	۱۳۳
۷	۲۱	۳۵	۴۹	۶۳	۷۷	۹۱	۹۲	۱۰۶	۱۲۰	۱۳۴	۱۴۸	۱۶۲
۳۶	۵۰	۶۴	۷۸	۷۹	۹۳	۱۰۷	۱۲۱	۱۳۵	۱۴۹	۱۶۳	۸	۲۲
۶۵	۶۶	۸۰	۹۴	۱۰۸	۱۲۲	۱۳۶	۱۵۰	۱۶۴	۹	۲۳	۳۷	۵۱
۸۱	۹۵	۱۰۹	۱۲۳	۱۳۷	۱۵۱	۱۶۵	۱۰	۲۴	۳۸	۵۲	۵۳	۶۷
۱۱۰	۱۲۴	۱۳۸	۱۵۲	۱۶۶	۱۱	۲۵	۳۹	۴۰	۵۴	۶۸	۸۲	۹۶
۱۳۹	۱۵۳	۱۶۷	۱۲	۲۶	۲۷	۴۱	۵۵	۶۹	۸۳	۹۷	۱۱۱	۱۲۵
۱۶۸	۱۳	۱۴	۲۸	۴۲	۵۶	۷۰	۸۴	۹۸	۱۱۲	۱۲۶	۱۴۰	۱۵۴

۱۳ در ۱۳ جهت زحل ۲۱ درجه حمل [illegible]
[illegible] هو یا بر کاغذ کشند جهت کسی با خوف ان
پادشاهی یا بزرگی باشد و یا دشمنی داشته باشد جهت این شکل با خود
دارد ایمن گردد و اگر کار دعا نبعی پوشیده دارند جهتی ظاهر گردد و بعض
شکلی که شروع کند ملکی اندیشه بر دو ... حاصل شود شکل اینست

۱	۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۱	۱۹۲	۱۲۹	۱۳۰	۹۷	۹۸	۶۵	۶۶	۳۳	۳۴
۳	۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۴	۱۳۱	۱۳۲	۹۹	۱۰۰	۹۷	۹۸	۱۹۴	۳۵	۳۶
۶۹	۷۰	۳۷	۳۸	۵	۶	۱۶۹	۱۷۰	۱۶۵	۱۶۶	۱۳۳	۱۳۴	۱۰۱	۱۰۲
۷۱	۷۲	۳۹	۴۰	۷	۸	۱۷۱	۱۷۲	۱۶۷	۱۶۸	۱۳۵	۱۳۶	۱۰۳	۱۰۴
۱۳۷	۱۳۸	۱۰۵	۱۰۶	۷۳	۷۴	۴۱	۴۲	۹	۱۰	۱۷۳	۱۷۴	۱۴۱	۱۴۲
۱۳۹	۱۴۰	۱۰۷	۱۰۸	۷۵	۷۶	۴۳	۴۴	۱۱	۱۲	۱۷۵	۱۷۶	۱۴۳	۱۴۴
۱۷۷	۱۷۸	۱۴۵	۱۴۶	۱۱۳	۱۱۴	۱۰۹	۱۱۰	۷۷	۷۸	۴۵	۴۶	۱۳	۱۴
۱۷۹	۱۸۰	۱۴۷	۱۴۸	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۱	۱۱۲	۷۹	۸۰	۴۷	۴۸	۱۵	۱۶
۴۹	۵۰	۱۷	۱۸۱	۱۸۲	۱۴۹	۱۵۰	۱۱۷	۱۱۸	۸۵	۸۶	۱۸	۸۱	۸۲
۵۱	۵۲	۱۹	۲۰	۱۸۳	۱۸۴	۱۵۱	۱۵۲	۱۱۹	۱۲۰	۸۷	۸۸	۸۳	۸۴
۸۹	۹۰	۵۷	۵۸	۵۳	۵۴	۲۱	۲۲	۱۸۵	۱۸۶	۱۵۳	۱۵۴	۱۲۱	۱۲۲
۹۱	۹۲	۵۹	۶۰	۵۵	۵۶	۲۳	۲۴	۱۸۷	۱۸۸	۱۵۵	۱۵۶	۱۲۳	۱۲۴
۱۵۷	۱۵۸	۱۲۵	۱۲۹	۹۳	۹۴	۶۱	۶۲	۲۹	۳۰	۲۵	۲۶	۱۸۹	۱۹۰
۱۵۹	۱۶۰	۱۲۷	۹۵	۹۶	۹۳	۹۴	۳۱	۳۲	۳۳	۲۷	۲۸	۴۱	۱۴۲

۱۵ | در ۱۵ | چون شمس اول درجهٔ حمل رسد این شکل را بر کاغذ کنند و با
خود دارند دشمنان ظفر یابند و همین شکل را چون آفتاب به نوزده درجهٔ حمل
رسد بر لوح زرین کنند و با خویشتن دارند پادشاهان با او مهربان
دارند و اگر همین شکل را چون شمس ۲۵ یا ۲۷ درجهٔ جوزا رسد بر کاغذ
کنند و با خود دارند بشرع رفتار عمل قلم مشغول باشد و شکل اینست

۹۳	۱۸۱	۱۷۶	۱۴۴	۱۹۱	۱۸	۶	۱	۲۴	۱۶	۱۴۳	۱۳۱	۱۲۶	۱۳۹	۱۴۱
۱۸۷	۱۹۰	۱۸۰	۱۹۴	۱۸۹	۱۲	۱۵	۵	۱۹	۱۴	۱۲۷	۱۴۰	۱۳۰	۱۴۴	۱۲۹
۱۷۸	۱۹۲	۱۸۸	۱۸۳	۱۹۸	۳	۱۷	۱۳	۹	۲۳	۱۲۸	۱۴۲	۱۲۸	۱۳۳	۱۳۸
۱۹۷	۱۸۲	۱۴۶	۱۸۴	۱۷۹	۲۲	۲۱	۱۱	۴	۱۴۷	۱۳۲	۱۳۴	۱۳۶	۱۶	۱۲۹
۱۸۵	۱۴۵	۲۰۰	۱۷۷	۱۸۳	۱۰	۲۰	۲۵	۲	۸	۱۳۵	۱۴۵	۱۵۰	۱۲۷	۱۲۲
۶۸	۵۴	۵۱	۷۴	۹۹	۱۱۸	۱۰۴	۱۰۱	۱۲۴	۱۱۹	۱۴۸	۱۵۹	۱۵۱	۱۷۴	۱۴۴
۶۲	۶۵	۵۵	۶۹	۱۱۲	۱۱۵	۱۰۵	۱۱۹	۱۱۴	۱۲۲	۱۶۵	۶۳	۱۵۵	۱۶۹	۱۶۲
۵۳	۶۷	۶۳	۵۹	۷۳	۱۰۳	۱۱۷	۱۱۳	۱۰۹	۱۲۳	۱۵۳	۱۶۲	۱۶۳	۱۵۴	۱۷۳
۷۲	۵۷	۷۱	۶۱	۵۴	۱۲۲	۱۰۷	۱۲۱	۱۱۱	۱۰۴	۱۷۲	۱۵۷	۱۷۱	۱۶۱	۱۵۲
۶۰	۷۰	۷۵	۵۲	۵۸	۱۱۰	۱۲۰	۱۲۵	۱۰۲	۱۰۸	۱۶۰	۱۷۰	۱۷۵	۱۵۲	۱۵۸
۹۳	۸۱	۷۶	۹۹	۹۱	۲۱۸	۲۰۶	۲۰۱	۲۲۴	۲۱۶	۴۳	۳۱	۲۶	۴۹	۴۱
۸۷	۹۰	۸۰	۹۴	۸۹	۲۱۲	۲۱۵	۲۰۵	۲۱۹	۲۱۴	۳۷	۴۰	۳۰	۴۴	۳۹
۷۸	۹۲	۸۸	۸۴	۹۸	۲۰۳	۲۱۷	۲۱۳	۲۰۹	۲۲۳	۲۸	۴۲	۲۸	۲۳	۴۸
۹۷	۸۲	۹۶	۸۶	۷۹	۲۲۲	۲۰۷	۲۲	۲۱۱	۲۰۴	۴۷	۳۲	۴۶	۳۶	۲۹
۸۵	۹۵	۱۰۰	۷۷	۸۳	۲۱۰	۲۲۰	۲۲۵	۲۰۲	۲۰۸	۳۵	۴۵	۵۰	۲۷	۲۳

۱۶ | در ۱۶ | چون مریخ به ۲۸ درجهٔ جوزا رسد و قمر در سرطان باشد جهت دفع
بطالع جوزا این شکل بر حریر کشند و در میان بازو بندند از دایم باشد
بیوکت این شکل بندگان و اگر شکل بیشک بر زعفران بر کاغذ کنند و با خود
دارند در دل چشم خلایق شیرین گردند و اگر جا متی باشد که هیچکس

ودست خاآدو ودست بعوجه بنند بعدآن ننه بلند بعنی کرده و همچنین چون

شتری بر ۲ یا ۲۲ درجه سنبله رسد و قمر بجهار درجهٔ قوس رسد این شکل را

بلوح قلعی کشد و چون کسی را اختنان باشد چون بر بیند با لاحنده

ساکن کردد

۱۲۰	۱۴۸	۲۱۶	۸	۱۲۳	۱۷۱	۲۱۹	۱۱	۱۲۶	۱۷۴	۲۲۲	۱۴	۱۱۳	۱۹۱	۲۰۹	۱
۲۰۰	۲۴	۱۰۴	۱۸۴	۲۰۳	۲۷	۱۰۷	۱۸۷	۲۰۶	۳۰	۱۱۰	۱۹۰	۱۴۳	۱۷	۹۷	۱۷۷
۳۰	۲۴۸	۱۳۶	۸۸	۴۳	۲۵۱	۱۳۹	۹۱	۴۶	۲۵۴	۱۴۲	۹۴	۳۳	۲۴۱	۱۲۹	۸۱
۱۵۲	۷۲	۵۹	۲۳۲	۱۵۵	۷۵	۵۹	۲۳۵	۱۵۸	۷۸	۶۲	۲۳۸	۱۴۵	۶۵	۴۹	۲۲۵
۱۲۵	۱۷۳	۲۲۱	۱۳	۱۱۴	۱۹۲	۲۱۰	۴	۱۱۹	۱۶۷	۲۱۵	۷	۱۲۳	۱۷۴	۲۳۰	۱۳
۲۰۵	۲۹	۱۰۹	۱۸۹	۱۹۳	۱۸	۹۸	۱۷۸	۱۹۹	۲۳	۱۰۳	۱۸۳	۲۰۴	۲۸	۱۰۸	۱۸۸
۳۵	۲۵۳	۱۴۱	۹۳	۳۴	۱۴۲	۱۳۰	۸۲	۳۹	۲۴۷	۱۳۵	۸۷	۴۴	۲۵۲	۱۴۰	۹۲
۱۵۷	۷۷	۶۱	۲۳۷	۱۴۶	۶۶	۵۰	۲۲۶	۱۵۱	۷۱	۵۵	۲۳۱	۱۵۶	۷۶	۶۰	۲۳۶
۱۱۵	۱۶۳	۱۴۴	۲۱۱	۳	۱۲۸	۱۷۶	۲۲۴	۱۶	۱۲	۱۹۹	۲۱۷	۹	۱۱۸	۲۱۴	۶
۱۹۵	۱۹	۹۹	۱۷۹	۱۷۹	۲۰۸	۳۲	۱۱۲	۱۹۲	۲۵	۱۰۵	۱۸۵	۱۹۸	۲۲	۱۰۲	۱۸۲
۳۵	۲۴۳	۱۳۱	۸۳	۴۸	۲۵۶	۱۴۴	۹۶	۳۷	۲۴۹	۱۳۷	۸۹	۳۸	۲۴۶	۱۳۴	۸۶
۱۴۷	۶۷	۵۱	۲۲۷	۱۶۰	۸۰	۶۴	۲۴۰	۱۵۳	۷۳	۵۷	۲۳۳	۱۵۰	۷۰	۵۴	۲۳۰
۱۲۲	۱۷۰	۲۱۸	۱۰	۱۱۷	۱۶۵	۲۱۳	۵	۱۱۶	۱۶۴	۲۱۲	۴	۱۲۷	۱۷۵	۲۲۳	۱۵
۱۰۲	۲۶	۱۰۶	۱۸۶	۱۹۷	۲۱	۱۰۱	۱۸۱	۱۹۶	۲۰	۱۰۰	۱۸۰	۲۰۷	۳۱	۱۱۱	۱۹۱
۴۲	۲۵۰	۱۳۸	۹۰	۳۷	۲۴۵	۱۳۳	۸۵	۳۶	۲۴۴	۱۳۲	۸۴	۴۷	۲۵۵	۱۴۳	۹۵
۱۵۴	۷۴	۵۸	۲۳۴	۱۴۹	۶۹	۵۳	۲۲۹	۱۴۸	۶۸	۵۲	۲۲۸	۱۵۹	۷۹	۶۳	۲۳۹

۱۸ دد ۱۸ | چون مریخ به ۲۸ درجه جدی رسد و قمر ناینا الثوی باشد و اگر

بجهد درجه بود و مشتری باشد سمرع بود این شکل بنک وزعفران بر پارهٔ کتان

نویسند چون کسی را تشنه باشد این شکل را با شربت بشویند یا آنکه بخورد دکتاده کرد

و چون آفتاب ببیست دهم درجهٔ ثور یا جوزا باشد و زهره بنونده درجه حوت

بود این شکل را بر کاغذ کنند و با خود دارند هم کار های بسته بدو ی کشاده

۳۲۱	۳۱۶	۲۲۳	۲۹۷	۲۹۳	۱۹۹	۲۱۳	۲۰۸	۲۱۵	۱۱۴	۱۰۹	۱۱۶	۹۰	۵۵	۴۲	۶	۱	۸
۳۲۲	۳۲۰	۲۱۸	۲۹۸	۲۹۴	۱۹۳	۲۱۴	۲۱۲	۲۱۰	۱۱۵	۱۱۳	۱۱۱	۹۱	۵۹	۵۷	۷	۵	۳
۳۱۷	۳۲۴	۲۱۹	۲۹۲	۲۹۶	۱۱۵	۲۰۹	۲۱۶	۲۱۱	۱۱۰	۱۱۷	۱۱۲	۵۶	۴۳	۵۸	۲	۹	۴
۲۲۲	۲۱۷	۲۲۴	۱۹۸	۱۹۳	۱۷	۲۴	۱۹	۲۶	۳۱۲	۳۰۷	۳۱۴	۱۵۰	۱۴۵	۱۵۲	۱۰۵	۱۰۰	۱۰۷
۲۱۸	۲۲۵	۲۲۰	۱۹۹	۱۹۷	۱۹۵	۲۵	۲۳	۲۱	۳۱۳	۳۱۱	۳۰۹	۱۵۱	۱۴۹	۱۴۷	۱۰۶	۱۰۴	۱۰۲
۲۱۳	۲۲۳	۲۲۰	۱۹۴	۱۷۱	۱۹۹	۲۰	۲۷	۲۲	۳۰۸	۳۱۵	۳۱۰	۱۴۶	۱۵۳	۱۴۸	۱۰۱	۱۰۸	۱۰۳
۵۱	۴۶	۵۳	۸۷	۸۲	۸۹	۱۲۳	۱۱۸	۱۲۵	۱۸۶	۱۸۱	۱۸۸	۲۴۹	۲۴۴	۲۵۱	۲۸۵	۲۸۰	۲۸۷
۵۲	۲۴۸	۵۰	۴۸	۸۸	۸۶	۸۴	۱۲۴	۱۲۲	۱۲۰	۱۸۷	۱۸۵	۱۸۳	۲۵۰	۲۴۹	۲۸۹	۲۸۴	۲۸۲
۴۷	۵۴	۴۹	۸۳	۹۰	۸۵	۱۱۹	۱۲۶	۱۲۱	۱۸۲	۱۸۹	۱۸۴	۲۴۵	۲۵۲	۲۴۷	۲۸۱	۲۸۸	۲۸۳
۱۷۷	۱۷۲	۲۴	۱۷۹	۱۵	۱۰	۱۷	۲۹۳	۲۶۰	۹۶	۹۱	۹۸	۲۷۶	۲۷۱	۲۷۸	۱۵۹	۱۵۴	۱۶۱
۱۷۸	۲۳۳	۱۷۶	۱۷۴	۱۴	۱۳	۱۲	۱۵۹	۲۵۷	۲۵۵	۹۷	۹۵	۹۳	۲۷۵	۲۷۳	۱۶۰	۱۵۸	۱۵۶
۱۷۳	۱۸۰	۳۴	۱۷۵	۱۱	۱۸	۱۳	۲۵۳	۲۹۱	۹۹	۱۵۴	۹۲	۲۷۲	۲۷۹	۲۷۴	۱۵۵	۱۶۲	۵۷
۱۲۲	۱۳۷	۱۲۴	۲۴۸	۲۹۸	۲۰۵	۶۹	۶۴	۷۱	۲۴۰	۲۳۵	۲۴۲	۳۴	۳۷	۱۴۵	۳۴	۱۹۰	۱۳۷
۱۳۳	۱۳۱	۱۲۹	۲۰۴	۳۰	۷۰	۶۸	۶۶	۲۴۱	۲۳۹	۲۳۴	۲۳۷	۴۲	۴۱	۳۹	۱۹۶	۱۴۴	۱۴۲
۱۳۵	۷۸	۱۲۵	۱۳۰	۲۹۹	۲۹۴	۳۰۱	۷۲	۶۷	۲۳۶	۲۴۳	۲۳۸	۳۸	۴۵	۴۰	۱۴۱	۱۴۸	۱۴۳
۷۸	۷۳	۸۰	۱۴۱	۱۳۶	۱۴۳	۲۹۲	۲۸۹	۲۹۹	۳۳	۲۸	۳۵	۲۰۴	۱۹۹	۲۰۶	۲۴۱	۲۳۶	۲۴۳
۷۹	۷۷	۷۵	۱۳۲	۱۴۲	۱۴۰	۱۳۸	۲۹۳	۲۹۱	۳۴	۳۲	۳۰	۲۰۵	۲۰۳	۲۰۱	۲۴۲	۲۴۰	۲۳۸
۷۴	۸۱	۷۶	۳۷	۱۴۴	۱۴۴	۱۳۹	۲۹۰	۲۹۷	۲۹	۳۶	۳۱	۲۰۰	۲۰۷	۲۰۲	۲۳۷	۲۴۴	۲۳۹

١٩ در ١٩ شاید که باخود دارد هر کتابات در تنگی آرد بی رنجی چون زحل
٢٧ درجه جدی رسد این شکل بر لوح از سرب نقش کند بر در خانه دشمن کند
باد و گردم و حشرات در آن خانه نیاید و اگر ایشان نکنند ٢ در ٢٠ چون راس
بحوت باشد و زهره براس رسد این شکل بر پاره حریر کشند باید که آنچه
ابریشم آمیخته و چون زهره به ٢٨ درجه حوت رسد در ثبیتم چون بر محبوب
بندند شفا یابد و اگر خانه که جادوی کرده باشند این شکل بر کاغذ بی حرف
سفید بندند همه دانان خروس را در آن خانه رها کنند ببرد تا انجا که سحر
کرده باشند باید ٢١ در ٢١ چون مریخ به ١٩ درجه عقرب رسد و زهره
ماشره و باند و باطل این شکل بپوست کشند بطالع آن درجه که گفته شد
چون شخصی خواهد که با هیچ دد دشمن خواهی که در آن راه نهاد در رسد در
برش باشد و کتابان دروازه کرد آن شخص بد خواهد برفت دفن کند تا وقت
زوال ٢٢ در ٢٢ چون قمر به ١٣ درجه ثور رسد این شکل بر کاغذ کند

دهم بدین وقت در بحد و در کردن آب بندد چنانکه آن آب برود ساده
نشود و خطا نکند اما در آن وقت که این شکل بر دو کنند باید که قمر از نظر مریخ
دور بود و بشرف بد ناظر ٢٣ در ٢٣ چون راس ٣ درجه جوزا رسد این
شکل بر کاغذ کشند چنانکه جفت دو تن بیاشد چون عطارد به ١٥ درجه سنبله
رسد در بحد و باخود دارد و خصم ما بر وی کار نکند و اگر کسی را سار کند بدو با
باب بشوید و الکی بخورد شفا یابد ٢٤ در ٢٤ چون عطارد به ١٥ درجه
سنبله باشد و قمر در برج از صورت مردم باشد و عطارد متظر و یکی
متصل بود و قمر در وسلیم باشد و شرقا این شکل بر پاره اطلس بند کشند
و اگر اطلس باشد بر کاغذ و آتش زند به وزن او و باخود دارند در مطلع
که شروع کنندگان علوم بر وی آسان شود و اگر زبان بر کسی غالب شود این
شکل باخود دارد هرگز چیزی فراموش نکند و اگر در آن وقت که این شکل
کند قران قمر و زهره باشد یا قران عطارد و زهره در علوم رسمی

ننقاشی خاص انتقام دارد ۲۵ در ۲۹ جون آفتاب بعقده راس رسد
و قمر مسعود باشد بتوان طلسم این شکل ببندد بر کاغذ کند چو
جوزی که دارد بر پاشد ببر بند و حالی در سراو ساکن کرده و جون زهره
به ۲۷ درجه جوزا باشد و قمر از طریقه محترقه دور بود بطالع جوزا بود
این شکل بر پوست آهو کشد و در پیش کردی عقد که بسته بود یکی بر خوی نکند
۲۶ در ۲۶ اگر سایل بود که و بای ... باشد جون شتری به ۱۵ درجه حوت
رسد و قمر مسعود بود این شکل بطالع ۲۷ درجه سنبله بر پوست آهو کشد
بشرط آنکه مریخ با ذنب نباشد و در کردن آبجی ... بند و در بینا که ابتا
کنند آن کله از وبا ایمن باشد و اگر باد ... باشد باید که قمر بکوت الخفیت
پیوسته بود این شکل بر پوست شتر کشد و اگر باد ... باشد جون زهره
به ۱۴ درجه ثور رسد و قمر بد و متصل باشد بطالعی که زهره و قمر در برج
طالع باشد و زحل و مریخ در ذنب و دلو نباشد این شکل بر پوست کاو کشند

وکر

و اگر گوسفند با دی باشد جون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد و قمر مسعود باشد
بر پوست گوسفند کشد بطالعی که قوس برج طالع باشد و اگر باد ... خرد اشتر
باشد جون زحل به ۲۵ درجه قوس رسد یا به ۲۱ درجه میزان یا به ۱۰ درجه جوزا
کند
یا به ۱۲ درجه دلو و قمر مسعود باشد این شکل بر پوست خر یا استر کشد همان عمل
۲۷ در ۲۷ جون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد و مریخ به ۵ درجه اسد یا به ۲۷
درجه جدی و قمر به ۱۵ یا به ۲۹ درجه حمل یا به ۶ درجه یا به ۱۵ یا به ۲۳ درجه ثور
بحل
بود این شکل بر حریر زرد کشند و جون زهره به ۲۷ درجه حوت رسد بدین
حلد
بد روم حرمی ... بندد یا ره اطلس زرد در ذند جون با خود دارد ...
بجا سعی کند صعب بنماید و در میان این شکل را عنبر زعفران و خاصیت دوستی
با هر کس نکوید که عجب باشد که اگر مخنث با خود دارد دختر بکر را خشنود تواند
ات
کرد ۲۸ در ۲۸ بس مبارکست و خواجه عمر این شکل را الکتی الفقاعستانه خوانده
نیکو
و چند خاصیت داد جون شتری به ۱۵ درجه سرطان رسد و قمر مسعود باشد

وازخوف ساقط این شکل بر کاغذی کند چون با خود دارد دیگر نفقه
وازان نقد و منزلتش بیفزاید و مردم را بنعمت و عبادت و صلاح دارد
و میان مردم الفت افکند و چون بوقت مجامعت با خود دارد اگر فرزندی شود
رشید و صالح و پاک دامن باشد و بر ماه و دین پرهیزگار بود و هرگز نسل او
منقطع نگردد و چون آفتاب به ١٩ درجه حمل رسد و قمر به ١٠ درجه حمل
یا به ٣ درجه ثور یا به ١٣ درجه سرطان یا به ١٢ درجه سنبله یا به ٧ درجه قوس
بطالع حمل که آفتاب در درجه طالع باشد این شکل بر کاغذ کنند چنانکه ٧١٩
در ٧ باشد ٨ جفت ٨ طاق و چون زهره به بیست و هفت درجه حوت
رسد در یجد هر که این شکل با خود دارد پادشاهان مسخر او شوند و پیش
اصحاب صلاح محترم باشد و اگر دارنده این شکل به رسالت پیش پادشاه
رود مقبول القول باشد و چون از بهر رسالت کند باید که عطارد در سنبله
یا جوزا یا میزان بود و تحت الشعاع نباشد و محترق نبود و در آن روز راجع

نبود

نبود و چون زهره به ٢٧ درجه حوت باشد یا به ٢٣ درجه جوزا همین شکل
بر حریر کنند چنانکه ٢٩ ٤ و ٤ باشد بطریق ٧ در ٧ هر ٣ در ٣
بر نقره یکی چنانچه هر و نقره یا سی و چهار در وی باشد و بطرف دیگر نقش محمد
دارنده این شکل بر دل مردم خواص و عام ظریف و عزیز باشد و
هرکه او را ببیند دوست گیرد علی الخصوص زنان و با هر زن که سخن گوید
سخن کند [illegible] جمله مطیع او شوند و چون
قمر به ٣ درجه ثور باشد و زاید النور و ما بین اجتماع و استقبال بود و نیز
دقیقه بود بعد ه را مختار بود این شکل بر کاغذ کنند هر آنکه
که این با خود دارد از زنان و دندان ایمن باشد و هر مرض که دارد
نفع یابد و سلامت بوطن رسد و اگر دوندگان با خود دارند چندانکه
بدوند مانده نگردد و تشنه نشود ٢٩ در ٢٩ چون زحل به ٢١ درجه
میزان رسد یا به ٢٥ درجه قوس و قمر تحت الشعاع باشد و نیز [illegible]

طالع ساقط واگر جمله در وبتدا لاغر باشد بهتر باشد این شکل بر تخته نقش

کنند چون گنجی یا مالی یا چیزی خواهند دفن کنند آن دفینه را با این شکل بهم

بنهند سالها بماند و کسی بگنج نامه هرگز بران راه نیابد و اگر کسی از خصم خواهد

که پنهان شود این شکل بر کاغذ کشد و با خود دارد هر جا که رود پنهان

دارندش چنانکه هیچکس او را بدست نتواند آورد ۳ در ۳ پاره سیان این شکل

با بر خود مبارک داشته اند چون که بعدد بعدهای ماه ستان ساخته که

آفتاب بنحوت بحمل تحویل کند این شکل بر کاغذ کشند و هم در آن روز

از نور و ملح بر وی برسد و در وقتی در کار دی بدید آید و چون بعمان

نقد بازاید که این شکل کشیده اند خاصیت باطل شود الا آنست که از نور کند

را نخواهد و یکی آنست که دارنده این شکل از همه کس حاجات او روا باشد

۳۱ در ۳۱ جهت زحل بعقده راس رسد و زهره در حمل باشد به ۲۷

درجه یا در عقرب این شکل بر تخته سیمین کشند و به سرکه هیچ بلند که از آن

بلند

بلند تر که هیچ زبان از آن چون باشد بلی از تخت تخته بکشد یکروز بالا و چنان باید که شکل

بیل کامدم باشد که هر چند بلند تر کشند باریک تر باشد و چون آفتاب به ۴ درجه

ثور باشد طالع اختیار کند چنانکه آفتاب در درجه طالع باشد این تخته بپاره

بنهد بدیوار بیل پنهان کند چنانکه آن بیل پیدا نباشد بر آن نواحی ملخ فرود

نیاید و اگر بکنده و کشته هیچ زیان نکند الا آنکه در آن وقت که تخته دفن میکنند اگر زهره

در تحت الارض باشد بهتر بود و بباید که بوقت نقش کردن زهره بجبله بر ۳۳ در ۳۴

جهت قمر به ۱۳ درجه حوت رسد یا به ۲۷ درجه جوزا یا به ۲ درجه یا به ۱۹

درجه حمل و از احتراق دور بود و از استقبال و از زحل ساقط و مخدا

ناظر این شکل را با بنه نقش کند و چون سال بود که باران نیامده باشد

هر که هیچ [illegible] ند که [illegible] باشد [illegible] دیا به با باران کند

در [illegible] یا به بنهد چندان باران بیاید که بیم آن باشد که طوفان شود

و چون اینه را از سر به پایه بر یکی ند باران بازایستد و اگر همین شکل بر [illegible]

نزدیک بتاریخ ٨١٦ در ٨ باشد واگر کسی با بزرگان سخن گوید بتاریخ یکشنبه که ٢٣ ٦
٣ در ٣ باشد معتادی هر کینه با خود دارد شیر بیان کرده ٣٣ در ٣ ٣
چون زحل به ١٩ درجه یا به ٢١ درجه میزان رسد و زهره در حوت یا در جوزا
و عطارد در سنبله یا در میزان باشد و زهره و عطارد اگر بود در درجه شرف باشد
محقق بود دانکه هر سه از احتراق دور باشند این شکل را بر اطلس سیاه کنند
دارنده این شکل در هر کار که شروع کند زود بر آید و در چشم پادشاه عزت
مند باشد و اگر غمی در حق دست خود بگذارد یا نشاید زینک بود و اگر سنگ
یا سخت بدست خود در بنای افکند در بر سالها بماند و از زلزله ایمن بود
٣٤ در ٣ ٣ این شکل سعادت و پادشاهان این را پسندیده اند و بدرج کشیده
خوانده اند میان خصمان صلح افکند از جمله طبقات مردم اگر از جهت سلاطین
و امرا باید در وقتی که خواهند کشید شرف آفتاب باید و اگر از جهت
اصحاب صلاح بود و جنگیان و سرهنگان شرف مریخ و اگر از جهت حکام و کتاب

و منجمان بود شرف عطارد و اگر از جهت وزرا و قضات و علما بود شرف مشتری
و اگر از جهت دهقانان و ملاکان و زراع بود شرف قمر و اگر از جهت صناع و زنان
و اهل قلاع بود شرف زحل و اگر از جهت زنان و مطربان و عاشقان بود شرف زهره
از جهت هر کوکبی که باشد باید که آن کوکب بدرجه طالع بود یا در عاشر و هفتم
باید که مسعود باشد این شکل بر حریر یا بر کاغذی که از ابریشم کرده باشند بکشند
و صورت این عدد تختها اگر با هم خصومت دارند تا نموم بکشند که آتش
نرسیده باشد و صورت و نام ایشان حریر بجهد [illegible] و نام انکس و نام
خصم ببرند در میان [illegible] تا غایت [illegible] در میان ایشان صلح افتد
٢٥ در ٥ ٢ چون مریخ به ١٩ درجه یا به ٢٢ درجه جدی رسد یا به ١٦ درجه
اسد و سعد با او باشد درجه یا به ١٠ درجه حمل این شکل بر پوست شیر کشند چون با
خود دارند جمله دد و دام مسخر او شوند و هیچ ضرر با او نتوانند رسانید چنانکه
ناموس [illegible] را این سخن [illegible] و چون آفتاب به درجه شرف آید

یا با ثقل یا ۲ یا ۳ درجهٔ قوس و زحل در ثریا نبود و باشد این شکل به کار نگه کنند و در
کردن چهارپای خویش بند و دام شده و مانند او این شکل از انات این باشد
۳۶ در ۳۶ چون مشتری به ۱۵ درجهٔ سرطان رسد و از احتراق دور باشد و از نحوس
ساقط و عطارد هم چنین و قمر در ثور یا در سرطان و باید که سعود باشد این
شکل را بر پوست آهو کنند چون پادشاه ظالم بود و در شب طالع [illegible] این
شکل به [illegible] بر [illegible] این پادشاه [illegible] چنانکه [illegible] باشد
عادل و مشفق شود ۳۷ در ۳۷ چون آفتاب ۱۹ درجهٔ حمل رسد و زحل را
به هیچ نظر نباشد و قمر [illegible] باشد یا سعود بود این شکل به کار نیک
کنند در شرف قمر در [illegible] چون کودکی را دندان برخواهد آمد بر گردن او بندند
آسان برآید و اگر مشتری به ۹ درجهٔ قوس باشد و قمر در ثور یا سرطان و از
احتراق دور باشد و عطارد از شرف دور [illegible] ستاره [illegible] باشند باید
این شکل را به کار نگه کنند و چون کودک را [illegible] برخواهد آمد [illegible] بر گردن

بندند

بندند ابله اندک برآید و اگر [illegible] باشد از خطر نجات یابد ۳۸ در ۳۸
چون زهره به ۴ درجه یا به ۱۵ درجهٔ ثور بود یا ۱۰ درجهٔ جوزا و مریخ از او
دور باشد و قمر به درجهٔ شرف بود و سعود [illegible] زهره [illegible] نهایت
کمال باشد این شکل [illegible] بر حریر کنند و چون کسی عاشق کسی باشد این
حریر در شرف زهره در [illegible] دود کنند [illegible]
از آن [illegible] الکرم [illegible] بخورد [illegible]
ده درهم [illegible] این حریر [illegible] گرفته [illegible] الکرم [illegible] کنند دوستی عاشق
در دل معشوق پیدا شود و اگر خواهند خواب کسی را به بندند شب چهاردهم
یا پانزدهم یا شانزدهم وقت طلوع قمر [illegible] بر [illegible] کویند چنانکه
[illegible] باشد و صورت الکرم [illegible] خواهند [illegible] بکنند [illegible]
[illegible] بدست آرند [illegible] تا [illegible] باشد
[illegible] صورت [illegible] کنند [illegible] این شکل [illegible] از آن

نزد او آرند و بگوید بستم خواب فلان بنت فلان بر وحتی فلان بن فلان که
هر شب بی خواب باشد ۳۹ در ۳۹ چون زحل به ۱۲ درجهٔ میزان رسد
و عطارد بدو ناظر به تربیع و آفتاب با زحل در باشد این شکل بر تخته از فولاد
یا آهن نقش کنند در وقت حرکت را ذکر کردیم تخته و آن شکل را دفن کنند از آفت
فلک ایمن باشد ۴ در ۴ این شکل را روحانیان عجب چیزی داشته اند
و عزیز گرفته اند و این شکل را عین الصفا بدخوانند و پادشاهان قدیم
این شکل را تخته زرین نقش کرده اند و چون شرف به ۱۲ درجهٔ سرطان
رسد و از احتراق دور باشد و اگر با زهره یا راس بود جهت باشد و تحتانی
بر درجهٔ نظر باشد این شکل را بر حریر یا اطلس نقش کنند با برکا
که از ابریشم کرده باشد و شرف زهره در هیچند چون با خود دارند دل
همه در خانه و دعا رحبا دکتات بفزاید و آتش و حرمت بیفزاید هر
کجا در حد آنکه در هر هم و عرم که شروع کند مبسر شود و هیچکس را دید خنی

نتواند

نتوانند کردن و دشمن او مطیع شود و الا هلاک گردد و چون شرف به ۲۵
درجهٔ قوس رسد و زهره باید ۳ یا ۱۵ یا ۱۹ درجهٔ یا ۲۴ یا ۲۵ درجه از
باشد و یا ۱۲ یا ۲۲ درجه چون با برد و از نحس ساقط باشد این شکل هم بیان
کنند که گفته اند با خود دارد در مال و نعمت یابد و مالهای پوشیده چون گنج
دیگران بوی رسد و اگر در مال وی خیانت کنند رسوا شوند و زبان بد
گویان بر وی بسته گردد و تن درستی و خوبی آورد و دارندهٔ این اندر
جگر و سپرز ایمن باشد ۴۱ در ۴۱ بوقت طلوع شعری عبور چنانکه مریخ بر
حال باشد این شکل بر کاغذ کنند بطالع ثابت ... نتابد و بچند در
موم گیرند و هفت تا سوی اند بتاله ... که هرگز نزاده باشد
و اگر ... باشد ... بود ... کنند و ... و بدان شکل در موم گرفته
را از سقف خانه در آویزد پشه در آن خانه نیاید و نبود در ...
نتوانند کردن و اگر در زمین دفن کنند بر قی که ... در تحت الارض باشد

باشد سود چون آن خانه بگیرند و چون با خود دارد از زخم و بخور و بخشم

نسود چه دیگر کار با شد ۲ ۴ ۲ در ۲ ۴ ۲ چون زحل بعقده راس باشد چنانکه

در حمل و سرطان و اسد و قوس باشد و عطارد این شکل بر تخته ارسرب

نقش کنند در شهری که این تخته را دفن کنند از آن اهل ایمن باشند و در وقت

دفن کردن باید که قمر متصل بود و صاحب این شکل بر کاغذ کنند و با خود

دارند دارنده این شخص از آن و بام افتادن و ذبح و دیوار ایمن

ایمن باشد ۳ ۴ در ۳ ۴ چون زهره با ول یا به ۹ یا ۲۰ درجه حمل

رسد یا به ۸ یا ۱۹ درجه سنبله یا به ۱۲ یا به ۲۳ درجه عقرب و زحل بتربیع

زهره باشد یا در مقابله و اگر احتراق زهره بود لا ئق تر باشد این

شکل با بر کاغذ کنند هر دختی که با خود دارد هرگز ابستن نشود و اگر زن

ابستن در و نظر کند در حال بچه بیفتد و اگر زنی حیض او دیر باشد چون

با خود دارد گشاده شود ۲۳ در ۲۳ این شکل مکر شکل چنین است چون

قرآن زهره و مشتری باشد در سرطان یا در قوس یا در حوت و بعضی آنست که

در سرطان بود و با احتراق رسیده بود و تربیع آفتاب ساقط بود و همچنین عطارد

به تربیع شمس و زحل باشد و نه از آن که عطارد و شمس زحل به تثلیث ایشان با

قمر در خانه شرف باشد بطالع میزان این شکل بر حریر سفید یاد کنند

با سرخ و شرف قمر در حمل اگر زنی باشد که فرزند نیاورد یا در شکم بماند

چون این شکل با خود دارد فرزند شود یا بر دو شکم شود ۴۵ در ۴۵ چون

افتاب به ۱۲ یا به ۲ درجه قوس رسد و تربیع در حمل یا در اسد یا در جدی

یا دلو بود و مشتری شاید این شکل بر کاغذ کنند و این تو کاغذ شاید نه جواب

تا ختن و کوفتن و تیر انداختن بنفراست و در حصار زرت انا ب بیفکند

۴۹ در ۴۹ این شکل بر کاغذ شاید و کسانی که شکار کنند چون افتاب به ۱۹ درجه

اسد یا سه درجه قوس و زحل با ول یا ۵ یا به ۱۹ یا ۲۱ درجه حمل یا ۱۸

یا ۲۹ درجه ثور یا به ۱۰ درجه یا ۱۱ یا ۱۲ درجه جدی و اگر تحت الارض بود شاید

و یا محترق بود قمر در برج جدی یا مریخ بکذشته یا از رجوع ورد ناظر
عطارد از جایکاهی منحوس این شکل بر پوست آهو کنند و یا بر پوست کور
و هم در حال در بچند و در موم کیرند و در وقت شکار کردن با خود آرند
یا بهکردن بند و سک شکار ببندند در آن وقت بسیار شکار کنند ۴۲ در
۴۲ چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد یا به ۱۵ درجه اسد و زحل از در
ساقط و قمر مسعود باشد این شکل را بر کاغذی کنند و هم در آن وقت
در بچه هر که این شکل بر بازو بندد هیچکس پیش وی بر زمین نتواند آورد
۳۸ در ۳۸ این شکل سخت با برکت و خواجه عمرانی را احتمالا نان
خوانده است چون آفتاب به ۱۷ درجه سنبله رسد و در طلوع سهیل [illegible]
لحظه که او را طلوع باشد این شکل بر کاغذی کنند که آثار ابریشم کرده باشند
و باید که قمر مسعود باشد و سعدین بدو ناظر و اکر قمر زاید النور باشد بهتر
بود بطریقی کنند که ۱۶|۱۲ در ۱۲ باشد هر یک دو نقطه دیکر و یکی ابریشم

و تا هیچ یکسان با کسی سخن نکند هر که این شکل با خود دارد هرکز علت مالیخولیا و
سودا کرفتار نکردد و هر که خوابهای آشفته بیند و هر که درد سر نکوید و
هیچ جنوان نبیند و هیچ جز از دستاوره نشود و نشان بردن غالب
نکردد و در هر کار که شروع کند با سانی با تمام رسد و هم سعد جاه و حرمت او
زیاده شود و محترم کردد ۴۹ در ۴۹ چون زهره به ۱۲ درجه یا ۱۵ درجه
یا ۱۹ درجه سنبله رسد و از احتراق دور باشد و قمر در سرطان یا در اسد باشد
و از اجتماع و استقبال دور باشد این شکل بر کاغذ و زعفران بر کاغذ نویسند
و با خود دارند در معده و سپرز و خفقان و بواسیر و ذات الجنب ایمن
باشد ۵ در ۵ این شکل را خواجه ابن المظفر سخت بفال نیک داشته است
چون قران زهره و مشتری بود در سرطان و از احتراق دور باشد و نحوس
از ایشان ساقط و آفتاب بنظر تثلیث و تسدیس ناظر و قمر بتربیع نحس
نباشد و زاید النور بود و حسن نباشد این شکل بر کاغذی کنند که از

ابوتیم کرده باشد بطریقی که ۲۵۱۰ دد ۱ باشد و بعرف شمس در جنبه آرند
این شکل ننانج واعوه وجنام و بسیار مخاطات ایمن باشد و اگر زهر در طعام
کرده باشد چون دانند این شکل ست بان طعام بر دان طعام بجوش آید
و عرق بجشانند آرند بر بیاید و آنکس که ان طعام داده چون نزد دارند این
شکل شد لرزه برو افتد و خواجه ابوالمظفر این شکل را حارث القوه
خوانده است و خواجه چنین گفت که کنیزکی داشتم با آیت نیکو و عملی اعتماد من بر وی
بود از خصمان من یکی او را بفریفت و پاره زهر هلاهل وی داد که چون
طعام ترتیب سازی در طعام کن و بخواجه ده کنیزک چنان کرد چون طعام بخوردن
لقمه برد سهای وی افتاد چنانچه طعام اندر دست وی بیفتاد و بخوردنی
بریخته و در زمین بجوش آمد چنانچه کنیزک زینهار خواست و احوال جمله بگفت
من او را از ان سال خود آزاد کردم و دیگر اعتقاد بهیچکس نکردم ۱ ۵ ۱ دد ۱ ۵ ۱
کردن شهر ها و قلعه ها و خراب کردن بعضها را باید که چون زحل

۲۱ درجه حمل رسیده باشد ۱۳ درجه سرطان یا بقلب الاسد و مریخ با زحل مقارن
باشد در سرطان یا بر تربیع باشد و قمر از نحسات برگشته بود و بجمعات
پیوندند و سعدان تربیع باشند و قمر در زوال ادبار بود و بکوکب ثابتا الارض
این شکل بر سفال آب نارسیده نقش کنند و در کار بر شهرها افکنند آب
ملاتیان تنگ شود و شکل با آب کرده و اگر قلعه باشد بمنجنیق درانجا اندازند
و اگر از خاک زمین آن شهر خشتی زنند و این شکل بران خشت نقش کنند
و آن خشت را در هر بنایی که بشهد عمارت نپذیرد ۲ ۵ ۲ دد ۲ ۵ ۲ این شکل
عکس پیش است چون زحل به ۲۱ درجه میزان رسد و مشتری در سرطان
باشد یا در جه شرف و قمر در برج خاکی باشد و در هوانا حیران و عرض
قمر شمالی ساعت این شکل بر چهار پاره تخته کنند از [illegible] و چون بمناظر
شاد این چهار تخته [illegible] را با خشتا [illegible] در چهار گوشه خانه بنهند
سلطان را [illegible] و [illegible] ایمن باشد ۳ ۵ ۳ دد ۳ ۵ ۳ این شکل

از برای محبوبان نیک است چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد و قمر به ۱۳ درجه

ثور یا در سرطان باشد و زحل و مریخ ضعیف حال باشند و شمس و مشتری نیکو

ناظر این شکل هر کار مقبول کنند که از ابریشم کرده باشند و اگر مجرب باشد

مجرب باشد و چون محبوبه را این شکل نظر کند خلاص یابد و اگر وام دارد

با خود دارد و آتش کداده شود ۵۳ در ۵۳ این شکل ساعات در یابد

شاید و در وقتی که حاصل باشد آن وقت اختیار کنند چنانکه بهترین سعود

باشد و قمر در برج آبی باشد غیر عقرب و از نحسان دور باشد خاصه زحل

این شکل را هر کار مقبول کنند که از ابریشم کرده باشند و هر کشتی که دارند این

شکل اشتهای کشتی غرق نشود این باشد و اگر این شکل هم با وی باشد کشتی بشکند بعضی

بوده و در این باب بسیار گفته بود ۵۵ در ۵۵ چون آفتاب به دشت خزان ابتدای

حمل ۱۹ درجه و از نحس بعید باشد و قمر در ۷ درجه و نحوس از وی ساقط

این شکل بر دست هر کس که دارد این دعا از دریا و رودخانه ... هر جا این

باشد ۵۴ در ۵۴ چون آفتاب به ۱۴ درجه حمل رسد و قمر به ۴ درجه ثور یا

یا در سرطان یا با اجتماع و استقبال بعد باشد این شکل را هر چیز با کاغذ

کنند شرف زهره در حوت و با خود دارند و هر کار که بدی بخش در پیش برآید

و هر کار که بکار برند و شوار نگردد و در همه جا مقبول القول باشد ۵۷

در ۵۷ چون قران علویین باشد و زهره در حوت یا در جدی برود و قمر در

ثور یا در سرطان و با اجتماع و استقبال و در این شکل را کاغذ شرف کنند و

قمر در جدی اگر کسی را خصم باشد و از وی بجان در خطر این شکل را با خود دارد

هیچ کونه زیان بد نرسد و بر دشمن دست یابد ۵۸ در ۵۸ چون شرف

۱۵ درجه سرطان رسد و با احتراق دور بود و زهره در خانه خود بود

یا به ۲۷ درجه حوت و قمر به ۳ درجه ثور یا سرطان بود و متصل به سعدین

حسین دور باشد این شکل را کاغذ کنند و بعد از آن شرف زهره در حوت

هر کس این را با خود دارد هر کس محبت نیفتد و اگر در دین باشد تا انکه

شعه داکی نام دارد کناده کردد داکی مبنی بود انا دکردد استاد ارلقا
این شکل را صندوق و بعضی صندوق خوانده است ۵۹ در ۵۹ چون عطارد به
۱۵ درجه سنبله رسد از احتراق دور بود و زهره به ۱۵ درجه یا ۲۷
درجه حوت باشد و قمر مسعود بود این شکل را بر کاغذی کشند و بر آن
عطارد نظر ده درجه دادند این شکل را از صندوق کاربیق نیز ابد
و در بلاغت و سلامت بجمال کیمیا او نیابد و نفس عصیت د
۴۰ در ۴۰ پادشاهان در خواص این شکل عالی باشند و این شکل را
چون خواستند چون مریخ به ۲۵ درجه جدی رسد و از احتراق دور
باشد و آفتاب باشد نقطه حمل یا ۱۹ درجه حمل باشد غایت کمال است
این شکل به جدی را بر کاغذی ابا ابریشم کرده باشد بر کشند و در حال
در چند چون باشد ... دشمنان غالب گردد و بعضی کار دیگر
... کار اسان بر آید داکی این شکل به دست شیر اگر کنند

ان پوست بره حمل بندند چون از آن دهن بیاید دل بد کلان و تنها
سبک کردند و ایشان ندیده شوند و بی خاصیت ماند اگر تا صد و رسد بردیم
خاصیت مکرر شود اما ابجد خوب و ضرورتر بود پیدا کردیم اکنون
اسدیم تا صد و صد ۱۰ در باب این شکل جمله حکما و علما و عقلا
که در این شکل کاربان بوده است که از ... دانست و جمله حرفها اندر کود
بودند عجایب دیدم برکت و این عمل از افلاطون کرده بود در وقتی که شروع
سرطان بود به ۱۵ درجه و جماعتی باشند که آفتاب در اول حمل بود که ابتدا
کردند تا به ۱۹ درجه رسید این عمل تمام کردند و اندعنکا ... من
بهت پادشاهان افتاده بود و هر پادشاهی انجام ... بدان اعظم
میکردند تا رسید به دست ... آن گفت تا از یکی بدیگر جدا کردند جمع
نعمتها و غنیمتها که در بیت المال فرستاد اکنون ... آن
کنند
خانه است بطول و عرض چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد بنیاد

وباید که کواکب نیکو بنکوحال باشند ومسعود باشند واز نحسین ساقط وهر که
عوسیتی یاعملی بدین باید قلم اندست بتغدیا آن وقت وساعت بکند دانکاه آغاز
کند باید که باتصالات سعود نویسند چون تثلیث وتسدیس از نحسین
نقی وستاره سعدین وقران مقارنه باسعدین ماکواکب کبهای سعد
درشرف یا درخانه خود باشند بجهت آنکه اختیار بهتر بود خاصیت
دهد دنویسند باید که چون قلم در دست دارد خاموش باشد وهیچ خود دابرآن
داده باشد واین صد وصد وشصد بجهت دیع ۳ ده ۳ باشد وهر ۲ ده ۲
چند بکی باشد اکو چه ده دیمار مختلفت ازیجا انکه بحسب نظم طبیعی هریک
تمام بشود وباید که عدد سکر نباشد وهیچ خانه بچنان باید که دو دو ذ
وسه شیر وبعضی عدد طاق نویسد دو دو دو دو دو شبه وچهار شبه د
اوند عدد جفت نویسد وچون قمر در وبال وهبوط ومحترقه باشد
ننویسند دو دو وقت نوشتن از نظر جنب وحایض وناسترخلد کند وچون
قلم

تمام کند باختیار نیک بخور کند بمشک وعود وعنبر وزعفران ودر وقتی سعود
دد بعد وچون ازخود باوی وحیل درجوار این بخصند وباید که دو دو جواهر با
باشد که در دست کاریان چنین بوده است وهرچند که جهت بیشتر دارند
خواص بیشتر چند ۱ ده ۱ صد وصد دانت که دارنده این شکل درپیش شاهان
وبزرگان عزیز ومکرم باشد وباشکوه ومقبول القول بود وهیچکس خود را
اندر عذکو مشوآنده دید وچون مصاف باشد با برخصم بی علمی کند
جلادت مصاف خصم شکسته شود اکرچه بسیار باشند وباهر کی که مناظره کند
غالب بود وهرآنده این از هیچکس وازهیچ چیز نترسد وهر کاه دروغ
نگوید وچون قمر در ثور باشد ویتطوروستی یاقتاب نکرد وافتابه د
الحظه بر خط نصف النهار باشد هر حاجت که دران دم بخواهد روا
شود واکر زنان آبستن رابوقت وضع حمل بیندش بخود فی الحال خلاص
شود وهرانده این شکل از جذام وبرص ونقرس وفالج والغوه وچشم

دیگر این خاصیات این باشد وجهت بدانجها در هرگز راه را غلط نکند واگر
پیاده راه رود هرگز ماند نشود دیگر در این شکل هر چهار کتاب که کلام
خدای تعالی نازل بود چون توریة و انجیل و زبور و فرقان و جمله دیگر
تعلیمات و اکابر دین از نا اهلان منع داشته اند و این امانت را
کردن یاد نکرده تا حرمت این را بجای آورد و دارنده این شکل در
هر علم و هنر که شروع کند بدان علم و هنر برسد و هر کار صعب شکل که
شروع کند آسان شود باید و با هر کسی که این شکل باشد یا در آن مجلس که دارنده
این شکل باشد هر کار نکند بد او نشاید این شکل سحر کار نکند و دارنده
این شکل از رسیده بود که با هر کس سخن گوید یا با هر که نشیند البته فی الحال
محبت او شود و در مکان او نیکی و در خطر بر سر حکیم گفته است که محبت آدم
از آن شخص که این شکل دارد بدین شرایط راست کرده باشد که او در
کشتی اندر باشد اگر کشتی را در هم [illegible] در دریا نجی رسد

بدین وجهان دین وامام فخر رازی قدس سره فرموده که در این شکل و تا زه
هزار خاصیت هست و اولا در نیابند الا خاصان و اگر بدان مشغول شویم
بطول انجامد و استادان تکبیر که بنای خاتم بر دویست و پنج آیت که اول ایشان
آیات کهیعص و انا و آخر ان حمعسق [illegible] خیزد و این آیات از
برای آن اختیار کرده اند که در حال قرآت و کتابت این حروف و تازه
کار [illegible] حاصل شود و تکرار این آیات نیز اندر ضمن خاتم ایشان آمده
مصنف که بعده حروف هر آیتی تا با آن آیه بخوانند اگر خواهند که
قرآت تمام باشد و اگر چنانچه بعد حروف آن بخوانند ناقص باشد مثلا
سطر اول ۵۲ حرف است ۱۵ اضافت کنند و بخوانند قس علی هذا
اما طریق اول که تمام است بدین موجب خواهد بود که بیان کرده میشود

سطر اول	سطر دوم	سطر سوم	سطر چهارم
۵۱۳۹	۳۳۸۸	۴۷۱۰	۳۹۳۲

سطر پنجم جمعه بدانکه رقم اعمال این فن است که حروف
۴۲ ۳ ۴ . ۲۱۳۱۷ مذکور شد که آن عبارت از ساعات
عدد است یعنی اب ج ده و ز ح ط هفتاد ان بر کواکب تعلق بسیم
نیابه داده ده حرف دیگر متعلق بجیدهاست یعنی یا و م ذ ب
چنانچه الف را بآفتاب نسبت داده‌اند و با را بماه و جیم را بمریخ و دال را بعطارد
و ها را بمشتری و واو بزهره و زا را بزحل و حا را براس و طا را بذنب
و فایده این دو حرف است که هر کوکبی را ذکر کرد کرده اسفیلا و قوتند
حروف شد کرده داده‌اند رفت رمیدن کواکب ندر نهای هفته بدین
طریق باشد که مذکور میشود یوم الاحد الف یوم الاثنین با یوم
الثلثا جیم یوم الاربعا دال یوم الخمیس ها یوم الجمعه واو یوم السبت
زا دو دیگر براس داده‌اند جهت شنبه و با آفتاب در شنبه
داده‌اند جهت شنبه او بمریخ فصل معتقد میکنند که تو

توین

تبین دو در نهار مشتری تره اعمال عبادت در دو شنبه است جهت
انکه تعلق بزحل داده و زحل درنحوست تأثیر عظیم دارد و نباید این
حروف را آنست که چون خواهی خانه‌ای را در دودی از عدد نها وضع کنی
باید که ابتدا از حروف آن روز کنی پس بعد از آن بترتیب ابجد
ابجد مکن تو تمام کنی دیگر باید که چون عملی کنی رعایت در صاحب دقی
در ساعات مساعت صاحب ساعت طالع را و ثابت در باقی چنانچه تابع
و تابع رعایت است بکری بجای آوردی در وحت ساعات صحوری کنی و
ساعت رعایت نحوست داشته باشی و باید که مراعات صلاح حال
کواکب در بروج با اتصال ایشان با یکدیگر و صلاح حال قمر هجیت نیکو
محافظت کنی و جماعتی از اصحاب این فن بر آنند که در ابتدا با عمال
مراعات حروف صاحب طالع وقت اول باشد از آنکه ابتدا بحروف
دو نکته جهة تأکید در ساعت عمل بهتر است که در دو را این معنی را مراعات

اگر دو ساعت سیوم اید در یکشنبه عمل کنند باید که ابتدا
از حروف عطارد کنند که داالت وباقی چنانچه ممکن بود بو کالت تمام کنند
و جاهی باشد که مربع بهفت خطی الا مربع این ایدان
چهار طرف ثبت کنند و در تحت ان ادا جای سلاسل که بنویسند و مثال
در بین شکل نموده میشود و حکمت در این انست که در قطعه از
انقطاع چهار کونه ایمن سالکی عظیم باشد **فصل** و باید که
زمانی که اعداد می نویسند
در هر عدد یک از اسما
حسنی تا دست آید الیم
از عدد کسند اعمل
تا تشویش قید نباشد
چنانچه از یکی استحنا

احدیت

احدیت ذات حق تعالی کنند و اند و هم مقام عزیف و از سهو الیه لاثه
و از چهار عناصر اربعه و از ربع حضرت حسنی حضرت مطلقه و حضرت اجل
و حضرت واحدیت و حضرت اسما و حضرت تعالی و از شش اول امره تمام
بعوالم اعراض مره نیش که نصف ثلث و سدس و اجزاء هم نیشوانسته است
هفت اول هفته کامل و از ساحبا ادار مربع تودانسته که از سه است که اول
مربع ذیح که چهار است و از هفت صفات علیه و از نه وجود بحیات و علم
و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام حضرت باریست و از نامتناهیا
اعداد چنانکه اشکال عام اعتداد اله بیرون نیست
و جاهی باشد که در زمانی که عمل جمعت دخنی کنند بر عکس طریق اول
بنهند یعنی ابتدا از حرفی کنند که تعلق بکوکب نحس داشته باشد و در
هر دو حالت باید که اول حرفها در وسط مربع ثبت کنند از جای
الکمر کنات و مرکز در هر صورتی باید که بتقرار باشد و باید که

در امور چنان کند که طبیب بیمار را بیند مرض علاج میکند و اما منافع آب
مرّیخ نباتات و ما منفعت آن یاد کنیم [illegible] وانبوا آب
کنا دن شهوت مرد تمام بشود ... با جماع وصلابت کند و با انعم بنویسد
مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ فَاِذَا
جَآءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكًّا وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا بعد از آن بنویسد
ان آب شهوت بسته شود تا با زخورد که بکشاید و اگر زن و مرد دهند
بهتر باشد شاید که ایشان را با هم بسته باشد اما منافع این حروف
این مریخ انجمه معتمد ایمانست ابا غجله بنویسد بر کاغذ با اسم انکه خواهد
اح ه د ط د بران بخواند فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ
إِنِّي سَقِيمٌ بعد از آن در دفن بر خاک در سلاح خانه دفن کند جایی
که مستندی برند یا در خاک کهنه دیگر همان بعد آن که آن

کی

کرد صداع درد شقیقه بکرد تا آن را بیرون نیاورند هیچ حال فلا بن
نشود دیگر همین حروف بنویسد و نام او و سوره ... بران بخواند و ...
بر مریخ شکل ده هفت و در زمان انا خلقنه بنویسد بکی بن کلوا اجم عظام
ثم نقوا عظاما که الکی ... بگذارد جای متا آنت بنویسد بند کوش
ـب ـهـ ح ه سیاه و بکر شرع ... بطلق ثلاثة و بکو کرده درد کند
دیگر از برای بیماری چشم و جاه و یعنی بنویسد درد و شبه زمان آن
بنویسد وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ بِسْمِ اللَّهِ
مَجْرِيهَا وَمُرْسَيهَا إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وَإِذَا
الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ وبشوید و آن آب در آن چاه یا چشمه ریزد که
آب زیادت شود دیگر سوره إِذَا زُلْزِلَتْ تمام بر لوح خانه درست
کند بدان تلخ مرغ خانگی پاک کند و در بیت انداز بعد از آن
بنویسد لوح دیگر کرد بخور کند و در منزل الکی که میخواهد دفن کند

کورفتن پیدا شود دیکر جهت عقد بنویسد و باید که نام الکوی ان نوشته
باشد و ان نام بنو وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ
الْقَرِينُ لَا يَجْتَمِعَانِ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ بعد از ان در [illegible]
[illegible] نهد و بر بندد و محکم کند
دیکر شکل مثلث باید در ان سنک بر تلی نقش کند و بسیر اوده کند
وا برا بکنا ده و بعد از ان از ان دو صورت سازد یکی را اسم طالب بنویسد
و دیکری اسم مطلوب و صبر سقوطری با بیه کوک یا مغز جوز در میان هر دو
صورت نهد و به خرقه سیاه در پیچد و در کورستان یهودان دفن کند
که میان ایشان فراق افتد دیکر برا ستخوان مرده نقش کند و برحلت بخور
کند و بپوزاند دیو صنی پیا شد که ان دو کس باشند که جدا شوند
اکر کسی خشمی یا ترس خواهی داشته باشد یا در دست ذاتی

کرفتار

کرفتار باشد این حروف را بر ناخن انکشت ابهام دست چپ بنویسد
ا ب ح ه د ط پس برابر او رود و چون انکس سخن کوید او دست
بر نکیرد چنانچه انکشت ابهام او در میان دست باشد که انکس
بعد شفقت نماید و الحق عجب نشانه است و از آن
جرف که مجربست است که اکر عضوی از اعضای دشمن ناقص
شود شکل مثلث را تمام نقش کن بر کاغذ پس کاغذ را به عرجی فی
که خواهی از آن فرو بر چنانچه مقابل ان عضو باشد دیکو ای
مجربات در محبت باید که سه با قلای مصری بستانند و بر یکی
نویسد ب ط د و بر یکی ه ا ح و بر سه را هم بستانند و
اندکی از موی زهار و ناخن چیده هر دو دست خود بر آن
با آن ضم کند و جمله را بعسل بسرشتد و سه کلوله کوچک از آن
بسازد در میان آتش [illegible] دیکر مثلث

و بر یکی
ن ه ح

تمام بر کاغذ نقش کند و بر اطراف آن این حروف بنویسد سعاب

سعاب هسلوب بهسلو و یا سلمن یا طاطو یا طا طو

یا ادعیطس توکلوا وابرعوا واجیبوا طائعین

و این عمل باید که در شب یکشنبه باشد و در ساعت نیک خفیفا و

نبید کنند و با ابریشمی سرخ بر میان آن ببندد و در ابریشم بر میخی از چوب

کرو ببندد و میخ در میان مثلث در زمین فرو برد و رها کند که خدا

کرد آن شکل بیکرد که محبت پیدا شود والله اعلم واحکم و هو

الموفق المعین   و در وقت بد طالع بود که

سر برده بنویسد و در خانه که پنهان کنند چنان در پیرامون شود که

هیچ نماند و اگر هم بر کاله سر برده نویسد و در دیر کسی که شب دشنم

باشد نبود ان شاء الله بیرون و اگر در وقت عقرب بر پوست حرف بنویسد

و در فن کنند در آتش ضع که خواهند البته خصومت افتند و اگر

بوست

پوست خر بنویسد و در دیر قبر کم مرده جیحم یا اد یا انا یا صعود بطن

حوت برده تا ظر بود و در آن دخن حرف و در در بن پای بند بو نتن

تا در شود و در یکی بو کو یا من حیعن بنویسد بر که در نجار حود ل

در بعضی ما قی بود در نهار و الف در نهاد که از نا محرم و جاهل

و کسی که مستحق این علم شریف نباشد و از نا اهلان و نا پاکان

پنهان محفوظ باید داشت

والله اعلم بالصواب

اگر خواهی ... مطیع ... ۱۲۸۴

اگر خواهی که محبت خود ... میخی بقدر یک وجب از چوب

... طاق ... بگیر و یک نخ ابریشم ... از سوره

... بر ... بعد اسم المطلوب ... در دل

بگیرد و ... نخ ... و بعد از آن هفت مرتبه ...

... از پشت ...

جهت عشق و محبت اگر خواهد کسی را در عشق خود مبتلا کند بکوبد بستاند هفت دانه فلفل
و هفت دانه جو و این حروف آیات را بر آن بخواند و در آتش اندازد ...
صباح النهار من اللیل والنهار من اللیل وضیاء الشمس من
القمر وضیاء القمر من الشمس عنبره من الفلفل والشعر من النار
کذلک ... الساعة الساعة العجل العجل العجل النار
النار الوحا الوحا جهت تسخیر محبت اگر خواهد کسی را محبت خود کند ... بستاند
... سفید سیاه را بنام آن کسی که خواهد و این شکل ... کاغذ بنویسد
... [illegible]

۷ ۱۲ ... علی ۲ ... ۲۱۲ ... علی ...
سبح یا صالت ... وسافی علی
بد ع ... ۱۱ ... ۱۲۳ ... ۱۱۱ و ۱ ۵

هاهی سطبس جلدم ومعان دوم ۱۷ الحجم صلوع بها
بها ... الا الا الا ... الساعة ...
الوحا الوحا جهت تسخیر قلوب جهت تسخیر قلوب جمیع خلایق از ...
... نوشته ... مطلوب ... و یا ... دعا
... را بشمع ... گرفته ... و آب ... در میان
طعام ریخته ... بخورد ... محبت پیدا شود
و ... خواهد ... و تاثیرات عظیم خواهد بخشید ودعا
...

جهت محبت واگر خواهد که کسی را محبت ...
جبرائیل کهیعص ... میکائیل
یا مسخر القلوب مسخر قلوب
فلان بن فلان علی
لطیف محبت فلان بن فلان
فلان
... ابلیس ...
وحرقت واعطفت قلب فلان بن فلان
علی حب فلان بن فلان بحق هذه الاسماء ... دعوت
فرعون شیطان جاشش ید العجل العجل العجل الساعة الساعة
الساعة الوحا الوحا الوحا ... مطلوب ...

جهت ...

۱۲	۱۷	۵
۱۱	ابلیس	۱۵
۱۶	۹۹	۱۳

... بر ... جمیع ...
... میشد ...
... بازار ...
براز بار ... مشک ...
بند ... پیراز بار ...
... نوشته ...
... والسلام



تفريق اگر خواسته باشد ميان دو كس تفريق
زند از تر هليج آيه الخ بر پارچه كاغذ بنويسد
و در موم گيرد و در خانه ايشان دفن كند
در حال ميان ايشان جدائی افتد و
آيه اينست وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ
وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ
الْمُؤْمِنِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ويمنا بذكره

باب في شرح الاسماء المتشابهات من الطالات ولها شرح عظيم ونحن نقتصر منه
على ما افاده انشاء الله تعالى قال الشيخ الفاضل عبد الله الشبلي نفع الله به
عن الشيخ ابي عبد الله العراقي عن الشيخ ابي امابعد انه قال وجدت في
نسخة شرح هذه الاسماء وهي مكتوبة بالذهب وكانت مدخرة في خزاين
الخلفاء وهي اسماء الطالات وكانت في ابحر من المعادن السبعة في صندوق
رخام الابيض في تركة ابي القسم القرطبي ذكرا انه نقلها من تحت راس
ثلاثين الحكيم الفيلسوف في هيكل هرمس وكان يعمل بها العجايب الاتيات

الغرايب من العلوم في علوم هذا الفن ظاهرا و باطنا وذكر انها
رياضة وخلوة وترتيبا وتصرفا في تعطيل جميع الحركات وانها اخص
من اسرار سبحانه الله كان يجوز بها المنا الناتج في سيارات السماوات وبعضها
في الروحانيات وكان يحتوي بها في المقام من بعد الرياضة والخلوة في
الاعمال الروحانية بغير خلوة ورياضة بل كان يقصد الساعات السعيدة
في عمل الخير ويقصد الساعات النحسة في عمل الشر فافهم ذلك وهذه الرخصة
في فضل الاسماء وكيفيتها قال الشيخ رحمه الله ونفع به ابيات

وفي الحروف علوما ليس يدريها ۝ حتى يجد طالبا يدري معانيها
يا طالب العلم لا تبغي به بدلا ۝ العلم خير من الدنيا وما فيها
ما يعقلن على قلبي فاكتمه ۝ ايدي الثلاثة في سري اناجيها
فالسر يحنون لا اذاعها احدا ۝ بل الله رب الخلق قاريها
والله والله ايمانا موكدة ۝ لا يعلم الحرف من يا طالبها

حروفها برزت من غير واسطة ۝ وكان رقم الخاتم في بيت اسمها
اللامات عدتها عشر وواحدة ۝ لانك تجمع ثلاثا حين تتلوها
والهاء عشر ايضا واربعة ۝ والطاء تسع بيان في مبانيها
والياء عدتها سبع وواحدة ۝ والميم والقاف فرد اهكذا فيها
وبعد ميم حروف نون والجيم واحدة ۝ والحا آخر فنون واو واحدهما
والفاء والباء تمام وهي مفردة ۝ وعدة الراء سبع في مجاريها
انظر ترى نقطا فردون زائدة ۝ شفع ووتر فهذا حكم باريها
يا قاريا هذه الاسماء مفتتحا ۝ فلا تخف قط كلا حين تتلوها

وهي هذه الاسماء المشار اليها والمتفق عليها

لطمطيل مهطمطيل مهطمطيل فهطيطيل

فهطمطيل نهمطيل

جهلطيل

لهطمطيل المتقنجل

وقد شرحت الاسماء وبينت تكسيرها وتذكر بعض خواصها على الا (خفضاه)
لتنقل العامل بها ان شاء الله تعالى فكتبت اسماء السبعة على اي شي
كان في اخر ايام في الشهر وتضعه في المكان المشغول تبطل جميع
حركاته وطلسماته ونواميسه ومافيه من جميع الحركات المنا
مخية وغيرها مثل الضارب بالشيا والرامي بالسهام ولا يبقى
يظهر في ذلك الموضع تماثيل ولا صور مسبعة مهولة ولا صياح
ولا رياح ولا قاني ولا نار ولا دخان ولا عطش ولا ذئب
ولا الزوابع والدخان والعرعس وكذلك الحية والوحش
والتماثيل والحيايات والحلقات والرعد والزلزلة والدلج
والخوف وتظهر الملائكة المطلسم وتبطل جميع ما فعله العالي

والسفلي من الجن وغيرهم واذا تلا انسان في لفظ باعداد الاسماء وبها
ويدعى بها عن يمينه ونجاه الله تعالى من جميع اعدائه ولا يمكن اشارة
ذكرها في محلها انشاء الله تعالى واذا قلبها انسان ادبت بها العساكر
والمواكب يدخل بها على الملوك والسلاطين ويهزم بها الجيوش والجبابرة
والظلمة ولها سر عظيم في احراق الجن والشياطين والمردة وقد جرب
مرارا بعد ما اضفتها والمعروف بها يوم الاربعا اخر اربعا في الشهر
والقمر في الجوزا ومن اراد معاينة الروحانية والنظر اليهم فليختلي
في موضع طاهر ويصلي ما شاء ثم يقرا الاسماء عقيب كل صلوة سبعين
مرة ويواظب على ذلك سبع ايام ثم بعد ذلك يكتب الاسماء على قلب فرخ
بحرة حتى يصير لحما ثم يجعله كحلا ويكتحل به عنده ونعته فانه ينظر
اليهم عيانا فمهما يطلبه منهم واراد يفعلوه سريعا ويخبروه بكل شي
اراده من الاشيا المغيبة عن العالم فافهم ذلك ومنها اذا وضعت الي

موضع

موضع فيه مالية وكان ذلك المكان مشغول وكان معك جماعة فاعمل
الاربع الاسماء الاولية في ابعض اركان البيت واعمل الخامس من
من مرتفع المال والسادس في يدك اليمنى والسابع في يدك اليسرى و
من فوق راسك فاذا وجدت اصحابك قد تعوقت نفسهم عليك و
خفت منهم فانقل الذي في يمينك الى يسارك والذي في يسارك الى يمينك
فانك تختفي عنهم فافهم ما قلت لك واكتمه ولغوص الماء الذي في
الابار تكتب الاسماء الاربعة في شقفة او ما اردت كل اسم وحده في اربع
شقفات ما استعملت ويجعل كل اسم منها في ركن من اركان البير وتكتب
الثلاثة الاسماء الاخيرة وتلقيها في وسط البير فانه يغور ولكن
ذلك في اليوم المذكور ويروى ايضا ان الاسماء السبعة تكتب في
اليوم المذكور وترمى الشقفة في الماء المغور فانه يغور باذن الله
تعالى وللماء المضيع تكتب الاسماء السبعة وتضعها عليه فانه يجي

بإذن الله تعالى فافهم ذلك **فصل** في كيفية دعوة الأسماء

لتطيق جميع الموانع والحركات الموكل بها الملوك العلويات المرصودة و

هو أن تختلي في موضع طاهر بعيدا عن الناس ثلاثة أيام متوالية

ثم تدخل الخلوة وتصلي فيها أربع ركعات الأولى فاتحة الكتاب وآية

الكرسي خمسين مرة وفي الركعة الثانية فاتحة الكتاب وآية الكرسي أيضا

خمسين مرة والثالثة أيضا كذلك وفي الرابعة فاتحة الكتاب وآية الكرسي

سبع وعشرين مرة وتقرأ الأسماء بعد كل ركعتين سبعين مرة ويكون خاطرك

طيبا وبعد ذلك تشتغل بتلك الحروف ما تشتهيه وافعل ذلك سبعة

أيام فإذا تم ذلك تكتب الأسماء في يوم السابع من حمل بك وتكن الكتابة

في اليوم المذكور أولا وإن لم يكن ذلك اليوم موافق لما ذكرت فلا

تكتبها إلا المشترى محبة أو عطف أو محبة ودخول على الملوك و

السلاطين أي ١٠٠١ ٤ ٣٠٣ ظاهر نافعة في ذلك كل اليوم المحتدا

وعزم من أعمال الخير وأنفقها لأوقات المحبة من أعمال الشر فلا يعطيك

بما ذكرناه وهذا صفة البخور وهو لبان ذكر وعود وصندل وسندروس وسنبل و

قسط وعود قماري وسليخة وكف مريم وميعة سائلة تسحق الجوائح وتلت بها

السائلة وتجعل أحبوب وتبخر في كل مرة منها إلى وقت الحاجة تم

فافهم ذلك وأيضا بخورنا في دعوة هذه الأسماء وزنتها ونجار

ولبان جاوي وعود وسندروس وعود وعنبر وميعة سائلة تسحق

جميعا وتجعل بنادق لوقت الحاجة فافهم ذلك وهذا **فصل**

نذكر فيه شرح خواتم هذه المباركة فيجعل لكل اسم خاتم وديانة وتجيم و

اعتماد وزجر وانصار كل اسم وزجره من اللسان لا اسم لا يعقله لأن كل

اسم وخاتم نقله فمن ظفر باسم من هذه الأسماء فانه يكون له عون

الخادم وكل خاتم منها قدره مثاقيل عدد الأسماء يعني سبعة مثاقيل

أو سبعة دراهم وليكون من الفضة والشمس في شرفها والقمر في

بمفج الشوق ولكن الساعة سعيدة فان ذلك الخاتم فاكتب في هذا الوقت
المذكور له فعل نافع الروحانية وملابسها من جن الحب في المتيع والامر
والخفية والتكيفية لعشق التيس وغير ذلك مما يقع بينهما فانه ايضا يجب
كتمها من جميع الخلق وهو من تحريك الجمادات وكشف الغوامض والعناد
العجائب والمخرج من المنازل والزجر والزلزلة والقمر والطيار والليل
والمملكة والبحار وماشي واعلم ان كل من وصل اليه هذا الخاتم من خدم
الخواتيم اطاعه جميع العلوية والسفلية وجميع الجان وافتح به جميع الكنوز
وافتخر به على جميع العالمين واعلم ان الاسم السابع هو اقواها واسرعها
اجابة واعظم الخواتيم وبه يبطل عمل الخواتيم الست فالله جميعا طوعا له قال
الله وخادم الخواتيم الست تخدم هذا الخاتم السابع فاعرف ما سار
اليك وصن ستحقه واعلم ان هذه الاسماء مستخرجة من مرخواص الحروف
والمركبة على العناصر الاربعة التي جميع الارواح مندرجة تحتها واعلم

ان

ان فيها الاسماء الذي لا يعلم تدبيرها الا الله تعالى وهو ان كل اسم كان
من الحروف التي هي الدعاء اوله في اخره في اوله فهو اسم الله الاعظم
فاذا سمعت في الاقسام والعيان والدعاء الخالق وجعلت له اخره
مثل اللهم بحق اسم الذي اوله لام واخره لام فهو الاسم الاول
الاسم السابع واما الاسم الذي اوله لام الف واخره الف فهو الاسم
الشغل واما الاسم الثاني المشتق من اوايل الاسماء الذي اوله مثل
اخره فهو فضل عظيم وهو يرد كل شيء من الموانع التي بطلت
وتقدم ذكرها فافهم ذلك وهو يكتب في الساعة السعيدة واعلم
ان كل اسم من هذه الاسماء يخرج من خاتمه باب اسماء
اسماء الله وتجيمه واضماره وتحرير واعلم ان هذه الاسماء احرف
جن لله ونحن نقتصر هنا على ما يفيد ان شاء الله تعالى
لمن اراد المواظبة على قراءتها فهو ان يقرا كل اسم منها فلله المعلوم

بالجمل اذا اردت ان تقرا كل اسم مفرد وحدة واسما اذا قراتها جملة
فعوان تقراها كل ليلة قبل طلوع الشمس سبع وسبعين مرة
وانت على طهارة ويكون منزلك نجود وتجتنب الحيوانات ما دمت
مشتغلا بها في القراءة لا تمضي بك ذلك واياك ان تدعو بها
لما لا يليق من الامور المهلكة فان يهلك من الله ذلك ومنها
ايضا اذا تعدى عليك عدو تقرا الاسماء بعد كل صلوة سبع مرات
ثم تقرا سورة الفيل سبع مرات ثم تتصور صورة الرجل فيتزلزل
تقول اهلكت فلان بن فلان بعذاب الله القوي الشديد بحق
الاسم الذي له كلام واحد كلام فوسعه وتجره واقطع طريق نكس
عليه واهلكه هلاك اصحاب الفيل واقطع طرفه كما قطعت دابر القوم
الظالمين يا مالك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين ثم صب
على ذلك العدو شيئا يوما ويتزلزل حتى يهلك عدوه ومنها انه اذا كان

قيل

قبل الحرث بين اهله وبين بلده ويقرا به بها تفرق الا بالذي احد
قبل الاحياء في الوقت المذكور بعينه ذلك الامر ثم يقرا قوله تعالى عن الله
ان يأتي بالفتح او امر من عنده فيصبحوا على ما اسروا في انفسهم نادمين ثم
يقرا الاسم السابع سبعين مرة ويسأل الله تعالى يعطيه من امور الدنيا
والآخرة واقسم بالقسم اللائق ومنكد في مرض ومنها انه اذا اصابه
غم من امور الدنيا من سلطان او غيره من الظلمة فليعود الى ما ذكرناه
من الطاقة والتضرع ويقرا الاسم السابع في خلوته ٧٧ مرة ثم
يقرا الاسماء السبع سبعين مرة سبع مرات ثم يصور صورة الشخص بين
عينيه ثم يقرا اقسمت عليك يا صاحب هذا القسم بحق الطالب بانكم
انتم يليل الاسما اخذتم فلان بن فلان بحق ما اقسمت عليكم ثم يقرا قوله
تعالى يا قومنا اجيبوا داعي الله وآمنوا به يغفر لكم من ذنوبكم ويجركم
من عذاب اليم ومن لا يجب داعي الله فليس بمعجز في الارض وليس له من

دونه اولياء اولئك في ضلال مبين انه من سليمان وانه بسم الله
الرحمن الرحيم الا تعلوا علي واتوني مسلمين اقسمت عليكم يا خدام هذه الاسما
الاسما اجيبوني فيما دعوتكم اليه واطيعوا امرنا وكونوا اعواني كما كانت القوا
سيدنا سليمان بن داود واخضعوا الي سمعه وحضره علي بصره واشدد واشد
وانكروا اعداه وهذا الكلام يجري بلا حول ولا قوة شديدة باسم الله القوي
الشديد ثم يقرأ وكذلك اخذ ربك اذا اخذ القرى وهي ظالمة
ان اخذه اليم شديد وليكن ذلك في يوم الثلث اول ساعة و
ليلة السبت اول ساعة ومنها ايضا انه لو قراها شخص على حمى
اتاني باذن الله تعالى ومنها ايضا انه لو قراها على من له عشق
او عزيمة اذهب الله ما كان به لوقته وساعته باذن الله تعالى وقيل ايضا
معها العزيمة ايضا ومنها انه يكتب الاسم السابع يوم الجمعة اول الساعة
والترتيب زيادة وهو برنيس من النحوسات تكتبه على ما اردت من

مطلوب

مطلوب ان ترهب وتطمر او تنتقم للطالب وتكتب الاسماء الستة في
الوقت وتطعمها او تسقيها للمطلوب انه يهيج في محبة الطالب ولا
عنه ساعة واحدة ولا يطيق ان يفارقه ومنها ان الاسماء السابع و
يكتب في ورقة وتعلق الورقتين للمحبوس ونامره ان يحملك الورقة
الاولى منها الاسم السابع تحمله معك وتحمل الورقة الثانية معه فانه
يخلص باذن الله تعالى ومنها انه يصرفها فيما اراده في اي وقت اذا
فانها امضى من السيف ولكن بعد الترتيب وقد نقل عن الشيخ انه قال
ما اكثر احد من قراءة هذه الاسماء الا رزق الهيبة في قلوب العالمين
العلوي والسفلي باذن الله تعالى وانه كان يقرأ هذه الاسماء عقب كل
صلوة سبع مرات ويقرأ العزيمة مرة واحدة فاذا فرغ من ذلك نفث
على نفسه ثلاث مرات وهذه العزيمة المذكورة ويقول اي شلع
يا ه ترغب هوا مطيع الاصمي كيمي بعبا اطمعين له حيه

الديا الديثا الديكا الدينتا الديه يه تيتا الدالهاليه دكيالا

الدهجج بل يل يال أل هنح تيتال سوتلحتال ال سلح بقوه

بشائه بيه بيه بكه تبكتا الجبنواه العاكرمال الكبشكيال

اوآوه وآوه هيه هيه والدواد ولا حول ولا قوة الا بالله

العلي العظيم تمت الدعوة المعظمة وهذا مفضل في خواصها الثمانية

ويكرها الاسم الاول هذه مع الصفحة الاخير **الاسم الاول**

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اسم الثاني ١٠٨

ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اللاتي من أسماء السهروردية لحمد ٥ اللاتي من ٧ اسماء الخمسة

الاسماء الاولية تمام اقرا اسبع مرات ٥ الثانية تقرا كذلك عند طلوع

بعده عند الطلوع الشمس ان شاء الله ٥ الشمس انشاء الله

الاسم الثالث ١٦٥

د	ك	ج	ل	ج	م	ى
ج	ل	ج	م	ى	د	ك
ج	م	ى	د	ك	ج	ل
ى						
					ى	
			ى			
	ى					

الاسم الرابع ١٥٣

د	ك	ج	ط	ج	م	ح
				ح		
د		ح				
					ح	
			ح			
	ح					

لهذا الاسماء الحادي عشر و الثاني عشر و الثالث لهذه الاسماء الثالث عشر و السابع عشر
عشر و الرابع عشر و الخامس عشر و عدده ٧ و الثامن عشر و التاسع عشر و العشرون ٧
تحت ليد صلاة الصبح باسمه تحت عدده من الاول بعد صلاة الصبح

الخامس

د	ك	ج	ج	م	م	ح
ج	ج	م	م	ح	د	ك
م	م	ح	د	ك	ج	ج
ح					م	م
					ح	
			ح			
	ح					

السادس

له مرالاربعا الحادي والعشرون والثاني والعشرون والثالث والعشرون والسابع والعشرون و الثامن

والثالث والعشرون والرابع والعشرون والخامس والعشرون والتاسع والعشرون والثلاثون

والعشرون يقرا بعد صلوة العصر ✿ وابتدائه قبل صلوة العصر

له ثم الاحد والثلوث واثنا الثلوث ٥ له السادس الاثنين والسابع ثلوث والثامن
ثلوث والرابع ثلوث صلاة الساعة ثلوث ٥ ثلوث والتاسع ثلوث والاربعين فمن ابتداء صلوة
صلوة الفجر الى المغرب الاسماء المعتد لك الخطابي ٥ المغرب ... احد عشر مرة
اربعين مرة يقرب الجنة اسما واعلم انها بالعزة ويعود كل شيء من الامور المفصلة
واتوا ... كذا قال الشيخ ابو القاسم البوني ٥ ولمن طعم في الجنة يكتب ...
في ساعة الزهرة يوم الجمعة اعلم ان الايام منها ما يناسبه اسما ولا يناسبه
الادعية ولا الاسماء ومنها ما يناسبه الادعية ولا يناسبه الاسماء ولا
يناسبه الادعية وكذلك الساعات ومنها ما يوافق لكن الشرح بعضها يجب
بعضها لا فعال وهو من المشهور الايام التي من المشهورة بين الناس اخذ
من العمل بها الخير في يوم السبت والثلثاء وساعة زحل وساعة المريخ
الا العداوة او قتل احد او هلاكه واجتهد ان يكون فعل الخير
الخير في زيادة القمر وهو برئ من النحوس واجتهد في العمل بها للشر في

يوم

يوم نحس او له ساعة نحس والقمر متصل بنحس فانه لا يخلو فعل انما هذا اعتقا
واعلم ان سبب كل شيء الاعتقاد والنية الخالصة لقوله صلى الله عليه وآله
وسلم نية المؤمن خير من عمله وقوله عليه السلام الاعمال بالنيات الخ
واعلم ان الاسماء جميعا لا يخطي فعل من فعالها الا اذا كان للخالص من
الناس ... لانها الانفع لا من الاوقات ما يجب فيه الروحانية
ومنها ما يجتنب فيه وذلك في محل العمل وقد قيل بعضهم انه سأل
بعض الفقراء عما ادعو الله حتى يستجيب لك قال ادعوه باسم الاعظم
فقال له ما ذلك الاسم علمني هذا الاسم فقال له الفقير هو سنا
كذا وكذا يعني الرجل ودعا به فلم يستجب دعاه فقال الفقير اني
دعوت الله به فلم يستجب لي فقال الفقير اني ادعو الله من اعرفه
وانت تدعو من لا تعرفه فبقي الرجل عنه ولم يعد الى احد
منه فيحتاج الى ... ودع ارادة واسماؤه ولتعتقد البيان ...

البيان والله يقول الحق ويهدي السبيل ولا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم تمت خواص الاسما بعون الله العزيز الجبار على سبيل الايجاز
والاختصار عن ابواب الاختصار تمت بعون الملك الجليل

فصل در عمل محبت

بنويس اين اسم هفتم در روز زهره در ساعت اول در زيادتي حلال
و بريان كند از بخور نخجه خواهي از خوردني با ايشان و بخور آن
به طالب و انما نشو بخدا به مطلوب كه از محبت بيقرار كرده ديگر بنويس
اين اسم هفتم در كاغذ و شش اسم اسم ديگر در كاغذ ديگر و هر دو بدست
بنديان ده ديگر ان كاغذ كه اسم هفتم در ان است با انگشت ده هر كه خواهد
خلاص شود و انكه دارد و انكس كه كاغذ شش اسم نكه ميدارد او نيز
خلاص ميشود **باب** در صلح ميان دو كس اسم هفتم بر طعام با برنج
بخورد طالب آن هر و اسم ششم را بخورد مطلوب كه صلح كنند **باب**

بازآمدن غايب بنويس اسم سابع در روز زهره و بده طالب با خود دارد
و هم در ان روز در ساعت مريخ شش اسم ديگر با اسم غايب ديگر هجرا
والطيوا فلان بن فلانه و ان باد بياورد كه غايب بايد **باب**
در عقد لسان بنويس اسم سابع در كاغذ در روز زحل و ساعت
زحل و در موم كرده و در سر زبان بند كه زبان او بسته شود **التفرقة**
والبغض بنويس اسم سابع با در كاغذ تعليق بسر كل كن خدام اسم
با تفرقه و عداوت و در شيشه كن و سر شيشه را محكم كن و در وقت در
كن در حرارت حمام اگر محبت زياده شده در حمام زنان محبت ميان
حمام برد ان كه مقصود حاصلست بر جاي بنويس اسم سابع و اذ
بر ان نخل با يكي دادا در روز زحل و حيا بدر كه
باشد و دفن كن در قبر جهود كه بيمار شود تجارة بنويس اسم هفتم را
و هشتم با دولح تلي بر ديوان تا جرا ديد كه تجارت

خوب بود **عقد الرجال** بستان را بریشم هفت رنگ بود بعتاب و در دود
شید در ساعت اول و باید که شنبه آخر ماه باشد و قمر در برج یا حوت
باشد هفت گره کن و بر هر گرهی اسما سبعه هفت نوبت بخوان و در آخر هر
گرهی بگو که بربستم فلان بن فلان را بر فلانه بنت فلانه و بعد از آن
در کوزه نو نه و مهر کن بزفت و دفن کن در زیر جوی آب یا در جایی که کسی بر آن گذر
نکند و چنانکه در گشادن میکوشی وقت گشادن مشکل باشد و اگر خواهی گشا
هفت بار بر زیت کند و معقود دهد که گشاده گردد **ترسیدن اطفال**
بنویس این هفت اسم را و در شربت انداز یا بر شیر حل کن و بخور کن
اندر زیر گردن آویزد که از خوف خلاص شود **دفع چشم بد** از چهارپایان
و غیره بستان ریحانی که هفت حب باشد و اگر از حیوان یا آدم بگردان
سبعه را بخوان هفت نوبت بدانان ریحان را هم بجایی اگر نه باد باشد
چشم بکشد و اگر ناقص شود چشم بداست بی باید که بپوشد سیخ آتش

تا بحال خود آید سبعه را بر آن بکوبد و در آویزد که خلاص است اگر نه باز زیاد
ماند باهم زیاد بدو آید هر روز تکرار بنویسد و بر گردن او
بیاویزد **جهت شقاق کف** اسم هفتم را بر کرده سم اسپ بنویسد که از آن
زحمت خلاص شود **جهت درد شکم** اسم هفتم را بر کف دست راست بنویسد
یا بر کاغذ و بدهد تا بلیسد با شست کرا آن جهت خلاص خود از جهت
و بلیغا و درد خاصه اسم هفتم را بر کاغذ بنویسد که خلاص شود از جهت
قبول عامه بنویسد بمشک و زعفران و بعد و دیگران دستار و در بر
و چشم اندر آید نزد یکی شخص که خوف آمده هیچ شقی بنویسد **جهت**
درد چشم و دندان و قولنج و درد شقیقه و هر دردی که باشد و هر بادی
بنویس اسم هفتم را در حمایل یا بجیب بکار و حروف متفرق و صاحب
مرض را بگو که انگشت بر موضع درد نهد و مع آهسته بستان
حرف اول تا و اسما سبعه را بخوان هفت بار اگر ساکن شد فبها

والا بعزيمت بگرد میجنبند حرف بحرف واسما سعد را میخوانند تا زمانی که
ساکن شود سما را دران بکوب و بگذارد که در دم ساکن شود جهت استد
زن بنویسد اسم هشتم را بزن حامل کن بر میانه تا بار خود بنهد و بعضی از حکما
اینه نوشته اند و برای زن داشته اند وضع حمل شده زیادت شدت
کادام هشتم را بر دستان کاغذ نویسند که شراب کا در باده شود در بخت بس
اسما او واسم انشخص را نام مادرش را بایدکه تمرو دیج هوایی باشد بنا
از نحوست او بادیا و ببرکه تجربت للمعفون والرقد والخلاب بنویس
اسما او در بیج تو اند یابد که متصل به نحوس باشد المزیج و بعنا بلد و بخور
کند بحلتیت وکبریت و صبر و فوق کند در خانه خصم که چنان شود که خواهی
و بدانکه این اسما را طاعت جمیع روحانیات میکنند و باین اسما حکم بر
جمیع جن میکنند و فضل عظیم دارد و از جمیع مرضها ایمن باشد و
خوفنا نیست بازنده دارد و فرنها که بنا اهل بناموزب و نخات

دارید ما مرا دینا رهست که ذکر کرده شد هذه الاسماء الطالبات
للطمطیل مطمطیل فقلبیل مقلیلیر
مقمطیل مصلبیل حمطیل لمقبحل و بعد از آن
خوانند این اسما هو بقدر یکتا با برعزیمت بخوان بسم الله الرحمن الرحیم
اعتصمت بالله الحی القیوم العلی العظیم الکریم الفرید الواسع العلیم
القادر القوی المرید السمیع البصیر المتکلم بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین تا آخر اعتصمت یا موکلی عقول و نفوس العلی
والفلکیة و یا موکلی عقول و نفوس السفلیة الطبیعیة موکل البدا
فی الارکان واعتصمت یا موکل هذا المکان و یا موکل الملائکة للقد
المؤکلت بقضاء حوائج الانسان و یا ملکات العفاریت والشیاطین
والجان و یا ملکة ایام السبعة و موکلها و موکل الاوقات والا
زمان و یا خدام اسما الطالبات المبارکات المدعوة علیکم

اجيبوني سريعا واعينوني بقوة امره غالبة وهيبوني سلكه العلية
لكل ما قوم وبعضا جميع حاجاتي يا سمعونة وانتم سريعا اجيبوا
سدادا نجحوا واعطفوا نفوس وعقول وقلوب جميع بني ادم وبنات
حوا ساكن دار هذه البلدة والمكان الي بالجوات والاحسان
والمودة والعطف والانعام الكثيرة الغير المتناهية له بحق
الشاعة الوحاد بحق اسم الله لا اله الا هو الحي القيوم قاضي
الحاجات توكل بقضاي طلباتي يا مذهب بحق يوم الاحد عليك
وبحق كوكب الشمس المنيرة وملكها كليا بحق الملك الموكل بك
والحاكم عليك دوقيا ايل اقض حاجاتي وتوكل بقضاء حاجاتي ابو
بحق يوم الاثنين عليك وبحق كوكب القمر المنير وملكه نقويل وبحق
الملك الموكل بك والحاكم عليك جبرايل اقض حاجاتي يا ابا محرز
يا احمر بحق يوم الثلثا عليك وبحق كوكب المريخ وملكه سمايل

وبحق الملك الموكل بك والحاكم عليك سمسائيل اقض حاجاتي يا برقان بحق
يوم الاربعا وبحق كوكب العطارد وملكه ميكائيل وبحق الملك الموكل بك و
الحاكم عليك حرقيائيل اقض حاجاتي يا شمهورش بحق يوم الخميس وبحق
كوكب المشتري وملكه عزرائيل وبحق الملك الموكل بك والحاكم
عليك صرفيائيل اقض حاجاتي توكل بقضاء جميع طلباتي يا ابيض بحق
يوم الجمعة عليك وبحق كوكب الزهرة وملكها الميمون وبحق الملك الموكل
بك والحاكم عليك عنيائيل اقض حاجاتي يا ميمون بحق يوم السبت
عليك وبحق كوكب زحل وملكه كسفيائيل اقض حاجاتي يا نعطش بحق
الملك الموكل والحاكم والسلطان عليه توكلوا بقضاء حاجاتي
بحق اسم الله لا اله الا هو الحي القيوم قاضي الحاجات يكيدرش
الكندرش اهدوش اهدوش طناش طناش اشرافيش عليانش
عليانش عليوش عليوش اهلوش اهيانش اهيانش اهيانش

مهره جات طلسم نمود شد

تعالی الله الرحیم الرحیم حم حم طس طس کهیعص حمعسق

الوحا الوحا العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة اینما

تکونوا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر وعنت الوجوه

للحی القیوم سه نوبت بگوید وبعد از آن چهار نوبت بگوید

لله جنود السموات والارض وکان الله علیما حکیما فان

تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش

العظیم ایاک نعبد وایاک نستعین والحمد لله رب العالمین

فصل در دعا اسماء الطایات وعمل در آن در

خاتم ان بنویسد این اسماء هفتگانه را در روز چهارشنبه آخر ما

بهر چیز که باشد و بینداز در موضعی که طلسم باشد وحرکت اندر

مواضع که باشد مثل بنا ساختن وکسی شمشیرزند وزده هاو

بادها نشاندن و آتشها و از دیگها و زلزله وغیره و باطل شدن

جمع حرکاتها از علوی وسفلی باشد از جن وغیره هرگاه که بخوانند که

این اسماء را سیصد اسم یکجا انداخته از زمین ورنیا رخود بینداز د مخفی

شود از چشم اعدا واگر بخوانند اسماء را وباد بر لشکر دشمن هزیمت در لشکر

افتند واگر بخوانند و نزد پادشاهان در آید جمع شوند و مرتبه

درین اسماء است از برای شیاطین وجن ودفع ضرر ایشان وعمل در چهار

اخرماه وغیره بجنبانید که اگر کسی خواهد که روحانیان را ببیند

در خلوتی و باید جای پاک وغار بکند و در هفت هزار هفتاد

بار بخواند مدت هفت روز بعد از آن ارواح آن جن وغیره بیند

درگاه آن داد واگر در مکانی در بالای که در گنجی وطلسمی باشد

اسم اول بنویسد چهار طرف آن بنه در هر گنجی یک اسم و دیگر از آن

بلاسم پنجم بنه واسم ششم در دست گیر واسم هفتم در دست چپ واسم

هفتم بر سر خود نه واسماء بخواند که طلسمها حرکت نکند واگر

خواص که آب چاه فرو رود و خشک شود بنویسد چهار اسم اول و در چهار
دکنج چاه بنهد سه اسم دیگر را بنویسد و در چاه اندازد که ابطا نبرد رد
بعضی درختان داد دیگر بنویسد اسم هفتگانه را بر سفال آب ندیده
در زیر درختان بنهد و بیندازد در آب چشمه که نوعی دیگر درختان کم
کنند اندر نوع است جهت باطل شدن حرکات طلسمات تحرکات
چنان که موکل اند بر طلسم ایشان حاصل آید آن ساعت [illegible] مقبل
شط حسن [illegible] کند روز جمعه سحر کند خواتم را در روز جمعه ساعت اول
انداند و جمعتا سازد و در سایه خشک کند و در نسخه دیگر چنین
است بنویسد هفتاد بار تا بنویسد چنانچه وسط آن [illegible]
هر دو جمع ساعت سحر کند و بعد بسازد فصل
بدانکه این اسم هفتگانه هفت خاتم است در یافت و تنجیم و
اعداد و هر اسمی فعلی دارد خاصه از آن [illegible] و جمیع این

خاتمها نقش کند در نقره و طلا و در زرف [illegible] و هر خاتمی [illegible]
دارد هفت مثقال با هفت درم است و هر خاتمی فعلی دارد [illegible]
در حجاب و احراق و حبس و قید و تفریق و تحریک جمادی کشف
[illegible] و اظهار عجایب و خروج روحانیات و مانند آن
بدانکه هر کسی برسد بخدمت یک خاتم از اینها مطیع او شود جمیع
علویه و سفلیه و جمیع جن و فتح ابواب گشتن بر خلق بدانکه اسم هفتم
فعل قوی دارد در زود تر اجابت شود و خاتم او بزرگتر از هم
خاتم دیگر او هم علم باطل شود از نقش خاتم دیگر اما هم تابع این
خاتم اند و هیچ خاتم دیگر تابع خاتم هفتم نیست بدانکه اسما که تحریر
شده اند جوامع حروفند و مرکبات از چهار عنصر که جمیع از آن
در تحت آن [illegible] و بدانکه دو دین اعداد نام است که نزد
اهل علم سیمیا نام دو [illegible] است که قدرت آن عندالله الا خداوند تعالی

دانا است که هر حرفی که در او دست و در او خراست و در اقسام احاد عدد آیتم که
کوی بکو بحق آنجه که اقلاد لام است آخراد لام است که اسم اول و عنوت
فاما اسم هشتم که شش است از او آید اما که اول شش اخرا است و او نخل
عظیم دارد و هر اسمی از ینها اسما بی عدد آید و پنجم و عدد با اسما دو چیز دیگر
خاتم است و بالله التوفیق **فصل** در آنکه دعوت کواکب سبعه را بین طا
مشروح است و شناختن از طلسمات و سحر اما پادشاهان و سلاطین و وزرا
دعوت وقتی دعوت کنند و غرض ایشان جهانداری و صید دل مردمان آن
باشد در بین دارند و اما خرده مردم از بهر محبت و عشق و نوافح (?) تسخیر
کنند و این رسالت مشتمل بر دعوه زهره و عطارد و قمر که تعلق بدین
معنی دارد والسلام **دعوة زهره** باید که جامهای رنگ پوشد و بوی
نیکو بر خود بندند و عیی در او انر خود فروآویزند و بخور
کافور و قرنفل و جوز بوا و قاقله از هر یکی جزوی برگیرند و بابیکی (?)

و یا باب صل التوس (?) برشند و بتیلها سازند و بخور کنند و سم سیب در (?)
کرعد (?) که زهره فوق باشد و مشرف باشد و در خانه خویش یا در اوج یا در حدی
مقبول که قمر داده و ناظر باشد بسعدی بنظر دوستی این سخن که کفتیم از
بخود و خایضا بکنند و بدین بزهره کنند و بگویند ایتها النجم السعید
البارده الرطبة الشریفة المضیئة صاحبة الحلی والحلل والذهب والفضة
والزینة المحبة للعشق والغزل والطرب والرقص والنکاح یا زهرة یا
مذلالطاهرة یا عذراء الزاکیة یا عذراء الملکیة بزمام الحسن اسألک
المعصومیة این بگوید و حاجت بخواهد روا شود بفرمان خدا تعالی
دعوة القمر السلام علیکما یا ایها القمر والزهرة عظیمین
قادرین داعین باقیین نوریین سعدین هدیتین نیرایتنا (?) القمر
الزهرة اسئلکما بنور بیتکما و دوحتکما ان ترینا فلان بعین الملوک و عند
النساء فاذا تاه نبوه (?) و زینة و سعادة و کل من یراه یعظمه

و بتزئین

جلا بکرمه و یقضی حاجاته و بتزینت فی هیئته یا نما انکما للحسن و الاملکا

البنجلی استجیبا دعائی اسعفا بما سألتکما امین امین العجل العجل

الساعة الساعة **دعوة العطارد** که زنان و شوهران حلال از

بهر دوستی و الفت با یکدیگر کنند و مسخر کردن دیگران را اهل و آیین

دبیران کاتبان و تجار و کودکان آن مسخر کردن و بتری حفظها و آسانی

آموختن علمها و تعلیم و جدانانی باید که دعوت بند جامهای نیکو

بشکل بیران و ادیبان در آید و وقتی که عطارد قوی باشد و در شرف

باشد یا در خانه خود باشد یا در حیز مقبول باشد و ناظر باشد بسعد

بنظر دوستی اگر ناظر بمشتری باشد بهتر بود که از هر سعد تراست و بخور

کند لفاح خشک و خشخاش سفید و بندقلون یا جمله بخور کند و باید که او

رشته فتیلها ساز و بر آتش نهد و بگوید ایها السید الکامل الدانا مثل

العاقل الکاتب الادیب الالمعی المدرک الاسرار و العلم بمعانی

الاسرار التام للحکمة البالغ القوة النافذ الفعل اللطیف الفکرة اسألک بمقلد

المعصومة و حاجت خود را بخواهد **دعوت الزهره** از بهر خاص و عام الی بید

کارها خاصه عمارت و زراعت و زرا بذر ایضا و عمارت کاریزها رانیز

بدین مانند باید که وقتی که ماه قوی باشد و کامل باشد و تمام نور بود

شب یزدهم یا شب چهاردهم ماه قوی باشد در شرف یا در خانه خود یا در حیز

مقبول و ناظر بود بسعدی بنظر دوستی باید که جامهای سفید در پوشد

و کمر در بندد و قضیبی از چوب بید استرده راست کرد که بر ان قضیب

پاره نقره باشد ساخته و دیگر مجمر از سنگ برگیرد یا گل سفید و بخور

عود و عطر انگل رخ و بنفشه بر آتش نهد چون دود بر آید از قضیب

کد او اشاره بسوی ماه کند شب یزدهم یا شب چهاردهم و بگوید

ایها السید العزیز البارد الرطب الطیب السعد الجلیل الفرح المحب

للمدح و الثناء الملک السعید المتغیر النیر صاحب الرسل و الاخبار

صحیح

وَالبُرُوجِ وَبِتِلْكَ الكَلِمَاتِ الأَسْرَارِ النَّجِيِّ الحَلِيمِ مِفْتَاحِ النُّجُومِ يَا رَبَّ المَلَكِ

جَمِيعِ الأَشْيَاءِ وَبِحَقِّ هَذَا أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ العَظِيمِ وحاجت خود را

طلب نمایند تا حاجتها روا شود و باید که دعوة هر کسی بی وسه بار

بخواند و اگر بیک دعوة اجابت نشود دیگر باره دعوة کند و ملول

خاطر نکرد و ذکر الحاح در دعوة مفید باشد ان شاء الله تعالی و تقدس

تمت بعون الله تعالی

٣ ٣ ٣

٣

عمل قرطاس

از نتایج سرخ مثل ۱۱۱۹## اگر خواهی قطع و یک کیسه از

کرباس سبز بدوز و آن مقطوعها را درمیان او نگذار و سه

روز صایم باش و هر روز ۳۲۸ نوبت این دعا را بخوان

و در وقت خواندن بخور کن از سقر شعف مشک

بخر

عنبر خام در کیسه اول علاقه ظاهر شود در حفت خرما بلند

نرسد ایام شتر بسیار بلند نرسد بعد از آن مرد پیر پیدا بیاید

سلام کند و بر او رد جواب گوید انگاه کیسه را باز کن تمام آن قرص

الشرح باشد اما باید که روز شنبه ابتدا کند علی الصباح غسل کند

و ابتدا کند تا مراد یابد و دعائی که باید خواند با این طریق است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

نُوشٍ نَاقُوشٍ بَتُوشٍ زَرْنُوشٍ آبَرْنُوشٍ مَشْعَلَ

بَيْنَا كَسْطَطِيُوشٍ يَا شَنُوائِيلُ يَا زَمْنَائِيلُ يَا

زَدَائِيلُ يَا طَلْسَائِيلُ قَمْطِيرٍ تَلَحْ تَلَحْ تَلَحْ

اللهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا

تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ عَالِمُ الْغَيْبِ وَا

التشهادة الکبیر المتعال کتب ابراهیم خان فی شهر جمادی الاول

فی سنه ۱۱۹۹

م

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

اما بعد بدانکه این مختصریست در خواص حروف الفبا فهجی و دو بعد از آنکه

که از رسول صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند که بر هر پیغمبری کتابی نازل

شده بر آدم علیه السلام کدام کتاب منزل شده حضرت رسالت پناه صلی

الله علیه و آله فرمود که بیست حرف سائل سؤال کرد که یا رسول الله حروف کلام

الله و کتاب این بیست و هشت حرفست چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و

آله و سلم شرح گفت و فرمود که هر که ایمان بخدا آرد که بیست و هشت حرف و دم آدم

السلام

السلام آمده اوند از منت کلام الله حرف را خاصیت و خواص اسماء مقدم

دستور عجیبا اسم حروف و عتماء عمل بنجابی نقل این فقیر حقیر حاجی حسن

قطب الدین حسین بن محمد ابراهیم الحمویه طادی للشعور رسایی در

حروفات تامل افتاد و عجب بعضی و بعضی خواص چند که در یافته شد

ملفوظات در عمل آوردم تا که از ان فایده یابند و بدعای خیر یاد کنند

اگرچه سنت اولیا الله است که اسرار مخفی دارند و از نا اهلان نگاه دارند

چون التماس محبان بدین فقیر این نوع اسرارات وصیت است که هرگز

خدای و ملایکه و انبیا و اولیا برانگیز باد که بحرام عمل کنند و بجا هلان

آموزد فاما چون خواص این مخفی نیابد بدین جهت شرحی مجمل مفصل که

تمام است امید دارم که بدانند و بخوانند و با خدای تعالی باشند و تا

کار کلی نیفتد شروع در این عمل ننمایند این بود وصیت این فقیر و

التماس از حروف ملفوظ والله اعلم واحکم بالغیب هو

فی کل تحریر **الف** از حمل شرف مریخ دارد و صد و یازده
عدد آرد و خواص او در امتزاج و ائتلاف و الفت در جمیع مکونات
و الفت و هر کس برابر یکی صد و یازده بار بخواند محبت و الفت پیدا
شود میان ایشان اگر الف و الف حساب کند و نام الکس در پشت
نویسد و بخواند سلامت غایب الی منزل رسد و اتصال قمر با
مریخ بد و سعد باشد و از عمل خوبتر **بدین طریق باید نوشت**

با تعلق بعطارد دارد و از جوزا و خواص او در عجز ایشان
... و ... دارد هر کاه خواهند که کسی را با کسی کند کرد آنند و

از عدد سه باشد و اگر بخوانند و بعض با ایشان دهند و اگر در
جفا نظر بعطارد داشته باشد جهتی باشد و اگر باد در باضرب کند
شد بعد و نام ایشان را بر پشت نویسد از جهتی کند و اگر یکی
و الف نام وی با باشد نیکو باشد و ... حروف تا ... قاعده را ... نه

[illegible]

جیم جهت برکت بخوانند در حال جمعیت و از قمر تعلق دارد و از
عدد پنجاه و سه عدد دارد و اگر کسی در وی خود سازد چندان جهت باشد که
نظر بدانسته باشد تا اگر قمر را نظر بزهره و مدد بدو بیع نظر نیکو
تر باشد ... ... و مطالب و مقاصد اینکس ... حال

دال تعلق به جوزا دارد انجنا و از خواص علامت و سعادت دارد بموج

دارد اگر کسی ماه کم کند یا جزیی زدی فوت شود باشد یا طلب مرادی کند

بخواند البته بیان مراد دلالت نماید و اگر هشت مرتبه بر استخوان ... الله

مشاهده
نویسد تسکین حرارت تب کند و اگر کسی داشته باشد بخواند در خواب

ها تعلق به شمس دارد از سرطان و از خواص دلیل نیکی و رفعت بخش

اشارت است و متعلق بر اعدا را اسیر کردن و اگر عدد شش آرد و اگر

بدین حرف مداومت نماید در نظر مردم با هیبت نماید و هم کسان او

خایف گردند و اگر ها را در عدد بخواند و در خانه دشمن دفن سبب
کند
هلاک دشمنان شود و اگر در برهان الاطعمه ... باشد ...

واو زمیران تعلق به زهره دارد و از خواص دخول ناخن نهد نشان

در تصرفات ایشان از عدد بیرون دارد هر که بخواند بیاد دشمن دل ان

دو پنج روز در دل دشمن پیدا آید و اگر عدد شش ره ... ضرب کند در

پنج بخوانند و در تمام دشمن ... دارد کرد ان شاء الله

زا از حروف علوی جزو دایره اتصال بحرام دعا یکی از درجن و بحیی
المثنا داد عدد هست و هفت و هفت و هفتاد اعلات
این نقش و حوانیت صاحب را درو از زمان دیوان بیرون کرده اند
خاصیت آن اگر عدد بسیار از عدد نقشه کند ۷۶ در ۶۷ در بیع نهد

حا از علوی شمسی و از دوار حمل و حیات سکونات از خواص آدم است
و از خواص شفا یعنی ده و دو ستا را جمع کرده اند و بیان کرده اند
و هر که بیان خواند خاصیتها بلا آفتاب چنان کرده که آتش ... نکند
و از عدد ده دارد و قمر در حمل ناظر شمس از نقش و عدد هر که خسته باشد
بیان این نقش بخواند شفا یابد و اگر ... کند ...
... کار ... مشکلها بر او آسان کرده و مطالب ...

الطا علوی ... دایره و از مردان ... اسرافیل ... این حرف
... و از خواص ... ده ... و از ...
دایره و اگر کسی بیان بخواند زمین زیر قدم او نورد ... و جمله ...

خواص این حرف آن که ان زمان دارند بقدرت الله تعالی و اگر
ده در ده در مربع نقد بجز مراد که نقد حاصل شود خاصه نزد سلطان
بنظر نیک نزهت و نظر بد عکس نماید و در همه حرکات بدین طریق عمل نماید

با تعلق بعنصر هوا دارد از قوس و اشارت بر وجود موجودات از خواص
حصول امال و مراد باشد از هر کس و اتصال بشخص و از عدد با ده
داده پس هر کس بدین دستور عمل نماید البته عیان آید
رسد و اگر یازده یا کمتر چون ۱۰ در ۱۰ و عدد میان ده در ده
نقد خواص با علامات آیت حق و اگر کمی حرارت داشته باشد در
اندازد و بخورد تسکین حرارت یابد و اگر با خود دارد نفع یابد

الکاف از قوس تعلق بعنصر نار دارد و حرف کنایت است از
خواص جهت دفع دشمن و دفع نقش در ده در ده یعنی صد در صد باشد و از ده
صد و یک در خوانند هم مهمات بر آورده شود بقدرت الله تعالی و اگر صد و یک
در صد و یک ضرب کنند در مربع نقد و با خود دارد دشمن بگریزد و اگر

[illegible]

اللام تعلق بعطارد دارد از برجها سرطان و حرفیست منقوطه و ملائکت واز
جهت ترسیدن دشمن در جهت رسانیدن بایشان واز عدد ۷۱ دارد
واگر بنویسند بر پوست حماد در خانه دشمن بعد از خانه بر آنند واگر
بخوانند بعدد شرح سه رنجور شود واگر هر روز شروع رجع بخوانند به نیت
دشمن البته هلاک شود واگر شروع بایشان نیکوتر باشد واگر

المیم از جمله تعلق بمریخ دارد واز حروف بزرگست سعدست و
است واز خواص آن نرم کردانیدن وآسانی صعوبتها واز عدد نود دارد
و حرفیست سریع الاجابات است و عمل بدان دستور باشد هرکه بیاد
خواند مرتبه بذکر او رسد و در امن هر بلا شود ما بیان خواهیم

نفاد

نفاد که در جمله حرفی بدان دستور عمل نمایند انشاء الله تعالی

النون تعلق بزحل دارد از برجها و حرفیست که جمله عالم
قائم است و خواص جهت ترتیب دشمن و تصدیع واز عدد صد
دارد بعضان دستور که تمام حروفات گفته شد شروع نماید واگر
بیان خواند استوار جمله مکنونات کماینبغی بیان شد

السین. انا سدا نت تعلق بقمر دارد وحرف بارکی است و
بیمنت وانخواص آن جهت حفظ اموال وحصول روشنائی امر آن
وتسکین القلب وروشنائی در امور وازعدد ۱۲ هرکه خواهد
رضی الله عنه خود یاد بگیرد وتسکین کند حرف سین را بسیار خواند
که مراد حاصل شود ودر فصاحت و بلاغت بیفزاید واگر عدد
ضرب کند در ربع نخد وعین خواص آن [illegible] نوح باید که در (آخر)
هر مدت باید بگوید سکت بالسین السر من [illegible] (بلان)

العین. انا سد تعلق بشمس دارد وحرف ماده کلیات راز (خواص)

جهت ظهور غیب ومالی ودر دنیا روی هرکه بیمن بسیار گوید مالی
بردی فراوان شود وعلم پوشیده بروی ظاهر گردد واگر کسی با تکلف
رسیده باشد ۱۲ او را ۱۲ ضرب کند ودر ربع نخد وصدای ببلخ (وصحن)
ونیکو کردد واگر بر [illegible] ودر جامه کسی بندد خواب اورا لشکر به کردد
واگر بنهید [illegible] کرد ودر اسد ناظر [illegible] بود موفق تر آید چشم
هرکه بروی [illegible] وحمل [illegible] شود

الفاء. انه مسندله تعلق بقمر دارد وانخواص او بوشیدن آرا ها
ما انجا [illegible] باشد وازعدد ۸۱ دارد هرکه خواهد (که)

مرکبی نوشته دارد بحق الله جبار با نیرو انکو از ان خیال بود واکر بتره
خانه نویسد بکانه راه بدان بخل بزد واکر بنام دشمنی بخانه دشمن کرد
کرده وان حرف را دفن کرده واکر عدد مضروب بنویسد بنام دو کس البته
از همدیکر نازع شوند و بکوید فرقت بالبقاء فلان بن فلان عن فلان
بن فلان واکر قمر در سنبله ناظر عطارد بود بهتر باشد ⁂

الصاد ان سنبله تعلق بعطارد دارد وان حروف نرم دشمن
وغیره و بستن زبان بدکویان وان عدد **٩٥** دارد بر هر کو بیاد
خواند هیچکس هیچ باب دست بر وی نیابد وان عدد مضروب بنویسد در تیغ
بسته و بعد الحزن در اخر بکوید صمدت فلان بن فلان عن فلان

فلان

فلان واکر در ریب نویسد بنام کی ودر بیس شک کرد ان بعد زبان
الکن بسته کرده البته واکر قمر در سنبله ناظر بعطارد بود بهتر بود
بیان کند
اخر شب خواندن تعم نمودن در تمام سنبله کو تمام حروف بلا شرع علی غایة [illegible]

القاف ان اسد تعلق بشمس دارد وان حرف تمام اعلمیت و سبا
علوات وان خواص تسکین خشم پادشاهان سوزنات و بستن دا و دد
ودفع دد [illegible] ان سنرن وان عدد **١٨١** دارد و هر کی بیاد
خواند تسکین و نصرت یابد و حرارت بنشاند و اکر پادشاهی
خشم داشته باشد بحق آن البته ان خشم ساکن شود واکر جماعت کی
بجای خود بجا نیاید ودر بیس شک کان کند و بنام [illegible]

دفع شود و ضاد همین عمل کند و اگر هر دو بهم عمل کند بهتر باشد
و اگر یکی کاتب سه روز بنویسد و صد تا اندر میان آن بنویسد ده ده
تعداد و اعداد یکی ۹۹ دو ۹۸ سه ۹۷ بدان تا فی مت دد
بعد هزار بنویسد تا تمام شود و بنویسد اتمن ملکیم یا
ملکیة الله الموکلین بهذا الحروف المکتوب فی لوح محفوظ اسرعوا
اجابتی من البرق الخاطف احرقوا قلب ۸۲۸ مبتی ۸۲۸
دنات یا بعده مذکور بجا آید البته مطلوب مراد طالب شود
و این عزیمت در جمله حروف کار دارد که مرقوم است و اگر جمله
حروف بدین نوع عمل نماید بغایت مجرب و موثرات و بجهت
اکابر علوم خلایق به کار نماید و مرکات مارعیت
بسیار باشد ان شاء الله تعالی محققین سینه الملک اوحا

هذا لوح الثالث

الدال از حروف تعلق به مریخ دارد و از حروف گشاد و ترتیب
و از خواص و شرح یا سوره هم در عمل کار دارد و عدد ۲۰۱ دایره خواندن
در کتب مبیات حاصل شود و همین خاصیت که معین دارد خاصیت
و اگر هر دو بهم عمل نماید خوش آید مجرب عدد مریخ نرفع نماید
و در خواندن خواص لماید و دیا خود و دیت و یکبار بگوید القسم
ان قربی یا محبت مثلک و اکرمنی بعزتک یا من یابی العین
مراد رسد و اگر فایت خود خواهد در خواب حاضر شود که هر خوا
بود و کتابت باید در روز هفتات و اگر دایم الاوقات در یه ساند

هم کیما در باید بحقیق و در کشف و اد و آخر سوزات و اگر نوع
حدیث فاش نماید بعد چنانکه شال بوده شد با علام آیت
باشد و اگر لقد در حجت ناظر عتیق بود بجو بودانا ۱۰۰ الله

الشتبکن از نور شقش دارد و از حروف نهم الوجابات
و از خواص ها از آختن دشمنان و دفع ایشان و ظاهر کنن
میتهابایان و از عدد ۳۰۶ حاره و اگر بزند بجنبیه و اند
درجرمل مطیوت این عدد درمرتع نهند تا دیگر از ل معنی
ملبان دیگر اندر اد شما ایمن نماید و اگر در دشمن خواند باو
جانک کردکنند خواند در خانه دشمن نشند البته نزاع کنند

بیدا کردد

بیدا کرده و انتقام و اگر زهره و قمر در ثور بنویسد اثر عجب اسلا
مرتبه بود اگر خواهد که عیب شخص ظاهر شود در وقت طلوع شمس که
آفتاب در ثور باشد و مقدسه تیه باشد بنویسد و در بلندی بیاویزد
بیرون دشمن که ناش نوشته باشد البته ظاهر شود بعون الله

الثالث از عقرب شکل بزرج دارد و از حروف عزکوارات
و از خواص او پناه دادن است و از عدد چهار صد و یک دار و پس
هر کس خواهد که نزد سلطانی بحاجتی برود او را قبول کند بلی
ابدا باد دهد بجز این حروف را بخواند بلیان عدد سطا

ان موبرك دهد جهت چشم ان مرك بدو راستد بگويد سبحانك

سُبْحَانَكَ وَتَحِيَّتُنَا إِلَيْكَ يَا وَهَّابُ الهيه ودنظر ان برك هيبت با

نمايد وحاجت اد برآورده بطوع ورغبت واكر سعي وبيهوده ش در

تبع معقد با خود نگاه دارد همان خانه ان زيادت باشد

واكر خود در عقرب بود نا مرتبع محتو باشد بعون الله

السّا ازسنبله تعلق بمرسطارد يا بحروف رهعت دثنا ابرت

وانخوا مرينك تاير حاصل ايد وازعدد يا سنبله يك وارد يرع كاه

كه قمر در سنبله باشد وبحسان عدد سيزليد ومعني بيه عددش در

مرتبع معقد نا شود يكي برايد فخدم او بعوخاله كه بر بسر بركت دن ان

مقام بيبا شود وهرهم خود بخود غبار اد در انند بنكويي الحي كويند

واديا جوار ان بنا شود اكر بنا با بخاتونيد بحر سيكه بينكا نا وبا

نيكو باشد

عين بنده ازالده اكر بست قات بنويسد در ياب مدد نايد ودستي بر امد

نخي

الحا ازجديد شدن نحول دارد وازحروف صعوبت

لشان

است وانخوا امرا نادكه شن دخرا ير بمقام وتلا وفد يا مو

وان ملك ١٠٩ دارد بس هر كس خواهد كه دشمن را نانند دخاتك

اعد

خوابيت نمايد ودشمن بديعز بد الله متكي ومتشوشند واكر عدد

كنند

شاي مراب كند عدد سنويش ودشمن نخد بيدا ميقام ودفن

البته خراب کردد واکر قرده حریقا از نحل بود به بنیک بجز بود
واکر بخواند بیان جمع تفرقه در ایشان افتد و شرط حروف ات
کر امام و یعنی امام بخوانند واکر بهم خرسوا اسیر نویسد چون نکین
و با خود دارد دفع سحر و در بود صنع بکند واکر به بنز و سرکه بویزد
خشک بسد و باستانم خانه دشمن بخورد هر کس که در آن خانه زود
سنزد و مسموم شود و از خدا تعالی بترسد و این عمل نکند و بکوید
حرست دان فلان بن فلان ما بخذا واکر این تربت عظیم بخواند سریع الاجابة کردد

الذاک اذ دلو تعلق بعطارد دار و ان حدیث عجیب رشت دان

٦٥ معلق ٦٥ ٢٥

مخزل

٧	١٣	١٩	[illegible]	١
٢٠	٢١	٢	٨	١٤
٣	٩	١٥	١٦	٢٢
١١	١٧	٢٣	٤	١٠
٢٤	٥	٦	١٢	١٨

٧	٢٢	٥	٨	٢٣
٦	١٢	١١	١٦	٢٠
	١٧	١٣	٩	١
٢٤	١٠	١٥	١٤	٢
٣	٤	٢١	١٨	١٩

٢٥

معلق ٦٥

١٦	٢٤	١	٦	١٨
١٤	١٩	٥	١٥	١٢
٢٣	٩	١٣	١٧	٣
٤	١١	٢١	٧	٢٢
٨	٢		٢٠	١٠

٢٥

مستدل ٦٥

٢٣	٢٠	١٢	٩	١
٦	٣		١٧	١٤
١٩	١١	٨	٥	٢٢
٢	٢٤	١٦	١٣	١٠
١٥	٧	٤	٢١	١٨

٢٥

خواص ٦ در ٦ چون نحل ٢٦ درجه میزان بود این شکل بر تختی نقش
کند بجهت نحل بخانها بخوانند و تحبیب با شد این ختم با دیتا

که خواهند بنهند تا الحاق بسیار محو نباشد و اگر دکان نیز تعبیه کنند

ابکار نیز چندانکه خواهند بیفزاید و مادر کردم دران جمع کی ند

نیز آنکه کرد و اگر بر پوست شیر کنند و همراه با خود دارند به باش تقوت

بیفزاید و اگر بر پوست آهو کنند بعد از زعفران و با خود دارند مردمان

دوست او و در دل گیرند و اگر بر نگین فولاد نقش کنند همین عمل کند و باید که

مدل ۱۱۱ سعدان ناظر باشند ۱۱۱ عمل

۴	۱۰	۳۰	۳۲	۳۴	۱	۳۶		۳۰	۲۴	۱۳	۷	۱
۲	۱۸	۲۱	۲۳	۱۱	۳۵		۲۵	۱۹	۳	۳۵	۱۷	۱۲
۳۱	۲۳	۱۲	۱۷	۲۲	۶		۶	۱۰	۱۴	۲۱	۲۸	۳۲
۲۹	۱۳	۲۶	۱۹	۱۹	۸		۲۰	۲	۲۹	۱۱	۳۱	۱۸
۹	۲۰	۱۵	۱۴	۲۵	۲۸		۱۵	۳۴	۸	۲۷	۵	۲۲
	۲۷	۷	۵	۳	۳۲		۹	۱۶	۳۳	۴	۲۳	۲۶

۳۶

۱۱۱ ۱۱۱

۵	۳۲	۱۸	۲۴	۲۱	۱۱		۳۳	۲۸	۸	۳۵	۶	۱
۱۰	۲۷	۱۶	۱۹	۲۶	۱۶		۳	۹	۲۹	۲	۳۶	۳۱
۳۰	۷	۲۳	۱۷	۱۲	۲۲		۲۵	۱۵	۱۴	۲۰	۳	۲۴
۳۴	۳	۲۰	۱۳	۱۵	۲۵		۲۲	۱۲	۱۷	۲۳	۷	۳۰
۳۱	۳۶	۲	۲۹	۹	۴		۱۶	۲۶	۱۹	۱۳	۲۷	۱۰
۱	۶	۳۵	۸	۲۸	۳۳		۱۱	۲۱	۲۴	۱۸	۳۲	۵

اللطیف او جمیع تعلق بمجموع دایره عالم محروف لطیف و اشکاله

است و انحراف آمو خوبی شکل و در تعداد نیکوئی تن خود دارد و عدد

۱۲۹ بار هر که این حروف را بسیار خواند هر که در صحبتی نگاه کند نوری

و صفائی در حق او دیده شود و فایده اگر بر معشوق هر که عدد نقش بنویسد

با خود دارد محبوب عطا شود و اگر در میان دو دوست بنویسد

غایبی یکدیگر شوند چنین فایده که مثل حیوان عیان شود بخواند

الغنی از دل متعلق بزحل دایره و انحراف از آداب کاف

و انحراف از بستن احوال آفات و بستن چشم و زبان اعدا و باره است

اثبات و هر که بسیار بخواند و خواهد که کار به بکند که همگی بحال

٢٥

فائده تحریب دور الظلمه یستعمل کالمقرب

عجبت قبض جری انقضی ابن ابه شوید و با خود دارد ثم قضاه الیه قضا جیرا

٢٨١ ٩٢ ٣٤ ١٨٩٩

بسم یان یختم وکوش ودحن

٩٤ ٣٢٢ ٣٤٩ ٨٩٣

بدست وتقدم جمعه

٣٨٣٤ ١٥٠ ٥٧٠

وبام تحص منصور یا عندان یعنی ترک نویسد و با خود دارد انشاء الله

بعت ادی یا بهل جمعه

فائده رای راعی حاجات وقت عصر با نقید و ضعف به تخواند ایج یلمن قریش یا الف یا با یا ها و یا حا یا یا لام یا میم یا نون یا قاف یا را یا سین سلام قولا من رب رحیم و بعد از آن حاجت خواهد روا شود

فائده جمه توبیخ اعدا بنویسد و در مقام ایشان دفن کند انقلب القمر و انقلبت الشمس وانقلب الليل والنهار وانقلبت الابصار کالنجوم ... فلان ابن فلان فطن انه الفراق والتفت الساق بالساق

کسکج باککج

فائده ای یعنی ات وبت کوم بکیرد کاف که کاف کم شود

اعداد حروف

جهار ده هزار و سیصد و پنجاه و شش

٥٨ ٣ ١٣

مغالیق مفتاح

فائده تحریب دوزد اللقوه والطر ... ودر طرف ازان نهل وچهار های ... بکشد ودران بیان دفن کند

ت ت ت ت ت	٢٢٢٢ ل ل ل ل ل ل ل ل	ذ ذ ذ ذ	ذ ذ ذ ذ ذ	١١١١١
خ خ خ	و و و ة و ة و و و	ه ه ه ه ه ه ه ه	[illegible]	٢٢٢
[illegible]	ن ن ن ن ن ن	ق ق ق ق	[illegible]	ع
[illegible]	د د	ح ح	ي ي ي ي ي ي ي ي ي	٣٣٣
ف	ع ع ع	[illegible]	[illegible]	[illegible]

٣	٨	١
٢	٥	٤
		٩

٤٠ عدد

٢٤

ودفع الفتنه اکر ... اینده تمایند واکر بلاین حروف ... شود واکر عدد ... بعد الکلی ... بعد از شود ... کی ... مغروب عدد ... کرد ... کشه دفن کند ... شود واکر دشمن ... دعا اندن دست ... کند والله اعلم

بسم الفار سفیل ... ساعیون جلبر

سوق ... در رشته بالکل کرفته از ... م اتش کرده وبعد ... هفته بعد ... مثقال ... مثقال سم

فایده برای هلاک دشمن این حروف که در بسم الله الرحمن الرحیم نیست بنویسد و در مقام دشمن دفن
کند دشمن هلاک شود و اگر این حروف را ۱۸ در ۱۸ بنهد [illegible] دشمن [illegible] باشد
و وقت نوشتن قمر در عقرب باشد حروف اینست ث ص ض ط ظ ع غ ف ق [illegible] ث ج خ د ذ
[illegible]

ایضا این حروف ب ب ب ت ذ ذ ف ف و و و [illegible]
[illegible]

رسالة في خواص الحروف من افادات الحضرة العلامة مولانا جلال الدين محمد الدواني

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

جواهر حمد وثنا نثار بارگاه کبریا حضرت علام الغیوب که مقتضای ان من شيء الا یسبح
عند خزائن حقایق اسمائی که در مرتبهٔ غیب هویت بحکم قهرمان وحدت صرف
و اجمال محض متحدات بحت مستهلک و مندمج بود و در مرتبهٔ احدیت که محل
تمیز و تعین است معنی العین ولا تری متواحد نه کان مرتبهٔ حقیقه ادمیت
جلوه داده در طبقهٔ الهیت حکم مرتبت از اعیان ثابته بفیض اقدس و مقابلات آن
تعین در وجه و مجاری ظهور مرتبت انفرادات ترتیب بوده لوح محفوظ قضا
کار ... سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا نماده و عنصری نفس انسانی را
بواسطه تقطیعات حرفی صورت ایمان ... صحائف نفس رحمانی سبب
قابلیات اسمائی ... نفس انسانی در ارقام مخارج مختلف
اعداد ... کیفیات متفاوت ... در حضرت کاملی که کلام
... بقلب ... آنحضرت ... جوامع الکلم فتح معالی
الهی محمد و آل و اصحاب او که ... آیات بینات ...
... اما بعد چون ...
جهانپناه سلطان ... سلاطین زمان

آصف نشان تاج بخش ... عادل ... کافه بلاد
قاطبه عباد الله ... سواد ...
... سواد ...
فضا جهان چون صحن ... کلشی لا ...
ولطف الشامل وفضل الکامل سلطان غیاث الله والدين ...
زمین ... شمال و صبا ... صباح و ساحت ... فاضل
زمان ... عوارف آنحضرت ...
ساکنان اقطار ... الناس اکیس من ان یمدحوا
رجلا ما لم یروا عنده آثار احسان مولف این رسالة الفقير الى عفو ربه
الحقيقي جلال الدين محمد بن اسعد الصديقي ...
که تحفه ... سلسله مواصلت ... مکان ...
الخلود ... الایام واللیالی ... بحکم ...
... وسعادات ...
... ارتباط موجودات ...
... آفاق و انفس ...
... تصنیف ...

باقی تماما ادعیه و صدق ارادت جانی بطرز زبده روحانی قرة عیون سادة الکبار قدوة

اکابر الائمة الاطهار قدوة افاضل زمان و اماثل دوران جمال عزة [illegible]

نور حدیقه سعادة و اقبال المختص بلطائف صنع الله جمال الملة والسیادة

ادام الله تعالی سیادته و سعادته که علاقه این فقیر کسیر و ایشان

تا بی علاقه [illegible] و تا بی علاقه غریب بوطن تواند بود [illegible]

افضال آنحضرة عظمه عنان بصوب وطن مالوف [illegible] مفاخر و نشر

مآثر ایشان عظیم الشان بود و ان رفیع المکان که طاب دولته و اقباله

[illegible] مؤید [illegible] نصرة و سلطنة و کامکاری و شوکة و جهانداری تا

قیام قیامة [illegible] موید باد چندان بود که [illegible] مکنون و داعیه مکنون [illegible] بود

و غلبه [illegible] شد [illegible] که جناب [illegible] الحکم [illegible]

کل خود باشد [illegible] احرام آنحرم جلال که محیط [illegible] اهل

فضل و کمالست [illegible] علاقه [illegible] که توجه [illegible] بود

و مخرفات خاطر را [illegible] ما لا یدرک کله لا یترک

کله [illegible] ایشان [illegible] که آن وسیله فقیر خود [illegible]

عاطفت [illegible] مرتبط تواند بود [illegible] مطاوی [illegible]

آنحضرة که از افواه و السنه عامه و خاصه مسموع شده خصوصا آنجناب [illegible]

چنین معلوم شد که هیچ تحفه در حضرة عالی که منبع سعادة و معالیست

انفع از معارف نفیس از اسرار آیات و بینات حروف و خواص معانی آن که [illegible]

[illegible] و قصد [illegible] نیست درین رساله مضبوطه تحفه

[illegible] بعضی از احکام و خواص حروف [illegible] اسا طین حکما و اکابر اولیا

[illegible] رقم [illegible] بر سبیل اتحاف بحافظه انظار الفاخره

سلطانی سلیمان مکانی [illegible] که در نظر عالی [illegible] لائق [illegible]

[illegible] اعانت و جود مناسب عموم جود و شمول افضال حضرة سلیمان

خانی بود که بعضی این رساله [illegible] دولت آنحضرة [illegible]

[illegible] لطایف [illegible] فارسی که بجمال [illegible]

[illegible] اتفاق [illegible] استعداد [illegible]

انکه نصیبی [illegible] شکر [illegible] هذا [illegible] فارسی [illegible]

[illegible] و مضمون این رساله در مقدمه و چند فصل و خاتمه [illegible]

معروض نظر عالی حضرة سلیمانی [illegible] اتحاف [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] الجن [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible] والتوفیق من الله [illegible] الا [illegible]

مقدمه [illegible] احوال [illegible] اصل [illegible] علم [illegible]

نز اینها بود سی و چند بیا سی چو افلاطون و ارسطاطالیس معقولات و ایشان از آن
مشکوة نبوت انبیا سابق اقتباس نموده اند چنانچه فیثاغورس بعد از آن صحابه حضرت سلیمان
علی نبینا و علیه الصلوة و السلام که بتشریف و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب مشرف
بود اصول اعظم که علی کافی حروف تعلم نموده و در سلک تدوین در آورده بود
فن ابعرف یونانیان از انتقاطی کرده اند و بعد از آن حکما سخنان در حروف و مجالی
معقولات و از ارسطاطالیس در طبایع حروف و ارتباط ایشان ببروج فلکی و
درجات آن مقاله مرویست موسوم بکتاب اصطکاکات و بطریق رمز و ایما
نموده که هر حرفی از اصطکاک کوکبی بدرجه معین از برجی معین حاصل شده و در حکم
حکما حروف بیست و هشت کانه منازل بیست و هشت کانه نسبت داده اند چنانچه
مفصل خواهد آمد چون نوبت بدولت محمدی و ملت احمدی علیه افضل الصلوات
رسید بمقتضای اوتیت جوامع الکلم خلاصه مجموع اسرار انبیا سابق در کتاب
اعجاز انتساب منزل بر آن حضرت با وحی لفظی منتظم گشت و از آن حضرت بحکم انا مدینة
العلم و علی بابها بحضرت ولایت پناه فاتح اقفال خزاین الحکم المحمدیة خاتم الخلافة و
الولایة المطلقة التیتیه رسید و بجفر جامع الیف فرمودند و بعد از چند سال
امام جعفر صادق علی آبائه الکرام و علیه السلام شعب و تفاصیل آن بیان
جامع اسرار بیان شعرات بنظم جفر و تاریخ ظهور شیء عند من بحروف ابتدا

الرموز و الایما و بیان الحد و الاحصا و بعد از آن در میان اهل بیت بود تا بدیگر
اولیاء الله رسید مثل خاتم الولایة المعینة المحمدیة شیخ محیی الدین اعرابی و
قطب الاقطاب و الافراد شیخ سعد الدین حموی و شیخ ابو العباس بونی
و شیخ ابو الحسن شاذلی و دیگر مشایخ مغاربه و اکثر جمعی که سالک راه طریقی
خاص اند ما همه در اسرار احکام و خواص حروف سخنان فرموده اند و
مشاهدات از اقوال افاضل بخطوط که دیده و بعد از قرن که بعصر بالتقی
رساله قریب است بنا بر جامعه حضرت سیادة پناه مظهر الغرایب شیخ حسینی
اخلاطی قدس سره مدرک اصول و فروع این علم بوده و چون بجلی لیالی شرف
و الطف مجالی انس و نسبت با دیگر مجالی منزلة آن بحر اشد و در تحصیل
نموده ای از اکثر آن خواهد بود انشاء الله تعالی مفصلا اصحاب این فن که از
مخارج بیست و هشت کانه حروف بحذاء منازل بیست و هشت کانه قرار است و
همچنانکه حلول قمر در هر یک از منازل وسیله تاثیر آن در عالم
کون و فساد میشود همچنین حقیقه حروف که در موطن روح که محدد
و جهات است و از الانی که مبرات در مدارج مخارج نفس حروف
حکمه بهم آید بهر یکی از آن خاصیتی مناسب آن مترتب میگردد و
همچنانکه منازل قمر چهارده فوق الارض است و ظاهر از حروف

چهارده منقوطست و بمنزلهٔ ظاهر و چهارده غیر منقوط بمنزلهٔ خفی و ایضا
چهارده حرف در کلام تعریف مدغم و مخفی میشود و آن الف ت ث
د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن و چهارده غیر مدغم و آن بواقیست
در کتاب اصطکاکات از ارسطاطالیس بیتی چند نقل میکنند که اول کوکبی
که میجنبانید در بروج فلک مرد و کرد از اصطکاک ایشان الف متولد شدی
همچنین حدوث هر حرفی را متعلق و منوط ساخته بحرکتی معین از افلاک و انجم
در آن کتاب مشروحست و بما از اقران علوم رسمی و مصطلحات وهمی
که بمحبوسان مطمورهٔ مضائقات اصطلاحیند نسبت این سخن بسخافه کنند
چه حدوث حرف که باصطلاح ایشان کیفیتیست مخصوص عارض صوت
بسبب اعتماد بر مخارج از مهر اجرام کواکب بدرجات فلکی بحالت حدوث
صوت معلول بتموج هواست که بسبب قرع یا قلع عنیف حاصل شود و انتفاء
این اسباب در افلاک معروفا ما متعطل بسبب دانند که مراد حکمای سالکین
متقدما ایشان خصوصا در اسرار نوامیس مفروغات خانجه سابقا
ایمائی بمعنی رفت و غرض ایشان آنست که عرائس حقایق آن در حجاب
تواری اندخته تا محرمان محرمی باشد صاحب نظران دیده باز که سلب
تقلید باصره بصیرهٔ ایشان نپوشاند خود امثال این حجاب را نوع نظر

ایشان

آنفحص

نظر ایشان نمیشود چون بنور علوم ایشان از مشکوة نبوة نور ده دن
اقتدا بانبیا علیهم السلام نموده اند که حقایق معانی را در ملابس صور
جلوه داده اند تا بقدر الوسع ملاحظه جانبی الکشف والکتم کرده باشند
جانبه مقتضی جلال و جمال ازلیست بیت بجمال دلربا نو عزه شد حجاب
از تجلی و نقاب لن ترانی بکند کشت بیدا مید السعید خیال ابرواز
اجمالش بعد وشت عیش نمانی بکند ولا بد بحسب قضا وقت اشارتی
اجمالی از میاید آنست که حقایق حروف دیدا نمی دهی علی حقیقة
در مفتتح رسالهٔ ایمائی خفی جلی بدنکی اند و افشدو باعتبار تعلق
ارادهٔ متوجه والقای مخاطبی مقدرا تحقق انعلم ضمنا میکرد در قول
عبارة المکشف و تحقیق که در بشر خاصه خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
وسلم ایمعنی شایعست که در کلام ابعقادی معنویست که بیان
صفت علم وقدرة واقع میشود شکی نیست که هرجا که قدرة را دخلی
باشد اراده را مدخلی نبوده تاثیر قدرة بر وفق ارادتست ولهذا گاه
بجای قدرة ذکر اراده میکند و بتحقیق مرسر ا دخلست و متی اند و
که علم و قدرة بمنزلهٔ جسمین متقابلین متقاربین کرده اند اراده بمنزلهٔ مقارن
جاراده رابطست بینهما جمعا که مقارنه رابطست بین الجسمین بیکی

را ظ
ایجالش

مقتضی حدوث صوتست وکمال رحمة الهی علیکم بالحق انزلناه و بالحق نزل اقتضا
چنان نمود کاین صور علمی را اسما صورتهای دیگر بلباس حروفی و کتابی و
لبانی متمثل نموده بر سمع و بصر و عقل انسانی ظاهر کرده و با وجود این همه لازمه
و ظهور در ملابس حدوث همچنان حقیقه شعار شئ در ذات منحو دان لا
و رحیس و کلامی بر او محفوظ باشد چنانچه فرمود انا نحن نزلنا الذکر
وانا له لحافظون مستفاد میشود و تحقیقا ایمعنی در نظر تنبیه در عین
تنبیهست که تمام کمل محققین و اولیا را حجتی است و از انجاست که در
کتب عقاید اسلامیه که عموم امت مکلفند بان مسطوراست القرآن کلام الله
غیر مخلوق وهو متلو بالالسنة مکتوب فی المصاحف محفوظ فی الصدور و
ان کانت القراءة والکتابة والحفظ حادثة چون این مقدمه تمهید یافت گوئیم
چون حقیقه هر حرفی صورتی علمیست و صورت علمیه عبارتند از اسما الهیه
اسمی از اسما الهی را مظهریست از اجرام فلکی و عنصری که اختصاص تام
بان دارد پس توان بود که هر حرفی را بطریقی متعلق باشد بکوکبی معین و نیز
معین از بروجی معین چنانچه هر گاه که آن کوکب بان درجه رسد اگر عملی از اعمال
متعلقه آن حرف بشرائط تحقق شود آثار مطلوبه از ان ظهور آید و از همین
تعیین بحدوث آن حروف از اصطکاکات آن جرم فلکی کرده اند نقلا کنیم

مریخ با وله بعد حمل مرور کرده از اصطکاکات ایشان الف حاصل شود یعنی
مدتی بعد ظهور آثار یا حروف اینکوکبست و این درجه پس هرگاه که مریخ اول درجه
حمل رسد اعمال متعلقه بالف مناسب باشد و علی هذا القیاس فی البواقی
تلقین بود پس اهل نظر را اشارتست کنتم کاتبی بمکتوب علیکم و نحن قدما
حکما اسلوب دیگر را با سخن پیموده اند هر کسی را گفته ام آن بحث
انچه اکثر متاخران انکار نموده بسخنان ایشان اشتغال نموده اند و
حمل آنرا نظام کرده و تقلیدا از قول نموده و با این واسطه بسی از تحقیقات
ایشان مطموس مانده بعض قیاسات فی ما فی یعنی گفته که منشأ اصوات موسیقی
را از اصوات اصطکاکات فلکی قیاس کرده ام و گفته که آن اصوات نغمات لذیذه
اند که هیچ نغمه در لذت بان نمیرسد متاخران آنرا بر ظاهر خود حمل کرده اند بعد
از ان هر دو فرقه منشعب شده بعضی گفته اند که سبب حدوث صوت منحصر
در تموج هوا نیست بلکه میتواند بود که باسباب دیگر حادث شود و بعضی
دیگر در این سخن مشغول شده اند و در آن متکلف ساخته اند چنانچه بنیاد که
سهو و قدیمان مقصود دیگر افاده اند چه توان بود که مقصود ازان باشد که
موسیقی را که عبارة از رعایة نسب ما بعد میان اصوات از نسب حرکات فلکی
و ادوار ایشان گرفته ام چه مرا نسبتی که میان آن حرکات است دریافته

جدول حروف مسمى كه از جمله آن حدوث تعويذ است اول آن حركات
و نسب ايشان منوط و مربوط است بر آنكه آن نسبت را نقل اصوات و نغمات
كنند مرآن نسبت را نيز تمام كنند تحقيق اين معنى به وجهي ابسط از اين در لوامع الاشراق
في مكارم الاخلاق نموده ام اگر كسي را شوق اطلاع بر آن باشد بدان كتاب رجوع كند
و سلسله مركب از حروف هست و شكل آن را بر ترتيب ابجد يكي از منازل است
و شكلها از شرطين و بطين تا آخر ترتيب نسبت داده اند و طبيعت هر حرفي را
مشاكل طبيعت آن منزل دانسته تا چون قمر در آن كوكب بود مناسب آن عملها
آن منزل باشد اعمال متعلقه بآن حرف مناسب باشد مثلا چون قمر در شرطين باشد
اعمال متعلقه بآن نافع باشد طلسمات اعمال و اعمال بعضي از آن و محبت و قبول
بعضي ضد آن و تحقيق اين معني آنكه بحسب اوضاع سعادت مختلف ميشود مجملا
در تقسيم فلك به دوازده حصه هر برجي دو منزل و ثلثي ميشود و حصه هر برجي
از حروف دو حرف و ثلثي شود بدين طريق

و از جمله اين حروف ابجد طبيعت آن مشتركست ميان دو برج طبيعت او كه
از طبيعت آن دو برج باشد اما در لفظ و كتابت تمام باشد چه تقسيم آن بحسب
لفظ و كتابت متعذر است و حروف را تقسيمي ديگر كرده اند باعتبار نسبت
بعناصر اربعه اول حروف ناري و آن اينست ا ه ط م ف ش ذ و اعراب
ايشان فتحت و طبيعت ايشان حار يابس دوم حروف هوايي و آن
اينست ب و ي ن ص ت ض و اعراب ايشان ضمت و طبيعت
ايشان حار رطب سوم حروف مائي و آن اينست ج ز ك س ق ث
ظ و اعراب ايشان كسرت و طبيعت ايشان بارد رطب چهارم حروف
ارضي و آن اينست د ح ل ع ر خ غ و اعراب ايشان جزم است و
طبيعت ايشان بارد يابس و اين حروف كه اعراب ايشان جزمست براي
نطق بآن اول و ثالث و خامس و سادس عكس پيدا نيست بر كه
اين حروف را مليست مشاكل طبيعت خود مثلا اگر حروف ناري با اعراب
او بسيار خواند يا مرب بر قدحي يا جاي اصيبي نويسند مثلا
در عوارض و كلاب و درد و زكيمه باشد شفيد و طلوع شمس
و بنويسند و ببايشامند امراض بلغميه دفع كند و نفي حفظ باشد
و علمهرحروف هوايي مرب و كتابت آن مرب بعضي و كلابي كاسد

تطیف بعد بخشنبه با جمعه وقت طلوع شمس و بعد از آن شستن و آشامیدن
مزیل امراض سودائیه و خوف و وهم باشد و تقویت اعصاب و دماغ
کند و حروف مائی و ارضی بین بینیا سودا نفع امراض متضاده طبیعی کند
باشد و در اعمال حفظ صحت و دفع مرض و غضب و تسلیط امراض و غضب
و ازاله وهم و تسلیط آن و تسکین رعب و تسلیط آن همین قانون نگاه
باید داشت و قصد اوضاع ملایمه باید کرد مثل طلوع عقرب با حمل در
تسلیط حرارة و امور مخصوصه آن و محل مدح ناری و کواکب که ناری طبیعت
باشد و در هر صدد فهم متی لم یفهم دقیق طائفه از اسرار این فن مثل شیخ ابو العباس
بونی حسنی نموده اند که اعمال بسائط حروف متوجه با اوضاع فلکی نسبت
و اسمی اگر باشد در بعضی اعمال نوا نموده و شکی نیست که رعایة اوضاع در
دخلی تمام است و لهذا بتجربه اختلاف آثار آن باختلاف اوضاع معلوم آن شاء
فصل در خواص حروف مفرده چنانچه در کتب اهل فن یافت شده حرف
الف گفته اند برای تالیف و دلگرمی وقت طلوع اول درجه حمل بر
از اسرب هفت الف بنویسند و بخور کنند و در شب آتش دفن کنند
و این هم گفته اند که اگر این الف در همان وقت بر وقت طلوع عطارد
مسعود بنویسند و آن کردن با ببند جا بجا مجادی سینه باشد صاحب

[illegible]

در کارخلت تمام حاصل شود حرف با برای ضد اعمال ما بقت در وقت طلوع
شانزدهم دقیقه از دوم درجه دلو بر پوست خر بنویسند و بکنند بخور کنند حرف
ج عقد اللسان وقت طلوع سوم درجه سنبله یکا عدد این کنند و عقده
ج بمحیط آن بنویسد و یکی به رکند یکی تبخیر کنند و دانه در موم کرده
در بیخ الک کنند حرف د هم ضد اعمال الف است وقت طلوع چهارم درجه
در یک سفید بنویسند تا هفت دانه فلفل و شکر در چهار دهم موم
گیرد و در آستانه مطلوب بیفزاید کند الواو هم محبت است در طلوع
درجه اسد دوازده و بر تخته بنویسد و در آتش دفن کند و بعد بخور
کند الزا عقد الرجال است و اجزای آن مانند وقت طلوع سیم درجه جدی
چهارده با یکبار بنویسد و در بیخ با یک الک کا فوره دو یک کم و در
دفن کند و پوست تا پنج بخور کند الحا عقد النوم است در طالع ششم
درجه جوزا شانزده ح بر تخته خام بنویسد و شب بر بالای آتش بعد و بر
بادام بخور کند الطا ضد اعمال الف است وقت طلوع نهم درجه عقرب نوزده
ط بر برگ اسفید بنویسد و در آن جا اندازد و بخور الیان بخور کند الیا
محبت است وقت طلوع دهم قوس بیست و یکی بخور بنویسد و بقتله کرده
بر دعوی نیست بیفروزند و بسوزد و بخور کند الکاف عقد اللسان وقت

[illegible]

طلوع جوزا بیست درجه جهارک برکاغذ نویسد و بر [illegible] زبان
کیرد یا در [illegible] دفن کند و بسط بخور کند اللام بحته را وقت طلوع
درجه قوس [illegible] بر سفال آب نارسیده نویسد و در شیب آتشگاه
نهد و بصندل بخور کند المیم بحته را وقت طلوع جهارم درجه جوزا [illegible]
مربشکو نویسد و بسعد بخور کند و شیخ ابو العباس بونی قدس سره گفته
که آن جهار [illegible] بر شکل میم مکتوب بصورة کند [illegible] آیات
قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب بخواند و انواع حمیده و فتوح حاصل
شود النون بحته را وقت طلوع اول درجه اسد به پنجاه دقیقه
ن برکاغذ نویسد و با روغن زیت و فلفل و عسل [illegible] کند و در شیب
آتش دفن کند و بشکر بخور کند السین عقد اللسان وقت طلوع اول درجه
جوزا [illegible] نویسد و در خاک دفن کند و بلبان بخور کند العین
بحته را وقت طلوع اسد بیک درجه و ده دقیقه [illegible]
و در آتش دفن کرده بصندل بخور کند الفاء عقد الرجال را شاید وقت طلوع
بیک درجه و بیست دقیقه [illegible] بر شانه گوسفند نویسد و در گور کهنه دفن
کند و بنیل بخور کند الصاد عداوت را شاید وقت طلوع عقرب بیک درجه و [illegible]
بر پوست [illegible] نویسد و در آب اندازد و بر پوست [illegible] بخور کند [illegible]

شاید وقت طلوع دلو بیک درجه و جهار دقیقه بیست و یک ق برکاغذ
کبود نویسد و در [illegible] بخور کند الراء عداوت را شاید وقت
طلوع عقرب [illegible] درجه و [illegible] دقیقه [illegible] بر شانه کهنه نویسد و در ظرف
آب اندازد و [illegible] بخور کند الشین [illegible] عداوت را وقت طلوع عقرب پنج
درجه و ده دقیقه [illegible] برکاغذ نویسد و در آب اندازد و [illegible] بخور
کند التاء [illegible] را شاید وقت طلوع جوزا [illegible] درجه و پنجاه دقیقه
بر سفال آب نارسیده [illegible] نویسد و در [illegible] خاک دفن کند و [illegible]
بخور کند الثاء [illegible] وقت طلوع عقرب هشت درجه [illegible] بر
کاغذ نویسد و در موم [illegible] آب اندازد و بکافور بخور کند الخاء
عداوت را وقت طلوع دلو [illegible] درجه و جهار دقیقه [illegible] نویسد و در آب
[illegible] بخور کند الذال [illegible] را شاید وقت طلوع عقرب [illegible]
درجه [illegible] بر سفال نویسد و در آب اندازد و بکافور بخور کند الطاء
[illegible] عداوت را شاید وقت طلوع دلو [illegible] درجه و جهار دقیقه [illegible]
[illegible] برکاغذ نویسد و [illegible] آویزد و [illegible] بخور کند الظاء
[illegible] عداوت را شاید وقت طلوع [illegible] درجه و [illegible] دقیقه [illegible]
نویسد و در [illegible] و [illegible] بخور کند الغین [illegible] وقت طلوع دلو [illegible]

در هر بیت با یکدیگر نویسد و آب شود و با شنبه بکند و اکثار آنچه زاید
فصل در وجه جدا نمودن خواص حروف و تقسیم آن حروف با عتبار اقران
نقطه و عدم اقتران آن دو قسم است و معتبرین نقطه را حروف ناطقه گویند
و وجه میان نقطه و نطق با اشتراک در ماده تألیف هم و به اتفاق زبان
در نزد ابا الطهر و شیخ ابو العباس تونی قدس سره می آورد که حروف منقوطه
سعد نمو نقوطه نحس و هر چه سه نقطه دارد متمحض در نحوست
و آنچه دو دارد متوسط و آنچه یکی دارد سعد او غالب بر نحس و حروف
ناطقه بحسب استقرا پانزده هست ب ت ث ج خ ذ ز ش ض ظ غ
ف ق ن ی و در خواص آن گفته اند که چون دو زبان کنند وقت طلوع
شمس مثلث و زعفران بنویسند و بر سر نام بندند و گویند یا متکلم کلم آن
نام یا بخور در ضمیر او ست ناطق شود چنانکه در خواب بیند شود و حروف
غیر منقوطه را صامته گویند و آن اینست ا ح د ر س ص ط ع ک ل م ه و لا
چهارده است ترکیب آن اعتبار نموده اند بر وجه احد رسول حکم اللّٰه مهو
و در خواص گفته اند که چون دو بیت و نهم ماه یا وقت کسوف آفتاب
یا خسوف قمر بر لوحی از رصاص سیاه نویسند و در شب یکشنبه دهان
بنگوان برا و بسته شود [illegible] ذکر او نقص [illegible] در حضور دزد

بیشتر از انکه گره آفتاب فصل مناسبت حروف ناطقه در دو یکشنبه که ظهور آن ظاهر
است هستی ظاهر و ساعت طلوع شمس آن تعریف اطلاق توده کی صاحب حیات
نوالشمس است تعیین این دو طیب که مرد و منسوب اند شمس اما نسبت
با حروف صامته آن اطلاق است که مطلع کمالات مظاهر و همچنین مناسبت حروف
صوامت وقت اجتماع و خسوف و کسوف که وقت اختفا احد النیرین است
با اسکات و همانا متعلق لیبب [illegible] تنبیهات استشمام نفحات قدسیه
توانند بود اگر نسیم عنایت از مهب عنایت مراعی فایده حقیقت بعضا هو الذی
یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته نسیم الطاف از مهب عطاف لا شرقی و لا غربی
در حق آنکه در سر آن نداشت فالمیسا [illegible] خاتم فطرة اصلی را ابواب
فاتحه نسوادت عقلی و تعلیدات نقلی الکه دانسته نوعی از آن استشمام
توانند بود بحث نحوی دوست می آید نسیم او خود و نیک ایضا دوعدد حروف
جامع دل با فوز فی فصل در اشارت اجمالی با استخراج حوادث و وقایع از حروف
استخراج آن از حروف و حرکات [illegible] که آیات و آیات و از آیات قرآنی و احادیث
از احادیث نبوی استخراج آن اکابر اولیا و حکما اشتغالی از امثال سایه یا
آن طریق نقد از تصرفات عددی ملاحظه زبر که سیما ثبات اسمات
که فضل اسم و سماست یا مجموع ایشان در بطن اول یا ثانیا بحسب طبقه

استخراج نمایند مشعر بوقوع حادثهٔ معینه باعیر عددی اگر بطریقی از طرق [illegible]
تعمیه و ترتیب و تصحیف باشد آن کلامی مشعر بحدوث حادثه استخراج نمایند
چنانکه از بعضی مشایخ مغرب منقولست که حکم کرده بودند که در سال هفتصد
از هجرة نار عظیم پیدا شود بحکم اذا زلزلت الارض زلزالها [illegible]
و آنکه از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که از لفظ جهان حساب حال
استخراج فرموده اند و از شیخ سعد الدین حموی مأثور است که بعضی [illegible]
بعضی اصحاب بصفاتی [illegible] شده بود [illegible] مرکب ایشان آمد
فی الحال از آن تصویب رجعت نموده بآن صفات [illegible] بعد از آن معلوم شد که
جمعی که در آن صفات بودند [illegible] هلاک شده اند و از بعضی افاضل
مشایخ منقولست که از اسم شاهرخ استنباط نموده بودند که [illegible]
از هجرة سلطنت متعلق بمسمی این اسم خواهد بود و از نوادر لطائف متعلقه
باین مبحث آنکه در سنه ثلث و سبعین و ثمانمایه هجری که سلطان مرحوم ابو سعید
بهادر [illegible] از سمرقند که مستقر سریر او بود بعراق آمده [illegible] کرده قصد
[illegible]
او و سلطان مؤید منصور [illegible] وارث ملک کان ابو الحسن [illegible]
سلطان لا زال ریاض الدین مزهرة بفیض معدلته و حیاض [illegible]

دال بر مطلوب بود توقف نمود این فقیر را [illegible] مصاحبت بعضی از پادشاهان [illegible]
سابق که بسبب حلول [illegible] دولت [illegible] بود [illegible]
این فقیر [illegible] تضرع [illegible] شد تا تحقیق صحت [illegible]
[illegible] سلطان ابو سعید مشار الیه شد و بعد از
[illegible] بخاطر آمد که امسال بحسب [illegible] سال [illegible] است
[illegible]
[illegible] سلطان ابو سعید [illegible]
وفات [illegible] شیخ صفی الدین اردبیلی
قدس الله روحه العزیز که از اکابر مشاهیر اولیاست [illegible] سلطان
بود [illegible] این فقیر بعضی از اصحاب [illegible] فی الحالة
[illegible] اخبار [illegible] الم تر کیف فعل ربک باصحاب
الفیل [illegible] اصحاب الفیل [illegible]
[illegible]
که این فقیر بعراق آمده [illegible]
بعد از وصول خبر وفات او ظاهر شد که مقتل سلطان ابو سعید تاریخ آن سال
بوده و این از غرائب لطائف [illegible] تاریخ وفاة

اوست منظوم کشته فصل سلطان ابو سعید که در وقت حروب چشم سپهر چنانی
جوانی ندید قایم نشد بملک خراسان و تخت غزنه آمد بسوی ملک عراق بنیت
انتزاع بود که در دو کرت هجوم کرد ناگاه رعیتانه عزتی برسید سکی در ادوی
ایمن شد ولی فلک بدو شد تیغ قهر طالب و راید الحق که نیک گشتی که کشته
تاریخ قتل سلطان ابو سعید عام اثر شد که هر شعی از ده برسید ابجدهای این
کهن صورت جدید شاید که سال وضع شود وضع ده هرچه را فخص حاضر تعالی
باید و طرق استنباط اشارات بعد آن تفصیل در مقام مقصد و ابجدها شاذ
اجمالی آن توان نمود آنست که هر حرفی را هیئت و ملفوظی مثلا حرف الف اسم آن
ملفوظ است که در اول واقعست بعضا اسم بر سمی ابجدیات میگویند و نفس سمی
نیز بعضی اسد بی که اکاه که اسم احد بسط کنی چنین شود الف ح ا میم دال الف
الی حیث شیئا لکن اعراض در اکثر بیاده از هفت مرتبه اعتبار نکرده اند و طرق
طرق استنباط معاش ان از اسماء و طرق ترکیب اگر عدد هر حرف را اعتبار نماید
همچنانکه در اسم ملکوت واحد نماید او بعضی از بعد اعتبار نماید و کاه باشد که غلط
نمایند و این طریق چندان منضبط و ملائم نیست و چون تعامل مناسب این مختصر
نیست در آن امعان نمینمود فصل از لطایف طرق استنباط انکه از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که نام جد را امام هرون الرشید بسط کنی

کرده بر تمام یا انجم صورة فرا پیدا شود تمام یازده سال هر کوی همای شام
متواری بود و خود را بدشمنان نمود و در نام هرون الرشید نظر کرد و صورة
شهید دیده و در سبب آن هلاک پیدا آمده دانست که او را نمرجی اضداد
و تاریخ از آن زمان بیرون آورده و حکم فرمود که در آن تاریخ او را بسرجی اهد
داد و همچنان شد این صورت در جایی دیگر همان طریق نقل کرده و در بیان
هلاک او در زمان تکسیر این دو اسم نظرست چند هادر فی موضعی آخر
نیست بلی هلاک سکنت و اگر کسی را ذوق تحقیق اعمق باشد عمل آورده
ها را بجهة خصوصیتی اضافه فرموده باشد و الله اعلم بحقایق اسرار اولیا
فصل از منقول آنکه از حضرت شیخ نجم الدین کبری رحمه الله تعالی منقولست که
در وقت چنگیزخان و سلطان محمد خوارزمشاه بجهة دانستن حال ایشان
این دو اسم را تکسیر تعیین فرموده از آن وانی بیرون آمد خرابی چهار
ام دو شی عدد دوران و بجهة حال خود نام خود را با آن نام تکسیر کرد و بجهة
حرف تا اضافه کرد شیخ اوت شیخ بیرون آمد بعد از آن فرمود اما بقی
البته چون بیرون سوال کردند که چه حالست فرمود که در اعمال چون نظر کردم
خرابی جهان آمد و شهادت شیخ بعد از آن بهفت سال چنگیزخان آمد و جهان
خراب شد و شیخ شهید شد و چون در بیش که هر اسم از آن ترکیب بیرون می آید باشد فصل

این اعمال فوائد است طالب بصیرت را که شمع هدایت بصری نماید و خاطر مصفی از
کدورات نفسانی و هواجس جسمانی دستگیری کند و شرائط توجه و تصفیه بجای
آورد و بعد اصل فطرة باید که تخصیص الطافه نفسی جلی و طهارت اصلی باشد تا فراتب
غیب در مرآت خاطر او جلوه نماید و چون حقائق حرفی و خواص معانی آن حروف
بکرات بجای خود از مطاوی مقدمات سابقه معلوم شد بعین معنا اختصار نموده
شروع در مقاصد که متضمن بیان وصایا و اصطلاحات و شرائط اعمال که فیه تعیین و تبیین
میشود و التوفیق من الله تعالی خاتمه اکابر این فن گفته اند که میدان و مکوسین و متمای
و حضرة امام جعفر علیه السلام در اول جفر جامع فرموده اند با عدو ماکل عدد الحروف
خرائی فاذا دخلت خرائی فلا تجد احدا باب دخلت خرائی و لا فات خائی و عمدة
شرائط این فن طهارة ظاهر و باطن اما طهارة ظاهر تحلی شرائع نبوی و نوامیس
الهی است اما طهارة باطن تحلی از اخلاق ذمیمه و خصال نا پسندیده تا انفس متعلق
و ادیده شرائط که سابقا در آن باب اشارات اکد اعمالی که موجب ضرر تخصی
اشخاص شود اصلا نکند مگر انکه ضرر شرعیه آن داعی باشد مثل الحکم الهی
باشد که بحجة دیگر دفع او نتوان کرد اکا وی باشد که توسل جستن بحروف و معانی
آن که امانة الهیست و خزانه مخزنا شاهی بدست روح القدس انبیا و رسل سپرده
و از ایشان بکافه عباد رسیده از هر کسی که مستحق باشد مستلزم انعکاس است

بمقتضی من حفر بئرا لاخیه وقع فیه و بی تقدیر که حال انعکاس آن ظاهر نشود البته
بالمال مستلزم و خامت عاقبت هم در دنیا و هم در آخرت و قصص مشغلان این
فن که در غیر موضع لائق استعمال نموده اند و شوم آن با ایشان با نکشت بسیارست
و در کتب هلاکین فن مسطور و بعد کل از شرائط این فن تحقیق و صمت بسبب طلوع
جمیع مکاه که نفس انسانی مناسبت با مبادی عالم جبروت کرده آنرا قوا اتصال
معنوی با ایشان حاصل شود و از صفات ایشان نایل شود از علم محیط و قدرة
تصرف در عناصر موجودات عالم کون و فساد بطبع ایشان گردد چنانکه آهن که
با آتش گرم شد متصف بصفات آتش میشود و آثار آتش از او ظهور میرسد آهن
که مقناطیس بجذب شد جذب آهن دیگر مینماید و بعضی از حکما گفته اند که نفس
انسانی چون متوجه شی است به مجردات ذاتا و با وجود فعلا الجبر تجرد منا سبت
با مبادی عالیه داند و از جهت همین مناسبت در ما تحت او که جسمیت و از جهت تعلق
مناسبت با اجسام دارد و از این رو مناسبت اثر مافوق او یعنی در او قوة فعاله
منفعل هر دو باشد و قوه فعاله تعلق بتهیه استعداد میدارد و قوه منفعله بجهت
تنزل این دو اقوه تهیه مجتمع هردو باشد یعنی ازدواج که وقوع نکاح ساری بود
جمیع ذراری کونیه چه انتظام جمیع افراد عالم از دو قوت اولی در جهت ذکورت
و اناثیت حاصل شده در جمیع مراتب عوالم روحانی و جسمانی سارست چنانکه کسی

مطلوبی از مطالب داشته باشد البته از یکی این دو قسم بیرون نخواهد بود و اگر
ارباب قهر و غلبه باشد تحریک قوة قهری که در نفس اکنون است باید نمود و توسل
در این باب بحروف ملائم این مطلوب بحسب طبیعت ناری مثل و صفتی و
بخورات لایق و اوقات مناسب و اوضاع ملائم مثل نظرات مریخ و کواکبی
که بر طبیعت او باشند باید نمود و اگر ارباب محبت باشد تحریک قوة محبت باید کرد و اختیار
اوقات مناسب آن و اوضاع ملائمه و تحصیل شرائط و اقتضا مناسبات ثمر آن
حیوانات وافر ایام آن صفت بعد تعیین کرده اند و اکثر آن جمهور فضلای
شد در حق هند بیست مثل نظرات زهره و مشتری و مشاکلات ایشان و بخورات
ملائم چنانچه در مواضع آن بتفصیل مقرر شده و این فقیر بعضی فقرا شنیده که
اصلا در اشتغال بحوادث قرآن و وقوع آن آفت که شخص التزام صدق غایب
ماضی و مستقبل بحال جا بجا اصلا دروغ از و صادر نشود یا اگر اخبار از ماضی
حال بخلاف واقع نماید و وعده خلاف اصلا نکند و بخیال دروغ [illegible] چنانچه
بیان بخیال کمتر [illegible] ارباب حقیقت هیچ فرق نیست [illegible] موجب انطباع نقش
بصورة حقیقت بر مطابقه شود و چون نفس متعود بصدق شد و از ملکه
[illegible] کشف هر چه بخاطر او آید البته صدق باشد و [illegible] اگر مطالب
خود را منحصر در صلاح عالم و عالمیان سازد چه ممکن که چنین شد و این حکم در

باب ارجهة تفریق و تفرقات مجرب الشیعة شکله [illegible] خصوصا عقرب
و بخورات ادعیه هم نوشته شود باید در ساعت [illegible] ها نحس و بخورات
نحس بخس و در قمر در عقرب باشد بلا تخلف [illegible] حروفات چنانچه نوشته
للتفریق مجرب [illegible] باید اول قمر در عقرب باشد و این شکل نوشته
شود یکی در پوست خر و یکی در کاغذ آبی [illegible] با [illegible]
در [illegible] نوشته شود دیگر باید شسته شود دیگر [illegible] باید [illegible]
و [illegible] پوست [illegible] دفن شود [illegible]
کاغذ [illegible] و یکی [illegible] شود [illegible]
و [illegible] مجرب است

٢٧	٢	٣٧	٢١	٣	٣٨	٢٩	٢٣	٣٩
٣٢	٢٢	١٣	٣٣	٢٣	١٣	٣٤	٢٤	١٤
	٤٢	١٧	٨	٤٣	١٨	٩	٤٤	١٩

٢٦ ٢٦ ١ ٣١ ١١ ٢١ ٦ ٤١ ٤

٥ ٤٠ ٢٥ ٤٥ ٣٥ ١٥ ٢٠ ١٠

و از [illegible] بالخاصیة [illegible]
البته مجرب است [illegible]

سال یکدیگر حرکت میکنیم چون مقدار سال از تاریخ مذکور کنند در این جدول را
جدیدا استخراج نمایند و طریق استخراج این جدول آنست که تفاصیل میان مطالع
کوکب کف الخضیب و مطالع استوا تقویم آفتاب نصف النهار بگیرند و آن
تفاصیل را به درجه ده قسمت کنند خارج قسمت مقدار زمان وصول کوکب باشد به
نصف النهار از نصف النهار ماضی استقراء ساعات بعد نصف النهار
ساعات اول روز تا اول شب معلوم شود و جدول اینست که نوشته شده و طریق
عمل این جدول آنست که از درجه تقویم در نصف النهار روز تا خواهد موضع
آفتاب درجات معلوم کند و درجات آن از ضمن جدول از ابتدا و از التقاء
هر دو ساعات و دقایق بگیرند آن ساعات بعد وصول کف الخضیب به نصف النهار
اول روز تا اگر موضع آفتاب در برج اعلی شده و اول شب اگر در برج اسفل بود
کف الخضیب کوکبیست که ... دارا و اسطش تا وقت طلوع صبح طالع شود در اول
شب اعلا از عشا بر خط نصف النهار باشد و در اول بهار در وقت عشا غروب
کند و در اقلیم رابع ما فوق آن ابدی الظهور باشد و جائی که طلوع و غروب کند
بعد از سمت الراس شمالی ... و در اقلیم پنجم ... سمت الراس ...
عرض ده ... طول کف الخضیب ... دقیقه عرض ... دقیقه ...

محبت عجیب اگر خواسته باشی کسی را عاشق خود کنی بیاور شانه گوسفند ۱ سوراخ داشته باشد در ساعت سیار خوب اسم مطلوب و مادرش ۱ بنویسد و جمیع اعداد اسم در اسماء نوشته همراه بخورات مناسب انداز تجربه کرده

ح ۱۷۸ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱ ۱۱ ر ۱ ن ج

للتفریق ... در مقابل شخص ... شکل ... بکشید و مربع ... کلمات آخر مربع ... بنویسید ... مربع باشد بعد از اتمام مربع ... بر جانب که مقصود ... خانه ... جدائی ... و بالتفریق ... خانه زوج و زوجه ... افتراق ... السلام

قرش ... جهت ... ما تشاء الحکیم العلیم

ل	د	خ	ط	ج	ص	ش	ط	ش
ل	خ	ط	ج	س	ط	ط	ش	ل
ش	ط	س	ل	ط	ط	ش	ل	ل
ط	خ	س	ط	ط	ش	ل	ب	ج
س	س	ط	ط	ش	ل	ب	ب	ط
س	ط	ط	س	ل	ب	خ	ط	خ
ط	ط	ش	ل	ل	ش	ط	ج	س
ط	ط	ل	ل	خ	ط	خ	س	ط
س	ل	ل	خ	ط	ل	س	ط	ط

بسم الله الرحمن الرحیم ...

هو

هر کس را قضیه صعب پیش آید رو بجانب قطب شمالی نموده هزار و یکبار بگوید که ایاك نعبد و ایاك نستعین البته فرج یابد مجرب و آزموده است

نظم

زیادتی رزق جهت زیادتی رزق و روزی بنویسد و با خود دارد

رمال قرعه بر فال انداختی
زکار افزون کارها ساختی
مبارک بود فال فرخ زدن
نه بر رخ زدن بلکه بر شهرخ زدن

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ

ادای قرض جهت ادای قرض بعد از آیه قل اللهم بگوید یا رحمن الدنیا والآخرة و رحیمهما تعطی من تشاء و تمنع من تشاء صلی الله علی محمد و آل محمد واقض عنی الدین واغننی من العیلة

پس اگر باشد قرضی تو برابر روی زمین خداوند ان شاء الله تعالی ادا نماید

راسخ شد تعلق اراده او بشیء معین شانه تعلق عنایة او لست آن جیجة غناء
آلهی ابته متعلقست بنظام اصلح و بخیرات البته بظهور رسید و الله
یقول الحق و هو یهدی السبیل و هو حسبنا و نعم الوکیل و صلی الله علی خیر خلقه
محمد و آله اجمعین و الحمد لله رب العالمین

تم و کمل بعون الله و حسن توفیقه الدوائی العصر
الثلثا الثالث عشر شهر شوال
ختم بالخیر و الاقبال
لسنه ۱۰۳۲

فائده حق دعا بحکم حدیث نبوی صلوات الله علیه و آله اصل العبادات است
بلی اختیار وقتی که شرف اجابة مقرون شود انسب و اولیست و حکما گفته اند که
اگر دعا برای آخرة و امور متعلقه آن باشد باید که وقت دعا قمر در حمل یا بابا طالع
بود و اگر برای دنیا و طلب مال باشد باید که قمر در اسد باشد ناظر بمشتری و ارتحال
بیابند و صحبت و حصول جاه قمر در اسد و بی در حمل باقی در جدی و بی در
اسد باشد و گفته اند که اگر در حمل باقی در برابر آن نحوسات باشد در اول سوم
دعا فی الحال مستجاب شود و جهة امال سلطان و وزارة ابی که عطارد در
وی در اسد باشد یا بعکس بشرط آنکه باشد نیکو تو اعظم دین باب



سقمونیا بازر ده تخم صمغ فرش فرشا الحا و الفحه

طلا کنند. و دمس ذهل خالک شود.

کف الخضیب ست که یکی از ثوابت و از کوکبات الکرسی که رصد

ثمالت و چون دو کوکب فرغ الدلو المؤخر بنصف النهار رسد کوکب ذات الکرسی

در شمال بنصف النهار رسد و از کواکب مشهور یک کوکب در جنوبی آید

آن کف الخضیب است چون قمر و عطارد مقارن کف الخضیب شود مرد عای که

کند در آن وقت کند مستجاب شود بجهة نیکوئی و شجاعت با یکدیگر مقارن

او باشد و چون نظر به شمس طالع مقارن او باشد و چون طالع مقارن و

باشد و آن وقت مقارن او باشد و اگر اجتماع ... دیده بجهة تقویم کف الخضیب

واقع شود در آن وقت دعا مستجاب شود و صاحب تحفه نور الله مرقده گفته

که چون کوکب کف الخضیب بدائره نصف النهار رسد فوق الارض دعا مستجاب

شود الا به کسی که دعا برای که مخالف شریعه باشد و در اوایل سال اثنین و سبعین

و ثمانمائه بر جریده تاریخ خاقانی کوکب کف الخضیب در دقیقه جوزا رسیده

اند بحیثیت و تیم جوزا بود و در همه مراة از تاریخ مذکور انتقال جوزا

آفتاب به بیستم بیستم جدی تا وصول او به بیستم بیستم سرطان رسید

ان کوکب نصف النهار فوق الارض بوده و در آن نصف دیگر در شب حیفی

استخراج کردیم در تاریخ مذکور که از آن وقت وصول آن کوکب بنصف النهار معلوم

کرده ساعات و دقایق گذشته از اول روز یا اول شب چون ثوابت هر هفتاد

در جای که

زیر ... سجود

سرکه ... سو

ریجه ... ز

عیو ... نجا

زانند ... ز

فصل در بیان افتتاح دعا و بیان معرفت کوکب کف الخضیب که دعا
مستجاب میشود از سیزدهم سرطان تا هشت و نهم سرطان در نه
ساعت شب بوسط السما میرسد و از سیام سرطان تا سیزدهم اسد
در هشت ساعت شب بوسط السما میرسد و از چهاردهم اسد
تا چهارم سنبله در هفت ساعت شب بوسط السما میرسد و از پنجم
سنبله تا بیست و پنجم سنبله در شش ساعت شب بوسط السما
میرسد و از بیست و ششم سنبله تا پانزدهم میزان در
پنج ساعت شب بوسط السما میرسد و از شانزدهم میزان تا نهم
عقرب در چهار ساعت شب بوسط السما میرسد و از نهم عقرب
تا بیست و نهم عقرب در سه ساعت شب بوسط السما میرسد
و از اول قوس تا پانزدهم قوس در دو ساعت شب بوسط

السماء میرسد و از شانزدهم قوس تا دوازدهم جدی در یک ساعت شب
بوسط السماء میرسد و از سیزدهم جدی تا بیست و نهم جدی در نه
ساعت روز بوسط السما میرسد فوق الارض است و از سیام
جدی تا سیزدهم دلو در هشت ساعت روز بوسط السما میرسد
و از چهاردهم دلو تا دوم حوت در هفت ساعت روز بوسط
السما میرسد و از سوم حوت تا بیست و چهارم حوت در شش
ساعت روز بوسط السما میرسد و از بیست و پنجم حوت تا پانزدهم
حمل در پنج ساعت روز بوسط السما میرسد و از شانزدهم حمل
تا هشتم ثور در چهار ساعت روز بوسط السما میرسد و از نهم ثور تا
بیست و نهم ثور در سه ساعت روز بوسط السما میرسد و از سیام
ثور تا چهاردهم جوزا در دو ساعت روز بوسط السما میرسد و از

یازدهم جمعه تا دوازدهم سرطان در یک ساعت اوز بسط

الساآمیر... والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

دعا ... از شیخ بهائی رحمه الله در ... بنویسد ... دستور ... شده و شروط آن ... است ... حروف ... بنویسد ... کاتب ... و از جهت ... بنویسد و در حین نوشتن ... هو الغنی ... باشد ...

ل ل

ذو الطول ذو الطول
ذو الطول ذو الطول
ذو الطول ذو الطول
ذو الطول

قهار ... بغافل عما تعملون

فسح ال ال ا د و

ودشمنی مقابل نکردن که طلسم باشد

باب در بخور کواکب

زحل	مشتری
زعفران ...	... مجموع ...
الکندر مجموع ...	مجموع ...

مریخ	شمس
کندر صبر ...	... زعفران لبان ...
... مجموع ...	...

زهره	عطارد
عود مشک زعفران	...
...	
خشخاش ...	

قمر

حب البان اذخر ...

باب در ... کواکب

زحل	مشتری	مریخ	شمس
...	... زعفران	... مجموع	زعفران

زهره	عطارد	قمر
سکر ... زعفران	... زعفران	زعفران ...

تمت الکتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر و سپاس خداوندی را که آورنده کار جهان و پدید
آرنده زمین و آسمان و صفت کننده طبایع و ارکان
و درود بر همه پیغمبران خصوصاً بر گزیده خلقان خصوصاً
بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و یاران او
اما بعد چون خواستیم که عمل دوستی و محبت کنیم آغاز نشانها
و روزها زهره و مشتری و ساعات ایشان کنیم از آن زهره
روز آدینه و شب سه شنبه اما عمل در اول ساعت و هشتم
ساعتش کنند خلق بعد و هرچه خواهی شب که نابر ده هشتم
در آن ساعت یافته اند و آن مشتری روز پنجشنبه و شب
دوشنبه همچنانکه در زهره یاد کردیم و نیز باید که قمر منصرف
باشد از تسدیس و تثلیث زحل و یا با مقارنه مشتری متوجه
باشد به مقارنه و تسدیس و تثلیث زهره تا اصل مرغوب تمام
باشد اما چون از مهر جدا بکند آغاز نشانها و روزها
زحل و مریخ کنند و به ساعت ایشان اما زحل روز شنبه
و شب چهارشنبه و ساعت اول یا هشتم از روز یا از شب

فاما آن

فاما آن مریخ روز سه شنبه و شب شنبه ساعت اول و هشتم
باید کرد و قمر منصرف باشد از مقابله زحل و متوجه باشد
به مقارنه و تربیع مریخ چون اختیار بجای آورده باشد
تربیع ... حاصل آید الفصل الثالث فی منسوبات
الکواکب السبعة انجم منسوب به زحل دهقانان
و فلاحان و اکابر و ارباب ... و اصحاب خانقاهها و ...
فقیران و جهودان و ... و مردم سیاه و حبشی و انجم
به مشتری منسوب است قضات و علما و اهل وقوف و ...
و ... و مردمان شریف و ... و ... و خواجگان و کتاب
و انجم به مریخ منسوب است ملوک و سلاطین و امرا و ...
... و ... و جلادان و حرامیان و انجم به
آفتاب منسوب است ملوک و سلاطین و پادشاهان و بزرگان
و انجم به زهره منسوب است زنان و خادمان و مطربان
و خواتین و ... و ... انجم به عطارد منسوب است
... و ... و تجار و ... و ...
و حفاظ و اهل علم و انجم به قمر منسوب است عوام الناس و ...
و جاسوسان و رسولان و صاحب خبران و ... فصل

الثالث فی معادات الکواکب بعضها لبعض بدانکه
آفتاب ضد زحلست و زحل ضد قمر و قمر و مریخ متضادانند
مریخ و مشتری ضد زحل و مریخ ضد مشتری و عطارد
ضد مریخ است اما دوستی کواکب با یکدیگر آفتاب و مریخ
دوستانند زهره و زحل دوستانند عطارد و آفتاب
دوستانند عطارد ممتزج است بهر کوکب که اتصال کند
طبیعت آن کوکب گیرد و متضادات کواکب بحسب حرارت
و طبیعت آفتاب باشد [illegible] و اگر
شرح کواکب و افعال باز گوییم و فایده با تمام الفصل الرابع
فی البخورات کواکب بخور کواکب هم چنانکه در آن
رساله یاد کردیم الفصل [illegible] فی حروف ابجد بدانکه هشت حروف
بر چهار قسم کرده‌اند قسمی از وی حار نام نهاده‌اند و قسمی رطب
قسمی بارد و قسمی یابس پس دو حرف از حروف حار بستدند
اول بزحل دادند و دوم بمشتری و دو حرف دیگر از قسم
یابس بستدند اول بزحل دادند و دوم بمشتری و دو حرف
دیگر از قسم رطب بستدند اول بزحل دادند و دوم بمشتری
حاصل آنکه حروف زحل چنین اح د [illegible] و آن مشتری [illegible]

و حروف کواکب بواقی همچنین که مریخ ی ک ش خ و آفتاب
ل حرث ط زهره م ف د غ عطارد ن ت ض [illegible] قمر ح
ط ق الفصل السادس فی خواص حروف میگوییم که
هر چه در عالم عنصری متکون می شود هنگام تکون او را
اسمی بی تعاجب باشد آن اسم از طبایع اربعه خالی نباشد
و چنین میگوییم که از طبایع دو فاعلند و دو منفعل و در هر جسمی
که حرارت باشد یبوست لازم آید پس حرارت و یبوست شاید
در فعل به وحدت با رطوبت پس ملاحظه حروف در [illegible]
و کوکبی که بر شخص مطلوب منسوب باشد ممزوج و معرب کنیم
هم چنانکه در اول اسم جزم افتد حرفش ممزوج کند تا حرفات
ممزوج و معرب راست آید و این معنی در بعضی اسما افتد و در
بعضی نیفتد الفصل الرابع فی ترکیب حروف الاسماء
چون خواهیم که عمل محبت و بغض کنیم المحبة از نام کوکب
منسوب مطلوب بگیریم و حرفی از نام کوکب منسوب
بطالب پس باز حرف دوم از نام خود و از نام مطلوب
الحروف کوکب مطلوب بستانیم و مرکب کنیم باز حرف سوم

از نام خود و نام مطلوب و از حروف کوکب منسوب بنشیم
و مرکب کنیم و جمله بدین قیاس حروف اسما مرکب کنیم و معجم
و معرب کردانیم و این چنان باشد که هر جا حرف آتشی جای
باشد نصب و فتح کنیم و هر جا که حرف هوایی باشد رفع و
ضم کنیم و هر جا که رطب بود جر و کسر کنیم و هر جا که یابس باشد
جزم و وقف کنیم چون این جمله حروف اسما را معجم و
معرب کرد هر آن [illegible] عمل مطلوب باشد پس بخور آن
کوکب که بدان شخص مطلوب منسوبست وقت حاجت
بر آتش اندازند تا مطلوب بحاصل آید بفرمان باری تعالی
و هر کس که این کتاب بدانش کند تا بجهد کند و عمل نباید
تا محرم بعد آخر کرده و حروفات عناصر اربعه اینست اد ل م ع
حار نصب و فتح ج ز ک س ق ث ظ یابس رفع و ضم هو ب ش د
رطب جر و کسر ی د خ ط ع ض بارد جزم و وقف حروفات کواکب
سبعه اینست زحل اج ه ب مشتری [illegible] مریخ [illegible]
آفتاب [illegible] زهره م [illegible] عطارد [illegible] قمر ع ح
ط ف [illegible] خواستیم که حروف محمود و فاطمه و حروف [illegible]

که بجهه

که به شخص مطلوب منسوبست معرب و معجم کنیم حروف
محمود نهاده ایم بدین شکل م ح م و د و حروف فاطمه
نهاده ایم بدین شکل ف ا ط م ه و حروف کوکب مذکور
نهاده ایم بدین شکل م ر ی خ پس حرف اول از اسم
محمود و از اسم فاطمه و از اسم کوکب مطلوب بستدیم
بدین شکل مفم با حرف دوم از اسم محمود و فاطمه
و کوکب بستدیم بدین شکل حار با حرف سیوم از
این اسامی بدین شکل مطی با حرف چهارم بدین شکل
دمخ با حرف پنجم بدین صورت دم این جمله که از
ترکیب حروف اسما بیرون می آید بعضی عمل مذکور باشد
معجم و معرب کرده ایم بدین منوال شد مُفَم حارِ مَطِ
دِمَخ دِهِ بخور زهره اینست عود و مشک
و قسط و زعفران و قشور و خشخاش این ادویه جمله
مساوی جمع کنند و کوبند و رقیه میخوانند و ادویه
بر آتش می اندازند و چون تا ده روز تا سه روز باشد
و فاز [illegible] این عمل بکند مطلوب بحاصل آید و نیکو

در مقام خالی خطاب زحل در رفقی وعداوت ایها السید
العظیم اسمه الکبیر شانه الرفیع قدرته العالیة درجته الشدید
انت الرجل الیابس البارد والمظلم المحض الصادق فی القول
الغضب التعب المتفرد بالغم والحزن المتجافی عن الفرح و
الطرب المحتال المکار العالم الفهیم الشیخ المجرب الشقی
من الخیر السعید من اسعده اسئلک ایها الاب
الزکی بحق آبائک العظام واخلاقک الکرام ان تفعل فی
مرادی ومقصودی وبحیره سجود با خشوع وخضوع
خطاب مشتری ایها الشیخ المبارک الحلیم الدین الزاهد
البارع البار العظیم المهذب الصالح الکریم السخی المعین الوافی
بالعهد اسئلک الان بحق اخلاقک الجمیلة وافعالک
الحمیدة ان تفعل فی مرادی خطاب مریخ ایها السید القاتل
الحار الیابس الشجاع القلب المهرق الدم القوی الذکر الذکی
القلب القاهر الغالب الباطش الطائش بالحدید صاحب
الشر والتهمة والعذاب والضرب والسجن والکذب والمنیة

القتل

القلیل المبالات بالقتال والقتلات الوحی القریب
حامل السلاح کثیر النکاح اسئلک ان تفعل فی مرادی و مقصودی
خطاب شمس ایها السید الحارة الیابسة المنیرة المضیئة الحکیمة
الکریمة الملک للکواکب ولک الفضل علیها فان قادت وحلوت
وعلو علیها وبهم لا یبعدون اذا طرت ویحنون اذا جاءت
فان تطالع معرفة فضلک واتخذک عند الوفق شرک یا حبا
السما یا نور الاقویا شدید البطش اسئلک ان تفعل فی
مرادی خطاب زهره ایها السیدة المبارکة الرطبة المعتدلة
اللطیفة المسیمة العطرة الحسنة الخلقة الضاحکة صاحب الحلی
والزینة واللهو والطرب والفضة صاحب اللعب والمزاح
القاهرة المطالة المائلة للنوجرة العادلة المحبة خیر النکاح
صاحب السعادة اسئلک ان تفعل فی مرادی خطاب عطارد
ایها الفاضل الصادق العاقل الناطق الناظر العالم الکاتب
الحاسب الجلیل الزرج للمفسد المال والتجارة صاحب
لعب والدها والمساعة والصوت اللطیف الادیب الکیس
الخفیف فلا یعرف لک طبع ولطفت فلم یوجد وصفک و

انت مع السعود نحن سعد ومع النحوس نحس ومع الذكور
ذکر ومع الاناث انثی ومع النهاریه نهاری ومع اللیلیه
نهاریهم فی طبایعهم وتشاکلهم فی شاکلهم کذلک انت
اسئلك ان تشغل فی مرادی پس بسجده رود وحاجت خواهد
خطاب قمر در بعضی الرجال ایها السید السعید البارد
الرطب المعتدل الجمیل الفرح العاضی فی التدبیر المحب اللهو
والعزل والطرب صاحب الرسل والاخبار بعطف الکهان الدین
السخی الحلیم الکریم انت اقربهم الینا ملکا واعظمهم نفعا
وضرا وانت المؤلف بین الکواکب لنا قوالانوار وهاو المصلح
بین بعضها ببعض بصلاحك کل شیء اسئلك ان تشغل
فی مرادی طریق عمل کتوب للمعزین نکر کنام طالب و
مطلوب برکدام کوکب منسوبست وخطوط کوکب مطلوب
بنهد وحروف بوو ترکیب کند ووقت وساعت کوکب و
بخور حاصل کند واز موم بنام مطلوب چهار صورت
بسازد وبخیب بخور وخطوط که در سینه هر چهار صورت
بنهد در هر صورتی یکی واز آن صورتها یکی در آتش دفن کند

ویکی را با آویزد ویکی در آب اندازد ویکی در زیر خاك پنهان
کند وتا عمل میکند خطاب کوکب مطلوب میخواند وحروف
ترکیب کرده در آخر خطاب مکرر میکند که مطلوب حاصل
آید وخطوط کوکب اینست زحل مشتری
مریخ آفتاب زهره عطارد قمر

مثال خواستم که ترکیب کنم اسم علی با وابسه ومطلوب
آفتابست که لام او علی دارد وسین از ابسه یا مریخ اما آفتاب
اولیتر است پس حروف هر دو اسم الحروف آفتاب
خط آفتاب بنهادیم وترکیب حروف کوکب در وسط باید
نهادن بدین کونه طلا لشی تلقیس غلی القرا حب
بنویسد بمشك وزعفران وبدر بانو..... بندد

[illegible]

باسم فلان

[illegible]

بوی عرقیت معدانا نکم

تعویذ نوشته باشد جهت محبت بخواند عزمت علیکم ایها
الارواح السامعین المطیعین اجیبوا وعجلوا الحا ایها
الارواح السامعین المطیعین اجیبوا وعجلوا بحق اباءکم
واباءکم وبحق کریحق هذه العزمت ایها عجلوا الوحا
وغلبه بلسر ارکیا قال ارکبوا فیها بحق النار والنور
والظل والحرور یا اناص بحق انیا سلت

اکر خواهد که رمل بیند وبیت بیکو کند وسه سطر بر
طریق نقطه بهند سطر دوم بر سه نقطه کمتر از اول وسطر
سوم بر دو نقطه کمتر از سطر دوم باشد بعد از آن تا
طرح کند اکر یکی بماند آن کار نیکو بود یا بخیر طلب حاصل
شود واکر دو بماند از آن احتراز کند که زحمت رسد واکر سه
بماند از آن کار بد ماند واکر چهار بماند مراد بر آید بر چیکی
واکر پنج بماند مراد بر آید بر آسانی واکر شش بماند تمام
امید حاصل شود واکر هفت بماند آن کار زیر بر آید واکر
هشت بماند در سختی ورنج بماند والله اعلم بالصواب

. . . .

حسبی هذه

هذه الموازین فی الایام السبعة والکواکب السبعة
الملایک الی وحانیه سبعة وهی هذه یوم الاحد الملک
مذهب وصاحبه شمس یوم الاثنین الملک طسم وصاحبه
قمر یوم الثلث الملک کلینا وصاحبه مریخ یوم الاربعا الملک
احمر وصاحبه عطارد یوم الخمیس اهال اهال وصاحبه مشتری
یوم الجمعه الملک خرهش وصاحبه زهره یوم السبت
الملک طیس وصاحبه زحل

بسم الله الرحمن الرحیم

هر کسی که روز چهار شنبه که اول ماه باشد شعبان که باشد
روزه بدارد وروز پنجشنبه وجمعه از پی آن هم روزه بدارد
در آن شبها هر شب چهار رکعت نماز بیک سلام بگذارد
در هر رکعتی بعد از فاتحه صد بار والسماء ذات البروج بخواند
واغاز از شب چهار شنبه کند وشب جمعه تمام شب بیدار باشد
که از سه چیز یکی پیدا شود یا کرنه یا ماری یا حمزه اکر کرنه یا
ماری پیدا شود کار دهد بر ایشان زند که بهمان حال بر جا
بماند بخبر دهد وقتی که حاجتی باشد متدیعا از دست کرنه یا
ماری برد که بامر الله تعالی روا شود واکر حمزه پیدا شود هر چند

هم از وی بکشد خالی نشود سال از ظالم که خره مرتکب [illegible]
کند و الاحاح [illegible] شود اما آید که بحر کوشد و به عبادت
مشغول شود   روایت کرده اند از شیخ جلال الدین
بخاری که هر که دو رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی یک بار
بار فاتحه بخواند پس می باید که هر چه از وی بطلبند
اما باید که در خلوت باشد   روایت که هر که آیه
قل اللهم مالک الملک تا آخر بر طرفی [illegible] مشک و
زعفران بنویسد و به آب صحیح سرد [illegible] و آب [illegible]
سبز بشوید و بعد از آن زهره مرغ سیاه و زهره بط سیاه
سرمه اصفهانی جمع [illegible] مجموع در آن کند تا مرهم
سیاه شود پس باید که [illegible] در شب [illegible] تا آخر [illegible]
و بعد از آن در سرمه دانی از شیشه سبز کند و روز پنجشنبه
روزه دارد و شب جمعه [illegible] و صلوات بر رسول
علیه الصلوة والسلام فرستد و هفتاد بار استغفار کند
و این دو آیت یعنی قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب هفتاد
بار بخواند بعد از آن ختم [illegible] کند [illegible] سرمه
[illegible] آب [illegible] بچشم کشد هفت پنجشنبه
[illegible] فلله الحمد رب السموات و رب الارض رب العالمین و له الکبریاء
فی السموات والارض و هو العزیز الحکیم [illegible]

فاتحه

روز [illegible] اشخاص روحانی [illegible] با او [illegible] کویند
[illegible] و نشان [illegible] امر الله تعالی
هر که هفت روز روزه دارد [illegible] کند [illegible]
هر شب [illegible] نماز [illegible] عزیمت
نماز [illegible] هر رکعت [illegible] آیة [illegible]
بخواند [illegible] بار [illegible]
طلب کرده اند و [illegible] ان شاء الله تعالی و این
آیات [illegible] یسمع آیات الله [illegible] مستکبرا
کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم   هر که آیه قل اللهم مالک
الملک بسیار خواند [illegible] و [illegible]
بیابد [illegible] تمام [illegible] شغول [illegible]
[illegible] بامر الله تعالی   هر که خواهد که
علم اکبر [illegible] روز
[illegible] کند و [illegible] الم [illegible] الاحد [illegible]
[illegible] سوره والشمس و سوره والضحی و آیة قل اللهم مالک
الملک هر یک هفت بار بخواند بعد از آن بگوید اللهم انی
اسئلک بقدرتک علی کل شیء و [illegible] لکل شیء یا احد [illegible]

یا وتر یا حی یا قیوم صل علی محمد وآل محمد وسلم وکثیر العلم
الذی ستره من کثیر من خلقک وتغشینی به عن من سواک
فانک سالک الملک وبیدک مقالید السموات والارض وانت
علی کل شیء قدیر چون از این عمل فارغ آید مستور شود چرخی
کار شاد ونماید برآنچه می‌طلبد در بیداری یا خواب بامر الله
چهار رکعت نماز گذارد بدو سلام در رکعت اول
بعد از فاتحه یا وقل اعوذ برب الفلق بخواند و در رکعت دوم
قل یا ایها الکافرون وآیة الکرسی وآمن الرسول تا آخر ایات
و بعد از سلام ایات بگوید سبحان الله الابد الابد سبحان الله
الواحد الاحد سبحان الله الفرد الصمد سبحان الذی رفع السماء
بغیر عمد سبحان المتفرد بلا صاحبة ولا ولد سبحان الله الذی لم
یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ایات تسبیحات
پس بدو رکعت دیگر برخیزد و در رکعت سوم بعد از فاتحه
سوره التکاثر وسوره والعصر وسوره انا اعطیناک الکوثر
[illegible] سه بار بخواند ودر رکعت چهارم اذا زلزلت والعادیات
وبعد از سلام سجده کند ودر سجده بگوید اللهم انی اسئلک
الیسر فی کل عسر فانک الیسیر لکل عسیر علیک یسیر

نماید ... [illegible] نموده باز در ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] نماید ... [illegible]
مقصود ... [illegible] نماید ... [illegible]
... در ... [illegible] نماید ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] کنند ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] کنند باز ... [illegible] نموده
... [illegible]
... [illegible] نماید ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ازان
... [illegible]
... [illegible]

ضرب مشبک

٤	٦	
		٢
		٥
		٩
		٧

۲۳۱۲۵۸

از تصرفات کاتب یکی اینست که دو رمزنده در عدد که خواهند میتوانند

نگاشت واز این رقم هزار رقم را تصرف میتوان کردن که

هم این صاحب دوره باشند فافهم ذلک یا حکیم

در قسمت دیگر صحیح کنند و قسمت نماید و جمیع کرده در قسمت نیکو ضبط

کنند و باز آن را نقل کنند و [illegible] و دیگر بار دو دیگر نماید

کنند و [illegible] نماید و جمیع آن را با جمع اول جمع کنند

نوبت اول در [illegible] تمام [illegible]

تمام [illegible] منصف [illegible]

در قسمت کنند و [illegible] از آن [illegible]

قسم کنند و چهار [illegible]

یا ذات [illegible] و دریں [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جوزا واگر چهار بماند سرطان واگر پنج
بماند اسد واگر شش بماند سنبله واگر
هفت بماند میزان واگر هشت بماند
عقرب واگر نه بماند قوس واگر ده
بماند جدی واگر یازده بماند دلو
واگر دوازده بماند حوت مبارك گرند
بگیرد واگر در نامی که الفی باشد اسقاط میکند
از جهت آسان نوشتن مثلا ابرهیم واسحق
واسمعیل وامثال این باید در حساب
آورد والله اعلم باب در روز شناختن
[illegible]

در شناختن وقت و ساعت اول ساعت بود
شنبه زحل دشمنی نماید بود دوم ساعت مشتری بما
دوستی نیکو بود سیوم ساعت مریخ
دشمنی را شاید چهارم ساعت آفتاب بود
سوز مرد را نیك بود پنجم ساعت زهره باشد
دوستی را نیك بود ششم ساعت عطارد بود
زنان را نیکو بود هفتم قمر باشد طلسمات
نیکو بود هشتم تیر انداختن زحل
بود دشمنی را شاید نهم ساعت وقت پیشین
مشتری بود دوستی را شاید دهم نماز پیشین

[illegible]

باشد مریخ ذات دشمنی را شاید یازدهم
آفتاب نزدیک پرهیزی شمس است هرچه شود شروع
باشد نیکو بود دوازدهم وقت نماز شام زهره
باشد دوستی نیک بود والله اعلم بالصواب
باب روز پنجشنبه اول ساعت آفتاب دوم
زهره سیوم عطارد چهارم قمر پنجم
زحل ششم مشتری هفتم مریخ هشتم
آفتاب نهم زهره دهم عطارد یازدهم
قمر دوازدهم زحل باب روز دوشنبه
اول قمر دوم زحل سیوم مشتری

چهارم مریخ پنجم آفتاب ششم زهره
هفتم عطارد هشتم قمر نهم زحل دهم مشتری
یازدهم مریخ دوازدهم آفتاب باب
روز سه‌شنبه اول ساعت مریخ دوم
آفتاب سیوم زهره عطارد چهارم پنجم
قمر ششم زحل هفتم مشتری هشتم
مریخ نهم آفتاب دهم زهره یازدهم
عطارد دوازدهم قمر باب روز چهارشنبه
اول ساعت عطارد دوم قمر سیوم
زحل چهارم مشتری پنجم مریخ ششم

از منبع [illegible] بجهه آنکه اگر خواهی ماه لکه [illegible] بهجا ... نتواند برود ایل تو حرا بنویسی
بنویس زیر سنگ ثقلی بکذا [illegible] زیر مبم دفن کرد در رحل ماه [illegible]
کنند از حوزه مجرب است

یا لطیف ... بحق ...

د	بدوح	ب
بدوح	ل [illegible]	بدوح
	بدوح	ح

نوع: تحبب ... [illegible] بار ... بخواند و بخورد مطلوب
[illegible] از تجربه ثابت ... قرار کند مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم
لا اله الا الله ... و تحیی له ... لا اله الا الله ... اله ...
[illegible] نوع تحبیب هر کس خواهد ... علم الا ...
بنویسد و بخورد سنگ سیاه ... [illegible]
[illegible]

آفتاب هفتم زهره هشتم عطارد نهم قمر
دهم زحل یازدهم مشتری دوازدهم مریخ
باب روز پنجشنبه اول مشتری دویم
مریخ سیوم آفتاب چهارم زهره پنجم عطارد
ششم قمر هفتم زحل هشتم مشتری
نهم مریخ دهم آفتاب یازدهم زهره
دوازدهم عطارد باب روز جمعه اول عطارد
زهره دویم عطارد سیوم قمر چهارم زحل
پنجم مشتری ششم مریخ هفتم آفتاب
هشتم زهره نهم

[illegible] را مثل شخص پاره کرده در میان

کرباس سفید بندد و در میان ابپیاز بیاو

بیندد و با هم رهن بجوشانند تا بسته شود اما

هر روز اب پیاز را تازه کنند بعد یک ساعت

بر یک [illegible] طرح کنند [illegible] کرده هر چهار

[illegible] را یک [illegible] داخل کنند خوب اید

باب شاد و شنبه اول ساعت مشتری

دوم مریخ سیوم شمس چهارم زهره پنجم

عطارد ششم قمر هفتم زحل هشتم

مشتری نهم مریخ دهم شمس یازدهم

مجرب جهت محبت [illegible] دانه فلفل [illegible] هفت

مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند [illegible] بیار سرخ گذاشته و در [illegible]

بکند [illegible] پخته [illegible] و بخورد مطلوب [illegible]

شخص [illegible] مطیع [illegible]

کار [illegible] یک [illegible] شش پاره [illegible] چاره سوره قل

[illegible] تا [illegible] بخواند [illegible] مطلوب [illegible]

هر مرتبه [illegible] بخواند [illegible] در میان [illegible]

مطلوب [illegible] در [illegible]

زهره دوازدهم عطارد باب شب شنبه

اول ساعت زهره دوم عطارد سیوم

قمر چهارم زحل پنجم مشتری ششم مریخ

هفتم شمس هشتم زهره نهم عطارد

دهم زحل یازدهم قمر دوازدهم باب

چهار شنبه اول ساعت زحل دوم مشتری

سیوم مریخ چهارم شمس پنجم زهره

ششم عطارد هفتم قمر هشتم زحل

نهم مشتری دهم مریخ یازدهم شمس

دوازدهم ساعت زهره باب پنجشنبه

۱۱ ۱۲۹ ۱۹۴

۱۹۱ ۲ ۱۷ ۲ ۹۰۲

اول ساعت شمس دوم زهره سوم عطارد
چهارم قمر پنجم زحل ششم مشتری هفتم
مریخ هشتم شمس نهم زهره دهم
عطارد یازدهم قمر دوازدهم ساعت زحل
باب شب جمعه اول ساعت قمر دوم
زحل سیوم مشتری چهارم مریخ پنجم
شمس ششم زهره هفتم عطارد هشتم
قمر نهم زحل دهم مشتری یازدهم
مریخ دوازدهم ساعت شمس آسمان
اول قمر آسمان دوم عطارد آسمان

سوم زهره آسمان چهارم آفتاب آسمان
پنجم مریخ آسمان ششم مشتری آسمان
هفتم زحل باب در دانستن طبایع
بروج دوازده گانه اما بروج آتشی است
و بروج بادی سه و بروج آبی سه و بروج
خاکی سه و بدانکه مثلثات آتشی شرقی اند
و مثلثات ترابی غربی اند و مثلثات هوا
شمالی اند و مثلثات مائی جنوبی اند و اما
بروج دو نوع نرینات حمل نر و آتشی ثور
ماده و خاکی جوزا نر و بادی سرطان

ماده و آبی اسد نر و آتشی سنبله ماده
و خاکی میزان نر و آتشی عقرب ماده و آبی
قوس نر و آتشی جدی ماده و خاکی
دلو نر و بادی حوت ماده و آبی دیگر
چون خواهی که بدانی که ماه در کدام برج است
ببین که آفتاب در کدام برج است
روزها از ماه گذشته باشد آنچند روز که از ماه
گذشته باشد همان قدر بر آن اضافه کنند
و برج دیگر بر آن بیفزاید بعد از آن تا آن
برج که آفتاب در اوست پنج پنج طرح کن

تا بآنجا که کمتر از پنج بماند قمر در آن برج باشد
مثلاً آفتاب در برج حمل باشد که اول برج است
و پنجم ماهی باشد و همان قدر که از ماه
گذشته است که آن پنج بر پنجم افزودیم
روز دیگر بر جمع کرده است و روز بر
پانزده شد قسمت کرده بر سه پنج بود یک پنج
بحمل دادیم و یک پنج بثور و پنج دیگر بجوزا
دادیم معلوم شد که قمر در جوزا است همچنین بر
عمل باید نمود عدد ایام هفته هر
روز و هر شب تعلق بکوکبی دارد روز شنبه

تعلق بزحل دارد یکشنبه آفتاب دوشنبه
قمر سه شنبه مریخ چهارشنبه عطارد
پنجشنبه مشتری جمعه زهره واما شب یکشنبه
تعلق دارد عطارد وشب دوشنبه مشتری
وشب سه شنبه زهره وشب چهارشنبه زحل
وشب پنجشنبه شمس وشب جمعه قمر وشب
شنبه مریخ والله اعلم بالصواب
یوم الاحد اول روز شمس نیم چاشت زهره
وقت زوال عطارد نماز پیشین قمر میان دو نماز
مشتری نماز دیگر زحل آخر روز مریخ

یوم الاثنین

یوم الاثنین اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میان دو نماز نماز دیگر آخر روز
یوم الثلثا اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میان دو نماز نماز دیگر آخر روز
یوم الاربعا اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میان دو نماز نماز دیگر آخر روز
یوم الخمیس اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میان دو نماز نماز دیگر آخر روز
یوم الجمعه اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میان دو نماز نماز دیگر آخر روز

وبخبار قرأها الله احدي معبادجماب بكونيي بالغيات المتغين

الغني جون ادنتان قرائت شود حهل بار د بكر بكويد وهي دكر

مذكور آم الجباني كناره شود باب ۹۸ در شناختن كيكسي

كبي نبي ماند وميان ايشان الفتي نباشد بنويسد برپاره

كاغذ ونكاهدارد ميان ايشان مهربانى شود باب ۹۹ در

آنك است اكر خواهي كه خواب كسي ببندي ماخود دار روي بكو

عقدت نوم فلان بن فلان على حب و مودت فلان بن فلان بحق

هذه الاسماء العظام كه بنشك او بيقرار كردد مقصود

بر آيد باب ۱۰۰ اين شكل حجر على حكما و فضلا متفق اند كه

بر دفتي كا قرباني بوده است كه آن در وقت دانشت حرارت

كرده بود نبها رسيم بر كرفته بوغي كه مشتري بيت ادبجه

سرطان بود و جماعتي باشد كه آفتاب در اول حمل بود كه ابتدا

كردن تا بهوا د نجم بعضي اين در نكر داند و ازدون كار اوزر

ان بيت شاهان افتاد و هم پادشاهي بود هر چه حقيقي

مي شد تا بدست عمر رسيد نبرهود تا آنكه يكجا كرده اند

ربع ساعات صوب

تعرف نوبهار نوم البيت اول روز نحوست وقت زوال

نماز پيشين ميانه دو نماز نماز ديكر آخر روز

اما الليل شب يكشنبه عطارد شب دوشنبه مشتري

شب سه شنبه زهره شب چهارشنبه زحل

شب پنجشنبه شمس شب جمعه قمر شب شنبه مريخ

واین شکل را معلوم کردانیدن هیچکس فهمت او نتوانست کرد
بت الحال ونشاد واین صد از صد ده هزار خانه است بطول
[illegible] آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد ابتدا که نام کرده باشد
جنانکه آفتاب باید درجه حمل رسد [illegible] تا جه به ۹
درجه حمل رسد باید که نام کرده باشد جنانکه آفتاب جون
اول رسد [illegible] تا جه به ۱۸ درجه رسد تمام کرده
باشد جنانکه آفتاب باید وباید که کواکب دیگر مسعود باشند
ونظر دوستی یکدیگر ناظر [illegible] خواهد بود واز دست
[illegible] مقارنه [illegible] تربیع [illegible] ومقابله [illegible]
واستقبال [illegible] [illegible]
ونظر [illegible] مشتری وزهره باشد وعطارد
وزهره واین کواکب درخانه یا درشرف باشد [illegible]
باید که [illegible] باشد [illegible] باهیچکس [illegible]
[illegible] دارد [illegible] از دست [illegible]
[illegible]

وقو

وقت جند دیگر باشد واگر جه علامت دیگر مختلف است از انکه
نظر طبیعی هر خانه ایکی برهیبود وباید که [illegible] خانه
باشد جنان باید [illegible]
طاق بند [illegible]
[illegible] باشد [illegible] نام کرد [illegible]
دیگر [illegible] وقت سعود [illegible]
[illegible]
کرد وقتی کار این حمل بوده است [illegible] واین شکل [illegible]
پادشاهان وصاحب دولتان عزیز ومحترم باشد وباشوکت
باشد ودولت ومقبول القول واگر در مصاف این شکل [illegible]
خصم شکسته شود وباهر که مناظره کند غالب آید [illegible] هیچکس
[illegible] دروغ نگوید وبا او دروغ نگویند وهیچ کننده او [illegible]
قمر [illegible] باشد ونظر آفتاب بنظر دوستی وآفتاب بنصف النهار
بود وهر حاجت که خواهند روا باشد [illegible] باخود دارد
[illegible] ابن [illegible]

وفالج ومرك مفاجات ايمن باشد وهركز راه غلط نكند واز رفتن
در راه نماند وانكه هم باران وبام افتادن ايمن باشد واين
شكل ٣ مصحف كه كلام رب العالمين اند جون توريه وانجيل وزبور
وفرقان ودارنده اين شكل حرمت وحشمت دارد ودر هر عملي
كه شروع كند بزودي بدو برسد وهر جاكه اين شكل حاضر باشد
نه كار نكند ودارنده اين شكل به كاري كه روي ارد باسانى
بي رنجي برايد وباهر كس كه يكبار نشست وسخن كفت محب او ود
شدا روي خود از وي نكيرد وطي نكفته است كه هيچ دارم از
انخصي كه اين شكل همراه دارد وبشرط او را دوهمي در ورد
بالله رنجي نبرد يا مرضي كه اين شكل بروي برد وبي كار برد كرارد
بدين او الي به انجا رسد وحد اين شكل بي خاصيت است مختصر
كرده باشد والله التوفيق

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی	ک	ک	ی	ک	ح	ک	ح	ی	ی	ی	ک

وملاحظه نظرات بكند اول دست بدو باره كاند واحاد مذكور
معلوم كند بعد ٣ بيفزايد ووضع كند ودر موم كيرد وبخود
دارد پيش سلاطين واكابر بغايت محترم شود وديكر روز
شنبه اسما الحساب كند ربك ام ٣ بيفزايد ودر موم كيرد بدنه
باروغن ياسمن اندازد وهركاكر پيش سلاطين وحكام وبزرگان
شود رويي بدان حبتو بد وسخن نكند جون رويي او بيند
محب ومشفق كردد ديكر اسما را بحساب ربك دارد ٩٩ بدان
افزايد روز يكشنبه بدر روغن بادام اندازد دو باروزكنار
بعد ازان هر كاه كه برابر مطلوب رود بايد كه در روي مالد كه
در نظر او معتبر ومعزز كردد ديكر اسما را بكيرد ١٠٠٢ بروي
افزايد روز يكشنبه وباخود دارد ديكر اسما را بكيرد ٣ ابرد
افزايد وبحرير سفيد وضع كند روز سه شنبه وباخود دا
كه عجب ديكر اسما را بكيرد ٩٠٠ بدان افزايد در يحبه شك
وزعفران كاغذ بكيره وزنيد ودر بازوي راست بندد ديكر
حساب كند وله ٣ بدان افزايد ووضع كند بعد رقا هو ورد

کل اللهانند سب شنبه یا دوشنبه در زیر نجوم بگذارند تا
ستارگان بروی بگذرند روز دیگر برگیرند هر روزی دو بار
در پیشانی در روی سالد و بار انگشت میپوند هرکه معزز و محترم
گردد والله اعلم بالصواب

۱	۱۴	۱۵	۴
۱۲	۷	۶	۹
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۳	۲	۳	۱۶

۱	۱۱	۱۴	۸
۶	۱۶	۹	۳
۱۲	۲	۷	۱۳
۱۵	۵	۴	۱۰

۱	۱۵	۱۴	۴
۸	۱۰	۱۱	۵
۱۲	۶	۷	۹
۱۳	۳	۲	

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
۶	۹		۳
۱۵	۴	۵	۱۰

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۵	۱۴	۵	۴
۶	۹	۱۶	۳
	۷	۲	۳

۱۳

حب مجرب حب النساء اگر خواهی که
زنی با کسی فریفته خود کردانی این
... بادنعل اور ... بالیکر با یو
... وساعات کسی تا مراد برآید
ملاحظه ساعات زهره کرده بجا آورد

نیخ باد

۱	۱۴	۱۵	۴
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱۳	۲	۳	

۱	۱۱	۱۴	۸
۶	۱۶	۹	۳
۱۵	۵	۱۰	۴
۱۲	۷		۳

میشود

میشود واعداد ایام دوشنبه یکشنبه دوشنبه سه شنبه چهارشنبه
۱۳۹۰ ۲ ۹۶ و ۹ شنبه ۳ ۹ ۳
پنجشنبه جمعه شب شنبه شب یکشنبه شب دوشنبه شب سه شنبه
۱۹۳ اور ۹۹۳ اور ۱۳۳ و ۸ ۱۳ و ۳ ۹ ۹
شب چهارشنبه شب پنجشنبه شب جمعه و اسم حمل ثور جوزا
۴ و ۱۰۳ ۲۶ و ۹
سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت
ملاحظه کند و شرایط بجای آورد و بعمل نکند و این که
وهر اسماء الله است که حساب کرده و اضافت اسما در افعال کرده
واز اعداد وفق است اول اسما حساب کند یعنی طالب و مطلوب و
هر دو ۳ بیفزاید ... وفق کند ... ادام کند و بر
راست ... روز ... مذکور دیگر اسما را حساب کند
... بیفزاید روز سه شنبه ... کند
کلاب ... و هر اسماء روی ... بنویسد و پاک کند
مطر رود دیگر اسما این ... بیفزاید ... سفید ...
روز چهارشنبه ... دیگر ... بنویسد ...
در روغن ... اندازد ... نگذارد ... از این طریق
مذکور ... ۳ ... بیفزاید و در روغن ...

فائده رفع نکند و بعد از آنکه هر روز تخمی در روی ما الحدید
مجرب بود و دوشنبه بنویسد دیگر بر ... بنویسد بر
کاغذ بنویسد با اسما ٣٠ ... و ببندد باره سوم ... مستعمل مقراض
نقطه ... سه ... کرده ... و ... بنویسد
... کرده و ... راست ... و ... بر شیء ... و الله اعلم

فائده در رفع اسما اگر کسی را دشمنی هست که با وی بر نمی آید و میخواهد که
ابطال دفع کند وقت و ساعات برای ... ها ... دو شنبه کند
دو شنبه سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه جمعه شنبه یکشنبه

شب

شب دوشنبه شب سه شنبه شب چهارشنبه شب پنجشنبه شب جمعه
برج حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس
جدی دلو حوت اول ... باره بر سنبله ... جمع
کرده این ... ٢٢ بنویسد ... و ... کند و ...
و ... دفع کند و در ... کرد مردم ... کند دفن کند
در ... فلان بن فلانه انا لله و انا الیه
راجعون بعد از ... هلاک شود دیگر ... باره پوست
پلنگ ... دی ... ماند ... بر
روی اسامی حساب کرده با این عدد ... ٢٢ ... کند روز
یکشنبه ... مذکور ... خانه دفن کند دیگر ...
بر کاغذ ... دوشنبه ... ٢ دیگر ... بنویسد
در ... که از ... مانده ... دفن کند
... هلاک شود ... دیگر ... الاسما
بنویسد ... تا ... کند ... بنویسد
و ... دفن کند دیگر ... باره کاغذ و اسما ... بنویسد ... کند

عادت از در کلی تمام دفن کند و بجویند آدمی بنویسد روز چهارشنبه
کخضم بعد نماز که هیچ مسلمان این عمل نکند دیگر اعمال باین
وضع کند و در بیاره که کسی که از کفن مرده سلفه باشد وان تعین
صورتی بسازد مصوره دنا بعتق بفید و در گورستان چهره
برده دفن کند در شب شنبه که او دشمن نیست کرد و الله اعلم

حق هو

هر که هر روز هزار

بار بگوید — صاحب یقین گردد و هر که هر روز هزار بار بگوید
صاحب یقین گردد (کشف) هر که هر روز ۱۰ بار بگوید
بر خلایق مشفق و مهربان گردد — هر که این اسم
بسیار بگوید اندر چشم خلایق با حرمت و هیبت باشد — هر که
هر روز بوقت زوال ۱۰ بار بگوید در دل او روشنی گردد
هر که بعد از نماز جمعه سبوح و قدوس رب الملائکة و
الروح بر نان بنویسد و بخورد صفت ملائکه گیرد
هر که هر روز ۱۰ بار بر بیمار بخواند از بیماری شفا
یابد — هر که این نام با خود دارد متاع ظاهر و باطن او در امان
خدای تعالی باشد — هر که ۱۰ بار بعد از غسل بگوید از گناهان پاک گردد
هر که چهل روز بعد از نماز بامداد بگوید در دار دنیا ولیکن
هیچ کس محتاج نشود — هر که بعد از مسبعات ۱۰۰ بار بگوید دیده
هیچ ظالم نگردد و اگر [illegible] بیش از [illegible]
[illegible] — هر که این نام در شب گوید باری تعالی [illegible]

کرتاقیامت از فعل اطاعت و عبادت کند و ثواب آن در
دیوان او مینویسد و گفته اند این نام را مسطور کند اگر دشمن
خواب ظاهر بیند از خوف ده بار بگوید خدای تعالی او را از بیم
زنجیر برهد هر که در هفته صد بار بگوید او را در غربت تنها
نگذارد اگر مومنی عیب بیند روزه دارد و در وقت
روزه گشادن ده بار این نام بخواند و در آب دمد بخورد بدمد و ربی
هر که ناصار شود بزمان خداوند تعالی بعز زندشا بیست
هر که بعد از نماز جمعه صد بار بگوید با افتقار افتقر یعنی از معتوران
گردد هر که این نام بسیار گوید محبت دنیا از دلش برود
هر که بعد از نماز حاجت سر بسجده نهد و ده بار بگوید
یا وهاب مستغنی گردد و اگر برهنه کند حاجتش روا باشد
این نامیست که فرشتها بر کنتها صحرا میخوانند و از برکت
این نام دانه خوشه زیاده میشود و بر هر دانه نام حق نوشته
شده هر که باصدق بعد از نماز صبح در جای کج خواند هر کجی
ده بار این نام بخواند تا از کج راست کند از طرف مغرب

کج

کج جنوب از طرف مغرب و سیم راست از طرف مشرق و چهارم کج
جب از طرف مشرق و روی از طرف قبله کرده اند هر که در آن خانه
باشد از تیغ او و غیرهم تواند این نامیست که کتابها
در دهای آسمان و زمین بیرکت این نام است هر که بعد از نماز بامداد
دو دست بر سینه نهد و ده بار این نام بخواند زنگ از دل او برود
این نامیست که طفلان به برکت این نام گویا بروده
باشد هر که در درد بسیار گوید معرفت حق یابد این نامیست
که ملک الموت عم با این نام قبض ارواح کند هر که این نام را چهل روز
چهل لقمه نان و نمک بخورد از عذاب جوع ایمن باشد
این نامیست که میکائیل عم باران به برکت این نام میفرستد هر که دو
دست بر دارد و ده بار بگوید و دست بر روی مالد هر که بسوال
محتاج نگردد این نامیست که موسی و ابرهیم عم به برکت این نام
از ... خلاص یافتند هر که به نیت دفع دشمن سه روز روزه
دارد و روز چهارم آغاز کند و در مجلس ده بار بگوید دشمن او
فی کفایت شود این نامیست که به برکت این نام سلاطین ملک

ساعت وقت تمام اسمائها ای پیشترین برکت این نام است هرکه این
نام مبارک شب یا در میان روز صد بار بگوید حق تعالی او را
انجل احامی برگزیند هرکه شب دوشنبه و شب جمعه بعد از ادا
نماز ایها المدثر ۴۰ بار بخواند در میان خلق با هیبت باشد و از
هیچکس نترسد هرکه از ظالمی یا حاسدی بیم دارد صد
بار بخواند بعد از آن سر سجده نهد و نام آن ظالم معین کند
و بگوید الهی فلان در حال کفایت شود هرکه روز پنجشنبه
بعد از نماز چاشت ۱۰۰ بار بخواند پیش از تمام شدن حق گوید
بعد از آن هر حاجت که خواهد دعا کرده دعا مستجاب شود
هرکه با اعتقاد درست سجاده و تحیه و سنت روز جمعه
۱۰۰ بار این نام بگوید بنظر عنایت رب العزة مخصوص گردد
هرکه در شب این اسم چندان بخواند که با خواب شود باری تعالی
باطن او محل اسرار فرماید و منزلت بخشد هرکه
شب جمعه ۱۰۰ [illegible] بگرید و [illegible] و حضرت رب
جمله مخلوقات مسخر او گردد هرکه اسباب معیشت تنگ

و هیچ چیز نباشد یا از جهت بود و صورتی دارد یا بخت هیچ
بسته باشد یا بیماری دارد و بر صحت پای بند و صو [illegible]
دو رکعت نماز حاجت بگذارد و ۱۰۰ بار این نام بخواند مقصود حق الله
و مطلوب از در دارد یابد هرکه بدست نفس اماره گرفتار
باشد این نام بسیار بخواند خلاص یابد نفس او نیک و سلیم گردد
اگر کسی بیماری یا خسته دارد این نام را بر کاغذ نویسد در
آب بشوید و آن آب بیمار کشته یا بخورد و در رود تندرست شود
هرکه این نام را بسیار گوید بر همه خلق عزیز و مکرم گردد
هرکه را تپی یا دردسری یابی یا الذوهی بیش آید یا کاغذ
[illegible] بنویسد بین صفت یا غفور یا غفور یا غفور و بجوید شفا
یابد و هرکه بسیار بخواند سیاهی از دل او برود هرکه
این نام پیوسته بخواند یا با خود دارد اگر [illegible] باشد [illegible] شود
اگر درویش باشد توانگر گردد و اگر تنگ معیشتی بود یا کاری
صد [illegible] بار این نام بخواند و دست بر آن نهد و
[illegible] الله شفا یابد هرکه این نام پیوسته با خود دارد

اگر خورد است بزرگ شود و اگر درویش است توانگر گردد
و اگر غریب است بسلامت بوطن باز رسد — یا ثابت
کار ثابت این نام آسمان و زمین و عرش و کرسی ثابت
و دوزخ بفرمان برداری بر جاه بندگی ثابت اند
اگر کسی حرف آب و آتش و کفار یا حرف دیو و پری باشد
این نام سه بار و ببارد و ببندد ایمن گردد — هر که
[illegible] بیش آید یا نقل انتقالی بجایی کند و صابر نتواند کرد
بخوبی [illegible] این نام [illegible] بر کوزه خالی [illegible] و بعد از آن
آب در آن کند بخورد [illegible] صابر و شکیبا گردد
[illegible] و اگر کسی را طاقت روزه داشتن نباشد [illegible]
[illegible] این نام بر [illegible] و بعد از آن کوزه را در آب اندازد و [illegible]
[illegible] قوة یابد — اگر کسی همسایه بد دارد یا الرحیم
بد [illegible] باشد [illegible] هر صبح [illegible] نام یا الرحیم
الله [illegible] هرگز [illegible] باشد که [illegible]
و [illegible] — اگر کسی خواهد که

۳	۸	۱
۲	۴	۶
۷		۵

۱	۸	۳
۶	۴	۲
۵		۷

[illegible]

اللهم اجعل لی قلبی
نوراً و بصراً و فهماً و علماً
انک علی کل شیء قدیر

من تحقيقات شيخنا المحقق علامة الامة مولانا محمد العاملي رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم وبه

قال الله سبحانه في سورة الملك كلما القي فيها فوج سألهم خزنتها الم يأتكم نذير قالوا بلى قد جاءنا نذير فكذبنا وقلنا ما نزل الله من شيء ان انتم الا في ضلال كبير وقالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير فاعترفوا بذنبهم فسحقا لاصحاب السعير وقال الفاضل البيضاوي بعد هذه الاية فاسحقهم الله سحقا اي ابعدهم من رحمته والتغليب للايجاز والمبالغة والتعليل انتهى كلامه وقد اختلف الاعلام في حل هذا الكلام على وجوه

الاول ان التغليب في تسميتهم اصحاب السعير تسمية للشيء باسم ما يؤول اليه لان السؤال والجواب قبل دخول النار قطعا للاعذار لان المؤاخذ لهم ولاما منهم من المذنبين والمبالغة بجعل القرب من الملابسة ملابسا او جعل الفوج كانهم من جميع اصحاب السعير والتعليل للتعليق على الوصف باعتبار الانغمار على الذنب **اقول فيه نظر** لان قوله سبحانه كلما القي فيها فوج سألهم خزنتها كالصريح

[illegible marginal note]

في ان السؤال والجواب بعد الالقاء واما قطع الاعذار فقد حصل في الحساب وايضا فتسمية الشيء باسم ما يؤول اليه لا يسمى تغليبا ولو قال لان اطلاق الخمر على العنب في قوله تعالى اني اعصر خمرا تغليب لخوطب بما يكره

الوجه الثاني ان التغليب في ابعاد جميع اصحاب السعير عن رحمة الله تعالى مع ان بعضهم وهم المذنبون من اهل الاسلام قريبون منها فان رحمة الله قريب من المحسنين والذين هم غير قريبين منها هم المخلدون فقط وحصول الايجاز والمبالغة ظاهر والتعليل كما مر **اقول** فيه نظر فان ادخال النار ابعاد عن الرحمة لكن قد يتبدل بالقريب بالنسبة الى البعض فلا تغليب سلمنا لكن اذا كان البعض قريبا والبعض غير قريب فالمجموع غير قريب فيكون بعيدا اذ لا واسطة في الاخرة بل اما السعادة او الشقاوة فلا تغليب قطعا **الوجه الثالث** ان التغليب في اصحاب السعير على اصحاب جهنم فان السعير الدركة الاسفل او معظم النار وهذا خص بالشياطين المضلين في قوله سبحانه واعتدنا لهم عذاب السعير واما جهنم

[illegible marginal note]

نعام فهو مقام الضالين وبين سبحانه والذين كفروا بربهم عذاب جهنم وبئس
المصير والايجاز والمبالغة ظاهران والمراد بالتعليل تعليل ايجاد المصلين بالسعير
بالوصف من شدة ذنبهم **اقول** فيه نظر فان كون السعير هو الدرك الاسفل
او معظم النار ومختصا بالشياطين غير مسلم كيف وقد قال سبحانه ان الله لعن
الكافرين واعد لهم سعيرا او قال سبحانه انا اعتدنا للكافرين سلاسل واغلالا وسعيرا
واما قوله تعالى واعتدنا لهم عذاب السعير فلا يدل على الاختصاص كقوله تعالى ان المنافقين
في الدرك الاسفل من النار **الوجه الرابع** ان التغليب في لفظ انتم فالمخاطب نذير
وقد غلب على الغائبين والايجاز ظاهر في المراد وامثاله والمبالغة لانهم
حاضرين ومواجهين لكونهم في ضلال كبير واما التعليل فلان قولهم ان انتم الا
في ضلال كبير تعليل لقولهم فكذبنا وقلنا ما نزل الله من شيء اي قلنا الانزال ولا ارسال
اصلا لانكم في ضلال كبير تحصيل التعليل فلو لم يحصل بغلبة احد على اثنا لم يكن
علة له **اقول** فيه نظر اذ لا يخفى على ذي مسكة انه لو كان غرض القائلين ذلك لا
بد الكلام عند تلك الآية لا هنا سلمنا لكن علية ما ظهر من هذا انهم لو قالوا

او انت

ان انت الا في ضلال كبير لم يصح كونه علة لانكار الارسال لانا انما يكون علة لانكار
ارسال الرسول وحده ولم يظهر ان التغليب للتعليل فانهم لو قالوا انت وامثالك في ضلال
كبير يحصل التعليل ايضا فتامل على ان التعليل عليل فلا تغفل **الوجه الخامس** ان التغليب
في خسر الابعاد الى كل اصحاب السعير فيدخل الخزنة لانهم اصحاب السعير ايضا والايجاز
ظاهر والمبالغة لا ابعاد من لا يستحق الابعاد لمجاورته سحقه وهو مقتضى للتعليل
اقول فيه نظر فان المتبادر من اصحاب السعير واصحاب النار من يعذب بها لا
للتعميم لا من يعذب بها اللهم الا للفاعل سلمنا لكن الحكم بابعادهم من اقوى القرائن
على خروج الملائكة منهم والمبالغة المذكورة لا يخفى سماجتها **الوجه السادس** ان التغليب
في سحقا حيث غلب الاسحاق فالايجاز ظاهر والمبالغة لان اثبات البعد ابلغ من اثبات
الابعاد لانه يقتضى ابعاده فلم يبعد وهو مظهر التعليل فان علة كونهم اصحاب السعير بعدهم
عن الرحمة بسوء اعمالهم الاختيارية او الكسبية لا كون الله ابعدهم وهذا الوجه
مختص من والذي طاب ثراه **الوجه السابع** ان التغليب في اصحاب السعير لان
قولهم لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير يفهم منه بحسب الذوق انهم لو عقلوا

باصحاب السعير الجماعة الماصلين في صحبها وجعلوا انفسهم ملحقين بهم و معدودين دون
في اعدادهم وقد تقرر في محله ان المعرفة المعادة يراد بها الاولى غالبا وظاهر الحال يقتضي
سحقا لهم ولاصحاب السعير فغلب جماعة اصحاب السعير عليهم للايجاز والمبالغة
وهما ظاهران والتعليل الاتم لو قال فسحقا لهم ولاصحاب السعير لم يكن في هذا
الكلام اشعار بعلة استحقاقهم وهذا الوجه مما خطر بالخاطر الفاتر والله اعلم بحقيقة
الحال انتهى كلامه اعلى الله مقامه تمت هذه الرسالة بعون الله الملك الوهاب
بيد العبد الحقير الى الله ... الحسيني في شهر شعبان المعظم سنة ١٠٩٠

قوله والتغليب للايجاز والمبالغة والتعليل قيل يعني تغليب اصحاب السعير اي
الشياطين على الكفرة فانه كان الظاهر ان يقال فسحقا لهم اي القائلين بقوله بلى قد جاءنا
نذير الى الاخر ولاصحاب السعير الذين هم الشياطين فغلب على الثاني للايجاز وفهم
والمبالغة في ابعاد الاولين اذ لو فرق بينهما في الذكر لامكن ان يتفاوت الابعادان بان
يكون ابعادهم دون ابعاد الشياطين على ما يشعر به جعلهم الشياطين اصلا وانفسهم
ملحقة بهم في نظرهم كما في اصحاب السعير فلما الحقهم في الحكم به دل على ان
ابعادهم لم ينقص من ابعاد اولئك او في جعلهم من اصحاب السعير مع انهم ليسوا
منهم على الحقيقة والتعليل اي الاشعار بان الابعاد جعل عليهم لاجل كونهم اصحاب
السعير فان ترتب حكم على وصف يشعر بعليته وفيه نظر فان اختصاص اصحاب
السعير بالشياطين غير صحيح لان سائر الكفرة ايضا يصلونه ويلازمونه ولا معنى لا اصحاب
السعير الا ذلك قال الله تعالى انما يدعو حزبه ليكونوا من اصحاب السعير والقول بان اعداده
كان للشياطين خاصة ثم لقوله تعالى انا اعتدنا للكافرين سلاسل واغلالا وسعيرا ان الله لعن
الكافرين واعد لهم سعيرا ومن لم يؤمن بالله ورسوله فانا اعتدنا للكافرين سعيرا او لقوله

لان اقسام الله تعالى بشئ مستعار فى اظهار عظمة ذلك الشئ وابانة
شرفه وقدره فيجوز التقييد باعتبار جزء المعنى المراد وايضا لو كان الاقسام
اعظاما للمقسم به بمثل العظمة فتامل وجوز ان يكون لو كان منصوبة
بمجرد الظرفية ويكون منصوب المحل بدلا من مدخول الواو كانه قيل
والليل اذا عسعس اسعد افندى

[illegible]

سبیل را با نصف وزن آن اجزو بیده وقد
زیر نمک طعام و شکر سرخ دو سه روز ... بنما
بند و هر روز خوب بشویند و اجزا را مجدد کنند
تا وقتیکه صاف شود میان شکر را خالی نمایند
و بعد صاف را بریزند و بریزند عسل هر تا ...
یک ... گذارند ... بود و

در عمل ریق اطلس لقار ... کهربا
درهم سحق نموده از سفیده مرغ خمیر کرده
بوطه ... از جنس ... بوطه ... دارند
و مثقال ... را بطرز ... لحاف ... و دار شود در میان
بوطه کنند ... از جنس ... گل و ... بیضه ...
بمالند و خشک نموده باز افیون ... دوا ...
گذارند و در ... را تریاک بمالند و ... گل
بوطه بگیرند و در زیر آتش ... ملایم دهند کنند بعد از
بر آرد و با چهار مثقال بوره ... زرگری ... عقد
شده باشد ان شا الله ... بود

بعضی از وزرای ... رسید که در دشنام نوع حاجت گشاد نیامیرفت
با اعتبار و جهان ... ان مقامی بی برار صحبتش ملال افزاید
و وفا و بقایش محال مینماید صاحب ... را جز جاه و مال حقانی نه
و وقت شوکت او را دوام و انتظام نیست هر کس را چند روز
باوج عزت و جاه رسانید ابدالاباد به ذلت و خواری گرفتار
گردانید و اگر اندک فرصت کسی را صاحب شوکت و دولت
ساخت بارش شمع سان بر آتش محنت گداخت اولش
وجودیست موهوم آخرش فنائیست معدوم به اولش نه اوالند
معلوم و نه آخرش را انتها مفهوم بنائیست چون خانه عنکبوت
به تار و پود بی مدار وابسته و عمارتیست مانند طاق بازیچه

طفلان بسته بهاری از پی هم گذرد و به انشارت تا ارکیده بکر فرو ریزد
ای کاش ... را بر گذرگاه سیل جهان ساخته اید به سیلاب اجل
ساعت ساعتش ویران سازد وای فانوس خیال را به راه باد شمال
افروخته اید که دم بدم از وزیدن نسیمی میبرد دل بر جهان منه که
جهانیست بی دغل غافل مشو که برج خوبیست بی دغا اخر
زنهار حاذقه مکر در خلل مپذیر گر قصر خسرویست و گر کلبه گدا خواهد
شدن چو سایه تیر اخاک تکیه که گر سازدت سپهر ز خورشید متکا

حسب الامر حضرت سیادت و نجابت پناه
محرره ... حالوی اسلم الجاه
قلمی شد ... شهر ... سنه ۱۰۳۰

شرح رباعی حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره من نوادر آثار زبدة السالکین امیر ابوالقاسم الحسینی الهمدانی المتخلص بمرزدی

لمولفه
یارب بجماری بعقیدهٔ ما را
در عالم کل مکن معتبد ما را
از نهر مکاشفات اسرار علوم
امداد کن از شرح محمد ما را

چنانکه هم کوشی رموز عاشقی نتوان شنید علیم هر زمانی قابل سر ربوبیت نمیتواند گردید اما عارفان را جای رواست که در حین غلبات شوق ارزوی تشنگی و ذوق با واصلان کامل و کاملان مکمل بعضی از سخنان که مبهج روح باشد و کلید ابواب فتوح گویند و بورود فیض معانی آن کلمات عبارت و مکان از چهره جان شویند زیرا که سر دل عارف صاحب علم جمع و فرق را از لوح بحر اسرار الهیت ضرری نمیرسد و افشای اسرار ایشان بهر کس واقع نمیشود لیکن در حین تلاطم بحر انبساط بعضی از قلوب سالکین که محل ورود مواهب غیبی و معانی لاریبی باشند بواسطه ضعف بشریت و تنگ ظرفی

سفینه دار

ورود تجلیات نیاورده افشای اسرار چنانکه نمی باید میکنند وصعود بر جوانب ابدال و اوتاد نموده برخی از نشود که خستگی اسرار چو اندر سر باز اورد سوای میرهند اگرچه دل بی استعداد محرم رموز بی زبانی بعنی کم گشته باد به سر کردانی ابرهیم تمنا از آن قبلت که منور بانوار مختلفه خورشید عالم جبروت شود و با مورد مراهب تجلیات عالم ملکوت گردد لیکن چون ذوق سخنان اکابر دین شاهین وار بکبوتر دلش چنگ میزند او هم شوریده وار بیخ طناب خیمه افسردگی را از عالم گل کنده پا بر پشت توسن ارادت میزند و رود در عالم دل نموده و بگرد هر شهر و ده یاد گران و بریان بر می آید و خود را در نوبه کنان بغرهانا بارگاه احدیت میرساند وصعود مشکلات مقامات را از خدمت اهل دلان و صاحب حالان بسر انگشت بجز انیقا ن میکشاید

ورنه حاکم الان فقل [illegible]

وبسمع ارادت از زبان بی زبانی ایشان سخنی درد آمیز
شوق انگیز میشود و اکثری از ان سخنان ایجاد به نظم
کرده در حوصله اهل ظاهر نگنجد لهذا میزان طبع هیچ عاقل آن
قدر روانی نجد فردی جگر کشف رموز اقطاب در
پیش جامی که باشند بحجاب معشوق ازل چو جمال خود را
نمود بعشق خویش درد بر نقاب ایضا ای عشق مکن صیقل
بیهوشی را کشا چو صدف ابل فراموشی را از روز ازل
نوای دیگر دادند در صبح نوشند لب خاموشی را و اگر گاهی بر
خلاف عادت بطرز نظم یا نثر بیان معنی ذوقی نماید بنابر
آنست که آشنائی را محرک سلسله شوق شود و یا بنوای
واحدیت ما ذوق گردد و شاید درین ضمن شرف قبول از
نظر عارفان صاحبدل و کاملان واصل نور وجود مقابل
هم نامد چون درابتدا طبیعت مستعد بیان بعضی از

بکشا

اسرا

مراتب ذوقی بود یکی از نیکان نیک اندیش شرع درویش
که همیشه باخلاص بر سینه درویشان میداد
لکن خود را از جمله ایشان میشمرد از فقیر تحقیق معنی
این رباعی نمود که مشهور است از سر حلقه سبوکشان
خرابات و دیر صاحب مقامات سالکان صاحب سیر
شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره و چون این فقیر دید که
محض گفت و شنید سایل را تشفی و تسلی تامی حاصل
نگردد و حکمت که هر طایفه موافق ذوق خود حل رباعی
نماید که هیچ وجه مناسبت مقاصد و مطالب آن بزرگ
دین نداشته باشد در خاطر افتاد که از روی عجز و انکسار
ترجمه با دو لح پاکان بوده نقاب خفا از چهره این راز
بردارد و امعان محققی حالی جهل و محل انکار دو از
لباس عادت ظاهر بیرون آورده بلباس باطن و اهل حق بجواهر
موهومات و اصطلاحات صوفیه ساخته درویشانم

تا آنکه هر عامی بی استعداد اعتراض نماید و زبان طعن
و ملامت نگشاید لیکن در این فکر و اندیشه بودم که این حجاب
بر بعض طایفه علیهم
نمایم باز و نقاب از چهره این راز گشایم باز که هاتف
بگوش دلم گفت   با اهل کمال رمز بی باک بگوی
در کان گهر گوهر و در پاک بجوی چون سر روی اعتقاد
خود را در بحر قلوب عاشقان پاک بشوی قال قدس
سره   دی بر سر گور لذغارت کردم مرا با کانها جب
زیارت کردم که تا آنکه روزه خوردم رمضان در عید
نماز بی طهارت کردم بر صاحب فطن پوشیده نماند
که بعضی از سالکان راه حقیقت بلغزند قدم و مستقبل
و حال و هرچه معنی این کلمات باشد مثل دی و پری بغیر
از منزلی و مقامی که سالک در آن بر و عبور واقع شده باشد
شود میکند و کور را بیارت از این خاکی میدانند که
نفس اماره در و محبوس کرده و ذله مضی را میگویند

که سالک را از خوان معارف و معانی اکابر دین بواسطه متابعت
روش دریوزه ذخیره می‌نماید جنابت را عبارت از لذتی یا
تعلقی که سوای لذة مطلوب و تعلق بطالب باشد بدانکه سالک
مجاهد چون خواهد از نشیمه عالم حکمت بعالم قدرت جنبش
و از قدم نهد شغل اول او آنست که بقدر تعلقات و تلذذات
جسمانی را از قبیلانیت دین پروری بیرون کند و بعد از آن
در صدد رفع تعلقات و تلذذات روحانی شود و چون
تلذذ جسمانی مرغوب و محبوب نفس اماره میباشد بنابر آن نفس
بیاورده علم مخالفت برافراشته در میدان ممانعت می
تازد و سالک را از مطلب دور می‌اندازد و چنانکه حدیث
اعدا عدوک نفسک التی بین جنبیک ناطق بر آنست
پس سالک از روی غیرت و محبت بواسطه رهایی
و استخلاص روح شروع در مقابله و مجادله با نفس اماره
مینماید تا آنکه بمدد همت پاکان او را مغلوب و مقهور
ساخته هلاک میگرداند در این هنگام چیزی که قابلیت

نزدیک بنفس اماره داشته باشد بجزئی و خاکی جزئی در ترکیب
و خاکی را که نفس اماره ساخته متوجه بعالم غیب میشود
مراد از سر کو که در رباعی مذکور است آنست که سالک صحب
مراق و لطائف را بجای در یک مقام ارض و بیم کرده بوبقا
بکنجی اورد و چون سالک مجاهد بعد استعداد در طریق
در دیده از ارواح پاکان کسب فیض میکند ادب بجا آورده
ان فیض معنی استعداد کار خوان ایشان بر گرفته ذلة
کفته وهیچ سالک نیست که اورا بر کرفتن ذلة لذتی بهم میر
که اگر صرف بلکه از جمله صحب لذتی شمرده از فنا و وصل
داشته المزید سالک را بدون پوشاک ساختن بود
تعجب وصول ممکن باشد اصل یعنی مصرع اکه در مقام
... لطائف که لازم ترتیب ... یکسبه
نزد کرده ... عبادات از آنست ... داده و ... نظر بدانم
سالک ... که از ... حاصل شده ... رسید
... کند اورا ... حاصل شد که عبادات ا

تعلق روحست بدان از نفس اگر در وقت ... مطلع
نفس مطهر و مجرد باکان نباید الا که دفع ان تعلق از وی
کنند باکان صاحب زبان کرده اند که از اکثر روزه ... حرم
رمضان الی آخره دو روز شکر را بکنید که در وقت مراقبه
سالک را بباشد رمضان ایام مراقبه سالک را گویند ...
از ان ... که بغیر از مراقبه سالک اوقات ... نماز
ذکری نماکنند که سالک در وقت ... شغل میکرده
طهارت باک کرده باشد ... از ... تکلم با ...
باشد و چون باشد که از ... واسطه ...
آثار و احکام خلق و صفات امکانی محجوب باشد ...
عبارة از ... سالک ... اسرار ...
آثار و احکام و صفات بواسطه ظهور ... ...
صائم در وقت افطار ... افطار کند ...
لازم ... دو وقت ... اگر ... تکلم ...
لازم میشود ... کلمه ... شد ... اکه

... سالک ...

دو محل افطار بعبر این کلمات سالک را افطار جایز نیست نماز
بی طهارت کردن عبارة از آنست که دل بی انکه در کرد آب
اب دید و غسل بر آورد سالک از جهت کفاره ضبط در وقت
مراقبه در حین بسطی که تمه مراقب میباشد ذاکر شد بذکری بتجه
اناذکار بدون رفت قلب وحال انکه اکر چنین ضبطی
در حین مراقبه مر سالک واقع شود تلافی آن ضبط بمشغولی انضبطم
ذکری اناذکار در حین بسط میشود با رقت قلب حاصل
معنی رباعی آنست که سالک میخواهد بکوید مراکمانی
حاصل نکشته وهنوز در مراتب عجز ونقص کرفتارم دنی و
سر کو ر ذله فارت کردم یعنی اکرچه در وقت سیر الی الله
یکباره دفع حجب نورانی وظلمانی کردم اما این سیر کردم
که با تعلق ترک تعلق که حجابت عبادت از انست عربا کانوا
حب زیاره کردم کفاره انکر الی اخره یعنی تلافی انکه
در وقت مراقبه متکلم شدم در حین نماز الی اخره
یعنی در حین بسط بذکر مشغول کشتم نی ابدیدم وسوز

سینه دردی نشراب شوق جامت بر باد ازبوی کل
وفا مشامت بر باد از چاشنی کلام ارباب قبول هر شام
وهر دهان وکامت بر باد والله اعلم بالصواب والیه
المرجع والمآب تمت وبالخیر عمت فی شهر رمضان المبارک
۱۳۰۲ سنه علی ید العبد الضعیف ابن مرتضی الملا اسد الله
الشهر امیر بیک اللهم اغفر لمن ابدعها ولمن یقرا فیه من
اهل الکمال بالنبی وآل

فالقسم وجه... بعون ...

مکسلمینا دوم را یملیخا و سیم میلنخا
و نیز گویند که اول را نام منوس بود دوم را
اطوس و سیم را فالوس محمد ابن جویر
گفته است ایشان نه بودند و دهم ایشان سگ بود
و هر نه را نام بوده اول ملسلمینا و بعضی
گفته اند که مکسلمینا بود دوم مخسلینا
بود و سیوم یملیخا بود و چهارم مرطیوس بود
و پنجم سرطونس بود و ششم سرومل و هفتم
دیموس و هشتم قطوس و نهم فالوس بعضی گویند
طالوس و دهم سگ بود قطمیر

[illegible] تو قرن یار انجمن
[illegible] همچو باران
[illegible] تا گریبان
[illegible] مصحف
[illegible] همچون
درنگ [illegible]
[illegible] جهان [illegible]
مرشد تو [illegible]
[illegible] آب و [illegible]
[illegible] تا زانان
[illegible] صنب
[illegible]
همچون [illegible] از خاطر [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم **فصل** من صام اربعين يوما باستقامة
الطعام وذكر الله تعالى ثم يرسم هذا السر العددي في الرق الطاهر وهو مستقبل القبلة على طهارة الوضوء
ويكون القمر في سعد السعود او في سعد السعود والساعة للشمس صاحبها لم يفطر ان شاء الله تعالى [illegible]
ويفتح الله تعالى باطنه لقبول الحقائق الايمانية والانوار الغيبية ويأتي له من كل مخزن العوالم ويرزقه
الله الهيبة ومن دعا به يوم الجمعة وهو صائم مستديم الذكر في قاصد حاجة قضى الله حاجته وذلك لو كان
[illegible] وسر الله على [illegible] الرزق من حيث لا يحتسب [illegible] التعريف هو [illegible] الله تعالى
واما الشكل العددي ثم بالشكل [illegible] الله تعالى به فتدبره ان شاء الله تعالى وهو هذا الشكل المبارك
واعلم انه من [illegible] الله [illegible] اسرار [illegible] العالم [illegible] غرائبه وكذلك من اراد ان
يصون الله عليه الحفظ يكتب هذا السر العددي يوم الخميس [illegible] مستقبل القبلة وعدد اسم [illegible]
اربعين مرة ويمحوه ويشربه

١٦	٥١	٥٣	٩	٨	٥٩	٦٢	١
٥٣	١٠	١٥	٥٢	٦١	٢	٧	٦٥
١١	٥٦	٤٩	١٤	٣	٦٤	٥٧	٦
٥٠	١٣	٦٢	٥٥	٥١	٥	٤	٦٣
٣٢	٣٩	٣٨	٢٩	٢٤	٣٣	٤٦	١٧
٣٧	٢٦	٣١	٣٦	٤٥	١٨	٢٣	٤٤
٢٧	٤٠	٤٣	٣٥	١٩	٤٨	٤١	٢٢
٣٤	٢٩	٢٨	٣٩	٤٢	٢١	٢٥	٤٧

بماء ودخل [illegible] ويقول
اللهم [illegible] بحق
[illegible] وذلك
اربعين يوما [illegible]
عليه ظاهرا وباطنا ان شاء الله
تعالى والله [illegible]
[illegible] السر [illegible]
باطنه كل عالم [illegible]
[illegible] يكون
العلم ان شاء الله تعالى واما الشكل [illegible] الذي [illegible] الاسرار المكتومة وذلك
انه من كتبه [illegible] يوم الاثنين [illegible] واخر [illegible] صام يوما وذلك
خالصا [illegible] اليسير [illegible] ويصلي [illegible] على طهارة [illegible]
الذي [illegible] الملك [illegible] والله تعالى يطلعه على [illegible] القسم [illegible] ولا [illegible]

وذلك الاهل الطهارة طهارة القلوب والاصحاب ولاهل الرياضات ومن كتبه في جام وشربه [illegible]
الحكمة ومن علقه [illegible] قلبه بسر الله تعالى [illegible] الفهم والنطق بالحكمة ومن كتبه ومحاه [illegible] الا الله تعالى
مرة وعلقه على عضده [illegible] لو كتبه في ثوبه ولبسه رزقه الله تعالى الهيبة والوقار [illegible]
[illegible] ان شاء الله تعالى ومن كتبه في [illegible] وعلقه [illegible] الامام [illegible] لم يظهر [illegible]
غير ذلك [illegible] باذن الله تعالى وهذا هو الجدول الحرفي الشريف المشتمل على [illegible]

فائدة من وضع لها [illegible]
[illegible] عدده [illegible]
ورسمه في صحيفة من فضة [illegible]
[illegible] وذلك [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الله تعالى [illegible]
ان شاء الله تعالى [illegible]
ويحفظه الله تعالى [illegible]

بو	نا	نه	ط	ح	نط	سب	ا
نج	ي	يه	نب	سا	ب	ز	س
يا	نو	مط	يد	ح	سد	ش	و
ث	نج	يب	نه	لح	ه	د	سج
لب	له	لح	كه	كد	مح	مو	ين
لز	كو	[illegible]	لو	مه	مخ	كج	لد
كن	هر	بخ	ل	يط	مح	ما	كب
لد	كط	كح	لا	مب	كا	ى	مى

فكرته من ان يتطرق [illegible] الغير ونبع الله تعالى اسرارا من الاسما الجليلة فتدبر ذلك [illegible]
من [illegible] عجائب [illegible] لا يمكن شرحها وهذا هو الوفق العددي المبارك نفعنا الله تعالى بها

١٥	٨	١	٢٤	١٧
١٦	١٤	٧	٥	٢٣
٢٢	٢٠	١٣	٦	٤
٣	٢١	١٩	١٢	١٠
	٢	٢٥	١٨	١١

واما الشكل الحرفي في سر هذا الشكل
[illegible] الحرفي [illegible] الاشكال
وذلك من كتبه [illegible] معاني [illegible]
ومحاه في جام [illegible] وشربه على الريق
[illegible]
[illegible] لطف [illegible]
[illegible] الكتابين [illegible]

بعد صوم خمسة ايام مع اسمه الكرسي وهو قدر تعالى ان ربكم اسه الاه في وقت طاهر وذلك يوم الجمعة
والخطيب على المنبر وعلقه على راسه او مضرة وصل الله تعالى منه القلوب الوجل والرعب
فلا يطاق ضرره واياك والنجاسة في عمل شي من ذلك عدوا وحرفا كم سعده ان شا الله تعالى
وهذا الشكل الخماسي الوفق المبارك الشريف
واجتهد ان تكون على صوم وطهارة وذكر
وجمع همة واستيلاء ذكر في وقت علك انه
العوالم الوفق هذا ٤

يز	كد	ا	ح	يه
كج	ه	ز	يد	يو
د	و	يج	ك	كب
ي	يب	يط	كا	ج
يا	يح	كه	ب	ط

فائدة من ذكر من الاسما
يا حي يا حليم يا حنان يا حكيم هذه الاسما الاربعة وما الي من الاسما المقدسة الذي ذكرنا
من ذكرها عند طلوع الشمس في رفرف الصيف الفي في يوم ذلك بالم كي يذكرها حتى
ينقلب الشخص بعينه ذهبا وهو ما طالبها وفي ذلك سر لارباب الاحوال الذين يلبسون على الناس
ويلعبون بها وهي لا يعدو عليهم ولولا خيفة الكشف واذاعة السر لذكرت كيفية ذلك
لكن فيما اشرنا اليه كفاية لمن له بصيرة منيرة وفي زماننا هذا شيخ بالاندلس يقال له ابو مدين
رحمه الله تعالى يفعل ذلك جميع من معه من المريدين واجتمعت برجل منهم هو الذي اخذه
اسمه احمد بالكرم الشريف كريما له تعالى وشرفه في سنة احدى وعشرين وستمائة وذكر لي
سر ذلك فوافق عندي بحمد الله تعالى بلا زيادة ولا نقصان وكنت رايت في بعض الناس
من ذلك وكذلك من كتبها في فص خاتم ثمان مرات مع الاربعة الاسما المقدسة امن بحول الله
من الحكايات كلها وان هو جعل في الماء وسقي منه المحموم خفت وان داوم على شرب ذلك
الماء الاراده وذهبت منه الحكايات كلها وكذلك ينفع به المجذوم من اهل الصورة وانبه
بهذا الخاتم ان تكن كثير النسيان ولا يكثر من لسانه فرخاصيته قطع الكلام ولن يكن شيئا في
اوقفت للختم بهذا الخاتم ولا به يكون معه لم لبست والاسير والبالي من الكلام يحول الله وقيه
لمن نال الحمى امسكه ذلك المعطش في كثرة شرب الماء وان كان في بستان معلق بنخل
الشجر المثمر كثرت ثماره ومن كتبه مع سورة الكهف في جام وشربه على الصوم تمانية ايام

١٩٥	١٩٠	١٧٨	١٧٧	١٩٣	٢٧٠	٢٧٢	٢٥٣	٢٥٢	٢٦٨	٣٤٥	٣٤٧	٣٢٨	٣٢٧	٣٤٣	٢٠	٢٢	٣	٢	١٨
٢٠٠	١٨٧	١٨٦	١٩١	١٧٦	٢٧٥	٢٦٢	٢٦١	٢٦٦	٢٥١	٣٥٠	٣٣٧	٣٣٦	٣٤١	٣٢٦	٢٥	١٢	١١	١٦	١
١٨٠	١٩٢	١٨٨	١٨٤	١٩٦	٢٥٥	٢٦٧	٢٦٣	٢٥٩	٢٧١	٣٣٠	٣٤٢	٣٣٨	٣٣٤	٣٤٦	٥	١٧	١٣	٩	٢١
١٨٢	١٨٥	١٩٠	١٨٩	١٩٤	٢٥٧	٢٦٠	٢٦٥	٢٦٤	٢٦٩	٣٣٢	٣٣٥	٣٤٠	٣٣٩	٣٤٤	٦	١٠	١٥	١٤	١٩
١٨٣	١٧٩	١٩٨	١٩٩	١٨١	٢٥٨	٢٥٤	٢٧٣	٢٧٤	٢٥٦	٣٣٣	٣٢٩	٣٤٨	٣٤٩	٣٣١	٨	٤	٢٣	٢٤	٧
٣٢٠	٣٢٢	٣٠٣	٣٠٢	٣١٨	٤٥	٤٧	٢٨	٢٧	٤٣	١٧٠	١٧٢	١٥٣	١٥٢	١٦٨	٢٩٥	٢٩٧	٢٧٨	٢٧٧	٢٩٣
٣٢٥	٣١٢	٣١١	٣١٦	٣٠١	٥٠	٣٧	٣٦	٤١	٢٦	١٧٥	١٦٢	١٦١	١٦٦	١٥١	٣٠٠	٢٨٧	٢٨٦	٢٩١	٢٧٦
٣٠٥	٣١٧	٣١٣	٣٠٩	٣٢١	٣٠	٤٢	٣٨	٣٤	٤٦	١٥٥	١٦٧	١٦٣	١٥٩	١٧١	٢٨٠	٢٩٢	٢٨٨	٢٨٤	٢٩٦
٣٠٧	٣١٠	٣١٥	٣١٤	٣١٩	٣٢	٣٥	٤٠	٣٩	٤٤	١٥٧	١٦٠	١٦٥	١٦٤	١٦٩	٢٨٢	٢٨٥	٢٩٠	٢٨٩	٢٩٤
٣٠٨	٣٠٤	٣٢٣	٣٢٤	٣٠٦	٣٣	٢٩	٤٨	٤٩	٣١	١٥٨	١٥٤	١٧٣	١٧٤	١٥٦	٢٨٣	٢٧٩	٢٩٨	٢٩٩	٢٨١
٧٠	٧٢	٥٣	٥٢	٦٨	٣٩٥	٣٩٧	٣٧٨	٣٧٧	٣٩٣	٢٢٠	٢٢٢	٢٠٣	٢٠٢	٢١٨	١٤٥	١٤٧	١٢٨	١٢٧	١٤٣
٧٥	٦٢	٦١	٦٦	٥١	٤٠٠	٣٨٧	٣٨٦	٣٩١	٣٧٦	٢٢٥	٢١٢	٢١١	٢١٦	٢٠١	١٥٠	١٣٧	١٣٦	١٤١	١٢٦
٥٥	٦٧	٦٣	٥٩	٧١	٣٨٠	٣٩٢	٣٨٨	٣٨٤	٣٩٦	٢٠٥	٢١٧	٢١٣	٢٠٩	٢٢١	١٣٠	١٤٢	١٣٨	١٣٤	١٤٦
٥٧	٦٠	٦٥	٦٤	٦٩	٣٨٢	٣٨٥	٣٩٠	٣٨٩	٣٩٤	٢٠٧	٢١٠	٢١٥	٢١٤	٢١٩	١٣٢	١٣٥	١٤٠	١٣٩	١٤٤
٥٨	٥٤	٧٣	٧٤	٥٦	٣٨٣	٣٧٩	٣٩٨	٣٩٩	٣٨١	٢٠٨	٢٠٤	٢٢٣	٢٢٤	٢٠٦	١٣٣	١٢٩	١٤٨	١٤٩	١٣١
٢٤٥	٢٤٧	٢٢٨	٢٢٧	٢٤٣	١٢٠	١٢٢	١٠٣	١٠٢	١١٨	٩٥	٩٧	٧٨	٧٧	٩٣	٣٧٠	٣٧٢	٣٥٣	٣٥٢	٣٦٨
٢٥٠	٢٣٧	٢٣٦	٢٤١	٢٢٦	١٢٥	١١٢	١١١	١١٦	١٠١	١٠٠	٨٧	٨٦	٩١	٧٦	٣٧٥	٣٦٢	٣٦١	٣٦٦	٣٥١
٢٣٠	٢٤٢	٢٣٨	٢٣٤	٢٤٦	١٠٥	١١٧	١١٣	١٠٩	١٢١	٨٠	٩٢	٨٨	٨٤	٩٦	٣٥٥	٣٦٧	٣٦٣	٣٥٩	٣٧١
٢٣٢	٢٣٥	٢٤٠	٢٣٩	٢٤٤	١٠٧	١١٠	١١٥	١١٤	١١٩	٨٢	٨٥	٩٠	٨٩	٩٤	٣٥٧	٣٦٠	٣٦٥	٣٦٤	٣٦٩
٢٣٣	٢٢٩	٢٤٨	٢٤٩	٢٣١	١٠٨	١٠٤	١٢٣	١٢٤	١٠٦	٨٣	٧٩	٩٨	٩٩	٨١	٣٥٨	٣٥٤	٣٧٣	٣٧٤	٣٥٦

دوما من امرك يشهد في حقيقة كل يكون حتى اكون به معك ومعه بك
فاستقل باظهار ما اريد موجداً امنك بكلية جامعة اتمكن لها من كشف

ما اقصد وكشف ما اشهد وهب لي لسان صدق معبرا عن شهود حق و
اكلاني بغير حراسة يمنعني من كل يد تمتد الي بسوء واجعل حظي منك
حصول كل مطلوب وقدسني عن كل وصف يتعدى الاكوان عزة منك
وحببني الصفات المطلقة من انباء الابعد الزهي واجعلني لا يعد المشهد
ملكوتي المعقد وزين ظاهري بالهيبة وباطني بالرحمة واجعلني مترددا
عن الرهبة منك والرغبة اليك واكفني في ذلك كله بغواشي الاكوان
واكفني ما اخافه متكفلا لي بما ارجو انك انت الكافي الكفيل والسيد
الجليل مـا ما ناجى الله تعالى عبد بهذا الذكر الا يسر عليه المطالب
وجعل كلمته سارية في الاسباب وفيه سر الايجاد لمن كانت له حالة صادقة
وبطلبه من اي القران العظيم انما امرنا لشيء اذا اردناه ان نقول له
كن فيكون فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون وصل
الكاف خلوة ملكوتية يشهدك عالم الامر وسر الكل وتشكل الحكم
الفاضلة في ايجاد ما تريد ايجاده وذكرها الكافي والكفيل ومن
دام على ذكر هذين الاسمين كفاه الله كل ما يخافه ويحصل له بكله
ما يرجوه ويناسبها ايضا كل اية كان فيها سؤالا وجوابا فيما يتعلق
بالدفع والجلب فتامل ذلك تفز ان شاء الله تعالى والله يهدي من
يشاء الى صراط مستقيم الفصل الثاني عشر في حرف اللام الف
وصل بدو عام وبرزخ بين مقيم ومقام والاسم منه لطيف وله
مربع تمثيلي في تثليث يوضع مثلثات بطريق المثلث يشتمل على مثلث
الجيم الالف بين باطن اللام وقد يوضع ست مخمسات ولهو طويل العدد
ايضا ولو اراد الانسان الاطلاع من هذه الحروف من جميع كميات اعداده
وكيفيات اوضاعه وما يناسب كل وضع منها من الدورات الفلكية
والتشكيلات العلوية والاتصالات الكوكبية لعجز عن ذلك لان الام

الرزق وهو صيد صالح كثير المنافع وهو الشكل المبارك في الجدول العددي وكرتك من امر
من الله تعالى على عيسى وعبد سر في طورسينا وجعل سر في اسمه صلى الله عليه وا
وسلم ونشر في السبع الطباق
والعوالم شهوده ولكنك محصل
تحت ما اسماتي من الاحلام الروحية
ومن اهلها ما صافه ولا كرض لا
قسر ذكره واعلم ان كل وجود فرد
له التفسير ما يتصرف فيه
انواع الاطوار وكل عدد زوج له
البسط وما يتصرف فيه الانواع
ومراتب الاعداد كثرتها في ذا

٣٧	٧٠	٢٩	٧٥	٢١	٩٣	١٣	٥٤	٥
٦	٣٩	٧٩	٣٥	٧١	٢٢	٤٣	١٤	٧٤
٤٧	٧	٢٩	٨٥	٣١	٧٢	٢٣	٥٥	١٥
١٩	٤٩	٨	٤٠	٨١	٣٢	٦٤	٢٤	٥٦
٥٧	١٧	٤٩	٩	٤١	٧٣	٣٣	٦٥	٢٥
٢٦	٥٨	١٨	٥٠	١	٤٢	٧٤	٣٤	٦٦
٦٧	٢٧	٥٩	١٠	٥١	٢	٤٣	٧٥	٣٥
٣٦	٦٨	١٩	٦٠	١١	٥٢	٣	٤٤	٧٦
٧٧	٣٨	٦٩	٢٠	٤١	١٢	٥٣	٤	٤٥

وجود النورانيات وذلك السر لتطهر الله تعالى على صدر اوليائه وهو صحيح
وانا نسبه نقطة الحرف فهي السر الذي قامت به الاكوان ودرجت به الافلاك وهو من الفضل
مسموم الحروف العربية ودرقه الوتر لا الى العدد الزوج تفوه الشفع كلما كان معادا في الاعداد
والحروف المنقضية سر الشفع في الوتر وذكر ما وفق به ان يكتب هذا الجدول الكريم
في حرز او بطاقة ولا يخص في النار فلا يحترق اوادا وصاحب خاتم صادق فانه كثير
الصادقة مثل ذلك فاذكرها استدام على حمل هذا العدد برد فرابه دبر وطيه وتعلم الله
الاسرار صحيح الجوهر واهل الكلام سهل منهم العطش ومن تختم منه صحيح قلبه يوم الاثنين
والقمر الكوت او في السرطان وحمله معه اوفي بيته يكثر الله تعالى رزقه ويبارك له في
بركاته وفي الصيد البحر سر لطيف لمن حمله ومن اراد شيا منه تحت رأسه فانه
ان شاء الله تعالى والصورة تاتي في الصحيح الاخير ان شاء الله تعالى
ذكر بعضهم انه من كتب اسمه الجبار وذد الكلام في خاتمه
يوم وقت شكل على الطهارة وجعل في خاتم او في عضد وقت جلوسه بين الناس

ويكتب الوفق مطالعا من الشمس والمشتري والطالع الجوزاء وتبخر بالمصطكي والعود ويحمله
ايضا كل يوم الخميس من هذا الخاتم يحبب اليه الناس والنبات ويسهل عليه امال الطاعة
ويرزقه التيسير في الاسباب ويصنع البركة في كل ما يحاوله ويده وكذلك في موضع اذا كانت
فيه ومن كتبها في رق على مثل ذلك الوقت المذكور وحملها معه في خيط حرير امنه
الله تعالى من اللصوص والمحاربين كلها واياك ان تحملها على نجاسة ولا تقطع في موضع
نجس فتضرر بذلك والكلام هنا هذا **فائدة** من كتب في اول طاهر
برهوان [illegible] ويكتب القمر في احد البروج الثوابت محفوظا بالسعود وكتب ذلك
بالمشتري وان حامله ورزقه الله الهيبة والتعظيم ويقهر عنه العداوة باذن الله تعالى ومن
اراد ان يرى [illegible] فليفعل في [illegible]
[illegible] تسليمات بالتيسير وهو من الله تعالى [illegible]
على [illegible] وهو تحت راسه فانه يرى باذن الله تعالى
[illegible] ومن [illegible] في [illegible] ويسقي [illegible] تمام ذلك
البستان [illegible] ومن [illegible] على [illegible] بالحكم
الكلية [illegible] من الاسرار [illegible] هذا
والا [illegible] من العدد [illegible]
[illegible] التاثيرات وذلك [illegible]

١	١٤	١١	٨
١٢	٧	٢	١٣
٦	٩	١٦	٣
١٥	٤	٥	

ا	يد	يا	ح
يب	ن	ب	ج
و	ط	يو	ج
يه	د	ه	

[illegible] نسبة الاعداد في باطنه ونسبة الحروف في ظاهره وذلك في شرف الشمس
[illegible] الكل وان [illegible] صورت اسدا في باطن الجدول فانه من حمله [illegible]
[illegible] من المائة والكل ومن جعل على الصنع المذكور صورة شخص قايم ناظرا الى
السماء حامل هذا المطهر امن من سطوة الجبابرة وظلمهم وهو ايضا جيد [illegible]
[illegible] وما [illegible] في كل [illegible] جمع في [illegible]
برهوان [illegible] بما المطر [illegible] اراد ان [illegible]
من [illegible] فانه [illegible] والاسقام [illegible]

ع

ه	ند	يج	سب	عا	ع	كه	[illegible]	لز
سو	يه	يج	كب	عا	ل	عط	لج	د
يد	نه	كج	عب	لا	ف	لط	نه	من
لو	كى	سد	لب	قا	م	ح	مح	يف
كه	سه	لج	مج	ما	ط	مط	ير	ل
سو	لد	عد	صب	ا	ن	مج	لج	كو
له	عه	مج	ب	نا	ى	مط	كز	سن
عو	مد	مج	نب	يا	س	ط	مج	لو
مه	د	لج	يب	سا	ك	سط	لج	عز

استقال الهيبة والتعظيم ومن كتب [illegible] تحصيل [illegible] [illegible] على [illegible] وحملها وقت [illegible] اصابه [illegible] ظاهرا وباطنا

فائدة [illegible] اسم من اسماء الله [illegible]

تعالى لا يعلمه غيره تعالى ولذلك من كتب شكل [illegible]
[illegible] والقمر في السرطان محفوظ من المشتري وجعل في خاتم [illegible] ذلك [illegible]
على طهارة وصوم [illegible] ادام الله تعالى عليه النعمة [illegible]
حركة [illegible] ووسع عليه رزقه [illegible] من اسمه الوافر كان له [illegible]
في كل ما يطلع [illegible] واسرار [illegible] وذكر بعضهم انه من كتب [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] يوم الجمعة بعد صلوة الجمعة وحملها معه رزقه الله تعالى قوة [illegible]
الطاعة [illegible] على البركة وكفاه همزات الشياطين وان [illegible]
البطاقة كل يوم عند طلوع الشمس [illegible] على [illegible] والسلام [illegible]
النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهذا سر لطيف جدا [illegible] لمن [illegible] ذلك [illegible]
وذلك بحسب القبول وعقد النية [illegible] وكذلك من كتب شكل العدد في المربع [illegible]

١	١٤	١١	٨
١٢	٧	٢	١٣
٦	٩	١٦	٣
١٥	٤	٥	١٠

[illegible] من الاعداد [illegible] ومن كتبه [illegible] على [illegible] وكذلك [illegible] الاسم [illegible] من [illegible] وهذا شكل العدد [illegible]

الحمد لله عاقبته ... را بايد كه اين كدام عاقبت است ان عاقبتيست كه در
دعا خواسته اللهم انا نسئلك العفو والعافيه والمعافاة الدائمه في الدين
والدنيا والآخرة ... اما اگر عزيز شرطهاى طالب ... بود در راه خدا
كه جمله محققان محمل كرده اند اما يكى مفصل است ... كه محمل
اعتبار و دو ملت كه معروفند اول در راه سلوك ... او ميان بود
واگر فرق داند يا كند فارق باشد نه طالب اين منور طالب راه ...

[illegible]

ويكون حفظه ولا يتمتع بذلك الا النجاسات ابدا وليتم ان كل عمل وعدد مرفوع
يبطل افعاله نجيب ويمتزج افعاله ويبقى كسب الكثرة فيمن الاثنين الى المائة و
اما عددما في مائة فهو من الاسرار المكنونة المخزونة المكتومة وذكر اصحاب الكشف
عن هذا العلم برجاله العلويات الملكوتيات ومنافعه لا يعلم عدد الا الله تعالى ولا
يكون في عسكر فيهزمهم ويرى في كسر الجيوش وهذان الجدولان فانظر اليهما

۱	۸	۵۹	۶۲	۹	۱۶	۵۱	۵۴	ا	ح	نط	سب	ط	يو	نا	ند
۶۰	۶۱	۲	۷	۵۲	۵۳	۱۰	۱۵	س	سا	ب	ز	نب	نج	ى	يه
۶	۳	۶۴	۵۷	۱۴	۱۱	۵۶	۴۹	و	ج	سد	نز	يد	يا	نو	مط
۶۳	۵۸	۵	۴	۵۵	۵۰	۱۳	۱۲	سج	نح	ه	د	نه	ن	يج	يب
۱۷	۲۴	۴۳	۴۶	۲۵	۳۲	۳۵	۳۸	يز	كد	مج	مو	كه	لب	له	لح
۴۴	۴۵	۱۸	۲۳	۳۶	۳۷	۲۶	۳۱	مد	مه	يح	كج	لو	لز	كو	لا
۲۲	۱۹	۴۸	۴۱	۳۰	۲۷	۴۰	۳۳	كب	يط	مح	ما	ل	كز	م	لج
۴۷	۴۲	۲۱	۲۰	۳۹	۳۴	۲۹	۲۸	مز	مب	كا	ك	لط	لد	كط	كح

فائدة اعلم ان من كشف اسرار الله عذبه الله بها يوم كشف الحقائق
واما الاعداد الموزونة فهي بالتنقيص لما ذكرناه من الاعمال والتأثير وما تحتاج في
لانواع المحبة والاسقاط من البين ولغير ذلك من التأثير في الطلب والبغض وكلما
اذا كثرت مراتبها في جداولها تزايد حكمها وتأثيرها في التأثير الا انها نافعة في انواع
ادخال الحاجات المشترطها سر جديد لقضاء الحوائج يكتب جابر الزجاج ويحمل بالورد
ويدهن منه الوجه ويمضي الى حاجة يقضي باذن الله تعالى فان كان شكله عدد [illegible]
الطالع بها والقمر بالبرج وان كان يكتب [illegible] كان الطالع برج القمر واحتراق فانه
يكون ذلك ولولا خيفة كشف هذا السر [illegible] لكن فيما ذكرنا للعاقل المدبر اللبيب
قد فتحت في ذلك بابا من الحكمة فاعلم تستفيد علما جليلا ان شاء الله تعالى

ثبت ... صبا ... و ... حضرت ... کلاه ... اقدام ... نموده
برابر ... مطلب ... حال که ... آثار ... آن ... شد ... نامی شده
لهذا ... از مکارم اخلاق ... توقع اغماض دارد که العفو ...
... مطلب ... شد صحبت عبدالله ...
ارسال ... آن ... را ...
محصولات ... نوشته با کتاب
...

[illegible]

... را تفسیر کنیم که ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض وما بینهما فی ستة ایام ثم
علی العرش ... بالحجارة ... سنگ ... کنند ابو هریره گوید ...
که الله الذی خلق سبع سموات ومن الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن ...
... ابن عباس گوید ... با علی ابن ابو طالب علیه السلام بودم ...
... عنده ... العظیم ...
...
الرحمن علم القرآن ...

[illegible]

۳۰ سیم سیم

دشمن

حمائل آزمین بن یکی حمائل نقره یا طلا داخل نموده

گرد از نماینده بملت جهت ناقی نمه رفع دشمن اگر خواهی

و یا چشم دشمن ... و معیو ساز ... بکیر ...

یوم ... و این ... اول ساعت ... شنبه باشد و تعلق

دارد بمریخ و در ساعت اول شنبه را تعلق بزحل دارد بنویسد ... را

... مریخ ... اگر ماه در ... الثور باشد ... باشد

بهتر باشد اگر در طریق ... با دیگر بهتر ... و ... در ... خواند

بنویسد ... در دیوار غربی ... از ...

... و ... و اگر خواهد ... روز ... اول ...

... طریق ... تا ... شود ...

... الصحیحه لاجیة و ما ملس مو...

املس هذا التحفة الطیب اخرج العین بتورات موسی

و انجیل عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم و فرقان محمد

مصطفی صلی الله علیه و آله و خاتم سلیمان ابن داود

و اجیبوا اطیعوا ... صو ... و مثلثه ...

... ورق ...

[illegible]



پس چون سوده را ... باید ... یعنی شاه راه ...
یعنی ... معود ...
از و ... باید ... موصوف یعنی ... از و اخراج ...
کرده و چون محق کند از ان محروق ... نقاه ...
... نباشد و ... افتاب صفت ... از ان منقطع کند
... بر ... جزو از ان ...
مقصود ... الراس ...

چنین امد که گفتن ... انکه امد گویم و انچه ... زبده ...
کتابت ... تر ... شدان ... که ... ر و ... مقبلون نبود
و در ... بماند ... کرد و ... سخن ... راه او باشد
اما انکه سخن گوید اگرچه ... ولطف عبارت ... زیباتر
... این ... خاص بود ... معنی
دارد ... تحقیق و ... حقیقت حکمت ... خاص
رسیده راه خود باشد که با خود ... و اگر ... کار ... کند
و جواب ... دارد و اگر ...
باید ... با ... افتدا و ... گوید و ...
... نتواند ... اما ... سخن ... اما ... کس ...
بکند زیرا که در ... باشد که عیان ان ... هر کسی نباید ...
مقام ... بود ... افتاب ببینم ...
اختیار ... اختیار دهند ... شود ... غالب علی
امره ... یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید
بدان ای عزیز که اول ... طالب ... مقصود از مرید صادق طلب
و ارادت یعنی طلب حق و حقیقت پیوسته در راه طلب ... باشد
روی ... نماید که چون طلب ... از روی جمال ... و برفع
طلعت ... در ... که ...

بابه انسا با جاعتی از سالکان طالب خدا بودند زانسان [illegible] ابراهیم خلیل
کلمه صلوات الله علیهما نعت [illegible] و [illegible]
با محمد و [illegible] ابراهیم خلیل ابراهیم را دوست گرفت [illegible]
دوست بوده باشد [illegible] که [illegible] کردند [illegible] که در اصل خود
بوده باشد این طلب را فقر خوانند اوشی الفقر فخری [illegible]
فنا خوانند [illegible] که اذا تم الفقر فهو الله [illegible] اما گروه [illegible]

[illegible]

وهذا مثل لک شکله عددیا و بعده شکله حرفیا فتقی علی جمیع اعمالک و
نحو ذلک وتدبر ما یاتی بعد من اسرار علم الحروف فانها اشرف علوم المحققین

د	ا	ج		٦	١	٨
ز	ه	ح		٧	٥	٣
٢		د		٢		٤

فائدة حکی ابو عبید البکری فی کتاب المسالک والممالک عن رجل
قال الرجل لم ینزل ربنا اللیلة خیرا کثیرا فتهیبت ان اسال فقلت اصمت حتی یظهر
حکمه قوله فی اللیلة الثانیة نزل الغیث مثل ذلک فقلت لقد انزل ربنا اللیلة خیرا
کثیرا فقال لم ینزل ربنا اللیلة خیرا کثیرا فصمت ففی اللیلة الثالثة نزل الغیث مثل
ذلک فقلت لقد انزل الله خیرا کثیرا فتعجبت من ذلک فسالته فقال اللیلة انزل ربنا
الکلاء مع الغیث فقلت ومن این ذلک فاخبرک ه وعلی بها السنا والعنا
فبقی فی الکلاء بزور مختلفة العروق الطف ما یکون فقال هذا الکلاء ینزل فی کل عام
فیحذو ومن الهام فهذا من بعض اختصاص اسرار الله تعالی فی برور الکلا للعالم البهیمی
ملکیت بالعالم الانسانی التشریف کل سرفه وبه و عنوان الحمها نظرت بعلم یک
اختلاف الروح فانظر بما علیک اختلاف الاسرار المودعة فیه وفقنا الله تعالی
والناظرین المنظورین نفعه الله تعالی الا ستغاع بهذه
الکلمات الثابتات واستالها وحملتهم
بدون اکتابی کالهی علم التیفی
الرحمانی وکل الفضل
الرحمن الالهی
کتبه
الی سید
والاهی
م

امام سعد الدین بغدادی و خواجه امام ...
والدین جستن که مجلدات بود از ایک ساعت مدینه بود که نوشتن عزم نداشتم و نقد
حی بود روح افتاد و جناب حضرت که در ... بود من افتاد از اینکه مدینه بود که
این کیفیت از زبان شنیدی که زبان قایل بودی و دل مستمع در این وقت حضرت و غیر
نوشتن بسیار حرف افتاد اکنون هیست که زبان از دل می شنود دل قایل شده و زبان
مستمع و این کارها را اوقات و حالات بوالعجب اوی می باید اما سید کائنات
صلوات الله علیه هر لحظه و هر لمحه خود این در حالت گفته شد بودی ما ینطق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی خبرده این معنی است چون خورش که زبانش از دل بشنود گفت
ارحنا یا بلال ما را از خود خود دست بعشق با حقیقه ده و چون خواستی که دل مستمع
باشد گفتی که کلمینی یا حمیرا ای عائشه و این عشق را حقیقه با خود ده و
با خور از با جهانیان فایده یابید و بدان عبارت گشتند که بعثت لاتمم
مکارم الاخلاق این جود رفت مقصود آن است که آنچه از تحریر بزرگوار سالها
حکمیه من بجواب آن دستوری با اظهار و حقیقت خود و آنکه ارم دستور
بار آن تعلیم من برد و دلم دستوری با جان مصطفی می برد و روح محمد علیه ...
دستوری می باید حقیقت از دل دستوری با محبت پس هر چه در مکتوبات
و امانت این کارها خواند و شنوی از زبان می شنیده باشی از روح مصطفی
شنیده باشی و هر چه از روح او شنوی از خدا شنیده باشی و ما ینطق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی باشد دیگر من یطع الرسول فقد اطاع الله ان الله

جست یکتوله گداز نماید و ۲ ماشه سم هر
دفعه یکماشه در بوطه بریان ند و بوطه دیگر
در بالای آن گذاشته و آتش را تند کند تا جمیع
مجموع منبه شود بوطه از آتش فرود آورد سرد کند جست
را بگیرد بعد ازان ۲ ماشه ازین جست جدا جدا
وزن نموده بیاورد بوته کلمر یک ماشه ازین جست
با یکتوله مس باهم گداز نماید هر وقت که بجوشد
ایک ماشه دیم را بدهد یکماشه نشادر بر سر جست
انداخته یک زغال آتش سرد بوطه گذارد
و گداز محکم کند بعد چرخ بیاورده

ی و حال ف ل ف ام دی خ ...
ام ال ع ع
ل م ای ف ش ن ط ذ ج ب
المع اللطیف المبین المتین المنان المانع المتین
الامان الامین الحمید المجید المجیب
الماجد المعید
تعجور
شبابیل
شعویون
سیوش
۴۰

ل م ا د ر ق ا ن ٣١ ب ا د ی ن ص ت ص ٣٨

الف لام الف عین ٢ واو میم نون میم
الف عین الف دال نون کاف نون
صاد ضاد کاف الف
قاف الف صاد
صاد ٦٦

١٣٦٥
٢٩٦
١١٠٢

١٣٦٥ ١٩ ١
س شغ ط ی

ل م ا و ن ع ض ف ق د س ش غ ط ی
الاول الامان الامین المومن الملک المولا المتم
الثاء المتعالی المغنی المعطی المنیف المنیل الملتقی الکریم
النبی المومن المقسط العلی المتقی الرد الوالی
الرفیع الولی العلیم العالم العلام الخالق القوی الحاکم
الفتح القدیم القیوم الدیان الدلیل الدائم السید الشدید السابق

٩٨٧
٩٧٢

ل م ذ ح ب ـ ٣٦ الی ط م ف ش ذ

الف لام الف دال شین واو میم میم واو
الف لام سین قاف میم
الف لام الف لام ذال

لم الی ال ھا س م ا ا ن الا ف ذ ل
٢٥٤
٧٠٨
لم الجا و س ن ف ذ د ح ق ظ
الاول الامان الامین اللطیف
الملک المومن المومن المحی المعید المنتقم
المنان الموفق المومن المحیی الولی
الوالی الحی الالہ السید الشہید
الخالق الفائق الدلیل الغنی الحی
الفتوح القیوم القائم القوی
٣١٦
٣٩٩
لم ای و س ن ف ذ ی ق ع ظ د

[illegible]

الف قاف [illegible]

١١١١١١

١٨٣ لم الحاف ن اقم اي الاف ن اص ١١

٢٥

١٩٨ ٤١٥ ٦٦ ٣

ع خ

سه ج

خفظ نوز

لم اوف ن قايي ع خ سج

١١

١٩٢ الرالله لا آله الا هو الاول المؤمن المهيمن

المنان المقيل المنتقم المولا الامان المحيي

ظلحاسر

٢٠

الولي الوالي النجي النصير المبدع

٣٧ غب ودن الفائز الواحد الحق الله القوي القائم القيوم

الصاحب الحفيظ الحميد الجليل

٣١٧

١٥٣

مقشور

[illegible]

٣١

ا ٥٦٩ [illegible]

الف لام سين لام [illegible]

الف جيم كاف سين واو ميم ميم ميم

الف لام صاد صاد واو نون واو

دال ١٣ نون ٨

١٣١١١١

ل ي ٢ ع ٢ ان ٢ يام ة ان

ل ا د

١٢٩٢ لم الهى ام اجن ا الا ن ال ا ادو

٣ ا ل ٣

٢٥٦ تكي

٣١ ٤

١٢٣٦ لم ائج ت دقع مش

غز لو لوز الاول الباقي المؤمن المنيع البهي الوهاب المحيي

٥١ الحسيب الجميل العادل الجبار الملك

١١٨٥ المجيد العدل الموف

عقفصاضد

٩٩

١١١٩

عضبطيو

٣١٦

٨٠٣

تع

صاحب [illegible] الله [illegible]

[illegible] صح [illegible] الله في

بحر اللالي

الشمس [illegible]

قاعدہ [illegible]

الف التفريق [illegible]

۱۱۱

ل ا م ف ا

۱۵۲

يم الف ح ي ق الف

۳۵۱

ل ا م ف ا م ي ح ي ا م ي ح ف ا ل خ ا ل ف ا ل ا ح ف

۴۹۸ تفريق [illegible]

ال ف م ي م

ل ا م ف ا م ي ح م

احضار

الف م ي م

[illegible]

ال [illegible]

[illegible] ۸۸ ۲۲ [illegible]

صلح [illegible]

[illegible] فتح م [illegible] ات الهي و [illegible]

ا او ا يم ا ي الف ا مفتح المهمات

[illegible]

[illegible] ۱۲۰۲

[illegible] ۱۲۰۲

[illegible] ۱۲۵۲

[illegible] والله يهدي سواء السبيل

رفع عدو بحہت بر طرف کردنے عدو اگر خواہد کسے را نقش لئے ببا ور خاک ہفت قبر لکھے یا و بصورت الشخص ... بنویسد الم تکیف اکید بعد ... بخوانند

... فولاد بر عدو ... باز ... الخ سورۃ ...

جہت دل ... اگر ...

سَلَامٌ كَالْطَافِ الْاِلٰهِ الْمُمَجِّدِ

سَلَامٌ كَاَخْلَاقِ النَّبِيِّ الْمُؤَيَّدِ

سَلَامٌ كَالْطَافِ الْاِلٰهِ الْمُمَجِّدِ

سَلَامٌ كَاَخْلَاقِ النَّبِيِّ الْمُؤَيَّدِ

سَلَامٌ كَتَسْلِيمِ الْحَبِيبِ الَّذِي نَاٰى

زَمَانًا فَزَارَ الصَّبَّ مِنْ غَيْرِ مَوْعِدِ

سَلَامٌ كَمِسْكِ الصُّدْغِ يُلْهِبُهُ الصَّبَا

عَلٰى صَفْحَتَيْ كَافُورِ خَدٍّ مُوَرَّدِ

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل الم ... کیف فعل ربک بفلانہ بنت فلانہ الم یجعل کیدہم فی تضلیل وارسل علیہم ... علی فلانہ بنت فلانہ طیرا ابابیل ترمیہم بحجارۃ من سجیل

... عدد ... خطے برروی ... بنویسد ... فولاد ... الم ... تا بدرد ... جہت عداوت ... زیر ... دفن کند

مجلسہم کعصف ماکول وارقیت ... والرماح والاسقام علی فلانہ بنت فلانہ تحلیعات ... حتی ہذہ ... کاغذ بنویسد ... سورۃ ...

وَاَشْمَلَ عِلْمٍ شَاهِدٍ لَكَ مَشْهَدُ

وَاَحْلٰى شَمَالٍ فَاحَ طِيبُ نَسِيمِهِ

واولی فعال بالطلاق احمد

وَاَحْسَنُ صَوْتٍ فِي ثِيَابِكَ طَيِّبُ

وَاَبْيَنُ صِيتٍ بِالْعُلٰى مُتَمَدِّدِ

وَاَوْفَرُ حُسْنٍ مِنْكَ ضَاءَ ضِيَاؤُهُ

وَاَزْهَرُ لَوْنٍ مُسْتَنِيرٍ مُوَرَّدِ

جَلِيلٌ عَظِيمُ الرَّاسِ مَرْبُوعُ قَامَةٍ

وَسِيعُ جَبِينٍ اَنْوَرُ الْمُتَجَرِّدِ

وَعِرْنِينُهُ اَقْنٰى لَهُ النُّورُ قَدْ عَلَا

كَاَسْنَانِهِ حَبُّ الْغَمَامِ الْمُبَرَّدِ

عداوۃ ... والبغضاء الی یوم القیمۃ

لغرض عداوۃ فی البعث ...

... در عداوت واقع شدہ ... در مثلث ... در تحت ... دفن کند بالم ... مبتلا شود ... سورہ ...

... فقال انی سقیم

جہت ابلہ

بنویسد در بازو صاحب ابلہ بندد

للتفریق

جہت تفریق بنویسد ... دفن کند ... تفریق واقع شود بشرط ...

۱۳	۲	۳	۱۶
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	

۴

رسید کے نمبر ۹۶۷۳

بے تخلف و با عورات ... و در جای دیگر ... و ام المخس ... در زیر آن
عدد ۴ بیرنگند بطریق قرات ... بیرنگند و در پشت ... سوره
والقينا بينهم العداوة بنويسد

٥٢٤٣

٧		١
	٥	
ط		٧

أُفلح أسنانٍ ثناياه أفلح
ضحوكٍ بسيم شبهه غير موحد
ضليع الفم الضخم الكراديس بادنٍ
بهي سواء البطن والصدر أسند
وذي الطول ربداء جليل مشاشه
كذا الكتد الميمون أمثن مسند
لطيف لبان الشثر الطف كفه
كذا قدماه الأقدمان بمصعد
يخفف عنهم
... الانسان ضعيف وراحته رحب غلاظ أصابع
... وسادها ومعتدل خلقا أقر مقصد
... ابراهيم مسيح كلا الرجلين خمصان أخمص
... كل هيا ... هيا ... لي
... يا أمير المؤمنين

دفع ... (red)

... عداوت (red)

قال رسول الله صلى الله عليه

وسلم ٥٥٥٥٥

الاعمال بالنيات • الايمان

نصفان نصف شكر ونصف صبر

لايمان بالقدر يذهب

الهم والحزن • الاولا

الذي يذكر ذنوبه في

الخلا فيستغفر الله عز وجل

آية المنافق ثلث وان

صام وصلى وزعم انه مسلم

اذا حدث كذب واذا

وعد اخلف واذا ائتمن

خان • آفة الحديث الكذب

أَنَا أَكْثَرُ الْأَنْبِيَاءِ تَبَعًا يَوْمَ
الْقِيَامَةِ ۰ أَنَا أَوَّلُ مَنْ
[عنه] تَنْشَقُّ الْأَرْضُ ۰ أَنَا
أَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ ۰
أَنَا مِنَ اللهِ وَالْمُؤْمِنُونَ مِنِّي
أَنَا وَأَتْقِيَاءُ أُمَّتِي بُرَآءُ مِنَ
التَّكَلُّفِ ۰ أَنَا وَكَافِلُ

الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ
وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى ۰
أَنَا مِنْ غَيْرِ الدَّجَّالِ أَخْوَفُ
عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَّالِ فَقِيلَ
وَمَا ذَاكَ قَالَ أَئِمَّةُ الْمُضِلُّونَ ۰
أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلَ مِنْ
دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّدَقَةِ

والصلوة اصلاح ذات
البين . الا اخبركم
بما يمحوا الله به الخطايا
ويرفع به الدرجات اسباغ
الوضوء علي المكاره
وكثرة الخطي الي المساجد
وانتظار الصلوة بعد

الصلوة فذلكم الرباط
فذلكم الرباط . الا ان عمل
اهل الجنة حزن
بربوة . الا ان عمل
اهل النار سهل بشهوة
الا رب نفس طاعمة
ناعمة في الدنيا جائعة

عادية يوم القيمة

الا رب مكرم لنفسه و

هو لها مهين . الا رب

مهين لنفسه وهو لها . مكرم

الا رب شهوة ساعة اورثت

حزنا طويلا . اول من يدعا

الى الجنة يوم القيمة

الحمادون الذين يحمدون

الله في السراء والضراء . اول

ما يوضع في الميزان الخلق

الحسن . اول ما يحاسب

به العبد الصلوة . اول

ما يرفع من هذه الامة

الحيا والامانة . لافضل

الصَّدَقَة اِصْلاحُ ذاتِ البَيْنِ

اَفضلُ الصِيامِ صَوْمُ اَخي

داوُدَ كانَ يَصُومُ ويُفْطِرُ

يَوْمًا . اَفْضَلُ الجِهادِ كَلِمَةُ

حَقٍّ عِنْدَ اِمامٍ جائِرٍ .

اَفضلُ المالِ لِسانٌ ذاكِرٌ

وقَلْبٌ شاكِرٌ وزَوْجَةٌ مُؤْمِنَةٌ

تُعِينُ الرَّجُلَ عَلى اِيمانِهِ .

اَفْضَلُ الاَعْمالِ الحُبُّ في

اللهِ وَالبُغْضُ في اللهِ . اَفْضَلُ

الحَسَناتِ تَكْرِمَةُ الجُلَسا

اَفْضَلُ النّاسِ مَنْ قَلَّ طُعْمُهُ

وضَحِكُهُ ورَضِيَ بِما يَسْتُرُ

عَوْرَتَهُ . اَفْضَلُ الذِّكْرِ

لا إله إلا الله وأفضل الدعاء
الحمد لله أفضل العبادة
الفقه وأفضل الدين
الورع أفضل أعمال أمتي
قراءة القرآن . أفضل ما
قلته أنا والنبيون من
قبلي لا إله إلا الله وحده

لا شريك له له الملك وله
الحمد وهو على كل قدير
أفضلكم منزلة عند الله
أطولكم جوعا وتفكرا
وأبغضكم إلى الله كل
أكول نؤوم شروب أقرب
ما يكون العبد من ربه

وهو ساجد فاكثروا الدعا
اقرب ما يكون الرب من
العبد في جوف الليل
الآخر فان استطعت ان تكون
ممن يذكر الله في تلك
الساعة فكن ٥ اعظم الناس
دنيا من وقف بعرفة

فظن ان الله تعالى لم يغفره
اسعد الناس بشفاعتي يوم
القيامة من قال لا اله الا
خالصا من قلبه ٥ اسو
الناس سرقة من يسرق من
صلوته ٥ اعدى عدوك نفسك
التي بين جنبيك ٥ اعمار

امتي ما بين ستين الى سبعين

اصحابي كالنجوم بايهم

اقتديتم اهتديتم

اهل القرآن اهل الله

وخاصته اهل المعروف

في الدنيا هم اهل المعروف

في الآخرة اهل الجنة

الى باب ان في الجنة مائة

درجة لو ان العالمين

اجتمعوا في احديهن

لوسعهم ان الله تعالى

تسعة وتسعين اسما من

احصاها دخل الجنة

ان الله وتر يحب الوتر فاوتروا

أيُّ داءٍ أدوى من البخل

أعدّوا للبلاء الدعاء ألظّوا

بيا ذا الجلال والإكرام

أديموا قرع باب الجنة يفتح

لكم قيل وكيف نديم

ذلك قال بالجوع والظما

أديموا طعامكم بذكر الله

يا أهل القرآن

والصلوة ولا تناموا عليه
فتقسوا قلوبكم ه اعروا
النسا يلزمن الحجال ه
اعطوا السائل وان جا
على فرس ه اعطوا الاجير
اجره قبل ان يجف عرقه
افشوا السلام واطعموا الطعام

وصلوا الارحام وصلوا
بالليل والناس نيام
تدخلوا الجنة بالسلام
اطلبوا العلم ولو بالصين
اطلبوا العلم واطلبوا
مع العلم السكينة و
الحلم ه اعفوا عن الخادم

كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ه

اجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ

وَاذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ يُبَارِكْ

لَكُمْ فِيهِ ه اتَّخِذُوا

تَقْوَى اللهِ تِجَارَةً يَأْتِكُمُ

الرِّزْقُ بِلَا بِضَاعَةٍ وَلَا

تِجَارَةٍ ه اسْتَعِينُوا عَلَى

عِشْرُونَ وَمِائَةُ صَفٍّ ثَمَانُونَ

مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَرْبَعُونَ

مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ ه أَهْلُ

الْجَنَّةِ أَبْنَاءُ ثَلٰثِينَ سَنَةً

عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ

سِتُّونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ ه أَحَلُّ

مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ

وكل بيع مبرور . اشد

الناس عذابا المصورون

اشد الناس فرحا في الآخرة

اطولهم حزنا في الدنيا .

احب البلاد الى الله تعالى

مساجدها وابغض البلاد

الى الله تعالى اسواقها

بسم الله الرحمن الرحیم مقدمات نتایج تکسیر و با این جمله که در
فصلها یاد کرده میشود بدانند و استحضار کنند بدانکه حق
جل جلاله مر این کواکب سیارات را ملایکه موکل کرده است
تا مدد اتصال تاثیرات کواکب باشند و اسامی ایشان
اینست اباییل عجراد بهاییل کلیشا الیمون اسکی
زحل مشتری مریخ شمس زهره عطارد
نقتوییل فصل بروج دوازده گونه از ملایک موکلان
قمر
اند و اسامی مبارک آن ملایکه اینست بلوحیل رحاییل
حمل ثور
سرایل نفاییل نزاطیل سعاییل صهاکیل مصاحیل
جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب
هراطیل طموبا صهکجاییل سماسل فصل اسراییل
قوس جدی دلو حوت
جبرئیل عزراییل میکاییل کلکاییل سکسل سلکاییل دردائیل
اهراطیل

اهراطیل سرائیل اهرکیل سمراکیل همراکیل سطکیاییل
انجیاییل اسمعیل لوذیا لربالطاسل برحیاسل
دردحاکیل عطراییل حدودا طاطاییل دوسابیل حولالا
امیاییل اذدیاسل لکبطاییل فصل بدانکه حروف ۲۸
گانه بحسب ترکیب بروج دوازده گانه قسمتی رفته است
بدین وجه و بدین ترتیب و مراتب ایشان از روی طبیعت
اینست که بر هر یکی رقم زده است حار رطب هوایی حمل
اسد قوس اهطم فشذ حار یابس ناری
جوزا میزان دلو قبض صعظ ظکن بارد رطب مائی
سرطان عقرب حوت بارد یابس خاکی ثور سنبله
جدی جسوه ربح جندلر سبز وجدی داداند

فصل حروف ٢٨ کانه را قسمتی دیگر بچهار قسم کرده اند
و هر قسمی را اعرابی داده اند تا هر جایی که در تکسیر
محتاج شود باعراب بران قاعده اعراب زنند و بعضی
را از ان طبیعتی خاص کرفته اند اَ دَ یَ لَ مَ نَ عَ حروف
مفرده حار کویند و هر جایی که افتد در سران فتحه باشد
ب وْ خْ ظْ غْ شْ ضْ قْ حروف مفرده بارده خوانند اعراب
در ترکیب هر جا که افتد جزم است هِ رِ شِ ثِ ذِ صِ طِ حروف
مفرده رطب خوانند هر جا که در ترکیب واقع شوند
اعراب ایشان بکسر باشد جُ زُ کُ سُ قُ تُ حُ حروف
مفرده یابسه خوانند هر جا که باشد اعراب او ضمه است
فصل نزد طایفه از محققان علم حروف ٢٨
کانه را قسمتی دیگر هست بحسب طبیعت حروف
ملازم

ملازم یوست باحرارت و رطوبت یا برودت و یبوست
درین قسم اینان اعمال غریبه و علوم جلیل هست و ان
اینست که نموده میشود الحار الیابسه الحار
اهطمفشذ بوینصط
الرطبه خاک بارد یابسه ما بارد رطبه و بعضی
جزکسقظ دحلعرخغ
کفته اند این قسمت بحسب طبیعت حروف مفرده
است و بر این تقدیر اول حار است و دوم بارد
و سوم یابس و چهارم رطبه حروف مفرده قسمتی
دیکر کرده اند بحسب کواکب سبعه چنانکه از حار و
بارد و رطب و یابس از هر یکی یکی حروف کرفته اند
و اعراب که خاصیت بوی بکواکب داده اند بنی نیب
کواکب چنانکه زحل مشتری مریخ شمس زهره
اجب وزیده بکبشح کشنطه مفزع

عطارد قمر و در اعمال تکسیر جائی که محتاج گردد
تشعن محطوط
و در محبت حروف زهره و مشتری و در عداوت
حروف زحل و مریخ نباید فصل در طالب و مطلوب
رعایت اقامت مناسبه ضرورتست پس باید که بداند
است
که روز زهره ادینه است و شب زهره شب سه‌شنبه
دو شنبه
روز مشتری پنجشنبه است و شب مشتری شب دوشنبه
است و ساعت مشتری هفتم ساعتست از شب اول
وساعتان روز ثانی فصل بخور زهره مشک و
شکر
وقسط و زعفران و عنبر و قشور خشخاش بخور
مشتری سعد سندروس عود صمغ حب الغار و این همه
اجزا مساوی باید کوفته و حب ساخته بیان آید
الله دو

و وفقك الله که صاحب تکسیر را معرفه این جدول
فصل جان نیست تا عمل او بر اصل باشد و چون عمل
کند از سر بصیرت عمل کرده باشد قاعده جامعه تکسیر
عدد
حروف چنانکه معلومست که چگونه باید کرد الجزر
خواهیم او ردن سه نوع است یک نوع تکسیر کنند
حرفی از آخر و حرفی از اول تا حروف سطر اول
باز نیاید اعداد حروف اسم بطریق نظم طبیعی
بنهند تا از وی تاثیری ظاهر گردد چنانکه در حی
و قیوم نموده و باقی اسماء العزیز بر آن قیاس کنند
ح ی ق ی و م و در این لوح تکسیر چنانکه
محافظه وقتی معین با جزئی که بر آن نقش کند از
آید

یا نفوه یا نکین یا دق یا حرین یا کاغذ حنا نکه نزد تکسیه
اسم و خاصیت ان یاد کرده باشد و کیفیت انتفاع
ازان گفته اند و معلوم شده نزد ارباب ان هیچ شرطی
دیگر نیست و یك نوع دیگر انست که چون خواهند که
میان دو کس محبت و الفت پدید اید خواهنده را
طالب گویند و انکس را مطلوب حروف نام طالب
را بر پهلوی ان دو سطری دیگر حروف نام
مطلوب بر این مثال که نموده میشود طالب مطلوب
ع م ر ع لی الکاه بر قاعده که گفته شد دحی و
قیوم تکسیر کرده تا ان سطر اول تمام باز ابید
ودر اخر پس حروف اول این سطور دو کانه که

ع م ع ی ی
ی ح ل م ع د
د ی ح ع م ل
ل د م ی ح ع
ع ل ح ی ع م
م ع ی ل د ح
ع م ع ل ی

از اصدر خوانند فرا گیرد و در یك سطر ثبت کند بدین
مثال ع ی د ل ع م ع و حرفهای اخر ان سطور که انرا
موخر خوانند فرا گیرد بر پهلوی ان ثبت کند برین نوع
مح د ل ح ع م ع ی پس ازین دو سطر صدر و موخر
یك سطر بیرون کند بدین طریق که یك حرف ازین سطر
اول میگیرد و یك حرف ازین سطر دوم جمع کند و یك
سطر ثبت کند بدین طریق ع ی ی د د ل ع م م ع ع
می این را سطر متولد از سطرین خوانند پس این
سطر متولد اگر ممکن باشد پیوسته بنویسد
و اعراب بر نوع جا گرد را عراب حروف گفته شد
بفتح و ضم و کسر و جزم برین مثال عَیِیْدُ وَلْعُمُعُمَی

پس در ساعت زهره یا در ساعت مشتری چون زهره
در خانه خود باشد که ثور است و حوت در نظر
قمر باشد بر تثلیث یا مقارنه باشد پس با مقابله مشغول
کردد یا انکه بخور زهره یا مشتری در اتش نهد اندک
اندک از ابتدای زمان تکسیر تلفات فراغ از عمل
بین وانکاه این حروف را بر پاره حریر زرد یا سفید نو
وچون این حروف را اعراب زده باشد از همان
اعراب میخواند واین حریر را بجبه در چراغ دان نهد
و روغن کاو وعسل در چراغ دان میریزد چنانچه
دو کس روغن باشد ویک کس عسل و چراغ می افروزد
ودر همین حالت از خواندن غافل نشود و در وی
چراغ.

چراغ بر حرف مطلوب کند وخود برابر چراغ بنشیند
در صحیفه خالی و این کلمات بعدد این حروف که در
ن سطر متولد است که بر حریر نوشته بخواند وا بر خواندن
در معنی بود که فتیله سوزند وکلمات ابیت اقسمت علیکم
یا ارواح العلویة والسفلیة بکل اسم حاصل من تکسیر هذه
الحروف من اسماء ربنا وربکم والهنا والهکم ومن اسمائکم
من الملائکة المقربین والارواح المقدسین ان یجیبونی
بحب فلان بن فلان وتهییجه الی البالی اکر با بر خواندن
فتیله سوخته باشد و روغن تمام شد خیره الاخاموش
نشید تا انکاه که تمام شود که مقصود حاصل بود وکفته اند
این نیاکه در حالت این عمل فتیله نسوخته که مقصود بر امده
است

و یک رعایت نیز چنین است که فتیله نیز بعدد حروف آن
سطر معرب باید که باشد و بهر فتیله این یک سطر حال
معرب باشد و بر پشت هر فتیله نام طالب و مطلوب با
حروف زهره یا مشتری ممزوج نویسد بعیحه حروف عمر و علی
را با مشتری که حروف زهره است یا وزرد که حروف
مشتری است بنویسد مقطع و یکبار تکسیر کند تا
ممزوج شود و این ممزوج بر پشت فتیله نویسد برین مثال
ع م ع ل ي م ف ز ع هد معو معل یک نوع دیگران تکسیر
اسم طالب و مطلوب بجهة محبت است و آن اشرف انواع است
چون رعایت شرایط کرده باشد و دقایق عمل بجای آرد
خطا در عملش واقع نگردد بر قاعده مشایخ سلف

مقصدی

مقصدی این باید که در روز یا شب معلوم باد و ساعت و دقیقه
معلوم هر چه در باب در عمل اماده کرده بخلوتی در آید و دو
رکعت نماز استخاره گزارد و از حضرت حق تعالی رخصت
خود بخواهد و حرف طالع طالب و مطلوب که از برج
متعلقست استخراج کند و در دو سطر بنهد و آنگاه
امتزاج دهد بقدر یعنی اول حرف اول اسم طالب
بنویسد و دیگر اول حرف اسم مطلوب تا آخر بدین نوع
عمل کند حروف طالب را با حروف مطلوب در یک
سطر پس حروف اسم طالب و مطلوب نیز در دو سطر
بنهد و آنگاه در یک امتزاج دهد بران قاعده تا
تمام شود و اگر حروف مرد و اسم درهم دریابد یکی

مساوي باشد اما اگر حروف اسم طالب زياده باشد
از حروف اسم مطلوب آن زياده را بتقديم حرف اسم
طالب تمام كند و اگر حروف اسم مطلوب زياده باشد
آن زياده را بتقديم حرف اسم مطلوب تمام كند
چنانچه در مثال نموده و بين آن دو سطر ممزوج از
طالعين و اسمين بايكديگر امتزاج دهد ابتدا از حرف
طالعين اما بر بينا قاعده كه اگر حروف سطر طالعين
زياده باشد آن زياده بتقديم حروف اسمين
تمام كند و اگر حروف سطر اسمين زياده باشد
بتقديم بر حروف طالعين تمام كند چنانچه در مثال
بازيابي آنگاه از اين سطر متولد از همه سطور بهم
اسماء حسني

اسماء حسني بيرون آورد و بر طرف راست بنويسد و هم
اسماء ملائكه را استخراج كند از ملائكه كه بر سمت اسماء بروج
و كواكب و حروف نام ايشان نوشته شده است و بر طرفي
نويسد و از طرف ديگر و آن نيز در مثال مي نمايد پس
حروف آن سطر اخير بشمارد كه چند است بعدد وي
حريري سازد و بر هر پاره يك سطر بنويسد بوسيله
و اعراب كرده و از آن فتيلها سازد و بر هر فتيله يكيار
اين حروف با اعراب ميخواند و بر فتيله مي دمد و آن فتيلها
در چراغي نهد ليكن و از روغن گاو و عسل بهم آميخته
كند و در وي چراغ ببوي خاطر مطلوب كند و خود
برابر چراغ بنشيند و بعد هر فتيله يكبار اسماء ملائكه
باقسم با اسماء حسني بخواند و بدين رجه كه ياد كرده ام و دد

آخر هر خواندن این سطر معرب میخوانند وانا والعمل
فراغ انعمل بخود نهی باستری براحش اندك اندك می
نهد و بیانکه مثلا اکر برانحرف دعوة باید کردن دعوت
در حروف سطر او بیاید وان وان ادی است واکر
هم بیاید باتجربیاید مثلا افلان ای فلان د فلان یا
فلان رافلان ای فلان ار فلان رای فلان واکر
حروف دعوة در وی بیابد همچنان مجرد بکوید والله
اعلم بالصواب والیه المرجع والماب مثال هریك اینست
که نموده می کردد تا اسهل تر وبحرا اکنون فرض کنیم که
نام طالب داود است ونام مطلوب سلیمان و
طالع طالب اسد است وطالع مطلوب جوزا برین مثال
بنمایم ان شاء الله طالع طالب طالع مطلوب اسم طالب
اسد حروف جوزا حروف داود
ط ح ف ي ص

داود اسم مطلوب سلیمان سطر امتزاج طالعین
ه ف ط ی ح ص سطر امتزاج اسمین د س ال و ی د م ا د ن ا
سطر متولد از سطرین ه د ف س ط ا ی ل ح و ص ی ه د ف
م ط ا ی د ح لاص الاسماء متخرج الله اکبر واحد احد صمد ق
دوس هادی اسماء مثلا اکبر لوما طاطایل حولا لا
اسمون سطر متوله مذکور چون معرب و متصل
لو بد هد قسطا یحوصیهس فطاسد حضا وچون
عدد حروف این بیت چهار حرفست قسمرا بیت
چهار باید ساخت واین کلمات را باعراب بیت چهار
باید خواند بعد انکه در آخر اسماء حسنی واسماء ملایکه
هم بیت چهار بار باید خواند برابن عبادت بالو ما
طایل با حو لا لا یا اسمون بحق الله الاحد الواحد

الصمد العزیز الحی القیوم الهادی فتبارك طلحو اصد قتیا
طرحسن طبا و در محبت شرطست که این سطر معرب
حریکه قبله خواهد ساخت بزعفران و گلاب نویسد
و از برای عداوة بر سیاهی و در محبت قبله چهار نتر
باید کرد و در عداوة پیر تری بیانکه بعضی حروف
زهره با مشتری بعد از طالع بنویسد و زبان ندارد
اگر صورتی باشد که حروف طالع طالب و مطلوب
بدانند یا آنکه طالع معلوم نباشد باید که بجای آن هر دو
حروف زهره و مشتری چنان ثبت کند و قصد و تصور
چنان کند که زهره طالبست و مشتری مطلوب و الله
اعلم تمام شد انواع تکسیرات طالب و مطلوب از
جهت الفت و محبت اما طریق تکسیر از برای عداوة
همان

همانست الا آنکه در محبت آنان دو سطر حاصل از
طالعین و اسمین یک حرف از اول سطر طالعین و یک
حرف از اول سطر اسمین میگرفتیم تا تمام می شد در
صورت عداوة دو فرقه مقلوب می باید گرفت و در
محبت ملائکه را با حروف دعوة میخواندیم در عداوة
بحروف نخوانیم که آن سه حرفست م ن ا ج و در محبت
سطر معرب را بر حریر زرد یا سفید می نوشتیم و در
عداوت بر پاره کفن مرده یا بر پاره جامه یهود می باید
نوشت و در محبت روغن و عسل در چراغ میکردیم
در عداوة نفط سیاه و در روغن بید و مروری
حل کند ده مانه راست در چراغدان آهنین و هر جا
که در محبت حروف زهره و مشتری دیدی آورده با

دربعداوت حروف زحل ومریخ مي آورد باقي عمل
هم انست بي زياده و نقصان واسان را همین مثال
مذکور یاد کنیم مثالش طالع طالب اسد حروف او
طح طالع مطلوب نظر جي نا حروف ان ف ي ص
الامتزاج معلوماح ص ط ي ه ق اسم طالب دارد و
واسم مطلوب س ل ي م ا ن سطر امتزاج مغلوب
دن دام دي دل دس سطر منولد ان سطرین
مقلوبا ف س ه د ~~مصطه~~ ي ل ط د ص ي ح د ف م ه
اب الط د ص ي ح و سطر ترکیب هذه الحروف فهو
يلطد صيحد فمها يا طهو ضحم خطاب بالملائكه درين
صورة حنین یابد کنت مه لوَ بالطایل یام لوما الطایل
حولا لله اسمون بحق الاله الاحد الواحد الصمد القدوس
الهادي

عملته بيدي في علم الصنعة الذي جمعتها الحكما ورمزوا عليها
واختلفوا وتناكروا وكتموا فيها وانا قد بلغني الله على ذلك
باسناد من الصالحين فوصلت الى الحق باذن الحق المبين وشاهدته
عين اليقين وعرفته بحق اليقين وقد اظهرته نصيحة مني لمن
وقف على هذه النبذة حتى انه لا يقع له خلل في ذلك الامن
عداوة قلبه وقلة معرفته وانا استغفر الله العظيم مما صدر
مني فاني افنيت عمري في هذه الصناعة طالت الى طريق الحق
المبين الى ان وصلت وعرفت فسكرت فجمعت في هذه النبذه
سر المصون واثبته لمن يفهمه من اهله والحق في حجر فرد
آخره مركب عندهم من سبع ميزان وان حللت جسوما
من جامدة سماً روحاً وعايدت ارواحاً يجتماني ثبت
مايلها عقداً الجامدها كما تجسد ماء خالداً فاني فقد
لغزت بما لم يوته ملك لا المندران ولا كسرا ابن ساسان
لا ابن هند ولا النعمان صاحبه ولا ابن ذي يوذن
في راس عمان فهما كموها بني الاداب محكمة عزيزة ذات
تبيان واتقان محررات قوافيها مصححة بالصدق ابدع
في تشييدها البان رفت فما طمعت نفس الجهول بها
وما استراحت الى رمز وكتمان والله ارجوا واعلم اني

قد برنت بلم • نصحی وودی واسراری واعلانی • ارجوا
بذلك رب العالمين غداً • فوزاً وصفحاً وغفراناً ورضوان •
نقد ذكرها انها تقوم من اربع طبايع وثلاث قوی وهی
كلها من واحد قال فان حللت جسوماً التحليل عندهم هو
اصل العمل ومبداه وملاك الامر وفيه جمع السر تحلل
مجسداً كيف شئت بالنشارت او بالزبل او بالدن او في حمام
ماريه ثبت سايلها عقداً الجامدها يعنی بذلك التحليل
الجامد واجماد الروح السايل ثم تشميعه بالجسد المحلول
حتى يميزه ويداخله ولا يتميز هل اهو الحق فاكتمه فان
ظفرت به تفوز به فوزاً عظيماً يعنی تنجوا بذلك عظيماً
وتنازل منازل العارفين ان شاء الله تعالى **وهذه**
صفة ابتداء العمل وهو ان تاخذ الشعر تغسله وتقطره
قدر **ق** رطل ثم ترفع الماء الابيض وحده والماء الاصفر
والاحمر وحده ثم تكون قد جمعت النشادر من الانبيق
والقابلة وتحطه في قليل من الماء تحط على الرطل ثمانية
اواق من الماء الابيض فافهم هذه الميزان في التطهير ثم
انك تاخذ الكبريت قدر ثلثين وثلاثه وتكومها
العزيزية
ومطلق

بران قلم نتوانيد ان حلب برايد واو سخن قبول اكند
د بكن العباد بالله اكر اتش د دخانه باد د محل باد د شهری
افتاده باشد وابن حروف را بر چوب نوشته باشد
در وقت سنكوران چوب را بكبرد و نام ملائك
حمل واسد وقوس وان نامهاست كمدد فصل
بيشتر ياد كردیم امنت يا نجيل تر الجيل سو الجبل وان
چوب اشارت ميكند كرد رحال بفرمان خدای تعالی
بان نشيند وبطريق تكسير از هفت بار تكسير كند
در سطر هفتم سطر اوايل ابن سطور هفتكانه را
اخران حنانجه در اول سطر وهر دو را در يك جمع
كند وانرا در ساعتی سعد بر لوحی ان نقش
يادف آهو با بر نكين انكشتری وا كر هيچ انانها باشد

بکاغذ نقش کند مجنان مقطع و بازدرن بران یك
سطر و دیگی بنهد از ان حروف اما پیوسته و بر ظهر
ان لوح بانگبی و اعداد جمله این حروف سطر حاصل شد
که چنداست و در مربعی بنهد و باخود دارد که از
وی تاثیرات عجب یابد باذن الله تعالی و اگر چه طریقه
ان معلوم خذ مثبت اما جهت احتیاط را مثال
نموده شد در صفحه دیگر تم والله اعلم بالصواب

مثلث بعوح

۶	۱۴	۱۰		
	۱۱	۷	۲	
		۳	۹	

مثلث بالعطیه

۲۰۳	۲۰۸	۲۰۱
۲۰۲	۲۰۴	
۲۰۷	۲۰۰	۲۰۵

مثلث ۲۵ حوا

۴	۹	۲
۳	۵	
۸	۱	۶

مثلث

۹ بجر	۹ بجر	۹ بجر
۹ بجر	۹ بجر	۹ بجر
	۹ بجر	۹ بجر

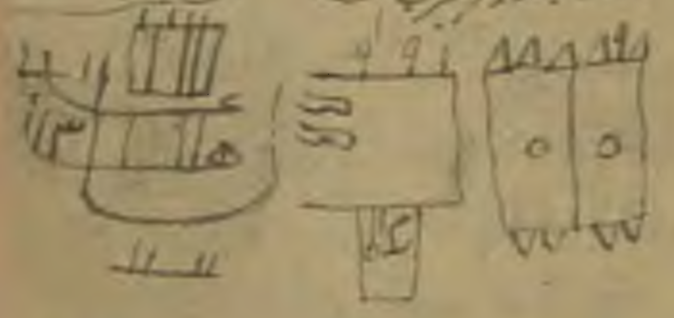
مثلث ۷ ۳ بجر بجت

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]

بشان آید و مناوی کنند در آسمانها بامر خدای تعالی که فلان شخص ...
بکردن زد و فرشتگان بحکم خدای تعالی مسخر کرد خدای تعالی خلعت
فرشتگان د سوی پوشید و مقبول شد و دست سال در دنیا عمر دراز
و جامی از بهشت شربت از برای بیارند و لؤلؤ در بهشت اخندح
حوریان سران در رمحهای بهشت برو ناکنند حال وی به بیند و
عاشق شوند و در آرزوی آن باشند که در بهشت در آید و میوه‌ها
جمیع بهشتی در طبقهای نور برای وی بیارند و چون از آن میوه‌ها بخورد
و جوان شود چنان خوب روی و خوش آواز شود که هیچکس بصورت وی
او نباشد تا در جهان زنده باشد و یکی مهر بیارند که ملوف وی نوشته
که این بنده را آزاد کردیم از عذاب و پرسش آخرت و از شوریدن ...
رحمت کردیم و یک طرف اسماء الله بود و باعزاز تمام بوی دهد و وی بو
بتعظیم معرجه تمام ... و بگیرد و بوسه دهد و بر سر و دیده مالد و چشم و
... اسمها را به بیند و مجموع بلاها آتش جهنم او برود برخیزد و
... نگران شود و مستجاب دعوه گردد اگر بیمار باد از بود بد ...
صحت یابد فی الحال و وی این مهر را برگیرد و در خانه کند و بگذارد ...
برو افتد و فرشتگان نثار کنند بر سر وی و بعد از ساعتی ...
... و با همه اتباع و ذریات چون بندگان بیایند و تختها از لعل و ...
رند و چهار هزار طبق بزر و یاقوت

ردشی زلزله در زمین پیدا شود و جمیع حیوانات درنده روی زمین روی
دخانه نتوانند چون نزدیک خانه تو رسند جمله با هم در سخن آیند تو چون
از ایشان بغنوی بدانی که چه می گویند بعد از آن بروند چون بامداد شود جمله
ایشان خوش را بدانی و فی هذه القول سر عظیم من اسرار الله تعالی و سلیمان علیه
السلام اینها تسخیر کرده بود بحکم خداوند تعالی او این تسخیر هم طالب عالمان
ابد عود تا که معلوم نتوانی کردن و معلوم شوند مگر آنکه کامل شوند تا یکی
و صاحب دولت باشد خدا را نظر بر وی بوده بر او نظر بود تمام
بلند و نداند و هیچکس را او بهتر نیابد اهلیت که اعتقاد بود هیچکس از این علم
ازین بهتر ندانسته بود و فهم نکرده بود و من بخط اشارت امام
تسخیر کرده بود و سیزده تسخیر کردم تا بعد از آن مراد دولت
امام روزی شد و خط اشارت بجا آموخت و این را بعمل آورد
جز از دیگران نقلها کرده با خلد و خدای دانا که حقیقت اما بعد
دلیل هنر از بنده که بیان کرده شد اکنون چون جمله زبانها بدانست و جمله
حیوانات مطیع او شده اند و فرشتگان را بر آسمان دیدن گیرد و خود را برون
رجعت کند اما از بیرون خانه نتوانند برون آمدن از بزرگی این چهار طلسم خانه
گفته شد چون بایست بکم شود و هفت فرشته نور را بیند و علمهای سبز گرفته
برون خط خطها نور نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله
هفتاد هزار ملک دیگر از ملائکه در عقب

اذ خلوا یا معاشر الارواح الروحانیة علی معشر
الادمیین واصرعوهم فی الارض کانهم اعجاز نخل
خاویة فهل تری لهم من باقیة قال فاحتفظ
فوحق الله العظیم الاعظم انه یرفع الله به درجة
الصالحین فاتق الله ما استطعت فانه سلاح
لطالب ومقمع لکل جبار وفاجر معاند وانه قلیل
الوجود لم تجد عند کل احد والسلام والله اعلم بالصواب



باب صرع احيى بالقرين قال صاحب در المنظم
فى الاسم الاعظم مسالتين احدهما صرع القرين والاخر
لفتح للاقفال والاغلال ونص على صحتها وكذلك على كتمانها
اما صرع القرين فصفة عمله تصلى اربعة ركعات بعد
العشاء الاخيره قبل ان تصلى الشفع والوتر وتقراء فى كل
ركعة بفاتحة الكتاب وآية الكرسى والاخلاص والمعوذتين
اربعين مرة فاذا صليت الركعات المذكورة تصلى الشفع
والوتر فلا تزال تفعل كذلك حتى تتم ثلاثة ليالى ثم تكتب
الاسماء فى خرقة حرز وتجعله فى ذراعك او فى جيبك
وترفعه الى وقت الحاجة فاذا اردت ان تصرع احدا
تقراء الاسماء ثلاث مرات وتشير بيدك الذى فيها
الحرز اليه وانت تقول الله الله الله سبع مرات وتقول
اصرع فانهم يصرعون من الستين الى خمسة وتسعين
فاذا اردت ان يقوموا فانفخ فى اذانهم فانهم يقوموا فاذا
ضمت الى ذلك الصيام كان افضل اعنى السبعة ايام
وهو هذا ما تقراء القسم تقول بتفسيخ تفسيخ عقد
مطمل مهطائيل اطوناء مذيال بذلت الخضوع
بين يدى ملك جبار طقطع اضاءت السموات
والارض من نور عرش رب العالمين قدوه سروه
مروه لولوه سبا سلهبا بجق فشقاش منقاش
منهاش متنا قيش مشلخ مسيخ عجوج عجوج

ويا ساديه بطورخ طورخ ٢ بادوخ ٢ اشلموخ بادوشخ
مطشيخ هيوخ طهفيوخ بنوخ بانخ الجبار القوى النور
المضى فالق الحب والنوى خالق الجن من نار السموم ومسير
السحاب والغيوم ومطلع كل الكواكب والنجوم لا اله الا هو
الحى القيوم يكتب اسمائهم فى ورقة وتعقد فهم اي
تدفنهم فى اركان المكان المتهوم فانه يجر ويقف عليه
والسرقه فانه يدور ويقف على اسم السارق وان كانوا
الذين سرقوا اثنين او اكثر فانه يدور ويقف ولم يمشى
فافهم ذلك وتامله وهذه صفة الخاتم كما ترى فافهم ترشد والله اعلم

احب يا رغطائيل وانتى
يا ساديه وتوكلوا
وافعلوا ما تؤمرون
به الوحا
العجل
الساعه

بيتوا السارق
بيتوا الدفين

ثم تكتب هذه الاسماء على الانو ولوقده بزيت وقطران وترش الفرس و
فارس من القطران وتقرا القسم فانه يحضر لك صفة ثعبان فافتح
يدك مكتوب فيها الاصراف بما تريد فانه ينصرف ويفعل لك ما تريد
وهذا ما يكتب في الكتف الشمال فاذا قضى حاجتك فافتحها فانه ينصرف
تكتب قون قون مون مون جوّرب قوش قوش الجيوش الجيو
ذي العزة والسلطان انصرفوا خفافا وثقالا فاذا قضيت القتل
فانتشروا في الارض والبخور سندروس ولبان ومرّ ومقل ازرق
وهذا ما يكتب على المقتول الذي تعقده فافهم وهو هذا

ح ع ط ٥ ▽ ١١١ ل كم ٧ ٩ ٩ و ٥ ع

ح ع ط ٥ ▽ ١١١ ل كم ٧ ٩ ٩ و ٥ ع

هيجوا فلانه الى فلان الوحا العجل وهذا القسم تقول
جه جه مقراطوش جه مقراطيش جه هذا
وقطش هيا قلطش بحق فهوش اجيبي ايتها العون
هرول الثعبان احضر بحق فهوش كشفيا فقوش
الوحا العجل الساعة
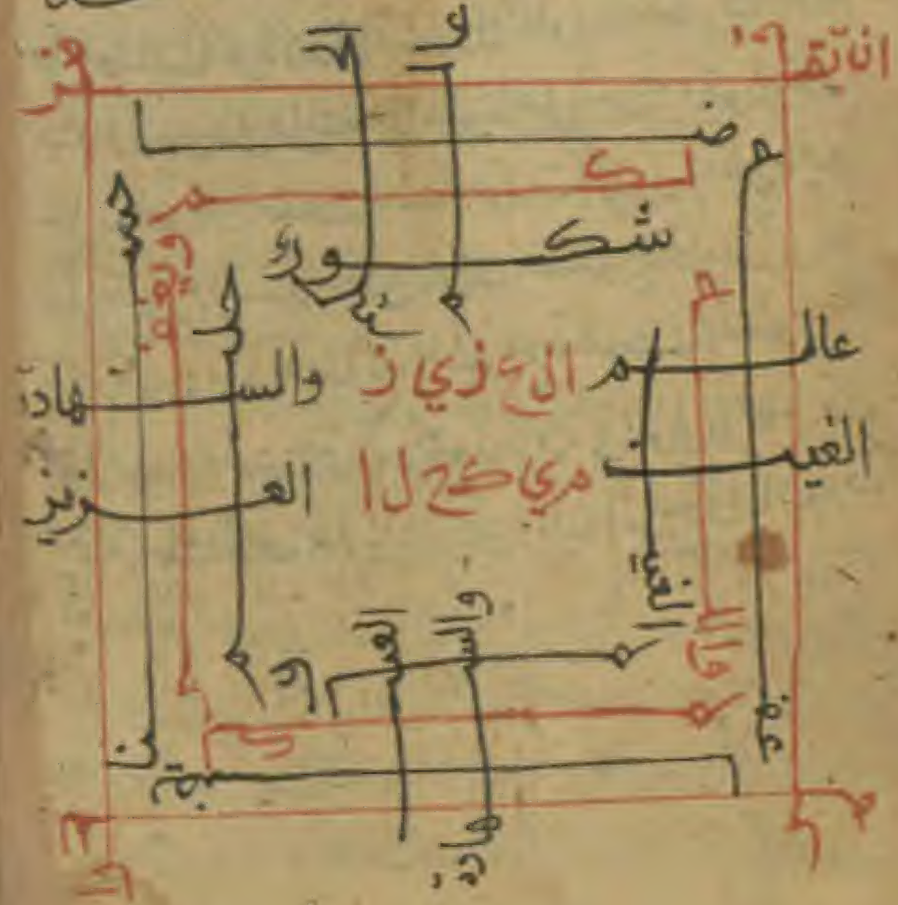
تجمد جامدا باقيا كالانفحة في الجبن وهو ياخذ منها قوة و
هي تاخذ منه البياض وكل واحد منهما يلايم صاحبه واعلم انه
لا يجمد ذلك الزيبق ابدا الا في جسد المغنيشا ولا يخرج منه الجسد
اللطيف الا بها وبهذه الصبغة الرقيقة فتذهب عنها ذلك
الرماد الاسود الذي هو الضد بينهما فاذا طلع ذلك الجسد و
خرج من القبر اشتاق الى الماء الذي هو منه واشتاق الماء اليه
ايضا لانه منها وهي يلايمها وكل واحد منهما يلايم الآخر وانقادت
باهوال السعي اذهبت عنها الغلبة وهو الذي قالت الحكما الجسد
الذي يقال له الجسد الحي واعلم ان هذا الجسد الحي ايضا فيه لانه
اجساد والرماد الرابع لانه يخرج من اربعة اجزا يعني اشياء
فصارت جسدا واحدا ممزوجة وهي الصبغة الكبريتية الثابتة
التي لا تحترق وبها قوام العمل كله وهي تصلح التضاعف لانها تسود
الفضة في تصابر النار وهو الجسد المولود يغذى لبن امه
حتى يقوى وينتهي منتهاه والجنين هو الذي خرج من المغنيشا
امه فخذ هذا الجسد فبيضه كما اصف لك سوا لا تخالف
شيا مما اصفه وصفته خذ من هذا الجسد اوقية ومن
الماء كله تسعة اواق واقسمه على ثلاثة اقسام ثم خذ ثلث
هذا الماء وهي ثلاثة اواق من الماء الابيض اولا وبقي الستة
اواق وهي من الدهن الاحمر تخليها الى وقت الحمرة ثم تبيض

[illegible]

كل سبعة ايام تسقية على نار زبل مقدره مع الماء والشمس
وقسمت الماء اذا قسمته واذا اسقيته على ما اصف لك
فانك تجعل عليه فى اول تسقيه اوقية قدر الاولى وهو
ثلث الثلث من التسعة اواق لانه اول مرة يكون عطشانا
فهو يحتاج الى ماء كثير وفى اليوم الثانى تسقيه نصف اوقية و
فى اليوم الثالث تسقيه نصف اوقية وفى اليوم الرابع تسقيه
ثلث اوقيه وفى اليوم الخامس ثلث اوقيه وفى اليوم السادس
ثلث اوقيه حتى يتم ست تسقيات فى ستة ايام وتحجبه
فى اليوم السابع يكون قد شربت الاوقية من الوما دالثلاثه
اواق من الماء وقد تم وهذا يقيم الاجساد كلها قمرا فاعلم
ذلك واعلم ان واحده يقع على رطل من ساير الاجساد فيقيمه
قمرا انشاء الله تعالى واما صفة تدبيره وتسقيته الثانية للحمرة
اقول انه اذا ابيض على ما وصفت لك يسما السم ويسمى بكل
اسم ابيض حتى انه يسمى بالملح والبيض واعزله ولا تستعمله
الا فى البياض وصفة السر المكتوم تحمير هذا البياض
وتحميره كما اصف لك سوا لا تخالف لان البياض والتحمير شى
واحد به يبيض وبه يحمر فخذ هذا الكوكب الابيض و
اجعله فى القرعه واجعل عليه مثل كله اوقية من الماء
الذى بقيته الى الحمرة وهى الستة اواق الذى رفعت

من الدهن الاحمر وعزلت من التسعة اجعل على العرق
الانبيق لا يكون حرارة ناره الا على قدر الماء الذى يشرب
تسقيه من الماء كل سبعة ايام لا تنقص وزنها ولا تزيد
عليها عن الاول ولا تكون حرارة النار شديدة فلتشرب
الماء كله قبل ان يتم سبعة ايام فيعطش ويجف فاذا
جف فسد عليك عملك وانقلب الى الحمرة من قبل وقته
ومن قبل ان يبيض فان احمر قبل ان يبيض يبس وفسد
فلا يكون لينا كل ذلك فلا تشد ولا تكثر الماء فتغرق الصبغه
عنه ولا هو على غايته ولا يقوى على شربه ويكون مثله
مثل المعده اذا ضعفت عنها حرارت الكبد لم تطبخ ما فيها
ولم تنضجه ويفسد ولاكن نارك مستويه كما وصفت لك
ولتكن ناره مثل حضانة الطير مع تشوى الماء تستوى بنار
مثل حرارة الشمس حتى يتم وتكون ناره فى الزبل فافهم حتى
يتم والله تعالى اعلم بالصواب واليه المرجع والماب وقد تم

يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ
حَلِيمٌ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ هذه الآية
لنمو التجارة والزيادة فى المال والبركة فى الرزق والزيا
فى المكاسب من اراد ذلك فاليرسم الآية فى مربع درهم
وتحمله معه فى كيسه فانه يكثر الرزق وتنمي التجارة و
ويحصل الخير باذن الله تعالى وهو هذا



عو عو سیا

این اسما را در نوزدهم از هر ماه که باشد یا در روزی
که کسوف آفتاب باشد یا شبی که خسوف ماه باشد بر صفحهٔ از
سرب نقش کند و در زیر نگین انگشتری نهد عقد
اللسان باشد بر همه دشمنانی و غمازی و بخیلان و حاسدان
در غیبت او دانند و این حروف هفت حرفست که
از حروف الخواتیم خوانند اگر این حروف بر
در و دیوار خانه یا اندرون خزینه یا صندوق نویسد در
چهاردهم از ماه که در جوزا باشد هر چه در این خانه و خزینه
و صندوق باشد از دزد و موش و آتش ایمن باشد
و اگر بر نگین از زر و نقش کند وقتی که آفتاب در اسد
باشد از همه رنجها و بلاها ایمن باشد و در امان
حق و این حروف ۸ اکانز حرفست که از حروف

منواعرخوانند ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض
ط ظ ع این حروف را بمشک و زعفران یا شیر زن
که اول پسر زاییده باشد حل کند بر کاغذ نویسد و تعو
یذسازند یا در کلاه یا در دستار دوزند و بر سر نهند
هر کس که او را ببیند دوست دارد بقدرت خداو
جل وعلا بدانکه حروف اسد و قوس و حمل که حروف
ان اینست اهطمفش وده خاصیت دارد انرا اسرار
الخالصین خوانند یکی انکه چون عرضه داشتی یا حاجتی
و مهمی بملوك داشته باشد و خواهد که ان حاجت
بر اید و ان کفایت شود و سخن قبول افتد این
حروف را بر قلمی چند نویسد وقتی که قمر در حمل یا
در اسد یا قوس باشد و نگاه دارد و عون حاجت
افتد

باب دفع مغص والریح حط یدك علی الوجع وانت تقول
مررت علی وادی بلا ماء ما فیه شجرة بلا اغصان علیها طیر
طایر بلا رجلین امسکته بلا یدین ذبحته بلا سکین شویته
بلا نار اکلته بلا اسنان اذهب ایها المغص بالف لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم یقرا علی الممغوص فانه یبرأ تم

باب للعین والنظره یکتب ویحمل اللهم
قبس قابس وعبس عابس وشهاب قابس والارض
والسماء وبحر طامس وحجر یابس اردد اللهم عین
المعیان علیه فی ماله واهلیه واولاده وکبده و
حلیته لحم رقیق وعظم ودم رقیق فارجع البصر هل
تری من فتور اللهم خذ عین المعیان من نظره و
کلمته من شفتیه ونکس براسه تحت قدمیه واردد
اللهم باسه وشره علیه وعلی من یلوذ به لا یتکلمون الا
من اذن له الرحمن وقال صوابا احجب یا میمون النظرة والعین
عن فلان وعین المعیان بحق کهیعص حمعسق طه ویس
فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم

باب عقد محصن يعقد على شعر الامراة فان علم الشعر يعقد
على الاثر سبع عقد يقول على كل عقد سبع مرات ثم تجعل العقد في قرن
ماعز وسده بالشمع وهذا ما تقول على كل عقد سبع مرات
بد ماخ دملاخ براخ مهلاخ سيلاخ بطاخ طاخ بروخ
يا نادي كلام للاحمر ابن ابليس وفطفط عقدت ذكرك يا فلان
بعقد وثيق وحيط رقيق عقدت منك يا فلان ثلثمائة سته و
ستون عرقا العرق الذي بين عينيك واصله بين فخذيك ان
قام الختا وان طعن به النوى تمنى ولا يدلي يحقق ولا يلحق بارد
بارد وان جهنم لمحيطة بالكافرين عقدتك بالعبرانية و
السريانية واخذت شهوتك من بين عينيك والماء الجاري
من بين اذنيك ولا تبول يا فلان الا من بين حجر وطيق بحق
فهلك يا من هذا الكلام عليه لا ينحل حتى ينبت الشعر في وسط
الكف بحق هذه الاسماء والآيات

هذه فايدة جليلة يتصرف في ثلاث مسايل الاول للمحبة والثاني
توطيه الظالم والثالث فتايل تتصرف في الجلب الغايب والحاضر
اذا اردت ذلك تاخذ سراج بسبعة السنة وتاخذ من اثر المطلوب
يعمل منه سبعة فتايل او من قماش جديد باسم المعمول له واسم امه
ووقته وداره وطالعه ويومه وملكه وتحط الفتايل في السراج
وتطلق البخور ثم تقرا الدعوة وهي دعوة الكواكب السبعة وتضمر
على الجلب فان الخصم ياتيك اسرع ما يكون بعيدا ام قريبا وان
اردت هلاك الظالم اكتب الخاتم في الكاغذ وصور صورة الذي
تريده انه يهلك في جوف الاحرف في قلب الخاتم والاحرف واضمر
عليه بالدعوة سبع مرات ثم تقص منه اي عضو شئت من الصورة
فانه يتعطل منه ذلك العضو وان قطعت راس الصورة فانه
المعمول له يموت واعمل هذه الكفاية يوم السبت آخر الشهر او يوم
[illegible]ت وتبخرها بالكبريت والحلتيت وثوم وعند ما تقطع شي من
الصورة اجعله في اناء فيه ماء وانت تتكلم بالعزيمة وقص منه في
الماء فانه ينقص عضو من اعضائه وان اردت تصريف في
العارض فاضع صورة من كاغذ واكتب على راسها حرف السين
[illegible]ريخ عقرب شمسائيل احمر وعلى وجهها حرف الخاء وهوله
[illegible]بنائيل ابيض وعلى عنق الصورة منكبها حرف الجيم قمر سرطان
[illegible]برائيل مرة وعلى صدرها حرف الفاء شمس اسد روقيائيل

مذهب وعلى ظهرها حرف الظاء مشترى قوس صرفيائيل
شمهورش وعلى بطنها حرف الثاء الكاتب جوزا ميكائيل
برقان وعلى الفخاذه والركبه حرف الذال مقاتل دلو
كسفيائيل ميمون فاذا اردت ان تعذب احدًا من الخلق
عرفه او يقطع راسه او يده او رجله فتجيب الرجل المصا
بين يديك واكتب الخاتم فى كفه وتكلم عليه بالقسم حتى
ينصرع فاساله عن حاله واحكم فيه كما شئت وتساله
عن رهطه وقبيلته وهذه الخاتم السبعة كما ترى

يوم الاحد للشمس ف						
ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ذ	ظ	ش	ف	خ

يوم الاثنين للقمر ج						
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ذ	ظ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ

يوم الثلاثاء

ظ	ذ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ظ	ذ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ظ	ذ	ش
ف	ش	ف	خ	ث	ج	ظ
ج	ظ	ذ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ظ	ذ	ش	ف

ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج

يوم الخميس للمشترى ظ						
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ذ	ظ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش

يوم الجمعة للزهرة خ						
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ذ	ظ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
خ	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث

يوم السبت مقاتل زحل ش

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

٣١٨٩

ولها تصاريف كثيرة وهي هذه تقول ٨٧ بسم الله المبدئ
المعيد الفعّال لما يريد الذي دارت بقدرته الافلاك
الدايرة الاوّل قبل كلّ شئ والآخر بعد كل شئ والقاهر كل
شئ لا اله الّا هو الكبير المتعال قاهر الارواح ومرسل الرياح
الكريم الفتّاح اقسمت عليكم يا معشر الارواح الرّوحانيّون
الموكلون بالايام السبعة اجيبوا بحقّ الله الذي خلقكم من نور
عرشه وجعلكم طايعين لاسمائه تتصرفون فيها شاء كيف
شاء بارادته وقدرته اقسمت عليكم ايّها الملوك السبعة
العلويّة والسّبعة السفليّة اقسمت عليك يا روقيائيل
الملك الموكل بيوم الاحد بحقّ الله الذي لا آله الّا هو كل شئ
هالك الّا وجهه له الحكم واليه ترجعون اجب يا روقيائيل
بحضور المذهب اجب يا مذهب بحق الملك الغالب
عليك روقيائيل بحق ياه ياه اقسمت عليك يا جبرائيل
الملك الموكل بيوم الاثنين بحق القاهر فوق عباده و
هو اللطيف الخبير اجب يا جبرائيل بحضور مرّة اجب
يا مرّة بحق الملك الغالب عليك جبرائيل وبحق سام سام
اقسمت عليك يا سمسمائيل الملك الموكل بيوم الثلاث بحق
من له الملك والكبريا والعظمة والسلطان تبارك الله ربّ
العالمين اجب يا سمسمائيل بحضور الاحمر اجب يا احمر بحق

الملك